

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل

موضوعات: اقتصاد سیاسی، مفاهیم، نظریه‌پردازی، روش‌شناسی، جهانی‌شدن، دولت، منطقه‌گرایی، اقتصاد سیاسی جهانی، توسعه پایدار، اقتصاد سیاسی ایران، اقتصاد سیاسی شهر، محیط زیست، تکنولوژی، اقتصاد سیاسی انرژی، دیپلماسی اقتصادی

دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل

دوره اول - شماره ۱ - پاییز و زمستان ۹۷

شاپای چاپی: ۳۶۰۲-۲۳۸۳

شاپای الکترونیکی: X ۵۸۷-۲۶۷۶

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیرمسئول و سردبیر: فرهاد دانش‌نیا

مدیرداخلی: مسعود نادری

مدیر اجرایی: ثریا شریفی

ویراستار و مترجم: علی بهرامی

طراح جلد و صفحه‌آراء: سعید پرور

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، روبه‌روی بیمارستان امام علی(ع)، دانشکده علوم اجتماعی و

تربیتی دانشگاه رازی، دفتر نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل

کد پستی: ۶۷۱۴۶۷۳۱۷۵

تلفکس: ۰۸۳۳۸۳۶۰۶۵۰

وبسایت: <http://ipes.razi.ac.ir>

پست الکترونیکی: [ipes@razi.ac.ir](mailto:ipes@razi.ac.ir)

### اعضای هیأت تحریریه:

دکتر سید عبدالعلی قوام	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر محمدعلی فلاحی	استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر عباس مصلی نژاد	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر حسین پوراحمدی	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر کیومرث سهیلی	دانشیار اقتصاد دانشگاه رازی
دکتر جهانگیر کرمی	دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر علی اصغر کیوان حسینی	دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر سهراب شهابی	دانشیار روابط بین الملل دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه
دکتر فرهاد دانش نیا	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر قدرت احمدیان	استادیار روابط بین الملل دانشگاه رازی

### داوران این شماره:

هادی آجیلی، قدرت احمدیان، سمیه اعظمی، احمد بخشی، امیرمحمد حاجی یوسفی، غلامحسین حسن تاش، محسن خلیلی، جعفر خیرخواهان، فرهاد دانش نیا، سهراب دل انگیزان، محمدتقی دلفروز، حسین دهشیار، محمدتقی سبزه ای، خلیل اله سردارنیا، وحید سینایی، محسن شریعتی نیا، روح اله طالبی آرانی، مجید عباسی اشلقی، احمد فاطمی نژاد، جمال فتح الهی، محمدعلی فرهادی، فرهاد قاسمی، سیاوش قلی پور، جهانگیر کرمی، محمدشریف کریمی، محمدسالار کسرای، محمد کشمیری، الهه کولایی، علی اصغر کیوان حسینی، یوسف محمدی فر، علی مختاری، علی مرادی، عباس مصلی نژاد، سیدمسعود موسوی شفقائی، سعید میرترابی، بهروز نامداری، سیدمحمد باقر نجفی، سیدامیر نیاکویی

بسمه تعالی

## راهنمای نویسندگان مقاله<sup>۱</sup>

### رویکرد نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل

- کارآمدی و استحکام نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و مبتنی بر قوانین و ضوابط موجود
- فهم روندها و رویدادهای اقتصاد سیاسی داخلی و بین‌المللی
- یافتن راهکارهای تقویت بنیه اقتصاد سیاسی کشور
- راهکارهای تعامل، همکاری و همزیستی در بستر اقتصاد سیاسی جهانی

### شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقاله

- نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقالات اصیلی که مبتنی بر روش‌های پژوهشی معتبر و منطبق با موضوع و رویکرد نشریه باشد را منتشر می‌نماید. به مقاله‌های اقتباسی، گردآوری یا ترجمه ترتیب اثر داده نمی‌شود.
- کلیه مقالات ارسال شده به دفتر نشریه توسط سامانه همانند جو کنترل می‌شوند. مشابهت مقاله با متون انتشار یافته حداکثر در حد بیست تا بیست و پنج درصد قابل قبول است و مقالاتی که بیشتر از حد یاد شده با منابع موجود هم‌پوشانی داشته باشند، صرفاً برای یک بار به نویسنده جهت اصلاح عودت داده می‌شوند و در صورت عدم اصلاح، مقاله از فرآیند داوری خارج می‌گردد.
- مقاله‌ها فقط از طریق سامانه نشریه دریافت و ارزیابی می‌شود. بنابراین، نویسندگان مقاله‌ها باید فایل مقاله خود را در سامانه نشریه بارگذاری و ثبت کنند.
- در مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد، مسئولیت تعارض منافع بین نویسندگان با نویسنده مسئول است و نویسنده در هنگام ارسال مقاله باید فرم مربوطه را تکمیل و بعد از امضاء در سایت نشریه بارگزاری نماید. به تبع نشریه مسئولیتی در قبال ترکیب و ترتب نویسندگان یک مقاله ندارد.

۱. راهنمای نگارش مقاله نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل برگرفته از راهنمای نویسندگان مجلات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است.

- بارگذاری فرم تعهدنامه اخلاق نشر که توسط نویسنده/نویسندگان امضاء شده باشد، در سایت نشریه الزامی است.
- مقاله‌های ثبت شده در سامانه نشریه به هیچ وجه نباید در دیگر نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد.
- فرآیند داوری و پذیرش مقاله در نشریه به صورت دو سر مخفی است. یعنی مشخصات نویسندگان برای داوران و مشخصات داوران برای نویسندگان در همه مراحل داوری پنهان می ماند.
- مقاله‌ای که مراحل داوری و تأیید نهایی را در این نشریه گذرانده باشد، انتشار آن در نشریات دیگر توسط نویسنده یا نویسندگان مجاز نیست.
- سردبیر، هیئت تحریریه و داوران نشریه در پذیرش و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند. هم چنین، ویراستار نشریه در ویرایش صوری، زبانی و ادبی مقاله‌ها اختیار کامل دارد.
- نویسنده مسئول موظف به انجام کامل اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از وی خواسته می شود. تشخیص مغایر این مهم در هر مرحله‌ای، از داوری تا ویرایش و صفحه آرایی منجر به حذف مقاله خواهد شد.
- مقاله‌هایی که با «راهنمای نگارش مقاله» و به ویژه با «شیوه استناد» نشریه منطبق نباشد، پذیرفته نمی شود.
- مسئولیت کامل صحت و دقت نشانی منابع نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارجاعات و مشخصاً کتاب‌شناختی منابع در کتاب‌نامه با نویسنده مسئول مقاله است.
- مقاله‌ها پس از بررسی توسط تیم سردبیری و در صورت پذیرش اولیه که حداکثر یک هفته به طول خواهد انجامید، در فرآیند داوری قرار می گیرند. نتیجه داوری مقاله ظرف دو تا چهار ماه مشخص می شود و از طریق ایمیل به نویسنده مسئول اعلام می گردد.

### راهنمای نگارش مقاله

- نام و نام خانوادگی همه نویسندگان به فارسی و انگلیسی در ابتدای مقاله درج شود.
- مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، محل اشتغال (نام دانشگاه، پژوهشگاه، مؤسسه، یا ...) و نام رشته آموزشی یا تحصیلی همه نویسندگان، به فارسی و انگلیسی، نوشته شود.
- نویسنده مسئول مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد مشخص شود.
- نشانی پست الکترونیک همه نویسندگان درج شود.
- نشانی منزل یا محل کار، کدپستی و شماره تلفن‌های همراه و محل کار نویسنده مسئول نوشته شود.

- متن مقاله در برنامه Word ۲۰۱۰ حروفنگاری شود. متن فارسی مقاله با قلم B Lotus، در اندازه قلم ۱۳، متن لاتین مقاله با قلم Times New Roman، در اندازه قلم ۱۰، و متن عربی مقاله با قلم B Badr و در اندازه قلم ۱۳ حروفنگاری شود.
- مقاله حداکثر در بیست و پنج صفحه تنظیم شود.
- ساختار مقاله باید متشکل از عنوان، چکیده (حداکثر دویست و پنجاه واژه و در یک پاراگراف) و کلیدواژه‌ها (چهار تا هفت واژه)، مقدمه، چارچوب نظری، بدنه اصلی (تحلیل‌ها، تفسیرها، نقدها، یافته‌ها، و ...)، نتیجه‌گیری و کتاب‌نامه باشد.
- عنوان مقاله، چکیده، کلیدواژه‌ها و کتاب‌نامه به دو زبان فارسی و انگلیسی ارسال شود.
- ارزش عنوان‌های اصلی و فرعی مقاله، از عنوان مقدمه تا عنوان نتیجه‌گیری، با شماره‌گذاری تعیین، مرتب، و متمایز شود.
- معادل خارجی اعلام نامشهور و اصطلاح‌های تخصصی به صورت پانویس (footnote) بیاید.
- نقل قول‌های مستقیم بیش از چهل واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانتی‌متر) از طرف راست (با قلم شماره ۱۲) درج شود.
- اندازه جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، نقشه‌ها و ... متناسب با اندازه متن چاپی (حداکثر ۱۲ در ۱۸ سانتی‌متر) باشد.
- اطلاعات جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، و ... به فارسی درج شود. نشانه اعشار نیز فقط به صورت خط مورب ترسیم شود.
- در صورتی که جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، و ... از منابع دیگر اخذ شده باشد حتماً نشانی منبع آن‌ها بیان شود.
- همه جدول‌ها فقط در نرم‌افزار Word و با استفاده از گزینه Table (جدول) ترسیم و تنظیم شود. جدول‌هایی که به صورت تصویر باشد یا در نرم‌افزارهای دیگر ترسیم شده باشد پذیرفته نمی‌شود.

### شیوه استناد

- شیوم رفرنس دهی نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل به شکل درون متنی مطابق قالب انجمن روان‌شناسی امریکا (APA) و طبق آخرین ویرایش راهنمای چاپ (ویرایش ششم، ۲۰۱۱) این انجمن نوشته شود.
- اجزای ارجاع درون متنی به ترتیب، عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه در داخل پرانتز مانند: (دانش نیا، ۱۳۸۷: ۱۰۰)
  - مشخصات کتاب‌شناختی کامل همه منابع در بخش کتاب‌نامه، به ترتیب، عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار داخل پرانتز، نام اثر، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد کتاب یا شماره نشریه، محل انتشار، و نام ناشر.

- کتاب: نام خانوادگی، نام. (تاریخ انتشار). نام کتاب (حروف مورب و سیاه، قلم شماره ۱۱). نام و نام خانوادگی مترجم. جلد، نوبت چاپ. محل نشر: ناشر.
- مقاله منتشر شده در نشریه: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام نشریه (حروف مورب و سیاه، قلم شماره ۱۱). دوره (شماره نشریه)، شماره صفحات.
- مقاله ترجمه شده در نشریه: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام و نام خانوادگی مترجم. نام نشریه (حروف مورب و سیاه، قلم شماره ۱۱). دوره (شماره نشریه). شماره صفحات.
- پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار مقاله). «عنوان مقاله». نام نشریه الکترونیکی (با حروف مورب و سیاه، قلم شماره ۱۱). دوره. تاریخ مراجعه به سایت «نشانی دقیق پایگاه اینترنتی»
- در بخش کتاب‌نامه فقط مشخصات کتاب‌شناختی منابعی درج شود که یا در متن مقاله نقل‌قولی از آن منابع شده باشد و نشانی آن‌ها نیز به‌همراه آن نقل‌قول‌ها آمده باشد یا در متن مقاله به آن منابع برای آگاهی بیشتر و ... ارجاع داده شده باشد و نشانی آن‌ها نیز در آن ارجاع آمده باشد.

بسمه تعالی

## فرم تعهدنامه

سر دبیر مجله اقتصاد سیاسی بین الملل

باسلام؛

اینجانب..... نویسنده مقاله .....  
اعلام می‌کنم که مقاله ارسالی به فصلنامه قبلاً در جای دیگری چاپ نشده  
است و متعهد می‌شوم به‌طور همزمان به فصلنامه یا همایش دیگری ارسال  
ننمایم.

تاریخ:

امضاء نویسنده مسئول





## سخن سردبیر

غلبه پارادایم رفتارگرایی طی دهه‌های گذشته تأثیرات عمیقی بر فرایند آموزش و پژوهش در علوم انسانی به‌طور عام و علوم اجتماعی به‌طور خاص بر جای گذاشته است. کاربرد روش‌های علوم طبیعی در مطالعه و تبیین پدیده‌های اجتماعی، مصون تلقی نمودن کار تحقیق از ارزش‌داوری، تفکیک واقعیات از ارزش‌ها، جدایی عین از ذهن و سوژه از ابژه و مهم‌تر از همه تقسیم حوزه‌های علم به اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و ... برآیند رویکرد اثباتی به مطالعه پدیده‌های انسانی-اجتماعی بوده است. البته چشم انداز یاد شده از همان ابتدای شکل‌گیری با مخالفت‌ها و نقدهایی مواجه شد که مهم‌ترین آن موضع‌گیری طیفی از محققان در چارچوب رویکرد سنت‌گرایی بود. اینان برخلاف رفتارگراها معتقد بودند نمی‌توان اجتماع را تابع روش‌های تجربی و مضیق حاکم بر دنیای طبیعی دانست و ایده‌ها، باورها و هنجارها قابل تقلیل به اعداد نیستند. انتقادات یادشده متعاقباً در چارچوب فرارفتارگرایی و نیز پسااثبات‌گرایی، صورت جدی‌تری به خود گرفته و زمینه شکل‌گیری متافیزیک نوینی را در عرصه مطالعات اجتماعی-انسانی فراهم نموده است.<sup>۱</sup>

علی‌رغم موضع‌گیری‌های انتقادی فراروی علم‌گرایی جریان اصلی در حوزه پژوهش، واقعیت آن است که تقسیم‌بندی اثبات‌گرایی حوزه‌های علوم انسانی و تکیه بر روش‌های صرفاً کمی در مطالعه پدیده‌های اجتماعی به ویژه سیاسی و بین‌المللی در سطوح داخلی و روابط بین‌الملل تا چندین دهه بعد از جنگ دوم جهانی رایج بود. واقعیت آن است که علی‌رغم دستاوردهای قابل توجه مطالعه علمی پدیده‌های انسانی، برآیند رویکرد معرفت‌شناسانه و متدلوژیک یاد شده در فرآیند تحلیل و تجویز در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بروز طیفی از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و ... در سطوح مختلف داخلی و بین‌المللی جهان صنعتی و نیز کشورهای در حال توسعه بود. تشدید آلاینده‌های حاصل از صنعتی شدن بی‌رویه، مصرف لجام گسیخته منابع فسیلی، کمیابی مواد خام، تعمیق شکاف شمال - جنوب، مهاجرت‌های گسترده و تشدید وابستگی بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه از جمله این چالش‌ها بود که در

۱. ببینید: دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۸۷)، مناظره چهارم: «گسست پارادایمیک در حوزه نظری روابط بین‌الملل»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۰، تهران.

کنار تحولات فکری ناشی از چرخش‌های فلسفی - زبانی و ناکامی روش‌ها و چارچوب‌های نظری اثبات‌گرایی در تحلیل و برون رفت از بن بست‌های توسعه‌ای یاد شده، زمینه را برای پرسش از ایده طبیعت‌گرایی در علوم انسانی، تشکیک در تقسیم آن به شاخه‌های کاملاً مجزا و منفک از هم و اتکای صرف به روش‌های پژوهش کمی و آماری در این حوزه فراهم آورد. به تدریج برای بسیاری از محققان و صاحب‌نظران فلسفه علم آشکار گردید که پدیده‌های اجتماعی به مثابه یک کلیت عمل نموده و امکان تفکیک آنها به اجزاء مختلف و بردن هر جزء در آزمایشگاه و کارگاه رشته‌های علوم انسانی وجود ندارد. در عرصه تجربه و عمل نیز مشخص گردید نه تنها سیاست از اقتصاد و دولت از بازار و هر دو از جامعه منفک نبوده و در یکدیگر حک شده‌اند، بلکه هر سه در چارچوب ساختارها، رویه‌ها و کردارهای اجتماعی و فرهنگی معنا و قوام می‌یابند.<sup>۱</sup> برآیند تحول فکری - فلسفی مذکور، شکل‌گیری متافیزیک نوین و صورت‌بندی جدیدی از دانایی است که در پرتو آن مطالعات بین رشته‌ای، چند رشته‌ای، فرارشته‌ای و کاربرد رویکردهای چندمتغیره و روش‌های ترکیبی و زمینه مند در فهم پدیده‌های داخلی و بین‌المللی اهمیت چشم‌گیری یافته است. اقتصاد سیاسی به مثابه یک حوزه مطالعاتی نوظهور و در حال گسترش، حاصل تحول یاد شده و گذار از تقسیم‌بندی‌های رشته‌ای در علوم اجتماعی به‌طور کلی و گذار از تفکیک بین سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ به‌طور خاص است. حوزه مطالعاتی یاد شده از حیث فرانظری بر این مفروض استوار است که بین روندهای سیاسی - اقتصادی و فرهنگی در سطوح داخلی و بین‌المللی نوعی در هم تنیدگی، تکوین و قوام متقابل وجود دارد. لحاظ نمودن این مبنای هستی‌شناسی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی و رای تقسیم‌بندی‌های مدرن نظیر مطالعات سیاسی، مطالعات اقتصادی و مطالعات فرهنگی اجتناب ناپذیر بوده و پرداختن به موضوعات مبتلابه اجتماع انسانی در سپهرهای معرفت‌شناسانه و متدلوژیک نوینی نظیر اقتصاد سیاسی اهمیت تعیین‌کننده‌ای یافته است.

پرابلماتیک رهیافت اقتصاد سیاسی مجموعه‌ای از مسائل سیاسی - اقتصادی - فرهنگی درهم تنیده را در بر می‌گیرد که در قالب گستره‌ای بین رشته‌ای از ابزارهای تحلیل و چارچوب‌های نظری به آنها پرداخته می‌شود. نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل با

۱. پولانی، کارل (۱۳۹۱)، دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی اقتصادی روزگار ما، ترجمه محمد مالجو، تهران. نشر پردیس دانش. چاپ اول.

درک این مهم و برای فهم و تئوریزه نمودن رخدادهای سیاسی - اقتصادی و فرهنگی داخلی و بین‌المللی به‌طور اعم و آن دسته مسائل و موضوعاتی که به‌طور خاص در حیطه توسعه و تعالی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، پایه‌گذاری گردیده تا زمینه بحث و نظریه‌پردازی را برای متفکران و صاحب‌نظران علاقه‌مند به کاربرد رویکردهای فرارشته‌ای، میان رشته‌ای و پیچیده‌تر فراهم سازد. پر واضح است که در پرتو هم‌اندیشی و تضارب آراء پژوهشگران و صاحب‌نظران داخلی و خارجی این حوزه، می‌توان ضمن تدارک ادبیات نظری غنی، زمینه شکل‌گیری رویکردهای نوینی در عرصه یاد شده را فراهم نمود. خلأ غفلت نظام آموزشی و پژوهشی و تصمیم‌سازی کشور از رهیافت اقتصاد سیاسی در تبیین، فهم و سیاست‌گذاری مسائل امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی و ... تاکنون آثار خود را به شکل توسعه نامتوازن ملی و محلی بر جای گذارده و به تبع، حصول به چارچوب‌های فراگیر، کارآمد و توأم با نگرشی پیچیده به موضوعات انسانی و اجتماعی در سطوح ملی و بین‌المللی است که نجات بخش توسعه و تعالی حیات جامعه ایرانی است. امید است همت، دغدغه‌مندی، فرهنگ‌گفتگو و تضارب آرای اندیشمندان در قالب این نشریه به شناخت روندها و رویدادهای در هم تنیده سیاسی - اقتصادی و فرهنگی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و تجزیه و تحلیل موانع و امکانات کنشگری ج.ا.ا در بستر اقتصاد سیاسی جهانی بینجامد.



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱-۲۶	نهادگرایی و توسعه؛ چالش‌های اقتصاد نهادی جدید در حوزه‌های نظری و سیاستی پیرامون ایجاد توسعه (ارزیابی انتقادی) • یونس نصراللهی آذر • عباس حاتمی • امیرمسعود شهرام نیا
۲۷-۵۴	تحلیل اقتصادی - سیاسی نظام شبکه شهری استان کرمانشاه (۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵) • سیاوش قلی‌پور • وکیل احمدی • جلیل کریمی
۵۵-۸۰	فرآیند عقلانی‌شدن دولت در ایران عصر مشروطه • امیر محمدی • کمال پولادی • مجید توسلی رکن‌آبادی • سید علیرضا ازغندی
۸۱-۱۰۴	پیامبر اسلام(ص) و مدیریت تعالی‌بخش در اقتصاد سیاسی • سید امیرحسین بنی‌اشراف • طهماسب علیپوریانی • روح‌الله بهرامی • سجاد دادفر
۱۰۵-۱۲۸	تأثیر سیاست‌های اقتصادی نولیبرال بر جهت‌گیری سیاست خارجی مصر در قبال اسرائیل • امیرمحمد حاجی یوسفی • شیما نیک‌پور
۱۲۹-۱۵۶	جهانی‌شدن، تحول فرهنگی و سیاست توسعه صادرات در کشورهای درحال توسعه • سامان فاضلی • محمد سعید نامداری مقدم • مقداد گنجی • مرضیه کریمی
۱۵۷-۱۸۶	ابتکار جاده ابریشم نوین چین؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران، پاکستان و قزاقستان • دانیال رضاپور • رضا سیمبر
۱۸۷-۲۲۰	ارزیابی تأثیر منابع غیرمتعارف هیدروکربنی شیل بر تغییر راهبرد آمریکا در خاورمیانه با استفاده از روش همبستگی • بهروز نامداری • کیهان برزگر • سیدعبدالعلی قوام





تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰

## نهاد‌گرایی و توسعه؛ چالش‌های اقتصاد نهادی جدید در حوزه‌های نظری و سیاستی پیرامون ایجاد توسعه (ارزیابی انتقادی)

یونس نصراللهی آذر<sup>۱</sup> - عباس حاتمی<sup>۲</sup> - امیرمسعود شهرام نیا<sup>۳</sup>

### چکیده

در این تحقیق رویکرد نهاد‌گرایان جدید در تعریف و ارزش‌گذاری نهادهای رسمی و غیررسمی و همچنین ارائه نسخه‌های سیاستی برای کشورهای در حال توسعه با توجه به دو چالش اساسی مورد بررسی انتقادی قرار می‌گیرد. نخست، چالش عدم اجماع نظری در تعریف نهادها و در نتیجه گسترش مصادیق آنها از قواعد اخلاقی و رسمی گرفته تا مکانیسم‌های اجرایی و نهادهای سیاسی و اقتصادی؛ که ناشی از ویژگی کلیت اجتماعی است که به لحاظ تحلیلی به روشهای بی‌شماری که با هم قابل جایگزین هستند قابل تقسیم است. این مسئله سبب شده که اهداف و چشم‌انداز تحلیل‌گر در شناسایی یک مقوله به‌عنوان نهاد، نقش محوری داشته باشد. دوم چالش محدودیت در اندازه‌گیری نهادهای غیررسمی که از ویژگی سطوح غیررسمی اجتماعی نشأت می‌گیرد که در آن، نهادها به شکلی غیربرنامه‌ریزی شده ظاهر می‌شوند. به همین دلیل محققان نهاد‌گرایی جدید عمدتاً از مطالعه دقیق هنجارهای غیر رسمی اجتناب کرده‌اند. پراکندگی مفهومی، ارائه یک تعریف جامع از نهاد را تقریباً ناممکن ساخته و عدم تمرکز کافی بر نهادهای غیررسمی، غفلت این نظریه از تحول تدریجی نهادی را به دنبال داشته است. به علاوه به دلیل درهم‌تنیدگی اجتماعی، بسیاری از نهادها به شدت با هم همبستگی دارند امری که کشف یک رابطه علی میان نهادها و توسعه اقتصادی را بسیار دشوار می‌سازد. چالش‌های مفهومی و نظری مذکور مانع از صدور یک دستورکار سیاستی جامع برای کشورهای در حال توسعه می‌شود. به همین دلیل برخی از نهاد‌گرایان بر اهمیت نهادهای انطباقی بیش از نهادهای اقتباسی تأکید می‌کنند.

واژگان کلیدی: اقتصاد نهادی جدید، چالش‌های نظری، چالش‌های سیاستی، توسعه، کشورهای در حال توسعه.

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان.

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان. نویسنده مسئول:

(a.hatami@ase.ui.ac.ir)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان.

## ۱- مقدمه

اقتصاد نهادی جدید (که با نام نهادگرایی جدید شناخته می‌شود) دستاوردهای شگفت‌انگیزی در محافل دانشگاهی و سیاستی داشته است. اندیشمندان مبتکر این رهیافت، شامل رونالد کاوز، داگلاس نورث، الینور اوستروم و اولیور ویلیامسون، جایزه نوبل اقتصاد را کسب کردند. بانک جهانی و سایر سازمان‌های توسعه‌ای در دو دهه گذشته مبالغ زیادی برای اقدامات مربوط به ایجاد حکمرانی خوب و حاکمیت قانون هزینه کردند که از طریق نهادگرایی جدید مطرح شده بود مبنی بر اینکه توسعه اقتصادی مستلزم حمایت نهادهای سیاسی و قانونی است (کامرون، ۲۰۰۴: ۱۰۱). شواهد میان کشوری نشان می‌دهد که نهادها به بهترین نحو، دلیل تفاوت در مسیرهای توسعه را تبیین می‌کنند. با استناد به چنین شواهدی می‌توان گفت که تأثیر مستقیم نهادها روی درآمد، مثبت و بالاست» (رودریک، ۲۰۰۴: ۱۳۱). در واقع برنامه بزرگ پژوهشی در نهادگرایی جدید، رابطه متقاعدکننده‌ای میان نهادها و توسعه اقتصادی ایجاد کرده است (ایسترلی، ۲۰۰۸: ۹۵). این نظریه تلاش کرده است تا در مورد نظریه توسعه اجماع نظر ایجاد کند و آن را جایگزین اجماع نولیبرال واشنگتن نماید که بر سیاست توسعه جهانی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مسلط بود.

اقتصاد نهادی جدید از جهت تأکید بر اهمیت منابع محدود، بازار و رقابت مانند اقتصاد نئوکلاسیک است اما برخلاف نئوکلاسیک‌ها در نهادگرایی جدید فرض بر این است که انسانها اطلاعاتشان کامل نیست، ظرفیت ذهنی محدودی دارند و در مبادلاتشان با یکدیگر با مخاطره و عدم قطعیت مواجه اند (بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۱۲۱). این مکتب به دلایل زیر از اقتصاد نئوکلاسیک انتقاد کرده است؛ نخست اینکه اقتصاد نئوکلاسیک در درک اینکه نهادهای رسمی و غیررسمی تا چه اندازه فرصت‌های موجود را شکل داده و یا محدود می‌کنند شکست خورده است، دوم اینکه این مسئله را نمی‌پذیرد که تصمیماتی که مردم از طریق تصورات ذهنی خود و با اطلاعات ناقص می‌گیرند ممکن است اشتباه باشد (نورث، ۱۹۹۰: ۱۰-۳). سوم اینکه برخلاف نظریه نئوکلاسیک، هزینه‌های مبادلاتی صفر نیستند بنابراین دیدگاه آن در مورد متغیرهای اقتصادی ناکافی است (نورث، ۱۹۹۱: ۹۷). آگاهی از این عوامل به توضیح مقاومت نهادهای ناکارآمد که توسعه اقتصادی را در طول زمان کاهش می‌دهند کمک می‌کند، در همین راستا نهادگرایی جدید از ایده هزینه مبادلات برای توضیح ظهور نهادها یا



تغییر آنها استفاده می‌کند همچنین برای درک اینکه چگونه نهادها تکامل می‌یابند تا مشکلات ناشی از هزینه‌های اطلاعات، نااطمینانی و رفتار فرصت طلبانه را حل کنند از ایده مذکور بهره می‌گیرد (چن و وبستر، ۲۰۱۲: ۷۹). با توجه به تاثیرات نهادی، اندیشمندان نهادگرایی جدید به ایجاد چارچوبی که بتواند دستورالعمل‌های سیاستی برای توسعه اقتصادی ارائه دهد علاقه‌مند هستند.

اما قدرت اقتصاد نهادی جدید در توجه به تاثیر جامعه پیرامون، بر رفتار اقتصادی، چالش‌های زیادی را ایجاد کرده است. تاثیر نهادها روی توسعه ناشی از نتیجه تعامل [یا برخورد] میان نهادهای رسمی و غیررسمی بر رفتار اقتصادی است. سطح غیررسمی، اقدامات سطح رسمی و به علاوه فعالیت‌های اقتصادی را شکل می‌دهد و به نوبه خود تحت تاثیر آنها قرار می‌گیرد. این رابطه، متقابل و پویا است که در آن فعالیت‌های فرهنگی، تکنولوژیکی، قانونی، سیاسی و اقتصادی به شیوه‌ای ظریف و نامرئی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. ایده‌ها و اقدامات اصلاحی و عکس‌العمل‌ها، همه در حال تحول هستند و هرگز ثابت نمی‌مانند. در نتیجه هر جامعه‌ای متفاوت است و تغییرات در مسیرهای منحصر به فردی قرار می‌گیرند (هادسون، ۲۰۰۰، ۲۰۰۹). نهادگرایان جدید نیز مفاهیم کامل آن را به رسمیت شناخته‌اند.

ارتباط متقابل، پویایی و منحصر به فرد بودن بر دو هدف خاص اندیشمندان نهادگرایی جدید پیرامون بهبود عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارد: ۱- اندازه‌گیری زمینه‌های نهادی و ۲- انتخاب‌های سیاستی برای کشورهای در حال توسعه. برای نشان دادن این موضوع اختلافات کنونی در مورد تعیین یک مفهوم مشترک از نهاد، تأکید نهادگرایی جدید بر مسیر یک جهتی علیت و سطح تحلیل خرد و غفلت آن از نقش نهادهای غیررسمی، بی‌اعتنایی به تغییر تدریجی نهادی و قواعد بازی دائمی در کشورهای در حال توسعه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که اندیشمندان نهادگرایی جدید نتوانسته‌اند درک دقیقی از تاثیرات نهادی محیط پیرامونی بر توسعه اقتصادی داشته باشند و همان نسخه‌هایی که پنج دهه قبل در زمینه قانون و توسعه ارائه شده بود را تکرار می‌کنند.

این مقاله در حین انتقاد از اهداف سیاستی و نظری نهادگرایی جدید جهت‌گیری منفی نسبت به آن ندارد چرا که تحقیقات نهادگرایی جدید روشنگرانه است و آگاهی از چالش‌های مرتبط با آن به جهت‌گیری کارهای آینده در این رشته در مسیرهای پربارتر کمک خواهد کرد.

## ۲- چارچوب نظری

اقتصاد نهادی جدید یک پارادایم کلی است که اقتصادیات را به سایر علوم اجتماعی؛ نخست به حقوق، سیاست و جامعه‌شناسی و سپس به چندین گرایش و شاخه دیگر گسترش داده است. نورث که در تاریخ این مکتب پیشگام است توضیح می‌دهد که چگونه اقتصاد در طول زمان تکامل و توسعه یافته است (نورث، ۱۹۹۰). اکثر اقتصاددانان، اقتصاد نهادی جدید را ناشی از کار رونالد کاوز تلقی می‌کنند (ویلیامسون، ۱۹۸۵). چارچوب نظری اقتصاد نهادی جدید از میان سه گرایش نونهادگرایی شامل: نونهادگرایی عمل-عقلانی<sup>۱</sup>، نونهادگرایی سازه‌انگاری-اجتماعی<sup>۲</sup> و نونهادگرایی میانجی‌منارعه<sup>۳</sup> مبتنی بر نونهادگرایی عمل-عقلانی است که بر مبنای آن عمل عقلانی افراد از طریق قواعد بازی به ویژه قوانین، اشکال به ارث رسیده سازمانی و هنجارها کانالیزه می‌شود. بازیگران دارای ثبات و برون‌زا تلقی می‌شوند. همه نهادها در این چارچوب مورد مطالعه قرار می‌گیرند. بیشترین تمرکز بر قواعد اقتصادی و نهادهای سیاسی رسمی است و تغییر و ظهور نهادها نتیجه عمل استراتژیک افراد یا مکانیسم‌های (مرئی و نامرئی) تخصیص کارکرد می‌باشد (نیلسن، ۲۰۰۱: ۵۰۵).

بنابراین بستر مطالعاتی بنیاد اقتصاد نهادی جدید همانند اقتصادیات نئوکلاسیک، اقتصاد خرد و محورهای بنیادی آن می‌باشد که عبارتند از فردگرایی روش‌شناسانه و انتخاب عقلانی فردی که مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را فرض می‌گیرد (ریشتر، ۲۰۰۵: ۱۷۱). براساس این رویکرد، فرد و انتخاب‌های او بر ساختار اجتماعی و سایر فرایندهای اجتماعی اولویت تحلیلی دارد. در این راستا همه پدیده‌های اجتماعی (به ویژه خاستگاه تکامل نهادها) ساختار و تغییر آنها با توسل به افراد، خصوصیات، اهداف، عقاید و اقدامات آنها قابل تبیین هستند (الستر، ۱۹۸۲: ۴۸). پشتوانه تحلیلی نهادگرایی جدید این ایده است که فرد در تحلیل نهایی یک مقوله تعیین‌کننده است به این معنا که افراد تابع نوع غالب روابط اجتماعی نیستند. برای مثال تعریف نورث از طبقه بر مبنای «منافع مشترک» ویژگی این رهیافت است، از دیدگاه او افراد یک طبقه را شکل می‌دهند چون تا حدودی منافع مشترک دارند (توماس، ۲۰۰۹: ۳۹۴). این نظریه استدلال می‌کند که افراد فعال به‌طور دقیق و عقلانی هزینه‌ها و فواید احتمالی هر گونه

1. rational-action neoinstitutionalism
2. social-constructivist neoinstitutionalism
3. mediated-conflict neoinstitutionalism

تغییر در قواعد اجرایی را ارزیابی می‌کنند و نهادها زمانی ایجاد می‌شوند که منافع مورد انتظار بازیگران اصلی از قوانین جدید همکاری، بیش از هزینه‌های ناشی از انجام این کار باشد (اوسترم، ۱۹۹۰).

اقتصاد نهادی جدید بر مبنای مقولات فوق‌الذکر رفتارهای منفعت محوری و بیشینه‌سازی فردی را امری مفروض تلقی می‌کند زیرا بشر را به‌عنوان انتخاب‌گر عقلانی می‌شناسد، اگر چه این مسئله از سوی ویلن و سایر نهادگرایان قدیم رد شده بود زیرا آنها انسان را محصول فرهنگ قلمداد می‌کنند. می‌توان گفت که اصل انتخاب‌گر عقلانی مبنای بسیاری از رویکردهای نهادگرایی جدید در حوزه توسعه است. یکی از نقدهای جدی وارد بر آن با همین اصل مرتبط است، زیرا این مکتب در همگرا کردن مناسب تعدیل‌های مطلوب خود بر مفروض عقلانیت از یک سو و رگه‌های نئوکلاسیکی بنیادی‌اش از سوی دیگر شکست خورده است. در واقع علیرغم تأکید نهادگرایی جدید بر قدرت محاسباتی محدود افراد، روانشناسی شناختی و تأثیر هنجارهای اجتماعی یعنی همه چیزهایی که منجر به رفتارهای قاعده مند می‌گردد، همچنان در توصیف فعالیت‌های افراد و کارآفرینان بر مبنای بیشینه کردن منافع‌شان اصرار می‌ورزد. استفاده از فرضیه بیشینه کردن نتایج روشنی دربردارد اما اگر افراد محدودیت‌های شناختی داشته باشند و یا از طریق پذیرش هنجارهای اجتماعی رفتار، جامعه پذیر شده باشند آنها دیگر نمی‌توانند بیشینه کننده سنتی نئوکلاسیکی باشند (راترفورد، ۱۹۹۴: ۷۷). از این رو کشمکش حل نشده‌ای میان این دو عنصر از رویکرد نهادگرایی جدید وجود دارد. یعنی میان مفروض عقلانیت مطلق (در نظریه نئوکلاسیک) و مفروض عقلانیت محدود. این کشمکش بر شیوه تعریف نهادها تأثیر گذاشته است. برای مثال در حالی که نورث تحت تأثیر مفروض اول نهادها را به‌عنوان قواعد بازی تعریف می‌کند؛ گریف در چارچوب مفروض دوم، نهادها را به‌عنوان نظام باورهای مشترک و هنجارهای درونی شده تعریف کرده است (شرلی، ۲۰۰۸: ۱۸).

از طرف دیگر این چارچوب تحلیلی سبب می‌شود که نهادگرایی جدید نتواند در یک روش جامع هیچ اشاره‌ای به ساختارها و روابط اجتماعی، قدرت و کشمکش داشته باشد. همچنین پویایی تکامل تاریخی را در نظر نمی‌گیرد. نهادگرایی جدید تلاش می‌کند تا قوانینی جهانشمول در مورد ماهیت انسانی بدون توجه به زمان و مکان وضع کند و در نتیجه افراد را به‌عنوان یک موجود اجتماعی منفعت-محور ترسیم می‌کند. بنابراین ظهور و تکامل نهادها بعلاوه تأثیر نهادها بر رفتار عاملان اقتصادی، به‌طور علی با محاسبات

هزینه-فایده افرادی که (کم و بیش) به صورت عقلانی عمل می‌کنند مرتبط قلمداد می‌شود. در این راستا هر تلاشی برای تبیین فرم‌اسیون‌های اجتماعی از مشکلات ماهوی رنج می‌برد که اقتصاد نهادی جدید از رویکرد غیراجتماعی و تعادلی دولت‌گرایانه اقتصادیات نئوکلاسیک به ارث برده است (جرگیس، ۲۰۱۸: ۵۴). اقتصاد نهادی جدید کلیت روابط اجتماعی را به سطح روابط مبادله‌ای قراردادی میان افراد که تحت حاکمیت قانون کلی «کاهش هزینه مبادلات» هستند تقلیل می‌دهد. از این منظر همه افراد تلاش می‌کنند بدون توجه به جایگاه اجتماعی‌شان هزینه مبادلات را کاهش دهند. به علاوه این نظریه بیش از حد بر حقوق مالکیت فردی تمرکز می‌کند و بر حقوق مشارکت دموکراتیک از یک سو و نهادهایی که به شکست‌های هماهنگی می‌پردازند تمرکز کافی ندارد (وویت، ۲۰۱۳: ۳).

این در حالی است که موجود انسانی در یک مجموعه اجتماعی تعیین‌کننده یا کلیت روابط اجتماعی زیسته و پرورش یافته است (توماس، ۲۰۰۹: ۳۹۴). در این معنا، نظام اجتماعی چیزی بیش از مجموع افراد تلقی می‌شود و بنابراین قابل تقلیل به آنها نیست (گیدنز، ۱۹۸۴). در واقع افراد محصول نهادهای موجود هستند (چانگ، ۲۰۱۱: ۴۸۹). سطح تحلیل خرد همچنین اندیشمندان نهادگرا را از مطالعه نهادهای فراملی غافل کرده است به همین دلیل کاربرد اقتصاد نهادی جدید در سطح خرد به مسائل سازمان صنعتی و در سطح کلان به تاریخ اقتصادی و اقتصادیات توسعه محدود مانده است (ریشتر، ۲۰۰۵: ۱۹۰). با این حال، سیاست و اقتصاد به لحاظ ملی و بین‌المللی در پیوند تنگاتنگی با هم قرار دارند، دیدگاهی که علیرغم کار بوچانان، اولسون و نورث، هنوز به طور گسترده‌ای از سوی اقتصاددانان نهادگرا مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد (ریشتر، ۲۰۰۵: ۱۹۰). با وجود جهانی شدن بازارها و نیاز به ارائه کالاهای بین‌المللی (مانند حفظ محیط زیست، جلوگیری از بیماریها، جریان کالاها و خدمات و ثبات مالی جهانی)، ما فاقد نهادهای کافی در سطح جهانی برای روبروشدن با این مسائل هستیم (رولاند، ۲۰۰۴: ۱۲۷-۱۲۸). بنابراین یک نونهادگرایی گسترده مورد نیاز است تا تمرکز بیشتری بر واحدهای جامعه شناسی کلان دولت-ملت‌ها و نظام جهانی داشته باشد و تحقیقات بیشتری پیرامون زمینه سیاستی (بین‌المللی) و تعامل منافع رقیب انجام دهد.

### ۳- ادبیات موضوع

ادبیات و پیشنهادهای سیاستی نهادگرایی جدید در بردارنده مجموعه‌ای از انتقادات وارد بر نهادگرایی قدیم و اقتصاد نئوکلاسیک از یک سو و مجموعه نوآوری‌های محققان این مکتب در حوزه‌های اقتصاد خرد و نگرش منفعت محور بازیگر عقلانی است. هر چند مکتب نهادگرایی جدید و نهادگرایی قدیم از یک موضع مشترکی در انتقاد از مکتب نئوکلاسیک برخوردارند اما این دو با هم تفاوت دارند. از نظر راترفورد نهادگرایی جدید با سهم نورث و نهادگرایی قدیم با توجه به تلاش وبلن، میچل و کامنز قابل تعریف است (راترفورد، ۱۹۹۵، ۴۴۳). نهادگرایی قدیم تحت تاثیر نظریات وبلن گسترش پیدا کرد که عمدتاً بر نهادهای فرهنگی مشوق تغییرات تکنولوژیک تمرکز داشت. نهادگرایی جدید دیدگاه بازیگر عقلانی محدود در بیشینه کردن منافع خود را در قالب محدودیت‌های نهادی به کار می‌برد. با توجه به تأکید نهادگرایی قدیم بر نقش نهادها در حمایت از تغییرات تکنولوژیک می‌توان استدلال کرد که نهادگرایی قدیم جنبه‌های توان افزای نهادها را برجسته می‌سازد در حالی که نهادگرایی جدید بر جنبه‌های محدودکنندگی نهادها تأکید می‌کند (نیل، ۱۹۸۷: ۱۱۷۹-۱۱۷۸).

رویکرد فردگرایانه اقتصاد نهادی جدید در تضاد با رویکرد وبلن قرار می‌گیرد زیرا فرض می‌کند که عاملان، اولویت‌های برون‌زا دارند و نهادها، عاملان را شکل نمی‌دهند بلکه به صورت بیرونی رفتارشان را محدود می‌سازند (هادسون، ۲۰۰۴). در رابطه با عقلانیت نیز نهادگرایی جدید از نهادگرایی قدیم فاصله گرفته است. در حقیقت نهادگرایی جدید برخی ابزارهای نئوکلاسیک را در بر می‌گیرد و از رویکرد ریاضیات و ابزارگرایی پیروی کرده است (لیت و همکاران، ۲۰۱۴: ۴۹۴).

از دیدگاه بیتس<sup>۱</sup> ارزش تحلیلی و قدرت پیش بینی مفهوم تنگ نظرانه «انسان اقتصادی» مورد تردید است زیرا به این سؤال که اولویت‌های فردی چگونه به وجود می‌آیند و چرا از یک فرد به فرد دیگر متفاوت هستند پاسخ نمی‌دهد (راکتر، ۱۹۹۵: ۷۹). گریف با انتقاد از رویکرد نورث استدلال می‌کند که بیان علت اینکه چرا بازیگران اقتصادی تنها از برخی قوانین پیروی می‌کنند، دشوار است. هر چند نورث به نقش ایدئولوژی، باورهای فرهنگی، هنجارها و آداب و رسوم اذعان دارد، اما گریف معتقد است که رویکرد او برای تحلیل نهادی، چارچوب مناسبی برای این موضوع نیست که بازیگران چگونه

---

1. Bates

به‌صورت درون‌زا، انگیزه پیروی از قوانینی پیدا می‌کنند که توسط دولت اجرا نشده است. نورث، باورها و هنجارها را به جعبه سیاه محدودیت‌های غیررسمی منتسب می‌کند اما قادر نیست نشان دهد قوانین غیررسمی و اجرای آنها چگونه در ترکیب با قوانین رسمی، رفتارهای اقتصادی را فعال، برانگیخته و هدایت می‌کنند (نی، ۱۹۹۲: ۱۲).

چانگ در مقاله‌ای با عنوان «نهادها و توسعه اقتصادی، تئوری، سیاست و تاریخ» می‌نویسد: دیدگاه غالب در اقتصاد نهادی جدید این است که نهادها، تعیین‌کننده‌هایی عملکرد اقتصادی هستند. با این حال علیت در جهت دیگر یعنی از توسعه اقتصادی به نهادها معمولاً نادیده گرفته می‌شود در واقع شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد که علیت در جهت دوم (از توسعه اقتصادی به نهاد) قوی‌تر از جهت علیت از نهادها به توسعه اقتصادی است. کشورهای ثروتمند امروزی که بسیاری از نهادها را کسب کردند خودشان بیشتر این نهادها را در مراحل اولیه توسعه خودشان نداشتند و بیشتر آنها را بعد از ثروتمند شدن، کسب کردند (چانگ، ۲۰۱۱: ۴۷۶). اگر جهت علیت «از توسعه به نهادها» قوی‌تر باشد، منابع مالی و انسانی که کشورهای درحال توسعه برای به‌دست آوردن نهادهای استاندارد جهانی صرف می‌کنند، ممکن است برای سیاست‌های دیگری به کارگرفته شوند که به‌طور مستقیم توسعه اقتصادی (مانند مخارج آموزشی، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی یا یارانه‌های حقیقی) را تحریک کنند بویژه در زمانی که آنها بطور مستقیم توسعه نهادی را ارتقاء می‌بخشند (چانگ، ۲۰۱۱: ۴۷۷).

#### ۴- چالش‌های مفهومی

##### ۴-۱- عدم اجماع درون رشته‌ای پیرامون تعریف نهادها

اندیشمندان نهادگرا برای گردآوری ابزارهای نظری و قابل اتکاء، تعریف نهادها را ضروری تلقی کرده‌اند. اما هنوز تعریفی که مورد توافق همه آنها باشد، ارائه نشده است (وویت، ۲۰۱۳: ۴). نظریه‌پردازان پیشتازی مانند اوکی، اخیراً پذیرفته‌اند که «به نظر نمی‌رسد توافقی در مورد اینکه نهادها چه چیزی هستند شکل گرفته باشد» (اوکی، ۲۰۱۱: ۲۰). به‌طور کلی اکثر محققان، نهادها را به‌عنوان «قواعد بازی» تعریف کرده‌اند (وویت، ۲۰۱۳: ۴). این در حالیست که بازی همواره در چارچوب قواعد انجام نمی‌شود به‌ویژه در جایی که بازی برای انتخاب قواعد انجام می‌شود و قبل از بازی تحت محدودیت قواعد، بازی برای انتخاب قواعد به جریان می‌افتد (اوستروم، ۱۹۹۱: ۲۴۲).

نورث تعاریف بی‌پرده‌ای از نهادها ارائه داده است. «نهادها قواعد بازی در یک جامعه یا به صورت رسمی‌تر محدودیت‌های طراحی شده توسط انسان هستند که تعامل انسانی را شکل می‌دهند، نهادها دربرگیرنده هر شکلی از محدودیت هستند که موجودات انسانی برای شکل دادن تعامل انسانی طراحی کرده‌اند» (نورث، ۱۹۹۰: ۳-۴). اما مسئله این است که تعاملات انسانی که تحت هدایت نهادها قرار می‌گیرند به نوبه خود بر نهادها تأثیر می‌گذارند، بدون این تفکیک تحلیلی، هرچیزی به توده‌ای انباشته شده تبدیل می‌گردد که در آن پذیرش این گزاره که «نهادها مهم‌اند» در بهترین حالت؛ تحقیقاتی و توصیفی و در بدترین حالت؛ استدلالی دوری ایجاد می‌کند (پورتس و اسمیت، ۲۰۰۸: ۱۰۷).

وویت با الهام از اوستروم میان قواعد رسمی و غیررسمی از یک سو و میان قواعد و اجرا از سوی دیگر تمایز قایل می‌شود (وویت، ۲۰۱۳: ۵). او همچنین قواعد اخلاقی را نوع دوم نهادها تلقی می‌کند. افراد ممکن است استراتژی همکاری را به عنوان «چیز درستی که باید انجام داد» درونی کنند. آنها به دلیل درونی کردن می‌خواهند با قوانین اخلاقی هم‌نوايي داشته باشند، حتی اگر با منافع خاص آنها تعارض داشته باشد (وویت، ۲۰۱۳: ۶-۷). اوستروم قواعد را نتیجه تلاش‌های ضمنی و آشکار مجموعه‌ای از افراد برای دستیابی به نظم و قابلیت پیش‌بینی در وضعیت‌های تعریف شده می‌داند (اوستروم، ۱۹۸۶: ۵). در مطالعه دیگری گلیسر گلیزر بر مجموعه خاصی از نهادهای سیاسی شامل دموکراسی و کنترل‌های دیگر روی حکومت تمرکز می‌کند بدون اینکه آنها را تعریف کند (گلیزر و همکاران، ۲۰۰۴). سایر اندیشمندان میان نهادهای سیاسی و نهادهای اقتصادی تمایز قائل شده‌اند. از نظر عاصم‌اوغلو نهادهای اقتصادی، انگیزه‌ها و محدودیت‌های بازیگران اقتصادی را تعیین می‌کنند، همین‌طور نهادهای سیاسی محدودیت‌ها و انگیزه‌های بازیگران سیاسی؛ اما این بار در فضای سیاسی تعیین می‌کنند (عاصم‌اوغلو، ۱۳۹۶). نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی را تعیین می‌کنند بنابراین نهادهای اقتصادی به صورت تاریخی ساخته شده‌اند.

هنگامی که نهادها با چنین اصطلاحات گسترده‌ای - به عنوان مجموعه‌ای از هنجارهای محدودکننده اجتماعی - مشخص می‌شوند، گستره وسیعی از پدیده‌های اجتماعی متناقض را در بر می‌گیرند. این در تعریف هادسون کاملاً آشکار است که نهادها را به عنوان سیستم‌های تثبیت شده و قواعد اجتماعی رایج تعریف می‌کند که تعاملات اجتماعی را می‌سازند. زبان، پول، قانون، نظام‌های اوزان و اندازه‌گیری و شرکت‌ها (و سازمان‌های دیگر) همه نهاد هستند (هادسون، ۲۰۰۶: ۲).

وجود اجتماعی انسان روی یک پس زمینه از هنجارهای مشترک قرار دارد که بازتاب ساختار الگوهای تعامل هستند، بنابراین تعریف نهادها به صورت هنجارهای توان‌افزا و محدودکننده به تقریباً همه جنبه‌های زندگی اجتماعی کشیده می‌شود. دلیل اینکه چرا زبان که به وسیله هنجارها ساخته می‌شود و ارتباطات را می‌سازد در فهرست نهادی هادسون قرار می‌گیرد همین است و با تعریف او اقداماتی مانند وکالت و یا انجام تحقیقات علمی نیز نهاد به شمار می‌روند زیرا آنها بسته‌هایی از هنجارها، دانش ضمنی، عادات و مهارت‌ها هستند که به صورت اجتماعی انتقال یافته و فعالیت‌ها را توانمند و محدود می‌سازند. عمل متقابل یک نهاد است زیرا یک هنجار حاکم<sup>۱</sup> است و روابط مبادله را می‌سازد. همینطور قراردادهای روزمره نهاد به شمار می‌روند زیرا به وسیله هنجارهای مربوط به قرارداد ساخته می‌شوند (هالبروک، ۲۰۰۰: ۴۶۶). دانش مشترک نیز از آنجا که از طریق قواعد اجتماعی به عنوان زبان ساخته می‌شود و انتقال می‌یابد تشکیل‌دهنده نهاد است زیرا فعالیت‌ها را توانمند ساخته و محدود می‌سازد و به ساخت الگوهای رفتاری کمک می‌کند. اوکی می‌گوید که دانش مشترک در شکل حقیقی یک نهاد موجب باور مشترک می‌شود. او این نهاد را «نمایش نهاد به عنوان رسانه شناختی» می‌نامد (اوکی، ۲۰۱۱: ۲۵).

بنابراین مفهوم نهاد، دربرگیرنده دامنه وسیعی از زبان گرفته تا حقوق مالکیت و شرکت، تا مدل‌های ذهنی و پدیده‌های بی‌شمار دیگر می‌باشد. تحت چنین دیدگاه گسترده‌ای، مشخص نیست که کدام پدیده اجتماعی را نمی‌توان به عنوان نهاد قلمداد کرد. تعجیبی ندارد که نهادگرایان باور دارند که نهادها تقریباً به هر چیزی را که مردم انجام می‌دهند شکل می‌دهند. از نظر والتر نیل، نهادگرایان اجماع نظر دارند که بین ۸۵ تا ۹۹ درصد اقدام اجتماعی تحت کنترل نهادهاست (نیل، ۱۹۸۷: ۱۱۷۸). اما اگر هر چیزی در زندگی اجتماعی یک نهاد باشد باید در مورد مبنای تحلیلی این مفهوم سؤال کرد.

#### ۴-۲- وابستگی مفهومی نهاد به دیدگاه نظریه پرداز

اصطلاح نهاد در رشته‌های مختلف به طور متعددی مورد استناد قرار گرفته است. بنیان‌گذاران نهادگرایی، توریستن وبلن، ولسلی میشل، جان آر. کامنز<sup>۲</sup>، از اصطلاح نهاد به روشهای مختلفی استفاده کرده‌اند (نیل، ۱۹۸۷: ۱۱۷۸-۱۱۷۷). در میان جامعه‌شناسان

1. norm-governed

2. Thorstein Veblen, Wesley C. Mitchell, John R. Commons



به‌طور کلی نهادها به‌عنوان ویژگی‌های چشم‌انداز اجتماعی تلقی می‌شوند که به‌صورت اجتماعی ساخته شده و مردم در آنها فعالیت‌های روزانه خود را به‌صورت منسجم، محدودکننده و توان‌افزا انجام می‌دهند. از دیدگاه جامعه‌شناسان کارکردگرا مانند تالکوت پارسونز (۱۹۶۶) نهادها برای سازماندهی جامعه محوری هستند. گیدنز نهادها را به‌عنوان الگوهای اقدام تعریف کرد که در اعمال اجتماعی بهم‌پیوسته نمود یافته‌اند اعمالی که در طول زمان و فضا دوام می‌آورند (گیدنز، ۱۹۸۴: ۲۴).

از دیدگاه سیرل نهادها دربرگیرنده کارکردهای شأن هستند که به‌لحاظ جمعی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. این کارکردها مثل چسبی جوامع انسانی را با هم نگه می‌دارند. بنابراین نهاد تنها به پول، مالکیت، حکومت و ازدواج محدود نمی‌شود بلکه بازیهای فوتبال، انتخابات ملی،... دانشگاهها، شرکتها، دوستان، تعطیلات تابستانی، روزنامه‌ها و اعتصابات صنعتی نیز نهاد محسوب می‌شوند که هر چند با هم متفاوت به نظر می‌رسند اما یک مکانیسم بنیادین آنها را ایجاد کرده است و آن اختصاص کارکردهای شأن به آنها مطابق قوانین سازنده است (سیرل، ۲۰۰۵: ۹). نهادها قدرت‌های خاصی ایجاد می‌کنند که در مفاهیم زیر مشخص می‌شوند: حقوق، وظایف، تعهدات، صلاحیت‌ها، مجوزها، اختیارات، استلزامات و گواهینامه‌ها (سیرل، ۲۰۰۵: ۱۰)، بنابراین اعمال، نهاد نیستند زیرا آنها در زمره قواعد تنظیمی هستند نه سازنده، و کارکردهای شأن را شامل نمی‌شوند (سیرل، ۲۰۰۵: ۹). همه این نظریه‌پردازان نهادها را به‌عنوان الگوهای باثبات اقدام توصیف می‌کنند و همه آنها توافق دارند که نهادها ویژگی‌های مهم ساخت اقدام جمعی هستند. و رای این نقطه‌نظرات مشترک، آنها هر کدام نظر خاص خود را دارند و این تفاوت‌ها را نمی‌توان با هم سازش داد. سؤال این است که چرا آنها باید با هم تفاوت داشته باشند؟

نهادها مستلزم به کارگیری چارچوب‌های مفهومی هستند که تحلیل‌گران آنها را برای بررسی جهان اجتماعی می‌سازند و جهان اجتماعی نیز به هیچ‌وجه از قبل مشخص نشده و نشانه‌گذاری نشده است. زندگی اجتماعی جریان مداوم اقدام در طول زمان و فضا است که به موجب آن همه چیز با مجموعه‌ای از اقدامات و مراوده‌های بی‌شمار، دائماً در حال تغییر، عمدی و غیرعمدی آمیخته می‌شود. الگوهای رفتار اجتماعی به وسیله عادات، رسوم، قراردادهای، قواعد اجتماعی و هنجارها شکل می‌گیرند. تعامل اجتماعی از طریق غرایز اجتماعی و نیازهای بیولوژیکی ساخته می‌شوند و آن نیز به زبان، نشانه‌ها و نمادها، طرح‌واره‌های شناختی، مدل‌های ذهنی، فهم بیناذهنی، ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها،

مفاهیم، دانش و باورها، ارزش‌ها به علاوه اعمال و روش‌های انجام کار گره خورده است. این کلیت اجتماعی را می‌توان به‌لحاظ تحلیلی به روش‌های بی‌شماری که با هم قابل جایگزین هستند، تقسیم کرد. متعاقباً آنچه که به‌عنوان یک نهاد محاسبه می‌شود به نظر تحلیل‌گر بستگی دارد. محققان در همه رشته‌های دانشگاهی توافق ندارند در مورد اینکه نهاد را چگونه تعریف کنند زیرا آنها چشم‌اندازها و اهداف متفاوتی دارند (گاگیاردی، ۲۰۰۸). این مسئله منجر به انتقاد از این نظریه در بعد پراکندگی مفهومی گردیده است. برای مثال دوگانگی روابط دولت و بازار در یک سطح بنیادین هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است، آنها به‌صورت واحدهای جدا از هم باقی مانده‌اند و در بهترین حالت رابطه خارجی و سطحی با هم دارند حتی زمانی که بر رابطه متقابل و تعامل میان آنها تأکید می‌شود (سانگ، ۲۰۱۱: ۲۸۷).

نهاد وابسته به چیزی است که برای یک تحقیق معین هدف‌گذاری شده است. اندیشمندان مشهور نهاد‌گرای جدید مانند نورث نهادها را به‌عنوان محدودیت‌های برون‌زا معرفی کردند در حالی که سایرین مانند اوکی آنها را به‌عنوان قواعد درون‌زا تعبیر می‌کنند زیرا می‌خواهند تا جنبه‌های متفاوتی را در تحلیل خود برجسته سازند (رولاند، ۲۰۰۴: ۱۱۱).

سؤالاتی همچون در مورد رابطه میان نهادها و سازمانها وجود دارد. از نظر نورث نهادها ساختار محدودیت‌ها هستند در حالی که سازمان‌ها، بازیگرانی هستند که در این محدودیت‌ها عمل می‌کنند. هم هادسون و هم نیل، سازمانها را در میان نهادها قرار داده‌اند در حالی که نظریه‌پردازان دیگر تأکید کرده‌اند که باید سازمانها را از نهادها جدا کرد (خلیل، ۱۹۹۵: ۱). بنابراین دیدگاه نظریه‌پرداز در شناسایی یک مقوله به‌عنوان نهاد، نقش محوری دارد. به‌طور کلی پراکندگی مفهومی یکی از موانع عرضه تعریف واحد و دستیابی به یک قاعده کلی برای عملی‌شدن اندازه‌گیری نهادهاست، سوکولوف استدلال می‌کند که نهادها را باید به‌صورت گسترده تفسیر کرد تا نه تنها ساختارهای سیاسی و قانونی رسمی بلکه فرهنگ را نیز دربر بگیرد. نورث نهادها را از لحاظ قواعد رسمی و غیررسمی و اجرای فرایندها بررسی می‌کند. فرابوتن و ریشتر نهادها را در چارچوب مفهومی مانند هزینه‌های مبادلات، حقوق مالکیت، انتخاب عمومی و ایدئولوژی در نظر می‌گیرند. اما این تعاریف کلی کمک ناچیزی به ایجاد یک چارچوب قابل اجرا برای تعریف و اندازه‌گیری نهادها می‌کنند (تبالدی و موهان، ۲۰۱۰: ۱۰۴۸).

## ۵- چالش‌های نظری

### ۵-۱- عدم امکان طراحی و کنترل نهادهای غیررسمی

نظریه هزینه مبادلات، نظریه حقوق مالکیت و نظریه انتخاب عمومی که در نهادگرایی جدید از آنها استفاده می‌شود سبب شده است که بیشتر تحلیل‌های آن به نهادهایی که توسط دولت تعریف و اجرا می‌شوند (نهادهای رسمی) محدود شود (گریف، ۱۹۹۵: ۵). اندیشمندان نهادگرایی جدید تحقیقات بسیار کمی در مورد سطح غیررسمی و ریشه‌دار اجتماعی انجام داده‌اند و به جای آن بر تأثیر نهادهای رسمی قانونی و ساختارهای حکمرانی بر فعالیت‌های اقتصادی تمرکز کرده‌اند (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۶۱۰) تقریباً ۸۵۰ صفحه از کتاب راهنمای نهادگرایی جدید به‌طور کامل بر نهادهای رسمی تمرکز دارد و از حوزه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی که دربرگیرنده قواعد مبهم، ضمنی یا غیررسمی هستند غفلت کرده است (کارتز، ۲۰۰۶: ۴۹۷). در حالی که نهادها به دلیل شرایط متفاوت فرهنگی (نهادهای غیررسمی) میان جوامع صادرکننده نهاد و جوامع دریافت‌کننده با محدودیت عدم اثرگذاری مثبت در اجرای سیاست‌ها مواجه هستند. نهادهای قانونی و اقتصادی در سطح بنیادین اجتماعی عمل می‌کنند (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۶). جایی که هنجارها، رسوم، اخلاقیات، سنت‌ها و غیره قرار دارند (گرنواتر، ۱۹۸۵). بیشتر آن چیزی که حول سطح غیررسمی اجتماعی می‌چرخد به تدریج در مدت زمانی طولانی و به شکلی غیربرنامه‌ریزی شده ظاهر می‌شود و به وسیله کسی طراحی نشده و تحت کنترل کسی هم نیست. این سطح بسیار مهم است زیرا عملکرد نهادهای رسمی قانونی و حکومتی و به علاوه توسعه اقتصادی را محدود به حدود می‌سازد و بر آنها تأثیر می‌گذارد. بنابراین نهادهای رسمی برای اثربخشی خود نیازمند تطبیق با نهادهای غیررسمی هستند و نهادهای غیررسمی در توضیح فرایندهای توسعه تعیین‌کننده‌تر از نهادهای رسمی هستند. در همین رابطه می‌توان به نقش حیاتی انسجام اجتماعی در تعیین سطح کیفیت نهادی که به نوبه خود بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد اشاره کرد (نیابتی و اراسیل، ۲۰۱۵: ۱). در واقع ترکیبی از قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی و ویژگیهای اجراست که عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهد.

یکی از دلایل کاهش تمرکز نهادگرایان بر نهادهای غیررسمی را می‌توان عدم کنترل و عدم توانایی در طراحی و تغییر نهادهای غیررسمی تلقی کرد زیرا در حالی که قوانین

رسمی ممکن است یک شبه تغییر پیدا کنند هنجارهای غیررسمی به تدریج تغییر می‌یابند (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۶)، به همین ترتیب تحول نهادی تدریجی در اقتصاد نهادی جدید مورد غفلت واقع شده است (کانچوچت، ۲۰۱۵: ۸). در حالی که تغییر صرف در حوزه قوانین به صورت جایگزینی یعنی حذف قوانین موجود و وضع قوانین جدید ممکن است افزایشی یا مخرب باشد. در حوزه سیاسی تغییر صرف و انقلابی (نهادهای رسمی) همانند خود انقلاب آنگونه که هواداران انقلاب انتظار دارند نیست و نتیجه با آنچه پیش‌بینی می‌شود تفاوت خواهد داشت. در حوزه اقتصادی نیز اقتصادهایی که قواعد رسمی اقتصاد دیگری را می‌پذیرند عملکرد آنها به دلیل هنجارها و اجزای متفاوت، بسیار با اقتصاد اولی متفاوت خواهد بود (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۶). در حالی که تغییر تدریجی اشکال دیگری را دربر می‌گیرد مانند: ۱- لایه‌بندی (وضع قوانین بالادستی یا هم‌سطح قوانین موجود)، ۲- تبدیلی (قوانین به صورت رسمی دست‌نخورده باقی می‌مانند اما مورد تفسیر قرار می‌گیرند) و ۳- از دور خارج شدن (دگرگونی در تأثیر برخی قوانین به دلیل تغییر در محیط) (کانچوچت، ۲۰۱۵: ۱۳).

عامل دیگر در غفلت اقتصاد نهادی جدید از نهادهای غیررسمی علیرغم اذعان به اهمیت آنها را می‌توان چالش وحشتناک مواجهه محققان این نظریه در استفاده از تکنیک‌های روش‌شناسانه استاندارد و محدودیت‌های مربوط به اندازه‌گیری نهادها تلقی کرد که در بخش‌های بعدی مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. به همین دلیل محققان نهادگرایی جدید در حالی که عمدتاً از مطالعه دقیق هنجارهای غیررسمی اجتناب کرده‌اند، تلاش کرده‌اند رابطه میان فرهنگ و مقولات گسترده تر مانند حکمرانی و توسعه اقتصادی را نشان دهند (گیزو و دیگران، ۲۰۰۶: ۴۴). این رهیافت اساسی مبتنی به پژوهش‌های فرارشته‌ای است که ارزش‌ها را در جوامع مورد سنجش قرار می‌دهد و این نکته را ملحوظ نظر قرار می‌دهد که جوامع در رابطه با حکمرانی خوب (حاکمیت قانون، فساد پایین و دموکراسی) و ابزارهای اقتصادی چگونه اداره می‌شوند. برای مثال تحقیقی که در مورد تعدادی از ابعاد فرهنگی (شامل اتکاء در برابر استقلال؛ سلسله مراتبی در برابر تساوی‌طلبی و تسلط بر طبیعت در برابر هم‌آهنگی با محیط‌زیست) انجام شده است به این نتیجه رسید که «فرهنگ‌هایی که در آنها تمایل به استقلال و تساوی‌طلبی فردی بالاتر است همبستگی آنها با ابزارهای حکمرانی بیشتر است» (گیدو تبلینی، ۲۰۱۰).

## ۵-۲- چالش اندازه‌گیری نهادها و روابط علی میان نهادها و توسعه

هر اقدامی درخصوص اندازه‌گیری نهادها چالش‌های دلهره‌آوری به دنبال دارد و یک تکلیف نظری و تجربی کاملاً چالشی، دشوار و پیچیده است (اوستروم، ۲۰۰۵: ۸۴۵). چالش اندازه‌گیری هر دو دسته از نهادهای رسمی و غیررسمی را در بر می‌گیرد و با محدودیت‌های زیادی مواجه است. درخصوص نهادهای رسمی؛ برای مثال مؤسسه بین‌المللی ریسک‌شناسی<sup>۱</sup> میزان ریسک‌پذیری محیط نهادی در کشورها را مورد سنجش قرار می‌دهد. داده‌های آن ارزیابی‌های ذهنی سرمایه‌گذاران بین‌المللی در مورد ابعاد قانون و نظم، کیفیت بوروکراتیک، فساد، خطر مصادره توسط دولت و ریسک نقض قرارداد توسط دولت می‌باشند. این اندازه‌گیری‌ها بازتاب تصورات ذهنی عاملان اقتصادی از رویدادها هستند نه قواعد بازی دائمی در کشور مربوطه. برای مثال در سال ۱۹۸۴، ۱۰ کشور از جمله سنگاپور و اتحاد شوروی بالاترین رتبه در خطر مصادره (کمترین ریسک مصادره) را داشتند. در حالی که در این موارد داده‌ها کاملاً نشان‌دهنده انتخاب دیکتاتورها بودند و نه محدودیت‌های دائمی (بچری، ۲۰۱۴: ۵). گلنیز در حمله به اقتصاد نهادی جدید پیرامون کار تجربی آن، می‌نویسد؛ بیشتر آنچه در مورد اندازه‌گیری تأثیر اقتصادی نهادها ادعا می‌شود، اندازه‌گیری نهادها نیست بلکه بیشتر اندازه‌گیری سیاست‌هاست (وویت، ۲۰۱۲: ۲). به‌طور کلی در این مطالعات نتایج نظرسنجی به شدت تحت تأثیر وضعیت کلی کسب و کار قرار دارد در حالیکه بجای بررسی کلی، کیفیت ذاتی نهادها باید اندازه‌گیری شود (رودریک، ۲۰۰۹). برای مثال بسیاری از مردمی که فکر می‌کردند، نهادها در کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا قبل از بحران ۱۹۹۷ کاملاً خوب عمل کرده و پیشرفت نمودند، ناگهان بعد از بحران، شروع به انتقاد از عدم کارایی نهادی این کشورها کردند (چانگ، ۲۰۱۱: ۴۸۵).

کار اندازه‌گیری در مورد نهادهای غیررسمی پیچیده‌تر است. محققان به اهمیت فرهنگ اذعان دارند اما نمی‌دانند دقیقاً فرهنگ چگونه اهمیت پیدا می‌کند و نمی‌توانند این دانش را اعمال کنند. ارزش‌ها را به سختی می‌توان اندازه‌گیری کرد به ویژه اندازه‌گیری میزان دوام آنها نیز دشوار است. محققان با طرح سؤالاتی از مردم در موقعیتی ساختگی از ایفای نقش ارزشها در رفتارهای واقعی مردم غافل می‌مانند. به دلیل خصوصیات ذهنی و مبهم مطالعات و شکاف میان نظرات اعلام‌شده و رفتارهای

1 . ICRG

فرهنگی، معلوم نیست چگونه می‌توان اطمینان داشت که آنچه را که هدف سنجش بوده است به شیوه صحیحی مورد سنجش قرار گرفته است (رولاند، ۲۰۰۴: ۱۱۴). بعلاوه همواره مسائلی وجود دارد که در هر جامعه‌ای قابل طرح هستند اما پاسخ‌های مردم در مورد نهادها ممکن است با نقش آنها در دنیای واقعی متفاوت باشد.

مشکلات دیگری نیز وجود دارد که کاملاً به آنها اذعان شده است. تعیین اینکه آیا همبستگی‌ها بازتاب علیت هستند بسیار مشکل است. بعلاوه جهت رابطه علی باید روشن باشد. برای مثال اینکه آیا خصوصیات فرهنگی به حکمرانی خوب منجر می‌شوند و آن نیز به نوبه خود توسعه اقتصادی را تقویت می‌کند یا اینکه توسعه اقتصادی، حکمرانی خوب را ارتقاء می‌دهد و آن نیز ویژگی‌های فرهنگ حامی را تشویق می‌کند یا اینکه به صورت متقابل یک دور علی بازخورد اثرگذاری وجود دارد (گلیزر، ۲۰۰۴). بعلاوه نشان دادن همبستگی میان فرهنگ و عملکرد اقتصادی چیزی را توضیح نمی‌دهد. همانگونه که تبیینی نشان می‌دهد خصوصیات که با عملکرد اقتصادی بهتر ارتباط دارند ممکن است با «گرایش به نوآوری» یا «ریسک‌پذیری» یا با «کار سخت» و یا برخی احتمالات دیگر مرتبط باشند. روشن نیست که این خصوصیات فرهنگی به صورت مستقیم بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارند و یا به صورت غیرمستقیم از طریق کارکرد نهادهای جاری به توسعه اقتصادی منجر می‌شوند (تبیینی، ۲۰۱۰: ۷۱۱-۷۰۹).

به علاوه طرح سؤالاتی نظیر؛ نهادهای یغماگر چیستند؟ و نهادهای توسعه‌گرا چه نهادهای هستند؟ به عبارت دیگر کدام یک از سازوکارهای بزرگ نهادی منجر به تفاوت‌های شدیدی در رشد اقتصادی خواهد شد؟ پژوهش‌های تجربی به‌طور ضعیفی به این سؤالات پرداخته‌اند. تعیین مکانیسم‌های دقیقی که نهادهای یغماگر یا توسعه‌گرا را ایجاد می‌کنند از چشم‌انداز سیاستی مهم است.

محققان معاصر که توسعه قانون را بررسی کرده‌اند به نتیجه مشابهی رسیده‌اند مبنی بر اینکه فرهنگ کلیدی است. اما آنها نیز به بن‌بست مشابهی رسیده‌اند. برنامه‌های مربوط به تأسیس دادگاهها و آموزش پلیس برای ایجاد حاکمیت قانون کافی نیستند زیرا نهادهای رسمی و غیررسمی لازم برای اجرای مناسب آنها وجود ندارند. حاکمیت قانون چیزی نیست که ورای فرهنگ به وجود بیاید یا اینکه بتوان آن را از طریق ایجاد ساختارهای رسمی و بازنویسی قوانین اساسی و قوانین موضوعه به فرهنگ موجود اضافه کرد (بروکز، ۲۰۰۳: ۲۲۸۵). حاکمیت قانون زمانی محقق می‌شود که اقدامات قانونی و توسعه‌ای برای ارتقای فرهنگ احترام به قانون انجام شود (کائو، ۲۰۰۷). در جوامعی که

مردم قانون‌گریزند یا از قانون‌هراس یا تنفر دارند برنامه آموزشی برای القای احترام به قانون در کودکان یا کار رسانه‌ای برای اقناع توده مردم جهت احترام به قانون، قابلیت اجرا ندارند. احترام و اعتماد اکتسابی هستند. اگر قانون به خوبی کار کند مردم به آن احترام خواهند گذاشت از طرف دیگر قانون زمانی به بهترین نحو کار می‌کند که مردم به آن احترام بگذارند. بنابراین کارکردن خوب و احترام گذاشتن با هم محقق می‌شوند و پایدار می‌مانند (تاماناها، ۲۰۱۱)، و این همان درهم تنیدگی جامعه است که رابطه علی میان حاکمیت قانون و رشد اقتصادی را نیز به چالش می‌کشد.

۶- چالش اجرای نسخه‌های سیاستی نهادگرایی جدید در کشورهای درحال توسعه تاثیر غیرقابل انکار نهادهای غیررسمی در کشورهای درحال توسعه در روند اجرای دستورالعمل‌های توسعه، سبب شده است که محققان نهادگرایی جدید به دلیل عدم توجه کافی به این مقوله مورد انتقاد قرار گیرند. با توجه به قدرت نهادهای غیررسمی در کشورهای درحال توسعه برخی نهادگرایان معتقدند که احتمال اینکه دولت در این کشورها برای انتخاب نهادهای رسمی درست، انگیزه داشته باشند بسیار پایین است و مهمتر از همه با این ایده که ترتیبات نهادی قابل انتقال هستند باید با احتیاط جدی روبرو شد (ویلیامسون، ۲۰۰۹: ۳۸۴). در واقع عدم تأکید بر هنجارهای اجتماعی یکی از مسئله‌های نهادگرایی جدید است. روابط پیچیده اجتماعی که دربرگیرنده هنجارهای اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی و نهادها می‌باشند به صورت جمعی به عنوان نهادهای غیررسمی مورد اشاره قرار می‌گیرند (رود، ۲۰۰۰؛ والکوک، ۱۹۹۸). همینطور تاریخ خاص می‌تواند تکامل نهادها را تحت تأثیر قرار دهد. تجربه گذشته می‌تواند عامل مثبتی در اقدام جمعی موفقیت‌آمیز باشد. اگر رهیافت تکاملی را نسبت به نهادها بپذیریم و اینکه آنها واقعیت‌هایی هستند که عمدتاً به صورت ناخواسته ظهور می‌کنند در این صورت نمی‌توان نهادها را همچون سازمانها طراحی کرد (مورونی، ۲۰۱۰: ۲۸۲). بنابراین رویکرد تغییر و یا انتقال نهادها نیز ممکن است نتایج گمراه کننده‌ای به دنبال داشته باشد (مورونی، ۲۰۱۰: ۲۸۷).

بسیاری از نویسندگان خاطرنشان کرده اند که اقدامات مربوط به عملی کردن اندیشه‌های نورث و سایر نهادگرایان در کشورهای درحال توسعه نتایج مورد انتظار به بار نیاورده و غالباً شکست خورده است. ایوانز این اقدامات را «پیوندسازی نهادی» نامیده است که به موجب آن مجموعه‌ای از قوانین که در طول قرن‌ها و در فرایند سعی و خطا در کشورهای توسعه یافته ساخته شده است به جوامع مختلف پیوند داده می‌شود و

انتظار نتایج برابر از آنها می‌رود. رولاند علت شکست چنین اقداماتی را قرار گرفتن آنها در شکاف میان نهادهای با ویژگی «تغییر تدریجی» و نهادهای با ویژگی «تغییر سریع» قلمداد می‌کند (پورتس، ۲۰۰۶: ۲۴۳). اما عوامل واقعی فعال در این زمینه به مراتب پیچیده‌تر هستند. برای مثال نهادگرایان، نمونه ایده آلی از توزیع درآمد ندارند اما معتقدند توزیع درآمد باید از طریق فرایندهای مستمر خود-اصلاحی زندگی که اقدام دولت را دربر می‌گیرد ارزیابی و بازاندیشی شود. زیرا نابرابری به رشد، آسیب می‌رساند. بنابراین خصوصی‌سازی به‌عنوان یک نهاد رسمی ممکن است بر توزیع درآمد تأثیر [مثبت] بگذارد اما وقتی مالکیت مشترک به‌صورت یک نهاد غیررسمی ابتدا توسط جوامع فقیر مورد استفاده قرار می‌گیرد، خصوصی‌سازی به برخی از افراد جامعه میزبان آسیب زیادی می‌رساند لذا با چنین تغییری مخالفت می‌کنند بنابراین حقوق مالکیت خصوصی ممکن است تعادل اجتماعی موجود را تهدید کند (بلاند و پلاتو، ۱۹۹۸). شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه نتایج توزیعی ممکن است منجر به نوآوری نهادی در رژیم مالکیت جمعی شود، مانند دسترسی چرخشی به جایگاه‌های منابع کمیاب (هرات، ۲۰۰۵: ۸۸۸). نهادهای اقتباسی (مانند خصوصی‌سازی) از جای دیگر به دلیل عوامل پیرامونی به طور متفاوتی عمل خواهند کرد به شیوه‌ای که نمی‌توان آنها را پیش‌بینی کرد. شناخت همه عوامل مرتبط به ویژه باورهای احتمالاً نادرست بازیگران یا مجموعه کامل واکنش‌هایی که یک نوآوری بر می‌انگیزد غیرممکن است. نتایج غیرقابل پیش‌بینی به‌طور اجتناب‌ناپذیری سربر می‌آورند.

واقعیت این است که کارکرد متفاوت و غالباً سوء‌کارکرد قواعد رسمی انتقالی به دلیل عوامل اجتماعی پیرامون در کشورهای در حال توسعه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در میان انسان شناسان قانونی و اندیشمندان حقوقی و توسعه نیز کاملاً شناخته شده بود. برای مثال لئوپولد پاسپسیل می‌نویسد تقریباً اشتباه است که تصور کنیم سیستم قانونی یک ملت را می‌توان به فرهنگی دیگر منتقل کرد و در جامعه‌ای دیگر اعمال کرد (پاسپسیل، ۱۹۷۱: ۱۳۰). افراد در فرایند انجام عمل، محدودیت‌ها و انگیزه‌هایی را که قانون به آنها عرضه می‌کند، محاسبه می‌کنند. یک قانون ویژه در دو مکان با شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... متفاوت، تنها بر حسب تصادف رفتار مشابهی در هر دو مکان القاء می‌کند (سیدمن، ۱۹۷۸: ۳۵-۳۶). فریدمن عبارت «فرهنگ قانونی» را وضع کرد به این معنا که دیدگاه‌های موجود در جامعه در مورد قانون به توضیح این مسئله کمک می‌کند که چرا انتقال قوانین به ندرت مطابق اهداف تعیین‌شده کار می‌کنند.



بنابراین کاملاً محتمل است که ساختارهای یکسان، کارکردهای خیلی متفاوتی اجرا کنند... فرهنگ قانونی موتور عدالت را تغذیه می‌کند، ارزش‌ها و انگاره‌های اجتماعی دلیل استفاده یا سوءاستفاده از فرایند قانونی و نظام قانونی هستند (فریدمن، ۱۹۶۹: ۲۹). در همین راستا اندیشمندان سیاسی در دهه ۶۰ قرن نوزدهم، فرهنگ سیاسی مشکل‌ساز را به‌عنوان عامل سوءکارکرد نهادهای سیاسی در جوامع در حال توسعه تلقی کردند (پای و وربا، ۱۹۶۵).

انتقال نهادها (اقتباس نهادی) به‌صورت سطحی انجام می‌شود بنابراین با مخالفت بالقوه مجموعه دوگانه‌ای از نیروهایی قرار می‌گیرند که در ساختار عمیق جوامع دریافت‌کننده جای دارند: نیروهایی که بر ارزشها تکیه زده‌اند و ارزشهایی که بر بنیان قدرت قرار دارند. برای مثال در حوزه فرهنگ می‌توان مجموعه متفاوتی از هنجارها و ابزارهای فرهنگی جوامع مختلف را در نظر گرفت که نقش‌های رسمی مشابهی دارند در این صورت از یک مأمور پلیس در یک کشور در حال توسعه انتظار می‌رود تا با گرفتن رشوه، دستمزد ناچیز خود را جبران کند و در انجام وظایف خود به بستگان و دوستان خود بیش از غریبه‌ها بها دهد. همچنین نقش یک وزیر به همین صورت ممکن است دربرگیرنده اولویت به برخی افراد خاص برای اختصاص مشاغل و حمایت دولت، انتصابات بر اساس وفاداری حزبی بیش از تخصص و اقدام به استفاده از قدرت اداری برای اطمینان از رفاه اقتصادی بلندمدت ناشی از جایگاه رسمی از طریق سطوح متغیر نهادهای اقتباسی باشد. چنین انتظارات نقشی، عمیقاً در ارزشهایی جای گرفته‌اند که به تعهدات خاص‌گرایی و روابط نسبی برتری می‌دهند و سوءظن به بوروکراسی و قواعد عام‌گرایی را ترغیب می‌کنند. وقتی طرح‌های نهادی وارد شده (اقتباسی) بر چنین واقعیاتی تحمیل می‌شوند تصور نتایج آنها دشوار نیست. این برنامه‌ها لزوماً شکست نمی‌خورند اما ممکن است یک سری پیامدهای غیرقابل انتظار داشته باشند زیرا افراد مسئول اجرای آنها و ذینفعان مربوطه، واقعیت را از زوایای فرهنگی کاملاً متفاوتی می‌بینند (اودانل، ۱۹۹۴).

اوستروم از تلاشهای دولت برای تحمیل قوانین خارجی انتقاد می‌کند و در عوض از طرح‌های نهادی حمایت می‌کند که گفتگو و تعهد در میان مصرف‌کنندگان منابع مالی مشترک را تشویق کند. بنابراین برای مثال ماهیگیرانی که از زمینه مشترک اقیانوسی استفاده می‌کنند، می‌توانند راه‌حل‌های بهتر و بادوام‌تری نسبت به مجموعه قوانین رؤیایی بوروکرات‌های دولت برای حل مشکل کاهش سهم‌شان از دریا عرضه کنند (اوستروم، ۱۹۹۰: ۱۹۹۰).

۲۰-۱۸). آمارتیا سن نیز بدیلی برای «پیوندسازی نهادی» (نهادهای اقتباسی) تحت عنوان «توسعه مشورتی» ارائه می‌دهد و منظور از آن ابتکاراتی «کاملاً دموکراتیک» است که بر مبنای مباحثه عمومی و تبادل آزادانه ایده‌ها بنا شده و تنها راه برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای می‌باشد. در واقع، سن برخلاف دیدگاه نهادگرایی جدید بر تقدم تعاملات انسانی (مباحثه عمومی) بر نهادهای رسمی تأکید دارد. در این مقاله ما «ابتکارات نهادی» سن و «راه‌حل‌های بادوام‌تر» اوستروم را تحت عنوان نهادهای انطباقی نام‌گذاری کردیم زیرا می‌توان آنها را نوعی نهادهای غیررسمی تلقی کرد که برخلاف نهادهای وارداتی و اقتباسی با ارزش‌های درونی‌شده دینفعان انطباق دارند. نهادهای وارداتی تلاش می‌کنند تا به ساختار هنجاری و نظام ارزشی جامعه ورود پیدا کنند به همین دلیل با مقاومت روبرو شده و غالباً شکست می‌خورند (پورتس، ۲۰۰۶: ۲۴۵). در حالی که استراتژی مشارکتی (نهادهای انطباقی) از طریق مشارکت دادن جمعیت در تبادل نظر گسترده در مورد اهداف توسعه‌ای (ارزشها) و قوانین (هنجارها) و ابزارهای فنی مورد نیاز عمل می‌کنند. اگر چه این روند آشفته و پیچیده است اما طرح‌های نهادی (نهادهای انطباقی) که سرانجام از این بحث‌ها بیرون می‌آیند موفقیت‌آمیز هستند.

دیکسیت در مورد نهادهای اقتباسی، ناامیدیهای سیاستی خود از اقتصاد نهادی جدید را در چهار نکته خلاصه می‌کند: ۱- توسعه ممکن است وابسته به شرایط تاریخی/جغرافیایی باشد [نه نهادی]، ۲- دستورالعمل‌های توسعه ممکن است متناقض باشند، ۳- انگیزه صدور توصیه‌های سیاستی غالباً ایدئولوژیک هستند و ۴- توصیه‌ها غالباً بسیار انتزاعی هستند (وویت، ۲۰۱۲: ۳). در همین راستا دیکسیت به سرمایه‌گذاران و تاجران در کشورهای در حال توسعه توصیه می‌کند که عنایت بیشتری به نهادها و روابط غیررسمی و یافتن یک شریک محلی برخوردار از روابط مستحکم داشته باشند. به مشاوران سیاستی توصیه کرد که آنها باید تعادل نهادی کنونی را درک کنند و قبل از اینکه تلاش کنند نهادها را جایگزین کنند باید این نکته را در نظر داشته باشند که نهادهای جاری برخی مزایای کارکردی دارند. به سیاستگذاران توصیه کرد که مدل‌های زیادی برای انتخاب کردن وجود دارد و آنها باید انتخاب خودشان را بر اساس چیزی که بیشترین سازگاری با وضعیت منحصر به فرد آنها دارد انجام دهند. مشاوره‌های دیکسیت بازتاب دیدگاه‌های سیاستی رولاند و مکمل نگرش او بود. رولاند به شک‌گرایی در مورد نهادهای اقتباسی با این بیان دامن زد که کار کردن روی نهادهای موجود [در کشورهای در حال توسعه] احتمال بیشتری برای موفقیت دارد (رولاند، ۲۰۰۴). او

تدریج‌گرایی، تجربه‌گرایی، پرداختن به مسیرهای چندگانه و نظارت بر نتایج را تشویق کرد و رویکردهای مبتنی بر «یک‌سایز برای همه مناسب است» را رد کرد و به جای آن، دانش محلی و مشارکت از طریق گفتگو با سهامداران محلی را پیشنهاد کرد (رولاند، ۲۰۰۴: ۱۲۸-۱۲۵). هم‌دیکسیت و هم‌رولاند توصیه‌های سیاستی درستی عرضه کردند که توسط بسیاری دیگر در کار و تحقیقات توسعه منعکس شد.

### نتیجه‌گیری

محققان نهادگرایی جدید به خوبی از پیچیدگی شدیدی که با آن مواجه هستند آگاهند. دستیابی آنها به دانش و اهداف سیاستی بلندپروازانه‌ای که در دستور کار خود قرار داده‌اند به‌صورت عملی و نظری بسیار دشوار است. با این حال این رشته شکست‌خورده نیست بلکه به‌طور واقع‌گرایانه‌ای باید محدودیت‌های حل‌ناشدنی را بپذیرند، آگاهی از این موضوع کمک می‌کند تا بر آنچه که باید به‌دست بیاید تمرکز بیشتری صورت گیرد. روی هم‌رفته مطالعات تاریخی و موردی، تجربیات میدانی و مطالعات آماری، تحلیل‌های بازیگر استراتژیک و نظریه بازی و سایر بررسی‌های محققان نهادگرایی جدید درخصوص نقشی که نهادهای رسمی و غیررسمی باید روی فعالیت‌های اقتصادی داشته باشند، روشنگرانه هستند و به ارائه یک درک پیچیده‌تر از اقتصاد و جامعه کمک می‌کنند. اگر چه در این مقاله دلایل چندگانه‌ای برای ایجاد تردید در مورد کارآیی اصلاح نهادی ارائه شده است به ویژه دلایلی که معطوف به نهادهای غیررسمی است، اما این ارزیابی دلالت بر این نیست که هیچ کاری نمی‌توان و یا نباید برای بهبود عملکرد اقتصادی انجام شود. تلاش‌ها برای اصلاح نهادهای قانونی، سیاسی و اقتصادی ضروری است و باید تداوم یابد. آنچه از این مقاله می‌توان به آن رسید این است که کارکردن برای حل مسائل خاص با راه‌حل‌های متناسب با شرایط محلی احتمالاً از پیشنهاد طرح‌های نهادی بزرگ، سودمندتر است. به علاوه تغییر نهادی به دلیل بستر نهادی غیررسمی، معمولاً نتایج مورد انتظاری به دنبال ندارد بنابراین بهترین انتخاب، پیگیری اهداف توسعه‌ای بر اساس نهادهای موجود است. پیام نهایی این مقاله این است که در زمانی که با درهم‌تنیدگی و پویایی زندگی اجتماعی مواجه هستیم فروتنی در مورد آنچه که می‌توانیم بشناسیم و انجام دهیم بهترین موضع است.

## منابع

- بیدالله خانی، آر.ش. (۱۳۹۱). «اقتصاد نهادگرایی جدید پایه‌ای برای توسعه آسیای شرقی». *راهبرد توسعه*. شماره ۳۱. ۱۳۵-۱۰۸.
- رمضان‌بصری، عباس و میرفردی، اصغر. (۱۳۹۳). «تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه». *مجله اقتصادی*، شماره‌های ۳ و ۴. ۱۳۷-۱۲۱.
- عاصم اغلو، دارون و جیمزای، رایینسون. (۱۳۹۶). *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟*. ترجمه: محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور. انتشارات روزنه.

## References

- Aoki, Masahiko. (2011). Institutions as Cognitive Media Between Strategic Interactions and Individual Beliefs. *Economic Behavior & Organizations*, 79, 1-2.
- Becherair, Amrane. (2014). Institutions and Economic Growth in the MENA Countries. *MPRA Paper*, No. 57683.
- Brooks, Rosa Ehrenreich. (2003). The New Imperialism: Violence, Norms, and the Rule of Law. *Michigan Law Review*, 101, 7.
- Cameron, John D. (2004). The World Bank and the New Institutional Economics. *Latin American Perspectives*, 31, 4.
- Cao, Lan. (2007). Culture Change. *Virginia Journal of International Law*, 47.
- Carruthers, Bruce. (2006). Book Review Essay: What's New About the New Institutionalism?. *Administrative Science Quarterly*, 51, 3.
- Chang, Ha-Joon. (2011). Institutions and economic development: theory, policy and history. *Journal of Institutional Economics*, 7: 4.
- Chen, Scy and Webster C. (2012). *Institutional Economics: New Approaches*, Elsevier Ltd.
- Dixit, Avinash. (2009). Governance Institutions and Economic Activity. *American Economic Review*, 99, 1.
- Easterly, W. (2008). Institutions: Top Down or Bottom Up?. *American Economic Review*, Papers and Proceedings, 98(2).
- Leite, N. Duarte and Others. (2014). Institutions, economics and the development quest. *Journal of Economic Surveys*, Vol, 28, No. 3.
- Elster, J. (1982). Marxism, Functionalism and Game Theory: The Case for Methodological Individualism. *Theory and Society*, 11(4).
- Friedman, Lawrence M. (1969). On Legal Development. *Rutgers Law Review*, 24.

- Gagliardi, Francesca. (2008). Institutions and Economic Change: A Critical Survey of New Institutional Approaches and Empirical Evidence. *Journal of Socio-Economics*, 37, 1.
- Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. UK: Cambridge: Polity Press.
- Glaeser, Edward L and Others,(2004). Do Institutions Cause Growth. *Journal of Economic Growth*, 9, 3.
- Granovetter, Mark. (1985). Economic Action and Social Structure: the Problem of Embeddedness. *American Journal of Sociology*, 91, 3.
- Greif, Avner. (1995). *Micro Theory and Recent Developments in the Study of Economic Institutions Through Economic History*. UK. Cambridge University Press. Vol. II.
- Hall, Peter A and Rosemary C.R. Taylor. (1996). Political Science and the Three New Institutionalism. *Political Studies*, 44, 5.
- Hamilton, Peter. (1996). *Systems Theory*. The Blackwell Companion to Social Theory, edited by Bryan S. Turner, pp. 143-170. Oxford, UK: Blackwell Publishers.
- Herath, Gamini. (2005). Analysis of the potential and problems of new institutional economics for third world development, *International Journal of Social Economics*, Vol. 32 No. 10.
- Hodgson, Geoffrey M, 1. (2006). What Are Institutions?. *Journal of Economic Issues*, 40.
- Holbrook, Allyson L., Jon A. Krosnick, Richard T. Carson and Robert Cameron Mitchell. (2000). Violating Conversational Conventions Disrupts Cognitive Professing of Attitude Questions. *Journal of Experimental Social Psychology*, 36.
- Giorgos, Meramveliotakis. (2018),. New Institutional Economics: A Critique of Fundamentals. *Asian Journal of Social Science Studies*, Vol. 3, No. 2.
- Kanchoochat, Veerayooth. (2015). Why NIE Fails: New Institutionalism and Old Institutions in Thailand. *Southeast Asia Research Centre Working Paper Series*, No. 162.
- Khalil, Elias L. (1995). Organization Versus Institution. *Journal of Institutional and Theoretical Economics*, 151, 3.
- Moroni, Stefano. (2010). An evolutionary theory of institutions and a dynamic approach to reform. *Planning Theory*. 9 (4), 275-297.
- Neale, Walter C. (1987). Institutions. *Journal of Economic Issues*, 21, 3.
- Nielsen, Klaus. (2001). Institutional Approaches in the Social Sciences: Typology, Dialogue, and Future Challenges. *Journal of economic issues*, Vol. XXX, No.2.

- Neyapti, Bilin, Arasil, Yavuz. (2015). The nexus of economic and institutional evolution. *Economic Modelling*, xxx xxx-xxx.
- North, Douglass C. (1990). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. New York, NY: Cambridge University Press.
- North, D.C. (1991). Institutions. *Journal of economic perspectives*, Vol. 5.
- North, Douglass C. (1994). Economic Performance Through Time. *American Economic Review*, 84, 3.
- North, Douglass C. (1995). *Five Propositions About Institutional Change*. In *Explaining Social Institutions*. edited by Jack Knight and Itai Sened, pp. 15-26. Ann Arbor, MI: University of Michigan Press.
- North, Douglass C. (2005). *Understanding the Process of Economic Change*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- O'Donnell, Guillermo. (1994). The state, democratization, and some conceptual problems, in W. C. Smith, C. H. Acuña, and E. A. Gamarra (eds.), *Latin American Political Economy in the Age of Neoliberal Reform*. New Brunswick, NJ: Transaction, pp. 157-179.
- Ostrom, Elinor. (2010). Beyond Markets and States: Polycentric Governance of Complex Economic Systems. *American Economics Review*, 100, 3.
- Ostrom, Elinor. (2005b). *Understanding Institutional Diversity*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Portes, Alejandro. (2006). Institutions and Development: A Conceptual Reanalysis. *Population and Development Review*, Vol. 32, No. 2.
- Rakner, Lise. (1995). Is Rational Choice Institutionalism Useful for Development Studies?. *Forum for Development Studies*, 22:1.
- Richter, R. (2005). The New Institutional Economics: Its Start, its Meaning, its Prospects. *European Business Organization Law Review*, 6.
- Rodrik, D., A. Subramanian, and F. Trebbi. (2004). Institutions Rule: The Primacy of Institutions Over Geography and Integration in Economic Development. *Journal of Economic Growth*, 9(2).
- Roland, Gerard. (2004). Understanding Institutional Change: Fast-Moving and Slow-Moving Institutions. *Studies in Comparative and International Development*, 38, 4.
- Rutherford, M. (1995). The old and the new institutionalism: can bridge be built?, *Journal of economic Issues*, Vol. 29.
- Searle, John R. (2005). What Is an Institution?, *Journal of Institutional Economics*, 1, 1.
- Shirley, M. M. (2008). *Institutions and Development*, Cheltenham, UK and Brookfield, VT, Edward Elgar.

- Stinchcombe, Arthur L. (1997). On the Virtues of the Old Institutionalism. *Annual Review of Sociology*, 23.
- Tabellini, Guido. (2010). Culture and Institutions: Economic Development in the Regions of Europe. *Journal of European Economic Association*, 8, 4.
- Tamanaha, Brian Z. (2011). The Primacy of Society and the Failures of Law and Development. *Cornell International Law Journal*, 44.
- Tebaldi, Edinaldo and Mohan, Ramesh. (2010). Institutions and Poverty. *Journal of Development Studies*, Vol. 46, No. 6.
- Thomas, P. (2009). *The Gramscian Moment: Philosophy, Hegemony and Marxism*. Leiden: Historical Materialism.
- Voigt, Stefan. (2013). How (Not) to Measure Institutions. *Journal of Institutional Economics*, 9, 1: 1-26.
- Williamson R. Claudia. (2009). Informal Institutions Rule: Institutional Arrangements and Economic Performance. *Public Choice*, Vol. 139, No. 3,4.
- Williamson, Oliver E. (2000). The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead. *Journal of Economic Literature*, 38, 3.







## تحلیل اقتصادی- سیاسی نظام شبکه شهری استان کرمانشاه (۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵)

سیاوش قلی‌پور<sup>۱</sup> - وکیل احمدی<sup>۲</sup> - جلیل کریمی<sup>۳</sup>

### چکیده

مقاله حاضر به دنبال بررسی نظام شهری در استان کرمانشاه و دلایل شکل‌گیری آن است.<sup>۴</sup> روش پژوهش «توصیفی تحلیلی» و فن گردآوری داده، بررسی اسناد (طرح جامع، مشاور شهر، سرشماری نفوس و مسکن، گزارشات سازمان‌ها و ادارات و سالنامه‌های آماری) است. یافته‌ها نشان می‌دهند: از سال ۱۳۳۵ تاکنون، پراکنش جمعیت نقاط شهری در آستانه‌های جمعیتی متوازن نبوده است. شهرهای متوسط بزرگ و شهرهای بزرگ میانی وجود ندارد. در تمام سرشماری‌های پدیده نخست شهری در استان وجود داشته است و هم اکنون جمعیت شهر اول (کرمانشاه) ۱۰/۴۵ برابر شهر دوم (اسلام‌آباد) است. پراکنش خدمات در نقاط شهری با پراکنش جمعیت دارای همبستگی ۰/۹۹ درصد است. این بدان معناست که خدمات بر اساس جمعیت توزیع می‌شود و برنامه‌ای برای برون‌رفت از عدم تعادل نظام شهری وجود ندارد. دلایل سیاسی و اقتصادی عدم تعادل نظام شهری عبارتند از: نخست، اصلاحات ارضی که شیوه تولید روستایی را با مشکل مواجه ساخت و توانایی نگهداشت جمعیت خود را از دست داد و مهاجرت روستا به شهر شکل گرفت. دوم، برنامه‌های توسعه از طریق توجه ویژه به برخی نقاط شهری مانند کلان شهر کرمانشاه جاذبه آنها را فزونی بخشیدند و با جذب جمعیت تعادل نظام شهری را برهم زد. سوم، جنگ تحمیلی سبب مهاجرت گسترده جمعیت مرزنشین کرمانشاه به کلانشهر کرمانشاه شد.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، توسعه، کرمانشاه، نخست‌شهری، نظام شهری.

۱. استادیار، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. نویسنده مسئول: (sgholipoor@razi.ac.ir)

۲. استادیار، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۳. استادیار، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۴. این جستار، تحلیلی مستخرج از داده‌های پژوهشی است به کارفرمایی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمانشاه و دانشگاه رازی، که در سال ۱۳۹۶ به سرانجام رسیده است.

## مقدمه

سکونت‌گاه‌های انسانی متأثر از اقلیم، اقتصاد و امر سیاسی هستند. قرارگرفتن در مسیر راه تجاری، مرکز دستگاه سیاسی بودن و گره‌گاه تجاری و اقتصادی در رونق سکونتگاه شهری و مناطق اطراف آن نقش دارند. در دوره قاجار، ایران شامل چند منطقه شهری بود که در مرکز هر کدام از آنها یک شهر مرکزی، چند شهر کوچک و یا دهستان قرار داشت که با روستاهای اطراف یک «منطقه شهری» را تشکیل می‌دادند (بنگرید به اشرف ۱۳۵۳). این مناطق به لحاظ توازن جمعیتی با هم تناسب داشتند و عدم تعادلی در میان آنها مشاهده نمی‌شد. به‌طورکلی این امکان وجود نداشت که شهری بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر جمعیت شکل بگیرد. تنها استثنا، پایتخت بود که با جمعیت ۲۵۰ هزار نفر در عهد ناصری نمی‌توانست توازن جمعیتی را بر هم زند.

با شروع حکومت رضاخان، روندهای مدرنیزاسیون شروع شد و تحولات عمده‌ای به وجود آمد که به‌مرور زمان تعادل جمعیتی را در کشور ایران به‌هم‌زده است. در دوره پهلوی اول، صنعتی‌شدن، گسترش راه‌های مواصلاتی، اسکان عشایر و اجرای طرح سربازی اجباری، شهرنشینی را در کانون توجه قرارداد. اصلاحات ارضی دومین عامل مهم در برهم‌خوردن تعادل جمعیتی بود. در این مرحله جابه‌جایی جمعیتی عظیمی از روستا به شهرهای کوچک، از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و از شهرهای بزرگ به پایتخت صورت گرفت. به موازات اصلاحات ارضی و فروش گسترده نفت در بازارهای جهانی، درآمد زیادی عاید کشور شد. این درآمد سرشار، دولت را قادر به مداخلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زیادی در پهنه سرزمینی ایران کرد. یکی از این موارد سرمایه‌گذاری دولت، در چارچوب طرح‌های توسعه‌ای و عمرانی بود که اغلب در برخی شهرهای بزرگ صورت گرفت و توجه کمتری به دیگر مناطق داشت که خود سبب عدم تعادل شد. این مداخلات سبب رشد نسبی شهرنشینی شدند و مسائل و مشکلات زیادی را به‌بار آوردند که ظهور تهیدستان شهری و مسائل و مشکلات آنها از آن جمله است (بنگرید به بیات، ۱۳۷۷). همچنین توجه به شهرنشینی و سکونت‌گاه‌های شهری، مجزا و بدون توجه به ظرفیت‌های محیط انجام گرفت. در امتداد این رویدادهای تاریخی، در سال‌های اخیر رشد شهرنشینی و ظهور ناخواسته شهرهای کوچک به دلیل سیاست تمرکزگرا در مراکز استانها و عدم برنامه‌ریزی مناسب برای تعادل جمعیت و فعالیت‌ها سبب افزایش تعداد شهرها شده و جمعیت شهرنشین کشور را فزونی بخشیده است. رشد شهرنشینی مبتنی بر سلسله‌مراتب نبوده و شهرهای بزرگ با اختلاف جمعیتی

زیادی نسبت به شهرهای کوچک تحول یافته‌اند. «بررسی نظام سلسله‌مراتب شهری در کشور حاکی از عدم تعادل بین مناطق مختلف آن حکایت دارد» (آسایش و مشیری، ۱۳۸۴: ۲۳۵).

استان کرمانشاه نیز با ۳۲ شهر، دامنه‌ای از شهری مختلف را در خود جای داده است که اندازه‌های مختلف جمعیتی، از ۳۲ نفر تا یک میلیون نفر در آن موجود است. کرمانشاه مرکز استان دارای امکانات و فعالیت‌های صنعتی، تجاری و خدماتی است و جاذبه زیادی برای جذب جمعیت دارد به نحوی که ۶۵ درصد جمعیت شهرنشین استان در آن قرار دارد و ۳۳ شهر دیگر ۳۵ درصد جمعیت را دارا هستند. این عدم تعادل، مطالعه سلسله‌مراتب نظام شهری و دلایل عدم تعادل آن را ضروری ساخته است. با توجه به این نکات، جستار حاضر کوشیده است به دو پرسش پاسخ دهد: ۱- الگوی شبکه شهری (سازمان‌دهی فضایی شهری) استان چیست؟ ۲- عوامل اقتصادی و سیاسی چگونه بر شکل‌گیری نظام شهری فعلی استان تأثیر گذاشته‌اند؟

## روش‌شناسی

روش این پژوهش «توصیفی تحلیلی» است. فنون گردآوری داده عبارتند از بررسی اسناد، گزارشات آرشیوی، مصاحبه‌ها، مشاهده مستقیم و مصنوعات مادی.

## بررسی اسناد

بر این اساس تمام نقشه‌ها و مدارک مرتبط با موضوع مورد مطالعه در استان کرمانشاه از سال ۱۳۳۵ تاکنون به‌عنوان سند (داده) تلقی شده است. اغلب این اسناد در بایگانی وزارت مسکن و شهرسازی است. همچنین پژوهش‌های میدانی مرتبط با موضوع و اسناد پراکنده متعددی که در مطالعات توصیفی منعکس شده‌اند، به‌عنوان داده مدنظر قرار می‌گیرند. در بررسی تاریخی از اسناد و مطالعات تاریخی و طرح‌های جامع ۱۳۵۲ و ۱۳۶۴ و طرح تجدیدنظر طرح جامع ۱۳۸۱ استفاده خواهد شد. از داده‌های سرشماری‌های مختلف، سالنامه‌های آماری و گزارشات ادارات و سازمانها استفاده خواهد شد. همچنین مطالعه تدبیر شهر (۱۳۸۲) در مورد سکونت‌گاه‌های غیررسمی نیز مدنظر قرار خواهد گرفت.

### مشاهده

ابزار دیگری است که در این مطالعه به توزیع ناعادلانه امکانات و جمعیت در جغرافیای سرزمینی به کار گرفته شده است.

### مصاحبه

یکی از عمومی‌ترین تکنیک‌های روش تحقیق کیفی است. این تکنیک در بخش‌های مختلف در جمع آوری داده‌ها موثر بوده است. به‌ویژه در تحلیل عوامل اجتماعی، اقتصادی و نحوه حوزه بندی پیشنهادی. مصاحبه‌ها بیشتر با کارشناسان حوزه برنامه‌ریزی و توسعه و آگاهان محلی بود.

### جامعه مورد مطالعه

استان کرمانشاه با مساحتی معادل ۲۴۴۳۴/۲۵ کیلومتر مربع از شمال به استان کردستان، از جنوب به استان‌های لرستان و ایلام، از شرق به استان همدان و از غرب به کشور عراق محدود است. این استان در سال ۱۳۹۵ دارای ۱۴ شهرستان و ۳۴ شهر است. طبق داده‌های جدول زیر ۷۵/۲ درصد جمعیت استان شهری و ۲۴/۸ درصد روستایی است. ۶۴/۶۳ درصد جمعیت شهری در شهر کرمانشاه و ۳۵/۳۷ درصد در ۳۳ شهر دیگر زندگی می‌کنند.

جدول ۱: جمعیت شهری و روستایی در شهرستان‌های استان ۱۳۹۵

جمعیت سال ۱۳۹۵				کل	شهرستان
روستایی		شهری			
تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۴۹۰۰۰	۳۴/۸۴	۹۱۸۷۶	۶۵/۱۵	۱۴۰۸۷۶	اسلام‌آبادغرب
۲۴۳۲۸	۱۲/۱۷	۳۶۱۰۳	۵۹/۷۴	۶۰۴۳۱	پاوه
۳۶۳۵۷	۴۴/۵۲	۴۵۳۰۴	۵۵/۴۷	۸۱۶۶۱	سنقر
۲۲۱۶۷	۵۴/۳	۱۸۶۵۳	۴۵/۶۹	۴۰۸۲۰	قصر شیرین
۱۳۱۵۴۸	۱۲/۱۷	۹۴۹۲۸۵	۸۷/۸۲	۱۰۸۰۸۳۳	کرمانشاه
۲۲۲۳۵	۲۹/۱۷	۵۳۹۸۱	۷۰/۸۳	۷۶۲۱۶	کنگاور
۳۹۸۶۱	۴۶/۷	۴۵۴۸۱	۵۳/۲۹	۸۵۳۴۲	سرپل ذهاب

جمعیت سال ۱۳۹۵				کل	شهرستان
روستایی		شهری			
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۵۵/۷۱	۳۱۷۶۳	۴۴/۲۸	۲۵۲۴۴	۵۷۰۰۷	گیلان غرب
۲۷/۶۹	۲۰۸۱۵	۷۲/۳	۵۴۳۵۴	۷۵۱۶۹	جوانرود
۴۸/۸۳	۳۴۵۵۴	۵۱/۱۶	۳۶۲۰۳	۷۰۷۵۷	صحنه
۳۷/۳۴	۲۹۲۶۲	۶۲/۶۵	۴۹۰۸۸	۷۸۳۵۰	هرسین
۵۳/۹	۱۹۰۱۶	۴۶/۱	۱۶۲۰۳	۳۵۲۱۹	ثلاث باباجانی
۵۶/۲۲	۲۰۲۳۲	۴۳/۷۷	۱۵۷۵۵	۳۵۹۸۷	دالاهو
۴۱/۰۶	۱۹۵۷۲	۵۸/۹۳	۲۸۰۸۵	۴۷۶۵۷	روانسر
۲۴/۸	۴۸۳۸۱۹	۷۵/۲	۱۴۶۸۶۱۵	۱۹۵۲۴۳۴	استان
۲۶	۲۰۷۷۹۴۲۳	۷۴	۵۹۱۴۶۸۴۷	۷۹۹۲۶۲۷۰	کشور

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن (سال ۱۳۹۵)

### تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌ها در پنج مرحله تجزیه و تحلیل شدند.

۱. سازماندهی داده‌ها
۲. طبقه‌بندی داده‌ها، موضوع‌های اصلی و الگوها
۳. تلاش برای پاسخگویی به سوالات با توجه به داده‌ها
۴. جستجو برای توجیه‌های مختلف این داده‌ها
۵. نوشتن و تهیه گزارش (مارشال و راسمن، ۱۳۸۱: ۱۵۷)

### پیشینه پژوهش

پیش از این، پژوهش‌هایی در حوزه موضوعی مطالعه حاضر انجام شده است که در ادامه به مهمترین آنها اشاره خواهد شد.

روستایی (۱۳۷۷) در پایان‌نامه دوره دکتری تحت عنوان «سازمان فضایی نظام سکونت‌گاهی و نقش آن در تعادل ناحیه‌ای» تلاش دارد که نظام شهری را در ناحیه آذربایجان مطالعه کند. این پژوهش سعی دارد از جزئی‌نگری پرهیز کند و دلایل

گسیختگی فضایی در نظام شهری را تبیین کند. حوزه آذربایجان دارای ۴۱ شهر است که عمده‌ترین خدمات و منابع در دو شهر تبریز و اردبیل جمع شده‌اند. «مجموع حقوق پرداخت‌شده در طول یک ماه در سطح جامعه شهری ناحیه مورد مطالعه به‌طور متوسط ۷۷/۲۳۴ میلیارد ریال است. این رقم در قالب بودجه جاری کشور در سطح ۴۱ شهر مورد مطالعه هزینه می‌شود. ۴۹/۳۲ درصد این رقم یعنی معادل ۳۸/۰۸۹۲ میلیارد ریال در شهر تبریز به گردش می‌آید و ۱۱ درصد دیگر را شهر اردبیل به خود اختصاص داده است» (۱۳۷۷: ۲۷۸). نویسنده علت عدم توازن در سازمان‌دهی نظام فضایی را به دو حیطة مربوط می‌سازد. الف) برنامه‌های توسعه ۵ ساله دولت که نظام بودجه‌ریزی آن بر اساس جمعیت است. ب) ناهمگونی گرایش‌ها در صنعت و خدمات. در نهایت نویسنده شهرگرایی در ایران را «شهرگرایی دولتی» می‌نامد.

قلی‌پور (۱۳۹۱) در پایان‌نامه دکتری تحت عنوان «تولید اجتماعی فضای شهری در کرمانشاه» تلاش می‌کند سازوکار تولید فضا (فضای انگاشت شده، فضای برداشت‌شده و فضای زیسته) را از دوره قاجار تاکنون مطالعه کند. در این کار هم نقش شهرسازان، برنامه‌ریزان، طراحان و مهندسين در حیطة فضای انگاشت شده مشخص است و هم نقش مردم عادی در زندگی روزمره که از طریق نمادسازی و فضا سازی اجتماعی برای محلات نام‌گذاری می‌کنند و محلات را به خوب و بد تقسیم می‌کنند. این پژوهش نقش شیوه تولید بر جابه‌جایی جمعیت و به دنبال آن تغییرات فضایی را دنبال می‌کند. نکته حائز اهمیت آن است که این مطالعه نظام شهری و ارتباط شهرها با هم را مطالعه نمی‌کند و محدود به شهر کرمانشاه است.

پورمحمدی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای تحت عنوان «تحلیل توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کرمانشاه» از طریق ۱۷ شاخص بهداشتی-درمانی، فرهنگی-اجتماعی، گردشگری، مذهبی و زیرساختی و بر اساس مدل TOPICS به رتبه‌بندی سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان می‌پردازند. نتایج تحقیق حاکی از توسعه نامتوازن در سطح استان است. شهرستان قصرشیرین نسبت به شهرستان‌های دیگر توسعه‌یافته‌ترین و شهرستان‌های سنقر، جوانرود، گیلان غرب، ثلاث باباجانی، هرسین، سرپل ذهاب، کنگاور، اسلام‌آباد غرب، محروم‌ترین شهرستان‌های استان هستند... این پژوهش تلاش دارد. نامتوازن بودن توسعه را نشان دهد و چندان به سازمان‌دهی فضایی و عوامل مؤثر بر آن کاری ندارد.

لطفی، و باباخانزاده (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی سلسله‌مراتب شهری و پدیده نخست شهری در استان کرمانشاه در طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵» سعی می‌کنند ضمن بررسی سلسله‌مراتب شهری پدیده نخست‌شهری را در استان بررسی کنند. در این بررسی کرمانشاه به‌عنوان نخستین شهر ۸/۸ برابر بزرگ‌تر از شهر دوم اسلام‌آباد غرب است. آنها در این بررسی به عوامل مؤثر در این قطبی بودن، نمی‌پردازند. کرمی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل سلسله‌مراتب شهری در طی شش دوره سرشماری ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵» الگوی پراکندگی شهرها در سطح استان و نخست‌شهری را با استفاده از «تحلیل نزدیک‌ترین همسایگی»، «مرتب‌اندازه زیپف» و شاخص «نخست‌شهری» بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهند که شهرها از پراکنش نسبتاً منظمی برخوردارند. شهر کرمانشاه اختلاف جمعیتی زیادی با سایر شهرهای استان دارد و نظام شهری استان منطبق بر الگوی نخست شهری است. از این رو قانون مرتبه-اندازه حاکمیتی ندارد. این مقاله نیز دلایل قطبی بودن جمعیت در سطح شهرها را توضیح نمی‌دهد. نکته قابل توجه در این پژوهش‌ها این است که توجهی به عوامل مؤثر در قطبی شدن نظم شهری ندارند.

### مبانی نظری

رویکرد نظری مقاله برگرفته از آرای دیوید هاروی (۱۹۷۳؛ ۱۹۸۵؛ ۱۹۸۸؛ ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۶) است. هاروی، سازماندهی فضایی را کاملاً به شرایط تولید و گردش سرمایه مرتبط می‌سازد و آن را بر اساس مفاهیمی نظیر ارزش اضافی، ارزش مصرفی، ارزش مبادله و توزیع درآمد توضیح می‌دهد. او شهرها را «گره‌گانه‌هایی فضایی»<sup>۱</sup> می‌داند که در آن سرمایه متمرکز و در حال گردش است. میدانی است که در آن نزاع طبقاتی صورت می‌گیرد. هاروی «پیدایش تضاد و اعتراض در شهر را از منظر رخنه تدریجی الزامات نظام اقتصادی در زندگی روزمره ساکنان یک محیط اجتماعی- مکانی شرح می‌دهد... اصل ساختاری کلی در ورای این اندیشه، برگرفته از پیوندی است که مارکس میان بحران‌های اقتصادی و ظهور هویت و کنش جمعی طبقه کارگر قائل بود. به نظر مارکس، روابط و پویای اقتصادی با برهم‌زدن شالوده اجتماع و جنبه‌های غیرابزاری آگاهی روزمره به مقاومت و اعتراض سازمان‌یافته می‌انجامد» (تاجبخش، ۱۳۸۶: ۱۳۵). از نظر هاروی

---

1. spatial node

تغییرات شهری متأثر از نظام سرمایه‌داری است و برای درک آن باید به شیوه تولید سرمایه‌داری (به‌ویژه انباشت سرمایه و بحران‌های آن) و جریان سرمایه‌گذاری توجه داشت. او دو نوع مدار سرمایه<sup>۱</sup> را از هم جدا کرد. مدار اول مربوط به تولید کالا است که مارکس به آن توجه داشت. مدار دوم به محیط مخلوق (شهر) مربوط می‌شود. اگر انباشت در مدار اول زیاد باشد جریان سرمایه به‌سوی مدار دوم حرکت خواهد کرد. در این مرحله سکونت‌گاه‌های شهری نقش زیادی در انباشت سرمایه دارند. اگر چه زمین شهرها را می‌توان به مثابه یک کالا خرید و فروش کرد، اما دارای ویژگی‌هایی همچون ثابت‌بودن و غیرقابل حمل‌ونقل بودن (انتقال‌ناپذیری) است. با وجود این، نقش مهمی در زندگی شهری دارد. زیرا در ساخت و ساز مسکن تأثیر دارد و بسیار با دوام است. سرمایه‌گذاری در زمین با اهمیت است و ماهیتی دو لبه دارد. یعنی هم به انباشت سرمایه کمک می‌کند و هم مانع آن می‌گردد. گرایش به سرمایه‌گذاری در محیط مخلوق (شهر) از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر فرق می‌کند. هر چه سرمایه‌گذاری بیشتر صورت گیرد، ارزش مبادله‌ای در این حوزه کم می‌شود و کم‌کم به کاهش و یا حذف سرمایه‌گذاری می‌انجامد و نشان می‌دهد که چگونه بنیان‌های سرمایه‌گذاری سست و بحران‌زاست. اما با کم‌شدن ارزش مبادله‌ای بر ارزش مصرفی محیط مخلوق (شهر) افزوده می‌شود.

از نظر هاروی شهرها متأثر از بنیان‌های اقتصادی هستند. شیوه تولید نظام شهری و سازماندهی درونی شهرها را دچار تحول می‌کنند. در شبکه نظام سکونت‌گاهی نقاط شهری را که سرمایه‌های بیشتری را جذب کنند جاذب جمعیت می‌شوند و تعادل نظام شهری را بر هم می‌زنند. بزرگ‌سری یا نخست‌شهری یکی از پیامدهای این روند است. در درون شهرها اغنیا با استفاده از رانت، برخی فضاهای شهری محصور می‌کنند و با بالا بردن قیمت‌ها سبب انسداد می‌شوند و اجازه نمی‌دهند اقشار فرودست به این فضاها دسترسی پیدا کنند. در نتیجه نابرابری اجتماعی خود را به‌صورت نابرابری فضایی بروز می‌دهد.

سازماندهی فضای شهری و نظام شهری مبتنی بر انباشت سرمایه است. بدین ترتیب ریشه عدم تعادل نظام شهری و تمام منازعات شهری در شیوه تولید است و هیچ موجودیت مستقلی ندارند. «اگر مبارزات طبقاتی محل کار در ذات روابط تولید جای داشته باشند آن‌گاه مبارزات محله‌محور چیزی به‌جز امتداد این حرکت اولیه و اصیل نیستند» (تاجبخش، ۱۳۸۶: ۱۴۴).



## یافته‌ها

## الف) ویژگی‌های نظام شهری

## ۱- عدم توازن آستانه‌های جمعیتی

تحولات جمعیتی ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ حاکی از آن است که نقاط شهری از ۱۰ شهر به ۳۲ شهر رسیده است. جدول (۲) روند تغییرات سطوح جمعیتی نقاط شهری استان را طی ۴۰ سال (۹۵-۱۳۳۵) نشان می‌دهد. داده‌ها نشان می‌دهند که در سال ۱۳۵۵ از ۱۰ شهر استان ۸ شهر جمعیت کمتر از ۲۵۰۰۰ نفر دارند. شهر اسلام‌آباد غرب بین ۲۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر و شهر کرمانشاه بین ۲۵۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. عدم توازن زیادی در شبکه شهری استان دیده می‌شود. در این شبکه شهر متوسط کوچک و شهر متوسط بزرگ و شهر بسیار بزرگ دیده نمی‌شود. سال ۱۳۶۵، ۸ شهر زیر ۲۵۰۰۰ نفر، یک شهر کوچک و یک شهر متوسط کوچک وجود دارد. شهر متوسط بزرگ و شهر بزرگ میانی وجود ندارد. شهر کرمانشاه با یک پله صعود در زمره شهرهای بسیار بزرگ قرار گرفته است. همچنان در شبکه شهری، عدم توازن قابل توجهی وجود دارد. سال ۱۳۷۵، ۵ شهر (رباط، باینگان، تازه‌آباد، روانسر و سومار) به شبکه شهری اضافه شده است. این شهرها همراه قصرشیرین، کوند غرب، پاوه، نوسود، نودشه، گیلان غرب دارای جمعیت کمتر از ۲۵۰۰۰ نفر هستند. جوانرود و سرپل ذهاب یک پله صعود کرده و در آستانه جمعیتی شهرهای کوچک قرار گرفته‌اند. همچنین هرسین و کنگاور با یک پله صعود در کنار اسلام‌آباد غرب، ۳ شهر متوسط کوچک هستند. کرمانشاه جایگاه قبلی خود را حفظ کرده است.

سال ۱۳۸۵، ۹ شهر به شبکه شهری اضافه شده و همه آنها جمعیتی کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر دارند. بدین ترتیب ۲۰ شهر از مجموعه شهری کرمانشاه در آستانه جمعیتی روستاشهر قرار دارند. جوانرود، سرپل ذهاب، سنقر و صحنه جایگاه خود در شهرهای کوچک را حفظ کرده‌اند. شهر کنگاور با یک پله سقوط در این آستانه جمعیتی قرار گرفته است. شهرهای اسلام‌آباد و کرمانشاه همچنان جایگاه خود را حفظ کرده‌اند. سال ۱۳۹۰ تنها شهرهای شاهو و بانه‌وره به شبکه شهری اضافه شده است. بسیاری از شهرها جایگاه خود در سرشماری ۱۳۸۵ را حفظ کرده‌اند. تنها تغییرات شبکه شهری، صعود جوانرود و کنگاور به پله بالاتر و سقوط هرسین به یک پله پایین‌تر است. سال ۱۳۹۵ شهرهای گودین و ریجاب به روستا شهرها اضافه شده‌اند. پاوه با یک پله صعود به شهر کوچک تبدیل شده است و بقیه شهرها جایگاه خود را حفظ کرده‌اند. مشکل عمده نظام شهری عدم توزیع متعادل جمعیت است.

جدول ۲: روند تغییرات سطوح جمعیتی نقاط شهری ۹۵-۱۳۵۵

شهرهای بزرگ و بسیار بزرگ	شهرهای بزرگ میانی	شهرهای متوسط بزرگ	شهرهای متوسط کوچک	شهرهای کوچک	روستا شهرها	سال
۹۹۹۹۹- هزار ۵۰۰۰۰ نفر	۴۹۹۹۹- هزار ۲۵۰۰۰ نفر	۲۵۰-۱۰۰ هزار نفر	۱۰۰-۵۰۰ هزار نفر	۲۵-۵۰ هزار نفر	کمتر از ۲۵ هزار نفر	
-	کرمانشاه	-	-	اسلام‌آباد	صحنه، کنگاور، گیلان غرب، سرپل ذهاب، هرسین، قصر شیرین، سنقر، پاوه	۱۳۵۵
کرمانشاه	-	-	اسلام‌آباد	صحنه، هرسین، سنقر، کنگاور	پاوه، جوانرود، نودشه، نوسود، سرپل ذهاب، قصر شیرین، گیلان غرب، کرد	۱۳۶۵
کرمانشاه	-	-	اسلام‌آباد غرب، هرسین، کنگاور	جوانرود، سرپل ذهاب، سنقر، صحنه	رباط، قصر شیرین، کرد غرب، باینگان، پاوه، نوسود، نودشه، سومار، گیلان غرب، تازه‌آباد، روانسر	۱۳۷۵
کرمانشاه	-	-	اسلام‌آباد غرب، هرسین	جوانرود، سرپل ذهاب، سنقر، صحنه، کنگاور	پاوه، روانسر، گیلان غرب، قصر شیرین، تازه‌آباد، کرد، بیستون، گهواره، کوزران، نودشه، سرمست، باینگان، نوسود، حمیل، ازگله، سطر، رباط، هلشی، میان راهان، سومار	۱۳۸۵
کرمانشاه	-	-	جوانرود، کنگاور، اسلام‌آباد غرب	سرپل ذهاب، صحنه، سنقر، هرسین	پاوه، روانسر، گیلان غرب، قصر شیرین، تازه‌آباد، کرد، بیستون، گهواره، کوزران، شاهو، نودشه، سرمست، باینگان، نوسود، حمیل، ازگله، سطر، رباط، هلشی، میان راهان، سومار، بانه‌وره	۱۳۹۰
کرمانشاه	-	-	جوانرود، کنگاور، اسلام‌آباد غرب	سرپل ذهاب، صحنه، سنقر، هرسین، پاوه	پاوه، روانسر، گیلان غرب، قصر شیرین، تازه‌آباد، کرد، بیستون، گهواره، کوزران، شاهو، نودشه، سرمست، باینگان، نوسود، حمیل، ازگله، سطر، رباط، هلشی، میان راهان، سومار، بانه‌وره، ریجاب، گودین	۱۳۹۵

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن

## ۲- نخست شهری

برای سطح‌بندی مراکز جمعیتی از شاخص نخست شهری استفاده کردیم. بر اساس این شاخص، جمعیت شهر اول باید ۲ برابر جمعیت شهر دوم و سه برابر شهر سوم و ۴ برابر شهر چهارم و  $n$  برابر شهر  $n$  ام باشد. برای تشخیص توازن در یک منطقه از فرمول زیر استفاده می‌شود.

$$PI = P1/P2 = (\text{جمعیت دومین شهر} / \text{جمعیت بزرگ‌ترین شهر})$$

اگر مقدار  $PI$  بیشتر از ۲ باشد، توسعه قطبی است و اگر مقدار آن کمتر و یا مساوی ۲ باشد، توسعه متوازن است.

یافته‌ها نشان می‌دهند که این پدیده در طول تمام سرشماری‌ها در استان کرمانشاه قطبی است و تا کنون تداوم داشته است. به‌طور متوسط جمعیت اولین شهر ۸ برابر دومین شهر بوده است. به‌بیان‌دیگر شهر کرمانشاه بالغ بر ۷۰ درصد جمعیت شهری استان را در خود جای داده است.

جدول ۳: میزان شاخص نخست شهری در استان کرمانشاه ۹۰-۱۳۳۵

سال	شهر نخست	شهر دوم	جمعیت شهر اول	جمعیت شهر دوم	شاخص نخست شهری	نتیجه
۱۳۳۵	کرمانشاه	قصر شیرین	۱۲۵۴۳۹	۲۳۹۰۱	۵/۲	بزرگ سری
۱۳۴۵	کرمانشاه	قصر شیرین	۱۷۸۹۳۰	۱۵۹۰۴	۱۱/۲	بزرگ سری
۱۳۵۵	کرمانشاه	اسلام‌آباد غرب	۲۹۰۶۰۰	۳۰۸۱۸	۹/۴	بزرگ سری
۱۳۶۵	کرمانشاه	اسلام‌آباد غرب	۵۶۰۵۱۴	۷۳۳۶۳	۷/۶	بزرگ سری
۱۳۷۵	کرمانشاه	اسلام‌آباد غرب	۶۹۳۱۵۷	۸۳۵۰۵	۸/۳	بزرگ سری
۱۳۸۵	کرمانشاه	اسلام‌آباد غرب	۷۹۴۸۶۳	۸۹۹۰۴	۸/۸	بزرگ سری
۱۳۹۰	کرمانشاه	اسلام‌آباد غرب	۸۵۱۴۰۵	۹۴۶۹۹	۸/۹	بزرگ سری
۱۳۹۵	کرمانشاه	اسلام‌آباد غرب	۹۴۶۶۵۱	۹۰۵۵۹	۱۰/۴۵	بزرگ سری

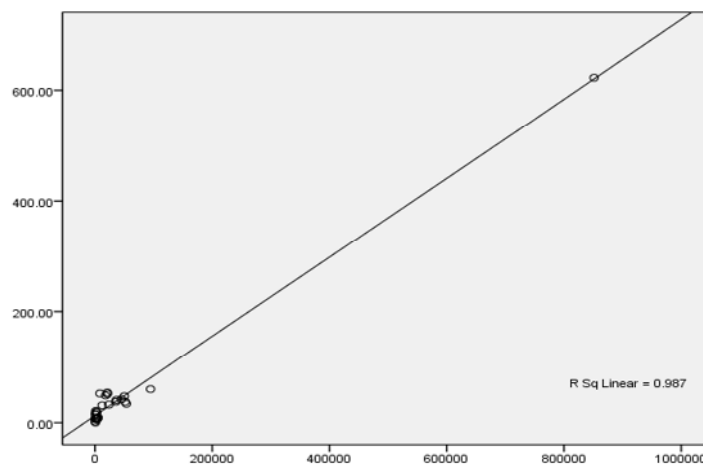
مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن

سال ۱۳۳۵ شهر اول کرمانشاه و شهر دوم قصر شیرین و شاخص نخست شهری ۵/۲ حاکی از توسعه نامتوازن است. سال ۱۳۴۵ شهر اول کرمانشاه و شهر دوم قصر شیرین و شاخص نخست شهری ۱۱/۲ حاکی از توسعه نامتوازن است. در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵،

۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ کرمانشاه شهر اول و اسلام‌آباد غرب شهر دوم است. شاخص نخست‌شهری در طی این سال‌ها به ترتیب ۹/۴، ۷/۶، ۸/۳، ۸/۸ و ۸/۹ است. تمام ادوار مذکور، پدیده نخست‌شهری حاکی از توسعه نامتوازن است. از سال ۱۳۶۵ تاکنون شاخص نخست‌شهری همچنان به سمت توسعه نامتوازن پیش می‌رود.

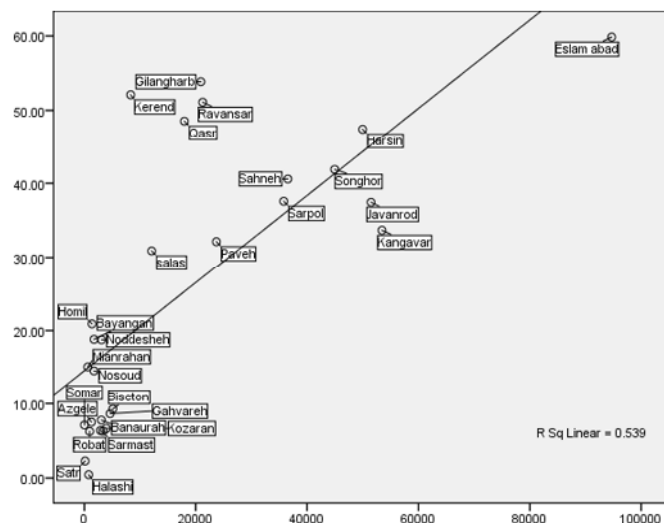
### ۳- توزیع نامتقارن خدمات به تناسب جمعیت

دو مقوله پیشین نشان دادند که جمعیت به‌طور نامتوازن توزیع شده است. در این بخش تلاش داریم تا توزیع خدمات را نیز ارزیابی کنیم. داده‌های خدمات در حوزه‌های گردشگری، فرهنگی، ورزشی، بهداشتی و درمانی، اجتماعی و تأمین اجتماعی، مالی، آموزش عمومی، آموزش عالی و شهری با شاخص‌های مختلف محاسبه و مقایسه شدند. در نهایت برای هر شهری نمره‌ای محاسبه گردید و بر اساس آن شهرها رتبه‌بندی شدند. پس از تجمیع متغیرهای خدمات و تبدیل آنها به یک شاخص، آن را در محور  $x$  قراردادیم و متغیر جمعیت را در محور  $y$  جای دادیم. نمودار نشان می‌دهد که خدمات روی خط رگرسیون قرار دارند. با افزایش خدمات سطح جمعیت نیز بالا می‌رود. شدت همبستگی ۰/۹۹۲ نشان می‌دهد که رابطه محکمی بین دو متغیر وجود دارد؛ یعنی با افزایش سطح خدمات جمعیت نیز افزایش می‌یابد. نمودار شماره ۱، به‌طور گرافیکی پراکنش خدمات را برحسب افزایش جمعیت نشان می‌دهد. شهر کرمانشاه را نمودار خارج می‌کنیم تا پراکنش بهتری از خدمات داشته باشیم.



نمودار ۱: پراکنش خدمات برحسب جمعیت

در نمودار دوم مشاهده می‌شود که با خروج کرمانشاه، الگوی مشخصی در نمودار دیده نمی‌شود و شهرها از خط برازش فاصله می‌گیرند.



نمودار ۲: پراکنش خدمات برحسب جمعیت (غیر از کرمانشاه)

### ب) عوامل اقتصادی مؤثر در نظام شهری قبل از انقلاب

تا قبل از اصلاحات ارضی، جمعیت در پهنه جغرافیایی چندان نامتعادل نبود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ عامل اقتصادی نقش عظیمی در به هم خوردن تعادل جمعیتی داشت و عامل مهمی در عدم توازن جمعیتی شد. بعد از کودتا، شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران کاملاً متفاوت گشت. روابط خارجی (به‌خصوص با امریکا) از سر گرفته شد. نفت ایران در بازارهای خارجی به فروش رفت. برخلاف سال‌های گذشته این بار نفت ملی شده بود و تمام درآمد آن به خزانه دولت ریخته می‌شد. با فروش نفت در بازارهای بین‌المللی، ایران صاحب درآمدهای سرشاری شد که می‌بایست توسط دولتمردان در حوزه‌های مختلف هزینه و یا سرمایه‌گذاری شود. دولت، مدرنیزاسیون را با قدرت بیشتری در دستور کار قرار داد و سعی نمود زیرساخت‌های اقتصادی را توسعه، دستگاه بوروکراتیک را گسترش و سرمایه‌گذاری صنعتی را افزایش دهد. تنها تفاوتی که این بار با دوره قبل داشت اتکا دولت اخیر بر درآمدهای سرشار نفتی بود و برای اینکه

بتواند در این زمینه کارآمد باشد یک برنامه‌ریزی اقتصادی انجام داد و دو برنامه عمرانی هفت‌ساله را جهت پیشبرد اهداف خود تعریف نمود. هزینه این برنامه‌ها ابتدا از محل درآمدهای نفت و وام‌های خارجی و پس از آن به مرور زمان صرفاً به درآمدهای نفتی محدود شد. توزیع برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم (۱۳۳۴-۱۳۴۱) که اعتبارات آن از درآمد نفت، وام از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و کمک‌های دولت امریکا تأمین شد به شرح زیر بود.

از کل اعتبار برنامه، ۳۲/۶ درصد صرف راه‌سازی و زیرساخت‌های لازم و ضروری جهت گسترش بازارهای داخلی شد. «۲۷۰۰ کیلومتر راه شنی و شوسه ساخته شد. تعداد وسایل نقلیه موتوری از ۲۸ هزار در سال ۱۳۲۷ به حدود ۴۷ هزار در سال ۱۳۳۲ و ۱۲۵ هزار در سال ۱۳۴۰ رسید. واردات کالاهای سرمایه‌ای که با شروع جنگ جهانی دوم متوقف شده بود با میزان بیشتری ادامه یافت و از ۱۹۰ میلیون ریال در سال ۱۳۲۰ به ۲۱۹۰ میلیون ریال در سال ۱۳۳۳ و ۱۵۹۱۲ میلیون ریال در سال ۱۳۴۰ رسید» (سوداگر، ۱۳۶۹: ۲۸۴-۲۹۴). عمده‌ترین اهداف برنامه دوم توسعه زیرساخت‌های اقتصادی کشور همراه با توسعه و بهبود خدمات و امکاناتی نظیر آب، شبکه‌های ارتباطی و عمرانی و آبادانی از قبیل آسفالت، چراغانی کردن خیابان‌ها، تحصیلات و امکانات بهداشتی بود. بدین‌روی ۲۶/۳ درصد از اعتبارات برنامه دوم صرف عمران شهری و اصلاحات اجتماعی شد. فعالیت‌های عمران شهری عبارت بودند از: «اجرای طرح‌های لوله‌کشی و تصفیه آب آشامیدنی، ساخت حمام، ایجاد فاضلاب، ایجاد سیل بندها، ساخت پل‌های داخل شهر، ایجاد مراکز تولید برق، ساخت کشتارگاه‌ها و ایجاد خیابان‌ها و آسفالت آن‌ها» (رشدیه، ۱۳۴۹). در سال (۴۶-۱۳۴۱) برنامه سوم عمرانی کشور اجرا شد. برنامه مذکور تلاش داشت تا در زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که سرمایه‌داران خصوصی تمایلی به فعالیت در آنها نداشتند.

برنامه عمرانی سوم در ۱۰ فصل تدوین شد. به‌خاطر اصلاحات ارضی اعتبار زیادی برای بخش کشاورزی در نظر گرفته شد. روی‌هم‌رفته در این برنامه «مبلغ ۵۰ میلیارد و صد میلیون ریال برای عمران شهری تخصیص داده شد. از این مقدار ۶۰۰ میلیون ریال صرف خانه‌سازی، ۴۲۵۰ میلیون ریال صرف تهیه آب قابل شرب و طرح بهداشت شهر، ۱۷۰ میلیون ریال صرف طرح‌های حفاظتی و ۹۰ میلیون ریال به طرح‌های جامع اختصاص یافت» (رشدیه، ۱۳۴۹). عمده سرمایه‌گذاری‌های این دوره صرف زیرساخت‌های اقتصادی (نیرو، ارتباطات و مخابرات) و توسعه راه‌های هوایی و زمینی و

توسعه بندرها شد. در سال‌های اول اجرای این برنامه تهیه «طرح جامع» نیز در دستور کار قرار گرفت؛ اما شهرهای استان کرمانشاه مشمول این طرح نشدند.

در سال ۱۳۴۶ دولت برنامه عمرانی چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۶) خود را از محل درآمدهای نفت اجرا کرد. در این برنامه ۶۵ میلیارد ریال برای کشاورزی سرمایه‌گذاری شد؛ اما این مقدار برای بهبود شیوه تولید و رونق کشاورزی نبود بلکه بیشتر در راستای پیشبرد اهداف برنامه اصلاحات ارضی پیش رفت. میزان سرمایه‌گذاری برای صنعت و معدن ۹۹ میلیارد، ارتباطات و حمل‌ونقل ۸۰ میلیارد ریال، آب ۴۸/۵ میلیارد ریال، برق ۳۸ میلیارد ریال، مخابرات ۲۰/۳ میلیارد ریال بود. روی هم رفته موارد سرمایه‌گذاری برنامه در راستای توسعه و عمران شهری بودند و همچنان عمران و آبادانی روستا در آن نقشی نداشت. از ۴۸۰ میلیارد ریال اعتبارات عمرانی برنامه چهارم فقط ۹/۱ میلیارد ریال صرف عمران روستا شد. رؤس برنامه نشان می‌داد که توجه به زیرساخت‌های اقتصادی، صنعت، ارتباطات و عمران شهرها در صدر امور قرار دارد. میزان برخورداری استان کرمانشاه از سهم بودجه‌های عمرانی این برنامه به نسبت دیگر استانها کمتر بود و پروژه‌های صنعتی مهمی نظیر ذوب‌آهن اصفهان، ماشین‌سازی اراک و تبریز در دستور کار قرار گرفتند. تبریز در شمال و اهواز در جنوب کرمانشاه به قطب‌های صنعتی تبدیل شدند. بنابراین این دو نقطه شهری، جاذبه بیشتری برای جذب جمعیت در منطقه غرب کشور بودند و تعادل جمعیتی را به نفع خود بر هم زدند.

برنامه عمرانی پنجم از سال ۱۳۵۲ اجرا شد. در حین اجرای برنامه قیمت نفت به‌طور سرسام‌آوری بالا رفت. بودجه اولیه برنامه ۱۵۴۸ میلیارد ریال بود که پس از تجدیدنظر به ۴۶۹۸/۸ میلیارد ریال افزایش یافت. این برنامه به‌مانند برنامه‌های دوم، سوم و چهارم نابرابری را عمق بخشید. اولین نابرابری به رابطه شهر و روستا برمی‌گشت. سهم بخش صنایع ۲۷۷/۱۴ میلیارد ریال، نفت ۵۳۵/۹ میلیارد ریال، ارتباطات ۴۰۲/۲ میلیارد ریال، آب ۱۶۲/۲ میلیارد ریال، گاز ۱۲۰ میلیارد ریال، برق ۳۱۰/۵ میلیارد ریال، ساختمان‌های دولتی ۳۱۹ میلیارد ریال بود. تنها هزینه‌ای که برای کشاورزی و عمران روستا شد به ترتیب ۱۷۶/۸ و ۶۰ میلیارد ریال بود. «این برنامه در مجموع سیاست‌های صنعتی قبلی را با ابعاد گسترده‌ای دنبال کرد. مسئله ایجاد اشتغال خاصه افزایش عرضه نیروی کار ماهر و متخصص از مسائل عمده این برنامه عمرانی به حساب می‌آید» (حسامیان، ۱۳۷۷: ۵۸). در نتیجه این نابرابری در سرمایه‌گذاری برخی شهرهای بزرگ مانند تهران، مشهد، تبریز، اصفهان و شیراز جذابیت بیشتری برای جذب جمعیت پیدا

کردند. در این سطح، عمده جمعیت کشور به سوی این شهرها رفتند و مقصد این مهاجران جاذبه جمعیتی خود را از دست داد. «سرمایه‌گذاری در بخش صنعت کرمانشاه از ۱۷۲ میلیون ریال در سال ۱۳۵۳ به بیش از ۲۶۰ میلیون ریال (به قیمت ثابت ۱۳۵۳) در سال ۱۳۵۵ رسید. در این مدت ارزش تولیدات بخش صنعت از ۳۱۶۲ میلیون ریال به ۴۸۹۰ میلیون ریال و ارزش‌افزوده محصولات این بخش از ۱۳۹۰ به ۱۶۴۸ میلیون ریال بالغ گردید. در طی سه سال مذکور تعداد شاغلین بخش صنعت این استان از ۱۸۰۷ به ۲۵۹۸ نفر افزایش‌یافته بود. بدین ترتیب از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ حجم سرمایه‌گذاری، میزان ارزش‌افزوده و تعداد شاغلین به ترتیب از رشد متوسط سالانه معادل ۱۴/۸، ۱۵/۶، ۱۲/۹ برخوردار بوده است» (مشاور ایران آمایش، ۱۳۷۱: ۷۶).

در طول برنامه عمرانی پنجم توجه خاصی به استان کرمانشاه به‌عنوان یک مرکز صنعتی در میان دو قطب صنعتی تبریز و اهواز شد و به‌مثابه شهری خدماتی-صنعتی در نظر گرفته شد که می‌بایست استان‌های کردستان و ایلام را تغذیه نماید. استان کرمانشاه در مقیاس وسیعی از طرح‌های زیرساختی به‌ویژه جاده‌های بین‌استانی و درون‌استانی و همچنین جاده‌های درون‌شهری بهره‌برد؛ اما در حوزه صنعت، سرمایه‌گذاری کمتری انجام شد. رشد اندکی در ارتباط با صنایع مرتبط با محصولات کشاورزی نظیر سیلوی گندم، کارخانه آرد و کارخانه شیر پاستوریزه صورت گرفت. «علاوه بر کمبود سرمایه‌گذاری دولت در بخش صنعت، سرمایه‌گذاری خصوصی نیز در این بخش بسیار ناچیز بود و حتی اگر هم انجام گرفت به‌لحاظ وسعت و دامنه بسیار محدود بود» (کلارک، ۱۹۶۹: ۵۳). در بخش خدمات عمومی و اجتماعی اقدامات زیادی به انجام رسید که عبارتند از: «۱-لوله‌کشی آب آشامیدنی ۲-سیستم برق‌رسانی ۳-توسعه نظام بهداشت و درمان ۴-اصلاح سیستم فاضلاب کشی ۵-توسعه آموزش ۶-توسعه خیابان‌ها و میدان‌های شهری و آب‌نماها ۷-احداث پارک و کمربندی» (قلی‌پور، ۱۳۹۱) برنامه‌های توسعه، جاذبه شهرها را بالا بردند و روستا و اقتصاد کشاورزی را به حال خود رها کردند. مضاف بر این اصلاحات ارضی دافعه روستا را نیز زیاد کرد. داستان بدین قرار بود که با اجرای برنامه عمرانی دوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) و اعمال سیاست دروازه‌های باز خدمات جبران‌ناپذیری به شیوه تولید سنتی ایران وارد شد و بخش عمده‌ای از مازاد اقتصادی آن از دور خارج شد. موضوع مذکور تنگنایی را به‌همراه داشت. مهم‌ترین بخش آن محدود بودن مدرنیزاسیون در شهر و بیرون قرار گرفتن روستا از تحولات نظام سرمایه‌داری بود. دولت برای برون‌رفت از این تنگنا و دستیابی به نیروی کار ارزان برنامه



اصلاحات ارضی را اجرا کرد. اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ شروع و تا سال ۱۳۵۱ در سه مرحله پایان یافت. اصلاحات ارضی دو پیامد مهم برای روستاییان داشت: نخست، رهاشدن نیروی انسانی از شیوه تولید سنتی. این امر از دو طریق ممکن شد: الف) در طی سه مرحله اجرای اصلاحات ارضی زمین به صاحب نسق واگذار شد و خوش‌نشینان، برزگران و دهقانان فقیر سهمی نبردند (ب) بسیاری از زمین‌های بایر، مراتع و جنگل‌ها ملی اعلام شدند و دامداران جزء که شدیداً به آنها وابسته بودند، چاره‌ای جز رها کردن شیوه تولید خویش نداشتند. چون در روستا غیر از شیوه تولید سنتی، اشتغالی وجود نداشت. روزبه‌روز بر تعداد بیکاران افزوده شد. «بیکاری در فاصله بیست سال (از ۱۳۳۵ به بعد) در روستاهای کشور ده برابر شد و از حدود ۷۵ هزار در سال ۱۳۳۵ به حدود ۷۶۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ رسید» (اعتماد، ۱۳۷۷: ۷۱).

دوم، بسط روابط سرمایه‌داری در روستا: این امر از طریق روابط پولی میسر شد. اقتصاد پولی نظام سهم‌بری و نسق‌داری را از بین برد و به‌جای آن سیستم اجاره‌داری، فروش نیروی کار و فروش محصول را جایگزین ساخت. با این کار امکان خرید انواع کالاها ممکن و بازار مصرف رواج پیدا کرد. به‌بیان‌دیگر، سازمان تولیدی سنتی برای همیشه از هم پاشید و سازمان تولیدی دیگری جایگزین آن نشد. روستا دیگر جاذبه‌ای برای روستاییان نداشت. همزمان با تغییراتی که در شیوه تولید سنتی در روستا رخ داد دولت طرح‌ها و برنامه‌های عمرانی خود را که عموماً شهری و صنعتی بودند پیگیری نمود. آنچه مشخص است این است که تمام سرمایه‌گذاری‌ها و هزینه‌ها در شهر انجام می‌گرفت و هیچ توجهی به روستا نمی‌شد. در استان کرمانشاه، شهر کرمانشاه مورد توجه بود و دیگر شهرها از این مزایا کمتر برخوردار بودند. روزبه‌روز به جذابیت‌های شهر افزوده می‌شد. امکانات رفاهی و بهداشتی آن چندین برابر می‌شد.

این تحولات یا پیشرفت نقصان‌های بزرگی را در درون خویش می‌پروراند:

- نخست، سرمایه‌گذاری مذکور نامتوازن و در حیطه خدمات شهری بود. بخش بسیار ناچیزی از آن صرف صنعت و یا کشاورزی می‌شد. برای مثال «در سال ۱۳۴۳ بانک ملی کرمانشاه ۹ میلیون ریال وام برای توسعه صنعتی و ۹۰ میلیون ریال برای توسعه مسکونی در نظر گرفت» (کلارک و کلارک، ۱۹۶۹: ۵۹). به‌بیان‌دیگر سرمایه‌گذاری در مسکن و خدمات ۱۰ برابر سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی بود.

- دوم، عدم تعادل سرمایه‌گذاری (دولتی و خصوصی) در میان شهر و روستا بسیار بود. تمام سرمایه‌گذاری در شهر انجام گرفت و روستاها از آن بی‌بهره بودند. تنها موردی که در روستاهای کرمانشاه وجود داشت به بحث بهداشت و درمان و واکسیناسیون مرتبط می‌شد. البته برای کنترل بیماری‌های واگیردار چاره‌ای غیر از این هم نبود.
- سوم، کشاورزان ایران با رقبای جدیدی نیز روبرو شدند و در رقابت با آنها دچار مشکل شدند. دولت سیاست دروازه‌های باز را در سال ۱۳۳۶ ه. ش اتخاذ کرد و «مواد کشاورزی ارزان‌قیمت مانند گندم و برنج و میوه را از امریکا و سایر کشورها وارد نمود و موجب شد فعالیت‌های بخش کشاورزی، به‌خصوص واحدهای مالکانی که به کشت مکانیزه مایل بودند، مقرون‌به‌صرفه نباشد و در نتیجه موجب افت بازده این بخش -در رابطه با رشد قیمت- و کاهش نسبی اشتغال در آن بخش کشاورزی شد» (اعتماد، ۱۳۷۷: ۸۶). سیاست یادشده بسیاری از صنایع کارگاهی را نیز نابود کرد. صنعت‌گران کرمانشاه همیشه در این عرصه سرآمد بودند. بخش عظیمی از آوازه بازار سنتی کرمانشاه در عهد قاجار به دلیل حضور همین افراد بود که به خیل بیکاران پیوستند. تمامی این موارد سبب شد که شهر کرمانشاه از رونق و جاذبه‌های زیادی برخوردار شود و مهاجرت‌های مختلفی از دیگر نقاط استان و استان‌های لرستان، همدان، ایلام و کردستان به این منطقه صورت گیرد. در نتیجه این روندها تعادل جمعیتی بیشتر از قبل به هم خورد و همچنان شهر کرمانشاه جایگاه نخست شهری خود را در این روند حفظ کرد.

### ج) عوامل اقتصادی و سیاسی مؤثر در نظام شهری بعد از انقلاب

#### جنگ و برهم‌خوردن تعادل جمعیتی

بعد از انقلاب به دلیل هم‌جواری استان با کشور عراق و شروع جنگ تحمیلی سرمایه‌گذاری در این استان صورت نگرفت و به‌لحاظ اقتصادی هم عقلانی نبود. بر طبق آمارهای توسعه و عمران (۱۳۷۱) کل نیروهای وارده به این استان در طول سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵ حدوداً ۱۲۳۸۰ نفر و نیروی کار خارج‌شده از این استان به مقصد استان‌های دیگر ۱۷۷۸۵ نفر برآورد شده است. کلیه آمارها بیانگر رکود سرمایه‌گذاری و اشتغال در بخش خدمات شهری

بود. شهر رونق و زرق ظاهری گذشته را نداشت. اما رشد کلانشهر کرمانشاه همچنان ادامه داشت که دلیل آن به جنگ ایران و عراق مربوط است. سیل عظیمی از جمعیت استان به شهر کرمانشاه سرازیر شد تا همچنان بزرگسری این شهر تداوم پیدا کند. شهرهای مرزی قصر شیرین در استان کرمانشاه اشغال و دیگر شهرهای مرزی نظیر اسلام‌آبادغرب، پاره، جوانرود و گیلان‌غرب در مقیاس گسترده‌ای صدمه دیدند. شهرهای مرزی قصرشیرین، سرپل‌ذهاب و گیلان‌غرب به جبهه نبرد تبدیل شدند. این شهرها به راحتی در تیررس توپخانه قرار گرفتند. بدین‌روی قصر شیرین خالی از سکنه شد. «حدوداً ۲۵۰۰۰ نفر مهاجر جنگی در روزهای اولیه شروع جنگ در کرمانشاه اسکان داده شد» (تدبیر شهر، ۱۳۸۲: ۲۶). روستاییان ساکن مرز جملگی آواره شدند.

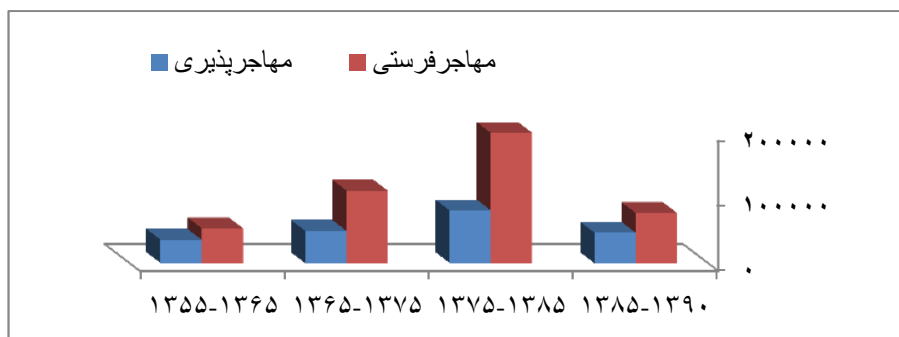
کل سکنه قصر شیرین (۲۳۲۲۴ هزار نفر) شهر را ترک کردند و تعداد زیادی از آنها در یکی از شهرک‌های کرمانشاه (آناهیتا) اسکان داده شدند. بقیه نیز به‌طور پراکنده در سطح شهر کرمانشاه اسکان یافتند. فقط سکنه شهری نبودند که دیار خود را ترک گفتند. جمعیت روستایی این مناطق به‌ویژه آنها که در تیررس حملات دشمن بودند به شهر کرمانشاه و یا دیگر شهرهای امن‌تر رفتند. این پدیده برای شهرهای نفت‌شهر، سومار، گیلان‌غرب و سرپل‌ذهاب نیز اتفاق افتاد. نفت‌شهر و سومار کاملاً خالی از سکنه شدند اما سرپل‌ذهاب و گیلان‌غرب حجم اندکی از جمعیت خود را حفظ کردند. آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد. طبق داده‌های سرشماری در شهر گیلان‌غرب در سال ۱۳۶۵ از جمعیت ۷۷۴۸ نفری سال ۱۳۵۵ فقط ۱۲ نفر در سال ۱۳۶۵ وجود داشت؛ و یا حتی جمعیت برخی استانها نظیر کردستان و ایلام نیز به کرمانشاه سرازیر شدند. مهاجرین در طول جنگ ۸ ساله در کرمانشاه باقی ماندند و تعداد زیادی از آنها به سکنه دائمی این شهر تبدیل شدند. این پدیده دو تأثیر عمده داشت. نخست، از بین رفتن تعادل در نظام شهری. همچنان کرمانشاه به‌عنوان نخست‌شهر استان باقی ماند و جمعیت در بخش غربی استان از دست رفت تا تعادل نظام شهری در کل استان کاملاً به هم خورد. دوم، شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی در شهر کرمانشاه. تعداد این سکونت‌گاه‌ها از مرز ۳۰ مورد تجاوز کردند و یک‌سوم سکنه شهر کرمانشاه را در وضعیت نامناسبی به‌لحاظ کیفیت زندگی قرار دادند. تعداد جنگ‌زده‌ها و حالت اضطراری جنگ اجازه نداد که این مهاجرین در وضعیت مناسبی قرار گیرند. این شرایط سبب شد که مهاجرین رغبتی برای سکونت، شهر نداشته باشند. بسیاری از نیروهای متخصص و باسواد شهر، کرمانشاه را ترک کردند. گرچه کرمانشاه هم‌پذیرای جمعیت بوده اما تراز جمعیتی آن از ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ منفی است.

جدول ۱: تعداد مهاجران وارد شده و مهاجران خارج شده استان کرمانشاه طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰

دوره زمانی	مهاجران وارد شده	مهاجران خارج شده	خالص مهاجرت	میزان مهاجرت (بر حسب هزار)
۱۳۵۵-۱۳۶۵	۳۵۶۸۱	۵۳۲۸۷	-۱۷۶۰۶	-۱۴/۱
۱۳۶۵-۱۳۷۵	۴۹۶۲۰	۱۱۱۳۱۵	-۶۱۶۹۵	-۳۸
۱۳۷۵-۱۳۸۵	۸۰۸۱۹	۱۹۹۹۴۷	-۱۱۹۱۲۸	-۶۵/۱
۱۳۸۵-۱۳۹۰	۳۹۰۲۰	۷۷۱۳۱	-۳۸۱۱۱	-۱۵/۸

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن ۵۵ تا ۹۰

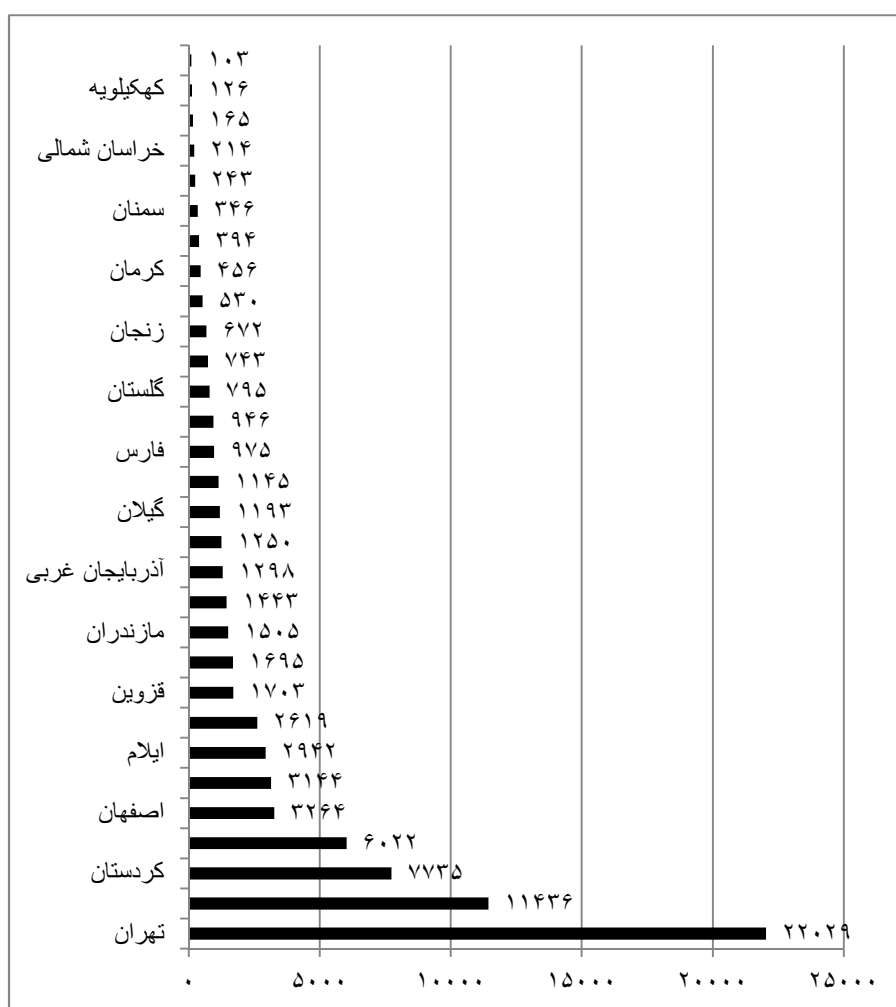
نمودار حجم مهاجرپذیری و مهاجرفرستی استان نشان می‌دهد که در طی زمان حجم مهاجرپذیری و مهاجرفرستی افزایش یافته است اما حجم مهاجرفرستی بیشتر از حجم مهاجرپذیری بوده است. لازم به ذکر است که فاصله زمانی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، پنج سال است درحالی‌که فاصله دوره‌های زمانی دیگر ۱۰ ساله بوده است بنابراین در خصوص مقایسه این نکته بایستی مدنظر قرار گیرد.



نمودار ۳: حجم مهاجرپذیری و مهاجرفرستی استان کرمانشاه در طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰  
مأخذ: گزارش جمعیت‌شناسی آمایش سرزمین کرمانشاه ۱۳۹۵

در جدول (۴) برای مقایسه روند مهاجرت برون‌استانی استان کرمانشاه و استان‌های هم‌جوار در طی سه دهه گذشته شاخص نسبت خالص مهاجرت به جمعیت استان گزارش شده است. لازم به ذکر است که برای محاسبه این شاخص تعداد مهاجران وارد شده به استان از استان‌های دیگر منهای تعداد مهاجران خارج شده از استان شده است

که موازنه مهاجرت خالص استان به دست آمده است، سپس رقم به دست آمده بر تعداد جمعیت آخر دوره زمانی تقسیم شده است و در نهایت در عدد ۱۰۰ ضرب شده است. مقصد مهاجرت‌ها عوض شد. مهاجرت یک پدیده فضایی است و برای فهم آن باید آن را در بافت فضایی کلان‌تر قرار داد. به بیان دیگر باید آن را در پیوند با سطوح منطقه‌ای و ملی و همچنین توسعه نامتوازن و نابرابری در امکانات تحلیل کرد.



نمودار ۲: حجم مهاجرت فرستی استان کرمانشاه به استان‌های کشور در طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰  
 مأخذ: گزارش جمعیت‌شناسی آمایش سرزمین کرمانشاه ۱۳۹۵

در این مقطع زمانی امکانات در شهر کرمانشاه بسیار پایین و تباهی شهری در آن عیان بود. مهاجرین اغلب بنا بر ضرورت حیاتی سعی کردند به‌جایی بروند که منابع و امکانات بیشتری وجود داشت. آنها مقصد خود را عوض کردند و به سمت قطب‌های توسعه‌یافته‌تری نظیر تهران مهاجرت کردند. تهران جایی بود که از نظر مهاجران بیشترین امکانات را در خود جای داده بود. تهران شهری بود که به‌راحتی می‌شد در آن کسب درآمد کرد. بدین ترتیب روستاییان منطقه کرمانشاه با پشت‌سر گذاشتن شهرهای کوچک و دورافتاده (نظیر سرپل ذهاب، قصر شیرین، جوانرود، هرسین، صحنه، کنگاور) و شهر کرمانشاه مستقیماً به سمت تهران رفتند.

طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ از تعداد ۷۷۱۳۱ نفر که از استان کرمانشاه به استان‌های دیگر مهاجرت کرده‌اند تعداد ۲۲۰۲۹ نفر یعنی ۲۸/۵ درصد به استان تهران مهاجرت کرده‌اند. بسیاری از آنها توده‌ای از افراد بی‌سواد، فقیر و فاقد مهارت بودند و در مشاغل نظیر دست‌فروشی، کارگر ساختمان، باربری، آبدارچی، سرایداری مشغول به کار شدند. بهره‌کشی، دستمزد پایین، رقابت کشنده از ویژگی‌های این مشاغل است.

### برنامه‌های توسعه

علاوه بر عدم سرمایه‌گذاری ناشی از جنگ و برتری دافعه در استان کرمانشاه، ویژگی‌های اقتصاد ایران نیز به‌گونه‌ای است که به گسیختگی فضایی در کشور و استان دامن زد. شیوه تولید کشاورزی همچنان مانند سابق بود و توانایی نگهداری جمعیت را نداشت. روستا را از جاذبه‌های کهن تهی ساخت. نفت همچنان تنها عامل مؤثر در اقتصاد ایران بود. دولت تنها متولی درآمدهای نفتی بود و نیازمندی خود به درآمدهای پیرامونی را از دست داد. همچون گذشته دولت متولی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود. «چنین شیوه مدیریتی (تمرکز قدرت و تمرکز سرمایه در دست دولت) سیستم‌های سکونت‌گاهی و عملکرد آنها را دچار تحول بنیادی کرد. جایگاه و پویایی شهرها در قالب نظام سکونت‌گاهی از دو عامل اصلی تأثیر پذیرفت؛ عامل اول موقعیت شهر در مدیریت متمرکز سیاسی بود که در قالب نظام سلسله‌مراتبی از بالا به پایین اعمال می‌شد... و عامل دوم رشد و پویایی مناطق برمبنای عوامل اکولوژیک و جمعیتی و سایر عوامل اقتصادی و اجتماعی بود؛ بنابراین فضاهایی که با سهولت خود

را با چنین شیوه‌های مدیریتی و اصلاحات وفق می‌داد به‌عنوان فضاهای برتر و پویاتر در نظام سکونت‌گاهی مطرح بودند که این امر خود از پویایی و انعطاف‌پذیری مناطق به دلیل پتانسیل‌های منطقه‌ای نشأت می‌گرفت» (روستایی، ۱۳۷۵: ۱۱۶). دولت از طریق نفت و برنامه‌های توسعه نقش موثری بر سکونت‌گاه‌های شهری و روستایی اعمال کرد. از این دوره به بعد استاندار به‌عنوان حاکم جدید و جایگزین حاکم سابق اعتبارات و امکانات مالی که به‌صورت بودجه از دولت مرکزی دریافت می‌کرد به شهرهای مرکزی استان اعزام می‌شد و با زیرمجموعه‌ای از فرمانداران، بخشداران، کارگزاران سایر ارگان‌های اجرایی که هر یک بودجه عملیاتی جداگانه دارند، اداره استان را بر عهده می‌گیرند. اعتبارات و امکانات مالی واحدهای اجرایی جدید که وظایف تفکیک‌شده‌ای بر عهده دارند نه از راه تجاری کردن بهره مالکانه تأمین می‌شود و نه از ائتلاف اقتصادی حکومت با عناصر شهر قدیمی. واضح است که منبع اصلی درآمد دولت که ارگان اجرایی حکومت است از فروش نفت، انحصارات و تا حدودی مالیات تأمین می‌شود. این وضعیت به‌مانند قبل از انقلاب از طریق برنامه‌های توسعه ۵ ساله عملیاتی شد. این برنامه‌ها اصلی‌ترین اهرم تأثیرگذاری دولت در هدایت و کنترل کشور است. نحوه بودجه‌ریزی و تخصیص اعتبارات به بخش‌های مختلف نقش موثری بر سازمان‌دهی فضایی دارند. برنامه‌های توسعه و شیوه تمرکزگرای این برنامه‌ها برای مدیریت کشور دو مشکل عمده را در نظام شهری و شیوه شهرنشینی به‌وجود آورد.

#### الف) قطبی شدن نظام شهری در کل کشور

در دوره قاجار جمعیت شهر تهران ۱۵۰ هزار نفر بود (بنگرید به شهری، ۱۳۸۲؛ کریمان، ۱۳۷۷) و جمعیت شهر کرمانشاه در عهد قاجار به‌طور متوسط و تخمینی بین ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر (بنگرید به اباذری و قلی پور، ۱۳۹۱). جمعیت تهران حدود سه برابر کرمانشاه بود؛ اما در سال ۱۳۹۰ جمعیت شهر تهران ۸۲۴۴۷۵۹ نفر و جمعیت شهر کرمانشاه ۸۵۱۴۰۵ نفر است. به‌بیان‌دیگر ۹/۷ برابر شهر کرمانشاه جمعیت دارد. این داده‌ها نشان می‌دهد که جمعیت شهری در کل کشور به سمت قطبی شدن شدیدی پیش رفته است. در سطح استانی نیز از سال ۱۳۳۵ شهر کرمانشاه سهم بالایی از جمعیت کل استان را به‌خود اختصاص داده است.

جدول ۵: سهم جمعیت کرمانشاه و دیگر شهرهای استان کرمانشاه در سرشماری های متوالی

سال	تعداد نقاط شهر	سهم جمعیت شهر کرمانشاه	سهم جمعیت مابقی شهرها
۱۳۳۵	۱۰	۶۴/۹۱	۳۵/۰۹
۱۳۴۵	۱۰	۶۸/۸۰	۳۱/۲۰
۱۳۵۵	۱۰	۶۵/۷۶	۳۴/۲۴
۱۳۶۵	۱۴	۶۸/۲۰	۳۱/۸۰
۱۳۷۵	۱۹	۶۳/۱۱	۳۶/۸۹
۱۳۸۵	۲۸	۶۳/۳۱	۳۶/۶۹
۱۳۹۰	۳۰	۶۲/۸	۳۷/۲۰
۱۳۹۵	۳۲	۶۴/۴۵	۳۵/۵۵

مأخذ: سرشماری نفوس و مسکن ۵۵ تا ۹۰

سال ۱۳۳۵ کرمانشاه ۶۴/۹۱ درصد و ۹ شهر دیگر ۳۵/۰۹ درصد؛ سال ۱۳۴۵ کرمانشاه ۶۸/۸۰ درصد و ۹ شهر دیگر ۳۱/۲۰ درصد؛ سال ۱۳۵۵ کرمانشاه ۶۵/۷۶ درصد و ۹ شهر دیگر ۳۴/۲۴ درصد، سال ۱۳۶۵ کرمانشاه ۶۸/۲۰ درصد و ۱۳ شهر دیگر ۳۱/۸۰ درصد؛ سال ۱۳۷۵ کرمانشاه ۶۳/۱۱ درصد و ۱۸ شهر دیگر ۳۶/۸۹ درصد؛ سال ۱۳۸۵ کرمانشاه ۶۳/۳۱ درصد و ۲۹ شهر دیگر ۳۶/۶۹ درصد، سال ۱۳۹۰ کرمانشاه ۶۲/۸ درصد و ۲۹ شهر دیگر ۳۷/۲۰ درصد و سال ۱۳۹۵ کرمانشاه ۶۴/۴۵ درصد و ۳۱ شهر دیگر ۳۵/۵۵ درصد از جمعیت شهری سهم داشتند. قطبی بودن جمعیت و عدم توازن جمعیت در شبکه شهری در طول سالیان پایدار مانده و برنامه‌ای برای تغییر آن وجود نداشته است.

### نتیجه گیری

روند شکل گیری شهرها و شکل گیری نظام شبکه شهرها در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه متفاوت بوده است. شکل گیری و کارویژه شهرهای باستانی و قرون وسطایی با شهرهای شکل گرفته در جریان انقلاب صنعتی و فراصنعتی نیز کاملاً متفاوت است. در شهرهای باستانی و قرون وسطایی، شهر مکان قدرت بوده است، اما در جریان سرمایه داری و صنعتی شدن محیط شهری به کالا تبدیل شده و اقتصاد خانگی به



اقتصاد صنعتی کوچک و بعد به اقتصاد صنعتی بزرگ تغییر یافته و شهر به بازار و فضا تبدیل شده و ظرفیت آن برای جذب جمعیت اضافی بسط پیدا کرده است. شهرها در کشورهای توسعه یافته با رشد تدریجی انقلاب صنعتی به شکل بطئی گسترش پیدا می کردند و جمعیت مازاد روستا در نتیجه گذار جمعیتی و یا خسته از روابط فئودالی در شهرها جذب می شدند و امکان ایجاد زیرساخت ها توسط برنامه ریزان شهری فراهم بود و بنابراین شهرها تعادل خود را حفظ می کردند.

در ایران روند تحول جمعیت شهرها متفاوت از کشورهای توسعه یافته بوده است و افزایش شهرنشینی هم راستا با روند توسعه و فرآیند مدرنیزاسیون نبوده است. درصد شهرنشینی در استان کرمانشاه طی ۶۰ سال (۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵) از ۲۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش یافته است. در این شهرگرایی فرآینده که به عدم تعادل نظام شبکه‌ی شهری منجر شده، اقتصاد سیاسی فضا نقش مهمی داشته است و تحولات شهرنشینی بیش از آن که طبیعی باشد نتیجه فرآیندهای سیاسی و اقتصادی بوده است که در این جستار به بسط آن پرداخته شد.

درآمد سرشار نفت که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به کشور سرازیر شد عدم تعادل در نظام شهری را بنا نهاد. این درآمدها از طریق برنامه‌های توسعه هزینه شدند. اعتبارات در بعضی مناطق بیشتر و در برخی مناطق کمتر هزینه شدند. با وجود افزایش درآمدهای نفتی افزایش بودجه‌های تخصیصی به استان‌ها منوط به زیر ساخت‌های اولیه صنعتی بود و از آنجا که استان کرمانشاه از این ملزومات محروم بود، کماکان شکاف ایجاد شده در زمینه اقتصادی بین استان کرمانشاه و استان‌های هم‌تراز جمعیتی آن باقی مانده بود که در شکل‌گیری نظام شهری در کل کشور نقش عمده‌ای داشته است. معهدا در زاگرس میانی، نقطه شهری کرمانشاه به نسبت منطقه شهری آن از امکانات بیشتری برخوردار شد و جاذب جمعیت اطراف خویش شد. قبل از انقلاب کرمانشاه به کانون‌های جذب جمعیت استان کرمانشاه، ایلام، لرستان و بخشی از استان همدان شد. همین امر تعادل نظام شهری را برهم زد و پدیده نخست شهری را عمق بخشید و سلسله مراتب نامناسبی را رقم زد که متوسط بزرگ و میانی بزرگ در آن وجود نداشت.

با شروع جنگ ایران و عراق که استان کرمانشاه درگیر آن شد، روابط بازرگانی که در دوره پهلوی کمرنگ شده بود به‌طور کلی از بین رفت و نظام معیشتی استان باز هم به کشاورزی سنتی برگشت. چنین نظامی افزایش تولید مازاد، روابط سرمایه‌داری و نظام بازار شهری که زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام شهری طبیعی و متعادل است فراهم

نمی‌سازد. لازم به ذکر است که تولید کشاورزی سنتی با این که سطح زیرکشت زمین‌ها افزایشی ندارد اما تأمین معاش جمعیت حداقلی از روستا را فراهم می‌نماید و در نتیجه افزایش جمعیت ناشی از تجربه گذار جمعیتی و یا به عبارتی رشد طبیعی که از ۱۳۳۰ در استان کرمانشاه شروع شده بود، به مهاجرت روستا-شهری منجر شده است و این در شکل‌گیری نظام شهری کرمانشاه و نیز شکل‌گیری کلان شهر کرمانشاه نقش عمده‌ای ایفا کرده است. شهر کرمانشاه به محل سرریز جمعیتی استان‌های اطراف و همچنین جمعیت مهاجر ناشی از جنگ تبدیل شد. زیرا روستاها و شهرهای کوچک ظرفیت اشتغال‌زایی و ماندگاری جمعیت را نداشتند؛ اما شهرهای بزرگ زمینه بروز مشاغل غیررسمی و تأمین معیشت حداقلی فراهم می‌کنند و به تدریج در چنین شهرهایی اشتغال و معیشت جمعیت اضافی از طریق مسائل اجتماعی خواهد بود. این عوامل اقتصادی و سیاسی منجر به افزایش جمعیت شهر کرمانشاه و تعمیق پدیده نخست شهری، گسترش روستا شهرها، نبود شهر متوسط بزرگ و شهر میانی بزرگ شده است. این، اقتصاد سیاسی است که منجر به عدم تعادل نظام شهری در استان کرمانشاه شده است.

## منابع

- ابادری، یوسفعلی و قلی پور، سیاوش. (۱۳۹۱). *فضای اجتماعی کرمانشاه در دوره قاجار*. تهران: پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۱). «ویژگی‌های تاریخ شهرنشینی در ایران دوره اسلامی». *نامه علوم اجتماعی*. دوره ۱. شماره ۴. ۴۹-۷.
- اعتماد، گیتی. (۱۳۷۷). «مهاجرت در ایران در دهه‌های اخیر». *شهرنشینی در ایران*. تهران: آگاه.
- آسایش، حسین و مشیری، سیدرحیم. (۱۳۸۴). *روش‌شناسی و تکنیک‌های تحقیق علمی در علوم انسانی با تاکید بر جغرافیا*. تهران: قومس.
- بیات، آصف. (۱۳۷۷). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران*. ترجمه: سید اسداله نبوی. تهران: شیرازه.
- پورمحمدی و همکاران. (۱۳۹۱). «تحلیل توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کرمانشاه». *مجله علمی تخصصی برنامه‌ریزی فضایی*. سال دوم. شماره ۱. ۲۶-۱.
- تاجبخش، کیان. (۱۳۸۶). *آرمان شهر: فضا، هویت و قدرت در اندیشه معاصر*. ترجمه: افشین خاک باز. تهران: نی.
- حسامیان، فرخ. (۱۳۷۷). «شهرنشینی مرحله گذار». *شهرنشینی در ایران*. تهران: آگاه.
- رشدیه، سعدالدین. (۱۳۴۹). *شهرسازی و طرح‌ریزی شهری در ایران*. تهران: اتحادیه شهرداری‌های ایران.
- روستایی، شهریور. (۱۳۷۷). سازمان فضایی نظام سکونت‌گاهی و نقش آن در تعادل ناحیه‌ای. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- سوداگر، محمدرضا. (۱۳۶۹). *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله انتقالی ۱۳۰۴-۱۳۴۰)*. تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی یازند.
- سوداگر، محمدرضا. (۱۳۶۹). *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله گسترش ۱۳۲۴-۱۳۵۷)*. تهران: شعله اندیشه.
- شهری، جعفر. (۱۳۵۷). *تهران قدیم، ایران قدیم*. تهران: امیرکبیر.
- قلی پور، سیاوش. (۱۳۹۱). تولید اجتماعی فضای شهری: مطالعه موردی شهر کرمانشاه. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کرمی، محمد و همکاران. (۱۳۹۱). «تحلیل سلسله‌مراتب شهری در طی شش دوره سرشماری ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵»

- کریمان، حسین. (۱۳۶۸). *تهران درگذشته و حال*. تهران: دانشگاه تهران.
- لطفی، صدیقه و باباخانزاده، ادريس. (۱۳۹۱). «بررسی سلسله‌مراتب شهری و پدیده نخست شهری در استان کرمانشاه در طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵». *مجله علمی-پژوهشی برنامه ریزی فضایی*، شماره ۳. ۷۴-۵۱.
- مارشال، کاترین و راسمن، کرچمن. (۱۳۸۱). *روشهای تحقیق کیفی*. ترجمه: علی پارسائیان و سید محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۳۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۴۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۵۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۶۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۳۵-۱۳۸۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج سرشماری نفوس و مسکن.
- مشاور ایران آمایش. (۱۳۶۴). «طرح جامع شهر باختران»، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- مشاور تدبیر شهر. (۱۳۸۲). «گزارش امکان‌سنجی طرح توانمندسازی اسکان غیررسمی کرمانشاه: وزارت مسکن و شهرسازی».
- مشاور طرح و آمایش. (۱۳۸۱). «تجدیدنظر طرح جامع»، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- مشاور مرجان. (۱۳۵۲). «خلاصه طرح جامع شهر کرمانشاه»، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- مشاور مرجان. (۱۳۵۲). «طرح جامع شهر کرمانشاه»، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- وزارت مسکن و شهرسازی (۱۳۶۵). «جمع‌بندی مقدماتی طرح آماده‌سازی باختران».

## References

- Clark, J and Clark, B. (1969). *Kermanshah: An Iranian Provincial City*. UK: Durham University.
- Harvey, D. (1985). *Urbanization of Capital*. Baltimore: John Hopkins Press.
- Harvey, D. (1989). *The Urban Experience*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Harvey, D. (1990). *The Condition of Postmodernity*. Cambridge: Blackwell.
- Harvey, D. (1996). *Justice, Nature, and the Geography of Difference*. Cambridge: Mass Blackwell.



## فرآیند عقلانی‌شدن دولت در ایران عصر مشروطه

امیر محمدی<sup>۱</sup> - کمال پولادی<sup>۲</sup> - مجید توسلی رکن‌آبادی<sup>۳</sup> - سید علیرضا ازغندی<sup>۴</sup>

### چکیده

این تحقیق در صدد آنست که دریابد فرآیند عقلانی‌شدن دولت در ایران عصر مشروطه چگونه رخ داده است. یکی از مهم‌ترین شروط در دسترسی به جامعه معقول در فلسفه سیاسی، عقلی‌شدن دولت و سیاست و با فرآیند عقلانی‌شدن دولت در سه معناست. عقلی‌شدن جوهری، عقلی‌شدن ارادی و عقلی‌شدن بوروکراتیک و قانونی. دولت در ایران از هنگامی اهمیت عقلانی‌شدن را دریافت که جنبش مشروطه شکل گرفت، جنبشی که گسست در تاریخ ایران را رقم زد و فصل نوینی برای آن خلق کرد. اساساً سه مولفه اقتصادسیاسی مدرن، بوروکراسی قانونی و حقوق مدرن تحول عقلانی‌شدن دولت را در ایران پدید آورده است. با آغاز این تحول است که دولت نخست در شکل لیبرال و ارادی پدیدار شد و سپس صورت‌های بوروکراتیک-قانونی و جوهری به خود گرفت. آنچه این مقاله می‌کوشد تا آن را دریابد این است که این تحول عقلانی‌شدن چگونه با وجود دولت استبدادی و حاکمیت مناسبات اجتماعی-اقتصادی ایران پیشاسرمایه داری رخ داده است. روش این تحقیق توصیفی تحلیلی بوده و بر آنست تا مبتنی بر آن به این پرسش پاسخ داده شود که مدرنیته شدن دولت در ایران چگونه آغاز و امتداد یافته است.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی سرمایه داری، عقل، عقلانیت، فرآیند عقلانی‌شدن، دولت مدرن.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات، علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران. نویسنده مسئول: (kamal.puladi@gmail.com)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۴. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ایران.

## ۱- مقدمه

عقلانی کردن سیاست و دولت از خواست‌های دیرین همه اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی است (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۲). این خواست بدان معنی است که حوزه سیاست را می‌توان با توجه به ماهیت آن، یعنی قدرت و آمریت و اجبار، به سیاست معقول و قدرتی عقلانی مبدل ساخت. اما این امر دشواری‌ها و ابهامات بسیاری دارد که مهم‌ترین آنها چگونگی برقراری پیوند و آشتی است بین دولت، که ماهیتی اجبارآمیز دارد و عقل، که حوزه شناخت روابط ضروری و حقیقت است و از این رو ماهیتی غیر اجبارآمیز دارد. به بیان روشن‌تر، دولت و سیاست را چگونه از طریق ضوابط عقلانی می‌توان عقلانی ساخت؛ موضوعی که در اندیشه سیاسی، اساسی تلقی می‌شود.

ضوابط عقلانی مذکور سه نوع‌اند: جوهری، قراردادی، بوروکراتیک\_قانونی؛ در نوع اول که جوهری است، دولت و سیاست ایران براساس جواهر و مُثُل که در عالم مُثُل یا در خداوند یا در روح و ذهن انسان موجودند، عقلانی می‌گردد. این جواهر و مُثُل معقولات کلی (کلیات عینی) هستند که حصول به آنها در گروهی این شرط بنیادین است که از نشانه‌های فساد و تباهی یعنی پدیده‌های عینی اجتناب شود. لازمه این اجتناب نیز برای دولت و سیاست آن است که صرفاً در پی اجرای کمالات و فضایل جهان معقول باشد. به بیان کلی‌تر، دولت و سیاست و عالم معقولات یکی شوند. مراد از نوع قراردادی آن است که قرارداد اجتماعی ضابطه عقلانی شدن دولت و سیاست است. ضابطه‌ای که دولت برحسب آن وضع طبیعی را به وضع مدنی تبدیل می‌سازد. به بیان کلی‌تر، وضعیت غیرعقلانی انسان را تغییر می‌دهد؛ یعنی انسان را که ناتوان از همزیستی در درون نظم اخلاقی مشترک است، در درون نظمی مدنی قرار می‌دهد. «نظمی که به معنای گذار از وضع انزوای فرد به وضعیت ارتباط و روابط جمعی است» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۶). این تبدیل وضع طبیعی به وضع مدنی است که انسان‌ها را وامی‌دارد تا به حکم عقلی که از آن برخوردارند دست به خلق دستگاه دولت بزنند (Friend, 2004).

از عوامل اصلی این خلق، اقناع و تقاعد کامل جمعی است. حاصل این تحول بی‌سابقه قرارداد اجتماعی است. این قرارداد چون انعکاس تعقل جمعی است می‌تواند مبنای عقلانی شدن دولت قرار گیرد. بدین‌سان خلق و تأسیس شدن دولت با قرارداد اجتماعی و جامعه مدنی یعنی کوششی برای عقلانی شدن دولت.

از این رو، نوع سوم ضابطه عقلانی‌شدن<sup>۱</sup> دولت و سیاست ناظر بر ابزارگزینی عقلانی، یعنی عقلانی‌شدن ابزارهای رسیدن به اهداف انتخاب‌شده در دولت یا سیاست است؛ همان که عقلانیت ابزاری<sup>۲</sup> و نهادی<sup>۳</sup> شناخته می‌شود. دولت و سیاست با تأکید بر این عقلانیت<sup>۴</sup> است که می‌تواند بهترین ابزارهای دستیابی به اهداف را یافته و برای آن کارایی به ارمغان آورد (Corona. 2006: 3). این ابزارها هستند که در عمل ساختار بوروکراتیک را پدید می‌آورند. براساس این مقدمات، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که فرآیند عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران (نظام سیاسی) که از نتایج اخذ تمدن غرب با تکیه بر مؤلفه‌های عقلانیت ارادی و عقلانیت بوروکراتیک- قانونی بوده چگونه صورت پذیرفته است. همچنین فرضیه مقاله مذکور بر این مسئله تأکید دارد که دولت و سیاست ایران در زمان پیدایش جنبش مشروطیت در مسیر عقلانیت در سه معنای ارادی، بوروکراتیک و قانونی و جوهری گام گذارده که زمینه‌های پیدایش آن اقتصاد سیاسی مدرن، بوروکراسی قانونی و حقوق مدرن بوده است.

نکته شایان ذکر آن است که برداشتی از دولت و سیاست در اینجا پذیرفته شده که نسبت عقل و دولت را ذاتی نمی‌داند و به جای دولت عقلانی از «دولت عقلانی‌شده» سخن می‌گوید. لذا این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که ضرورت فرآیند عقلانی‌شدن برای دولت و سیاست چیست و چرا شالوده دولت و سیاست باید عقلانی شود. در پرتو همین ضرورت است که صورت‌بندی‌های ارادی و غیرتکاملی در فرآیند عقلانی‌شدن دولت و سیاست توجیه می‌شود. ارادی بودن ماهیت عقلانی دولت و سیاست بدان معناست که عقلانی‌شدن دولت و سیاست دست‌یافتنی است و لازمه آن نیز دسترسی به الگوها و ضوابط عقلانی است که همان فرآیند عقلانی‌شدن دانسته می‌شود.

زمانی که بناست از دولت مشخصی خصلت‌یابی تاریخی شود، یعنی روشن سازیم چه ماهیت و صورت‌هایی دارد، نخست باید شاخص اصلی توسعه تاریخی آن دولت مشخص شود. برای این منظور، استفاده از تاریخ‌نگاری ضروری است؛ زیرا با تکیه بر آن است که می‌توان به تصاویری از واقعیات توسعه تاریخی آن جوامع دست‌یافت تا بر اساس آنها شکل و خصلت تاریخی دولت‌ها تحلیل شوند. لذا در اینجا درباره تاریخ‌نگاری مفهومی که نقطه عزیمت آن «شناخت مفهومی» است بحث می‌شود. در این بحث، به ایران

---

1. rationalizing  
2. instrumental rationality  
3. institutional rationality  
4. rationality

پیش‌سرمایه‌داری توجه می‌شود که گسست و گذار تاریخی آن بر اساس نظریه عقلانی‌شدن وبر و هابرماس تحلیل می‌گردد. بنابراین، در این مقاله با نگاهی به نظریه‌های وبر و هابرماس، فرایند عقلانی‌شدن واکاویده شده است و رهیافت‌های آن نیز تفهیمی-انتقادی و مبتنی بر روش کیفی با محتوای توصیفی-تحلیلی هستند. همچنین مفاهیم بنیادی دیگری از قبیل عقل، عقلانیت، تاریخ‌نگاری مفهومی، گسست تاریخی و دولت مدرن و نسبت این دولت با عقلانیت به‌عنوان بخش‌هایی دیگر از این مقاله مورد بحث و فحص قرار گرفته است.

## ۲- مروری بر پیشینه و ادبیات تحقیق

- کتاب *از دولت اقتدار تا دولت عقل* یکی از تالیفات درخور توجه پولادی درباره معیارهای عقلانی‌شدن دولت‌ها در فلسفه‌سیاسی غرب است. در این کتاب، فلسفه‌سیاسی و خط تکاملی این معیارها در تاریخ اندیشه‌سیاسی مدرن، دقیق بررسی شده است. این معیارها از عقلانیت مبتنی بر حق آغاز و به عقلانیت ارادی منتهی می‌شود. توضیح خود این معیارها و سنخ عقلانیت دولت‌ها و چگونگی دگرگونی‌های آن محور اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد. در این کتاب فرآیند عقلانی‌شدن دولت به معنای برخورداری آن از نوع خاصی از عقلانیت یا ضابطه و الگوی عقلانی است که ریشه در وضعیت طبیعی یا اراده در اشکال گوناگون دارد.
- حسین امانیان در کتاب خود با عنوان *عقلانیت سیاسی در ایران* بر آن بوده است تا نشان دهد فرآیند عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران تحولی بوده که با انقلاب مشروطه آغاز شده است. این فرآیند در این کتاب همچون بستری دانسته شده است که هر زمان دولت و سیاست در آن ورود یابد، ناچار می‌شود آمریت و اجبار را که از وجوه اصلی ماهیت آن است با عرصه‌عمومی همراه سازد؛ عرصه‌ای که دولت و سیاست به‌واسطه آن ذهن خود را آماده می‌سازد تا از گفتگوی مبتنی بر عقل و آزادی نهراسد و درصدد باشد که از رشد آنها استمداد کند؛ یا به بیان کلی‌تر، ارزش ذاتی عقلانیت‌سیاسی را دریابد.
- کتاب *نظریه کنش ارتباطی* هابرماس از آن‌رو ارزشمند است که مؤلف توانسته بدون توجه به پیش‌فرض‌های ذهن‌باورانه و فردانگارانۀ فلسفه‌سیاسی مدرن، مفهوم عقلانیت‌سیاسی را پردازش کند. ثانیاً این نکته را بیان کند که فرآیند



عقلانی‌شدن دولت و سیاست وابسته به جامعه و تبدیل آن به جامعگی است. مراد از «جامعگی» در این کتاب، مدرنیزه شدن جامعه است. یکی از مهم‌ترین کانون‌های این مدرنیزه‌شدن مفهوم «زیست‌جهان» است که همراه با «عقلانیت ارتباطی»، دولت و سیاست را می‌توانند عقلانی سازند. زیست‌جهان از طریق خاصیت استعلایی که از آن برخوردار است و عقلانیت ارتباطی با ایجاد وحدت درونی فرد با عرصه‌عمومی در قالب عمل تفهیمی است. براین‌اساس، «عقلانیت سیاسی مبتنی است بر معقول‌سازی دولت و سیاست از طریق گذراندن آنها از درون ساخت عمومی «عرصه‌عمومی» (هابرماس، ۱۳۹۴).

- هدف اصلی حسین بشیریه در کتاب *عقل در سیاست* آن بوده است که نشان دهد فرآیند عقلانی‌شدن دولت و سیاست دغدغه همیشگی فلسفه‌سیاسی غرب بوده است. فلسفه مزبور در این باره توانسته بهترین نظریه‌ها را ارائه کند. این نظریه‌ها فرآیند عقلانی‌شدن را معقول‌سازی دولت و سیاست می‌دانند که طریق چنین فرآیندی، برای تحقق این معقول‌سازی، اتصال دادن دولت و سیاست به الگوها و ضوابط عقلانی است؛ ضوابطی که تحت عنوان عقلانیت جوهری، عقلانیت ارادی، عقلانیت بوروکراتیک و عقلانیت عمومی (جمعی) در فلسفه‌سیاسی مدرن مطرح شده‌اند.

همچنین عقلانیت عمومی چون ناظر بر فرآیند عمومی و گسترش شبکه ارتباطات ذهنی و استدلالی یعنی حوزه‌عمومی است، برتری و اصالت بیشتری را به خود اختصاص داده است.

با توجه به یافته‌های پیشین، فرآیند عقلانی‌شدن، زمانی برای دولت و سیاست ایران رخ داد که اخذ نتایج تمدن غرب در تاریخ ایران مبدل به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر شد. پیامد این ضرورت بود که تاریخ ایران را وارد فصل و عصر جدید تاریخی کرد و فرآیند عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران را به شکل ارادی و لیبرالی جریان بخشید. این فرآیند ثابت نماند و در عصر پهلوی‌ها به عقلانیت بوروکراتیک-قانونی مبدل شد؛ عقلانیتی که جنبه بوروکراتیک آن در شرایط کنونی خلع و وجه جوهری آن به‌مثابه عقلانیت سنت‌ها در حال اوج‌گیری است.

### ۳- چارچوب مفهومی و نظری

ضروری است برای تحلیل فرایند عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران در تاریخ معاصر به مفاهیمی خاص همچون عقل<sup>۱</sup>، عقلانیت و تاریخ‌نگاری نوین (مفهومی) متوسل شویم. همچنین برای توصیف و تحلیل خود از این فرایند لازم است از نظریه‌های عقلانی‌شدن وبر و هابرماس بهره‌گیریم.

#### ۳-۱- عقل

از وجوه اصلی جوهر انسان که عقل‌گرایان آن را در عالی‌ترین مرتبه در مقایسه با سایر جنبه‌های جوهر انسان قرار می‌دهند قوه عقلی است. «عالی‌ترین قوای روحی انسان نیروی عقل است که در بالاترین مدارج قدر و شرف قرار دارد» (داودی، ۱۳۴۹: ۳۳). به سخن دیگر عالی‌ترین مدارج حیات، تولید فضیلت انسانی برای روح انسانی و اشرف لذایذ در گروهی عقل است. در این راستا لازم است اشاره کوتاهی هم به مبنای کیهان‌شناختی «عقل» داشته باشیم. این مبنا عنصر لوگوس است که در شکل نظم جهانی فرمان می‌راند. لوگوس همان عقل جهانی و یا قانون کلی (فراگیر) است که در درون همه‌ی اشیا و امور به‌سرمی‌برد و نظم و وحدت آنها را برقرار می‌سازد. این نظم و وحدت همان نظم و وحدت اعداد است. بدین‌سان عقل جهانی و لوگوس یکی است که اصول و قوانین کلی، عام، لایتغیر و ثابت را در خود جمع دارد و «عقل انسانی لحظه و نقطه‌ای در آن است» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۳۴). عقلی که به آن نوئوس گفته می‌شود و تعقل و آگاهی را به انسان اعطا می‌کند. در نزد حکمای یونانی از این عقل به‌عنوان عقل یونانی و یا طبیعی یاد شده است. این عقل با فرارسیدن سده‌های میانه، برتری نظری و مفهومی خود را از دست داد و در مراتب معرفتی در ذیل مقولات وحی و ایمان قرار گرفت و پذیرفت که اقتدار الهی بر آن حکم راند. «اقتداری که ناشی از اراده‌ی تغییرناپذیر خداوند بود که برحسب نقشه‌ی آن، عقل را نرسد که منکر آن شود» (فروغی، ۱۳۸۷: ۸۵).

این تصور رایج از عقل که خداوند بر فراز آن بود، پس از ظهور اجتناب‌ناپذیر تاریخی مدرنیته به‌عنوان تجربه‌ای تاریخی و یا دورانی از تاریخ که ریشه در عصر رنسانس و شاخه‌های اصلی آن یعنی سه جریان اومانیسزم، اصلاح دینی و انقلاب علمی داشت، مبدل به تصویری شد که انسان بر فراز آن قرار گیرد. این قرار گرفتن بر فراز، که با خود

1. reason

حاکمیت خرد انسانی را در برداشت به معنای آن بود که انسان دارای مقام سوژه است و می‌تواند دارای عقل فردی و خودبنیاد باشد. با اتکای به این عقل نه تنها به دلخواه سرنوشت خود را در تاریخ رقم می‌زند بلکه به حکم آن نیز تسلط خود را بر جامعه و جهان حاکم می‌سازد. به طور کلی عقل سوژه محور، نفس بالذاته (یکپارچه) است. یعنی در آن اجزای برتر (عقلی) و فروتر (حستی) نیست و «وحدتی بخش‌ناپذیر است با ویژگی قوه‌ی فاهمه‌ی ناب» (تیلور، ۱۳۸۶: ۴۲). موضوع کشف عقل، امور بسائط است. «اموری که بسیار روشن و متمایز هستند» (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). ابزار عقل برای کشف منطق عملی و یا علم به طرق عملی است. این منطق عملی قواعد اداره عقل‌اند که دو قسمت‌اند: قاعده تحلیلی و قاعده استنتاجی. قاعده تحلیلی همان عمل تحلیل عقل (آنالیز) است و قاعده استنتاجی عمل ترکیب (سنتز) آن. این دو قاعده برای عقل به مثابه دو شیوه حصول به یقین و حتمیت‌اند. به این معنی که قاعده تحلیلی به طبایع (ماهیت‌های) بسیط امور مادی و عقلی صرفاً به عنوان اولیات امورات مشترک مادی و عقلی حکم می‌کند و قاعده استنتاجی به نسبت‌ها و روابط ضروری که بدان اولیات حاکم‌اند.

عقل بدین طریق است که می‌تواند فارغ از «هرگونه تقیدی به متن هستی، سنت، زبان و تاریخ، علم را پدید آورد» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۹). «ذهنیت و نگرش انسان را از بند جزم‌ها، بت‌های ذهنی و مراجع اقتدارات کهن رهایی بخشد» (ازغندی، ۱۳۸۵: ۶۲). و به جای اجبارهای متعبدانه و مقلدانه، شناسایی و معرفت علمی را به‌بار آورد. معرفتی که قابل انتقال به ذهن و قابل واریسی در ذهن باشد و بتواند خصوصیت عینی اوضاع و احوال را جدا از تشبیهات و مجازها عیان و نمودار سازد. عقلی که چنین کند عقل مدرن است. عقلی که می‌تواند به خود به عنوان سوژه خودآیین بنگرد و آزادی خودآگاهانه را جستجو کند.

### ۳-۲- عقلانیت

نکته بایسته توجه در موضوع عقلانیت نسبت مستقیم آن با دانش است، چنانکه حتی می‌توان مدعی شد عقلانیت و دانش به واسطه هم بازشناخته می‌شوند. به طور کلی، محتوای دانش را ساختار گزاره‌ای تشکیل می‌دهد. ساختاری که دانش برحسب آن می‌تواند گفتار و عمل خود را به تولید شناخت تبدیل سازد. لذا این تولید شناخت صاحبان و دارندگانی دارد، یعنی فاعلانی که می‌دانند این تولید را چگونه به‌کارگیرند. نقطه پیوست دانش و عقلانیت فاعلان‌اند؛ زیرا «عقلانیت کمتر با دراختیارداشتن دانش و

بیشتر با این نکته سروکار دارد که فاعلان در مقام عمل و گفتار چگونه دانش را کسب می‌کنند و به کار می‌گیرند» (هابرماس، ۱۳۸۵: ۴۶). براساس این تصور است که نخست باید به سراغ فاعلان دانش و کنش‌های گفتاری و عملی در توصیف عقلانیت رفت؛ بدین معنی که عقلانیت از طریق کنش‌های فاعلان دانش در جهان عینی قابل شناخت می‌شود. این کنش‌ها دو نوع‌اند: بازنمود نمادی-زبانی و بازنمود غیرزبانی.

مراد از بازنمود نخست، کنش گفتاری است که عقلانیت در آن به شکل صدق گفتار است که دو عنصر نقد و برهان ابعاد آن هستند. منظور از بازنمود غیرزبانی کنش غایت‌مند (هدفمند) است که اولاً صورت عملی دارد، ثانیاً احتجاجی و ابزاری است و مقصود آن تسلط بر جهان است. از این‌رو، مقولهٔ عقلانیت بر صدق گفتار و کردار عقلانی تکیه دارد.

تحلیل مسئله عقلانیت را نخستین‌بار فلسفه برعهده گرفت و مبدع مفاهیم نظری آن شد؛ یعنی معرفتی را برای شناخت جهان در اختیار فلسفه قرار داد؛ معرفتی که در نتیجه آن حقیقت هر آنچه هست، به دست آید. به‌طور کلی، این عقلانیت بود که با کمک به فلسفه برای یافتن مفاهیم موجب خلق روش عقلانی برای آن شد. تحولی بی‌سابقه که موجب شد تا برای نخستین‌بار به‌واسطه یونانیان، اصول عقلی کشف و وضع شوند. به بیان کلی‌تر، این یونانیان بودند که عقل‌گرایی را در جامعه بشری وسعت بخشیدند. آنان با فلسفه نشان دادند که عقلانیت نوعی توانایی و قوه نظری است که مبتنی بر «کلام یا بیان منظم و روشن می‌باشد» (فرهادپور، ۱۳۸۶: ۹۲). به‌سخن دیگر، عقلانیت فهم نظری است که در چارچوب آن دانش، روشن، متمایز و مرتب می‌گردد؛ یعنی به ضرورت‌هایی که در جهان واقع به‌سر می‌برند و حقایق امور و اشیاء از آنها ناشی می‌شوند، نائل می‌گردد. افزون‌بر آن، عقلانیت می‌تواند عقل و نیروی آن را که به‌صورت انتزاعی و تجربیدی است، مبدل بر عنصری معقول سازد. این به‌معنی آن است که عقلانیت جدا از هر تعهدی این توان را دارد که عقل را به مهلکه تجربه و حس کشانده و در آنجا با روابط ضروری یعنی حقایق مواجه سازد و بدان شکل مادی و عینی دهد.

### ۳-۳- نظریه عقلانی‌شدن وبر

بررسی‌های وبر در زمینه تاریخ، جامعه و سیاست با تأکید بر نظریه عقلانی‌شدن و رهیافت تفهیمی بوده است. زیرا در نزد وی از این طریق می‌توان مدرنیته شدن جامعه‌گی را تحلیل کرد. جامعه‌گی را به‌عنوان اصطلاح، هابرماس به‌کار گرفته و مراد وی از آن این است که جوامع به‌طور کلی در مسیر بازگشت‌ناپذیری از فرآیند افسون‌زدایی قرار دارند.

در نزد وبر این وضعیت از قانونمندی‌های عام تاریخی است که «برطبق آن عقلانی‌شدن جامعه و سیاست و اقتصاد رخ می‌دهد.» (وبر، ۱۳۸۹: ۵۳). او همچنین مطرح می‌سازد که «روند عقلانی‌شدن از نتایج توالی واحد و جهانشمول به‌معنای تک‌عاملی نیست بلکه چندعاملی است. به‌واقع چندین متغیر در ایجاد و ساخت آن نقش برخوردارند.» (وبر، ۱۳۸۹: ۵۶). همچنین وی نشان می‌دهد که میان پدیده عقلانی‌شدن و منافع مادی نظام‌های سیاسی و اقتصادی همبستگی درونی وجود دارد. به‌واقع از عوامل عمده در عقلانی‌عمل کردن عامل منافع است. به‌بیان‌دیگر منافع و عقلانیت چونان دو روی یک سکه‌اند. مهم‌ترین روشی که وبر برای شناخت و بررسی عقلانی‌شدن به‌عنوان پدیده تاریخی-اجتماعی به‌کار برده است «ساختن نمونه‌ای برین یا بهین و یا گونه‌ای الگوی آرمانی از آن می‌باشد. این الگو البته چیزی است انتزاعی و می‌تواند عیناً در واقعیت وجود نداشته باشد، اما به‌عنوان ابزاری سودمند توانسته وی را در شناخت پدیده‌های مورد بررسی خویش یاری دهد.» (وبر، ۱۳۸۸: ۴).

با اتکا بر چنین روشی است که وبر می‌کوشد تا عقلانیت را به‌مثابه کنشی اجتماعی در زمره عقلانیت‌ابزاری یا نهادی قرار دهد. «وبر با مبادرت به فهم تفسیری کنش اجتماعی درصدد آن است که به تبیین علی‌کنش عقلانی‌شدن بپردازد.» (کرایب، ۱۳۸۲). هم‌چنین وبر به عمل عقلانی نیز اعتقاد دارد و تعریف وی از آن دو نوع از عمل است: «هدفمند و ارزشمدار. او همچنین نوعی تقسیم‌بندی دووجهی دیگر هم-عقلانیت صوری و عقلانیت جوهری- نیز عرضه کرده است که این تقسیم‌بندی کلیت آن قبلی را ندارد.» (لسناف، ۱۳۸۹: ۲۱).

در نزد وی عمل عقلانی هدفدار از آن «اعمالی است که عمل به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف انتخاب می‌شود، اما عمل ارزشمدار عملی است که اعتقاد به ارزش مطلق آن عمل بدون اعتنا به عواقب آن به ما القا و تحمیل می‌کند، حال بنابه دلایل اخلاقی، زیبایی‌شناختی یا مذهبی، یا بنابه احساس وظیفه یا علائق شخصی یا هر چیز دیگر» (لسناف، ۱۳۸۹: ۲۲).

اما نظریه عقلانی‌شدن منحصر به عمل نمی‌شود بلکه مفهوم «درجات عقلانیت» را نیز در بر می‌گیرد» (لسناف، ۱۳۸۹: ۲۴). هنگامی که از درجات عقلانیت بحث به‌میان می‌آید منظور نظام‌های فکری برخاسته از عقلانی‌شدن است. به‌واقع عقلانی‌شدن به مقوله عمل منحصر نمی‌شود. یعنی عامل تفکر نیز به‌عنوان نظام فکری در معنا بخشیدن

به آن از نقشی می‌برم برخوردار است. مفهوم عقلانی کردن نزد وبر نه تنها اشکال و صورت‌های مختلف عمل، بلکه نظام‌های تفکر را نیز دربر می‌گیرد، یعنی عقلانیت نظری را هم در کنار عقلانیت عملی نشان می‌دهد (لسناف، ۱۳۸۹: ۲۴).

نظریه عقلانی‌شدن وبر از آن‌رو ضرورت دارد که در چارچوب آن می‌توان نشان داد که چگونه ساخت دولت مدرن مطلقه به‌عنوان یکی از تجلیات بارز عقلانیت نهادی پدیدار شده و در صحنه سیاست ایران ورود یافته و به ایفای نقش تاریخی خود در تاریخ معاصر ایران یعنی دوران شکل‌گیری تجدیدگرایی پرداخته است.

### ۳-۴- نظریه عقلانی‌شدن هابرماس

هابرماس یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان نظریه انتقادی است. وی به‌عنوان یکی از بازماندگان سنت مکتب فرانکفورت عقلانیت را حائز دو وجه می‌داند. «یک وجه منفی که عبارت است از پیشرفت عقلانیت ابزاری به شکل سلطه بوروکراسی و تکنولوژی و سرمایه‌داری معاصر. وجه دیگر عقلانی‌شدن افسون‌زدایی از جهان (از جمله قدرت) یا به‌سختی دیگر پیشرفت علم مدرن است» (پولادی، ۱۳۹۲: ۵۲).

وی برآن بود تا با استفاده از نظریه عقلانی‌شدن صورت‌بندی تازه‌ای از نیروی محوری حرکت تاریخ ارائه دهد. بدان‌معناکه تاریخ روند عقلانی را پدیدار می‌سازد. روندی که جنبه منفی آن عقلانیت ابزاری یا نهادی است که می‌تواند در مسیر پیشرفت مناسبات تعاملی یعنی عقلانیت تفاهمی سوق پیدا کند. هابرماس برای توضیح پیدایش روند عقلانی‌شدن و نحوه عملکرد آن از مبانی معرفت‌شناختی استفاده به‌عمل آورده است. معرفت‌شناختی که نگاهی انتقادی به تاریخ دارد و «بر چند ویژگی سلبی و ایجابی مجهز است.» (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۱). به‌بیان کلی‌تر در نزد وی شناخت تاریخ تنها از طریق تجربه حاصل نمی‌شود بلکه مقولات و مفاهیم هستند که به‌نحوپیشینی (پیش از اقدام تجربه)، این فرآیند شناخت را تعیین می‌کنند. ازاین‌رو لازم است تا برای نشان دادن تصاویر درست از روند تاریخ ایران و عقلانی‌شدن آن از تاریخ‌نگاری مفهومی استفاده به‌عمل آورد. «شناخت تاریخی کمتر از فلسفه یا تئوری اجتماعی- مفهومی نیست.» (ولی، ۱۳۸۰: ۱۴).

این مفهومی بودن تاریخ است که می‌تواند بیانگر نحوه گسست تاریخی در هر جامعه برای آغاز مدرنیته به‌عنوان فصلی نوین باشد. مدرنیته که منطق یک‌جهان‌نگری نوین است (باربیه، ۱۳۸۳: ۳۹۱).

## ۳-۵- تاریخ‌نگاری مفهومی

تاریخ‌نگاری نوین می‌کوشد با استفاده گسترده از مستندات تاریخی، صورت‌بندی‌های تاریخی و تحولات مترتب بر آنها عیان و مستدل گردد. در واقع، این تاریخ‌نگاری دارای توان تحلیلی و تبیینی در واری و واقعیات توسعه تاریخی مربوط به هر کشور و جامعه است. به بیان کلی‌تر تاریخ‌نگاری مفهومی ناظر بر اصولی نظری و مفهومی است که می‌تواند مبنای نظریه‌های سیاست‌بنیاد باشد. نظریه‌هایی که بر آن‌اند تا واقعیت‌های توسعه تاریخی و ابعاد آن‌را براساس قوانین عامّ تکامل و قواعد حاکم بر تنظیم روابط سیاسی روشن و برملا سازند. باتوجه به این توصیفات است که می‌توان مدعی شد تاریخ‌نگاری مفهومی چارچوبی تئوریک است و دو هدف را مدنظر دارد؛ نخست شناخت ماهیت و منطق توسعه تاریخی کشورها و بعد تحلیل صورت‌بندی‌های تاریخی حاکم بر آنها. در مفهومی وسیع‌تر، این شناخت بازنمود و احیای واقعیت در گفتمان است. گفتمانی که بتواند جوهره گذشته جوامع را توصیف کند. این تاریخ‌نگاری در تحلیل رویدادهای تاریخی به‌جای وقایع‌نگاری مدرسی (تاریخ‌نگاری سنتی) از پیوند دقیق تئوری و تاریخ استفاده می‌کند. از همین‌رو در نوشته‌های تاریخی به تاریخ‌نگاری نوین مصطلح است و بر آن است تا برای توصیف جوهره گذشته جوامع دوره‌بندی‌های تاریخی را هدف قرار دهد. این تاریخ‌نگاری تصورش از فاکت‌های تاریخی داده عینی نیست بلکه ساختارهای استدلالی یا برهان تئوریک است. براساس این برداشت است که می‌توان برای ایران تعریف مفهومی پیشاسرمایه‌داری قائل شد. تعریفی که در قالب آن می‌توان پی‌برد که کلیت اجتماعی واقعی ایران که ناظر بر جوهره آن است «فئودالی، آسیایی، موروثی و سنتی است» (ولی، ۱۳۸۰: ۷). از این‌رو، براساس این استفاده می‌بایست توسعه تاریخی ایران را پیش از گسست و گذار تاریخی آن یعنی وقوع انقلاب مشروطه مبتنی بر مفهوم ایران پیشاسرمایه‌داری دانست. مفهوم ایران پیشاسرمایه‌داری، که در نوشته‌های تاریخی نوین به‌کار رفته است حاکی از یک کلیت اجتماعی واقعی است که به‌طور مستمر در گذشته وجود داشته و به‌مرور زمان به اشکال مختلف درآمده که گویای نوعیت ذات یگانه آن است (ولی، ۱۳۸۰: ۷). این کلیت اجتماعی بر تعاریف مفهومی ایران پیشاسرمایه‌داری تأکید دارد که ناظر بر دو تعریف از جامعه ایران یعنی آسیایی و فئودالی است. مفاهیمی که وقوع انقلاب مشروطه آنها را دچار تحول بنیادین ساخت. بدان‌معنا که مفهوم مناسبات سرمایه‌داری به‌تدریج به کانون توسعه‌تاریخی ایران بدل گشت.

### ۲-۶- مقولات مدرن و گسست

مقوله مدرن دلالت بر مدرن بودن یا مدرنیته دارد. لازم است به این نکته اشاره شود که قبل از پدید آمدن واژه مدرنیته در قرن نوزدهم، نخست واژگان مدرنیست و مدرنیزه در سده هجدهم به وجود آمدند. در مدرنیته سه خاصیت موجود است؛ مقیاس، توازن و تعادل و زمان. به خاطر همین «مدرن بودن به معنای نو و تازه بودن است؛ ولی با در نظر گرفتن مقیاس زمان یعنی هم‌عصر بودن؛ و با آگاهی یعنی در تعادل بودن نسبت به زمانه خویش» (جهانبگلو، ۱۳۸۳: ۱۸).

بر اساس این تعریف از مدرن بودن و وجوه متعین شده در آن است که می‌توان مدرنیته را مساوی با سنت گسست قرار داد. به بیان دیگر، مدرنیته سرنوشتی است که نسبت آن با انسان‌ها اجتناب‌ناپذیر بوده و بنیاد آن با عنصر گسست عجین است؛ گسستی که دائم و پیوسته، در قالب رویدادی هستی‌شناختی، رابطه میان انسان و جهان و انسان و انسان را تغییر می‌دهد. «براین اساس است که بالاندیه مدعی می‌شود مدرنیته عدم قطعیت و تعیین‌ناپذیری است» (جهانبگلو، ۱۳۸۳: ۱۸). به بیان کلی‌تر مدرنیته می‌تواند همواره چهره جدیدی از خود به نمایش گذارد و آدم‌ها را وادارد تا با عناصر بازمانده از زندگی پیشامدرن بجنگند.

### ۴- بحث نظری درباره نسبت عقلانیت و دولت مدرن

به‌طور کلی سه دریافت در این‌باره مطرح است. بحث نخست مربوط به افلاطون است که آن‌را تفسیر سنتی قلمداد می‌کند و عقلانی‌کردن دولت در نزد وی عمل بر طبق نظام طبیعت است. افلاطون لازمه عمل عقلانی‌کردن را برای دولت یا مطابق بودن آن‌را با عقلانیت وابسته به دسترسی آن به کلیات معقول یعنی جواهر و مُثُل می‌داند.

دریافت دوم از عقلانی‌بودن دولت مربوط به نظم طبیعت است؛ بدان معنا که آنچه دولت را عقلانی می‌سازد، انسان‌ها و قدرت آنها برای عبور و گذر از وضعیت طبیعی به وضعیت مدنی است. به بیان کلی‌تر عقلانیت دولت پایه در قرارداد اجتماعی دارد. اما دریافت سوم معطوف به اراده عقلانی است؛ بدین معنا که دولت برخوردار از اراده عقلانی که دولتی خودآیین است دولت عقلانی است؛ تفسیری که هگل از دولت عقلانی دارد.

به‌طور کلی آنچه لازم است در مورد عقلانی‌بودن دولت مدرن بدان اشاره داشت وجود دو عنصر حاکمیت و مصلحت دولت است. حاکمیت چنانکه ژان بُدن بیان می‌کند «قدرت شکوهمند» است. این قدرت «عالی‌ترین، مطلق‌ترین و دائمی‌ترین قدرت حاکم



بر شهروندان و اتباع یک کشور است» (وینسنت، ۱۳۷۶: ۸۸). اما اگر این حاکمیت معطوف به عقلانیت است بدان جهت است که می‌تواند برای دولت مدرن امکان وضع و اجرای قانون را ایجاد کند. «اساسی‌ترین و مهم‌ترین نشانه حاکمیت همان قدرت وضع قانون و ایجاد قابلیت برای اجرای آن است» (وینسنت، ۱۳۷۶: ۸۸). خود این امر بیانگر آن است که دولت مدرن چگونه دارای یکی از مهم‌ترین مختصات عقلانیت و یا صورت عقلانی یعنی مقوله قانون است.

اندیشه مصلحت‌دولت در ایتالیای قرن شانزدهم پدیدار شد و در فرانسه به گسترش اعلائی خود دست یافت. منشأ نظری آن نظریه حاکمیت الهی حکومت است. علاقه به این اندیشه از زمانی افزایش پیدا کرد که ماکیاول رساله شه‌ریار خود را انتشار داد. ماکیاول دولت را بقا و ماندن در قدرت تعریف می‌کرد. بحث بنیادی در مفهوم بقا بود؛ بدان معنای شه‌ریار که در نظر ماکیاول کل دولت بود می‌بایست برای حفظ بقای آن، اقدامات مصلحت‌آمیزی اتخاذ کند. به‌واقع، عنصر مصلحت یکی از بنیادهای دولت بود.

در رابطه با مفهوم مصلحت دولت سه روایت وجود دارد. روایت نخست که مصلحت دولت را توانایی مادی محاسبه دولت تلقی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۱۴). مراد از این توانایی صرفاً نفع‌طلبی یا کاربرد عقلانیت حاکم بر رابطه وسیله و هدف است. روایت دوم عنصر مصلحت را به نیرو و انگیزه‌های غریزی نسبت می‌دهد. در این روایت از غرایز انسانی مهم‌ترین آن صیانت‌نفس است. حراست از نفس مجموعه انسان‌ها نیز کاملاً در گروی مصلحت‌دولت قرار دارد؛ زیرا در پرتو چنین مصلحتی است که دولت به رفاه و سلامتی کامل می‌رسد؛ آنچه می‌بایست عقلانی‌رفتار کردن دولت پنداشت.

روایت سوم مصلحت دولت را بر پایه ماهیت و غایات مذهبی تعریف می‌کند. به بیانی مصلحت دولت جدا از مذهب، اساساً فاقد معناست. در این تصور و دیدگاه غایت نهایی از دولت بقا و سلامت آن نیست بلکه سازگاری و انطباق آن بر اخلاق و دین است. آنچه لازم است در این مورد بدان اشاره کرد آن است که در زمانی این شکل از مصلحت دولت ممکن خواهد شد که پادشاه یا شه‌ریار برگزیده خداوند محسوب شود. بنابراین فردی که خداوند وی را برگزیده است همان مصلحت کل جامعه است که چون چنین است پس عین عقلانیت است.

از این‌رو، دولت مدرن در پرتو دو عنصر حاکمیت مطلقه و مصلحت‌دولت ناچار از عقلانی بودن است.

## ۵- دولت مدرن مطلقه و گسست تاریخی

به‌طور کلی تبدیل قدرت سیاسی در چارچوب یک انقلاب به‌نحویکه در آن قدرت شکل خودکامه را از دست داده و قید به قانون پیدا کند، بنیاد شکل‌گیری ساخت دولت‌مدرن مطلقه است. این روند یک قانونمندی عام تاریخی است که زمانی به‌منصه‌ظهور می‌رسد که دولتِ کشوری از لحاظ تاریخی و به‌ویژه سیاسی در مسیر تمرکزگرایی و به تعبیر ماکس وبر دارای سلطه بر وسایل اداری و نظامی شود. دقیقاً در چنین اوضاعی است که گسست و گذار تاریخی آشکار و شدنی خواهد شد. به‌بیان کلی- تر پدیدارشدن گسست و شکاف تاریخی در گرو پیدایش ساخت دولت‌مدرن مطلقه است. البته همانطور که بیان کردیم آنچه از این تحول نصیب دولت می‌شود قانونمداری است. اما این قانونمداری حاکی از آمریت قانونی نیست بلکه مبتنی بر نظام حقوقی است. نظامی که معطوف به نهادینگی حقوق مدنی است. برحسب این ویژگی است که گفته می‌شود دولت مدرن مطلقه و گسست تاریخی برخاسته از آن، حاکمیت عقلانی را در تاریخ سیاسی هر کشوری با این وجوه به‌همراه می‌آورد، که قدرت حکومت بر چه پایه‌ای استوار باشد، زمامداران چگونه باید انتخاب شوند، زمامداران چگونه باید حکومت کنند و چگونه قدرت زمامداران باید محدود شود. مطابق با این موارد است که می‌توان گفت مبانی از قبیل حاکمیت ملی (قدرت حکومت) انتخابات (انتخاب زمامداران)، تفکیک قوا (ترتیبات حکومت زمامدار) و حقوق ملت (محدود شدن حکومت)، حاصل پیوند دو نیروی سیاسی و تاریخی معین دولت‌مدرن مطلقه و گذار تاریخی است.

## ۶- تحلیلی بر گسست و تجزیه تاریخی ایران پیشاسرمایه‌داری

شکل قرون وسطایی صورت‌بندی اجتماعی ایران از زمان انقراض سلسله صفویه تا زمان تأسیس سلسله قاجاریه ثابت باقی‌ماند. این صورت‌بندی از زمانی که قاجارها به قدرت رسیدند تحوّل تدریجی یافت. شایان ذکر است که منشأ این تحول، اروپاییان و وجوه تولید، یعنی شیوه‌های تولید بودند. اروپاییان موجب شدند چارچوب روابط اجتماعی و سیاسی صورت‌بندی اجتماعی ایران در آستانه وابستگی به غرب قرار گیرد؛ بدان‌معناکه ساختار اقتصادی صورت‌بندی اجتماعی ایران که مبتنی بر وجوه تولید شبانکارگی، دهقانی و خرده‌کالایی بود، به‌تدریج به استحاله‌ای گریزناپذیر، گرفتار و آماده پذیرش سرمایه‌داری شد.

تا آن زمان سابقه نداشت صورت‌بندی اجتماعی ایران چنین در مرحله تغییر جدی که باید به آن مرحله دوران‌ساز گفته شود، قرار گیرد. به بیان دقیق‌تر صورت‌بندی اجتماعی ایران دچار تجزیه تاریخی شد. آنچه این تجزیه را متمایز می‌ساخت اثر تاریخی خاص آن بود. منظور از این اثر شکل‌گیری و وقوع گسست تاریخی ایران در آن زمان است. «از نتایج ورود تاریخ ایران به دوران گسست تاریخی، ورود آن به عصر جدید یعنی فصل نوین تاریخی می‌باشد» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۴).

شکل و عملکرد این تحول، انقلاب مشروطه بود که توانست خصوصیت تاریخ ایران را تغییر دهد و آن را با مقتضیات توسعه سرمایه‌داری سازگار سازد. سرچشمه این رویداد بی-سابقه آنچنانکه گفته شد، غرب بود که در سده نوزدهم به صورت تدریجی در کشور نفوذ یافته بود. ایران قبل از آنکه در آستانه انقلاب مشروطه قرار گیرد، به لحاظ ساختارسیاسی، استبدادی و دارای ستون‌پایه‌های خاص قدرت بود که با تکیه بر آنها خود را تحکیم می‌بخشید. چنین ستون‌پایه‌هایی سلسله‌مراتب شدید، نیروهای نظامی و سرکوب، شیوه تولید و تسلط بر اراضی بودند. ستون‌پایه‌هایی که حکومت‌های قبل از قاجاریه هیچ‌کدام از آن بری نبودند؛ یعنی در واقع همگی به لحاظ ماهوی ناظر بر استبداد و از نظر شکلی یا اسمی سلطنت مطلقه محسوب می‌شدند (رهبری، ۱۳۹۱: ۲۱).

حکومت‌هایی که شخصی و مطلقه بودن قدرت، رعیت‌پروری، تفرقه‌افکنی، ستیزه‌گری، انحصارطلبی، ارادت‌سالاری، انتساب‌محوری، رابطه‌مداری، سرکوب‌گری لیاقت‌ها، عدم نهادینگی قدرت سیاسی، نبود گردش نخبگان، غیرعقلانی و احساسی بودن تصمیمات سیاسی از ویژگی‌های بنیادین آنها شمرده می‌شد.

پس از جنبش مشروطه ویژگی‌های مذکور تکانه‌هایی جدی یافتند؛ بدان معنای پایداری چشمگیر و قوت نسبی آنها در مرحله گذار تاریخی قرار گرفت. مرحله‌ای که آستانه ورود دولت و سیاست ایران به روند جدید، یعنی «عقلانی شدن» بود.

#### ۶-۱- انقلاب مشروطه سرآغازی بر فرآیند عقلانی شدن دولت و سیاست ایران

استبداد پادشاهان قاجار سخت دچار محدودیت بود؛ زیرا جوهر قدرت و اقتدار آنها را یک دیوان‌سالاری ضعیف و قشونی که رؤسای قبایل، رهبری آن را در دست داشتند، تشکیل می‌داد. جوهر این قدرت با آنکه ساخت قدرت پادشاهان قاجار را به صورت استبدادی حفظ می‌کرد، شیوه اعمال قدرت آنان را منحصر به پایتخت کشور می‌ساخت. قاجارها برای حفظ این حالت از دو شیوه استفاده می‌کردند:

الف) بر حمایت اعیان و متنفذان محلی تکیه می‌کردند تا در سایه اقتدار و نفوذ آنان به تمشیت امور رعایا بپردازند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۱).

ب) ستیزهای غیرطبقاتی و تقسیم‌بندی‌های اجتماعی و افقی را دامن می‌زدند تا با تکیه بر شکاف‌های متعدد یعنی فرقوی، منطقه‌ای، نژادی، ایلی و طایفه‌ای بتوانند از احتضار حکومت جلوگیری کنند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۱).

بدین‌سان «دولت قاجار به جای هدایت و نفوذ در جامعه، بر فراز آن معلق بود» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۱).

این فراز را جنبش مشروطه در سال ۱۹۰۵ با شرکت وسیع توده‌ها در تظاهرات و بست‌نشینی‌ها در تهران تکان داد. در نتیجه این وقایع بود که نخست‌وزیر و حاکم تهران کنار رفته، کارمندان خارجی از پست‌های دولتی اخراج شده و مردم توانستند برای برقراری قانون و عدالت خواستار عدالت‌خانه شوند. آنچه این جنبش را از حیث نظری به جریان انداخت، رشد بورژوازی شهری، رشد تجارت خارجی، «ضعف دولت ایران در مقابل قدرت‌های بین‌المللی، اعمال قراردادهای بازرگانی نابرابر، تشدید گروه‌بندی‌های دیوانی، تخصصی‌شدن تولید و صدور مواد خام، به‌کارگیری وسایل جدید ارتباطی مانند تلگراف، میزان بالای تورم، انباشت وام‌های خارجی، رقابت دولت‌های انگلیس و روسیه» و ایدئولوژی‌های اروپایی بودند (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

نیروهای اجتماعی، که در رأس این جنبش قرار داشتند و از آن به‌طور جدی حمایت می‌کردند، طبقات و شئون اجتماعی سنتی و مدرن یعنی «روحانیون، مالکان لیبرال و بورژواها بودند» (ایوانف، ۱۳۴۸: ۱۷)، که پس از سرایت جنبش به سایر شهرستان‌ها مدعی تقاضاهای جدیدی شدند «که عبارت بودند از تدوین قانون اساسی، تشکیل مجالس قانون‌گذاری و تأمین و حفظ حقوق فردی و مالکیت خصوصی و سایر حقوق‌های مربوط به حقوق بورژوازی» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۷).

سرانجام شاه در سال ۱۹۰۶ برای اجرای این تقاضاها فرمان شاهی صادر کرد. فرمانی که مبنی بر آن انتخابات سراسری برای تشکیل مجلس برگزار شود. پس از این فرمان نیز شاه دستور تنظیم نظام‌نامه انتخاباتی را داد تا دولت و سیاست ایران نخستین‌بار به‌صورت شرطی، محدود و تعدیل‌یافته درآید و بکوشد مطابق با انتخابات و قانون اساسی (میثاق ملی) قدرت را به اجرا درآورد. به‌سخن‌دیگر، «خواست مرکزی جنبش مشروطه ایران تأسیس سلطنتی محدود یا تعدیل‌یافته بود که در آن اعمال گسترده قدرت مطلق و خودکامه ناممکن باشد و نمایندگان انتخابی مردم، مسئولان اجرایی را منصوب و

فعالیت‌های آنها را کنترل و تدوین کنند و قوه قضاییه بتواند نهادی مستقل برای اجرای قوانین اساسی، جنایی و مدنی باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

بدین‌سان انقلاب مشروطه که در اثر آن تاریخ ایران در مرحله گذار تاریخی (گسست تاریخی) قرار گرفت موجب شد تا دولت و سیاست ایران نخستین‌بار عقلانی‌شدن را بیازماید. به‌سخن‌دیگر، انقلاب مشروطه سرآغاز فرآیند عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران بوده است.

## ۷- فرآیند عقلانی‌شدن دولت و سیاست در ایران عصر مشروطه

کشوری که با پدیده دولت از دیرباز آشنا و قبل از سیطره غرب بر آن توانست الگوی دولت‌سازی برای سایر کشورها باشد، ایران بود (طبری، ۱۳۶۰: ۵۴). آنچه سبب شد تا ایران از این سنت بری‌ماند، سست‌شدن ارکان سلطنت مستقل و تکوین آگاهی نوآیین ایرانیان بود که پیامد آن موجب شد تا ایران در دولت‌سازی وابسته به اخذ نتایج تمدن غرب و تقلید از آن شود.

آنچه در نتیجه این وابستگی شکل گرفت تبدیل حکومت سنتی ایران در مقام پاتریمونیالیسم ایرانی به دولت‌مدرن مطلقه بود؛ پاتریمونیالیسمی که اندیشه ایران‌شهری و اصول تشیع، ارکان ایدئولوژیک آن را تشکیل می‌داد. ویژگی خاص این پاتریمونیالیسم این بود که «قدرت پادشاه، جزء سنت‌ها و اصول اخلاقی و مذهبی، قابل تعبیر و تفسیر و انعطاف-پذیر به قدرت دیگری محدود نبود و همه مقامات زیردست در واقع نه صاحب حق و عنوان بلکه از لطف و عطیه شهرداری محسوب می‌شدند» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۴۵).

استقلال سیاسی یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت پاتریمونیال است. پاتریمونیالیسم ایرانی در عملی ساختن این استقلال در عصر قاجار (قرن نوزدهم) با موانعی جدی روبه‌رو بود. موانعی همچون فقدان گروه‌های نوساز و اصلاح‌طلب، ضعف طبقات و گروه‌های اجتماعی، عاجز بودن حکومت در کاستن از قدرت نیروهای خارجی بزرگ و عدم مالکیت خصوصی. مؤلفه‌هایی که در عمل موجب شدند تا حکومت پاتریمونیالیسم ایرانی عامل «نوعی انطباق کاربردی میان پیدایش و توسعه نهادهای مدرن اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از یک سو و استحاله تدریجی اما گریزناپذیر نهادهای قدیمی و سنتی از سوی دیگر باشد» (ولی، ۱۳۸۰: ۳۶). بدین‌سان، از نتایج اخذ تمدن غرب در ایران پس از انقلاب مشروطه، گذار و انتقال دولت و سیاست ایران از پاتریمونیالیسم به مدرنیسم بود؛ مدرنیسمی که کاتوزیان آن را شبه‌مدرنیسم دولتی خوانده اما مراد ما در اینجا که قبلا

به آن اشاره کردیم دولت مدرن مطلقه است. بسیاری از جامعه‌شناسان، دولت مدرن مطلقه را سرآغاز پیدایش مبانی دولت مدرن دانسته و برخی نیز آن را با پیدایش دولت مدرن یکسان تلقی کرده‌اند (مطلبی، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۹۶).

مبانی دولت مدرن مطلقه به شرح ذیل است:

الف) ارتش نوین

ب) بوروکراسی مدرن

ج) ایدئولوژی ناسیونالیستی

د) مشروعیت زمینی (ملی)

ایران در آستانه دوران مدرن بود که توانست با مبانی دولت مدرن آشنا شود و در پی تأسیس و برقراری آن برآید. وقوع این تحول دو پیامد بنیادی را برای ایران داشت:

الف) آغاز فرایند عقلانی‌شدن دولت و سیاست آن

ب) گذار و انتقال جامعه آن

زیرا «دولت مدرن که نخست به شکل دولت یا سلطنت مطلقه در میان سده‌های هفدهم و هجدهم در اروپا رایج شد به معنی دقیق آن حکومتی بود که توانست اروپاییان را از فئودالیت به سرمایه‌داری انتقال و گذار دهد» (مطلبی، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۹۶).

بدین‌سان، فرایند عقلانی‌شدن دولت و سیاست که از تجلیات عقل‌گرایی غربی بود به پدید آمدن دولت عقلانی و معقول منتهی شد. این فرایند در پرتو سه ابزار، ضوابط عقلانی را برای دولت و سیاست مهیا ساخت. این بدان معناست که «ضوابط عقلانی شدن دولت مدرن در گروی وجود و عملکرد ابزارهایی خاص است»؛ جنبه استثناناپذیری که دولت و سیاست ایران نیز از آن بری نماند و توانست در تاریخ خود آن را با تأخیر دریابد. این ابزارها به شرح ذیل است:

الف) اقتصاد سرمایه‌داری

ب) حقوق مدرن

ج) بوروکراسی قانونی

به‌طور کلی، قبل از آنکه انقلاب مشروطه در ایران رخ دهد، ماهیت اقتصادی یا شیوه تولید در ایران، «معیشتی و نه تولیدی، یعنی تلاش برای مصرف و نه ثروت‌اندوزی، بوده است» (رهبری، ۱۳۹۱: ۳۲).

اقتصادی که موجب شد تا هیچ‌گاه در ایران انباشت سرمایه شکل نگیرد؛ زیرا علاوه بر معیشتی‌بودن، فاقد مؤلفه‌های لازم دیگر برای انباشت سرمایه همچون مالکیت

خصوصی، امنیت اقتصادی، برنامه‌های کلان‌نگر، پویایی اقتصادی و طبقه مترقی (بالنده) به‌جای طبقات کشاورزی و خرده بورژوازی شهری در مقام بزرگ‌ترین طبقات اقتصادی بود. فقدان این مؤلفه‌ها از آنجا ناشی می‌شد که حاکمیت سیاسی متمرکز بر نظام اقتصادی ایران غلبه داشت. به‌واقع، «ساختار اقتصادی جامعه ایران در مالکیت انحصاری حکومت بود که به‌نوبه‌خود مانع از انباشت سرمایه و شکل‌هایی از روابط طبقاتی مرتبط با آن می‌شد» (ولی، ۱۳۸۰: ۳۴). این وضعیت از زمانی که قاجارها در عصرناصری تمام تقلای خود را برای دمسازکردن خود با تمدن جدید به‌خرج دادند، دچار استحاله تدریجی و گریزناپذیر شد؛ یعنی نظام اقتصاد سنتی حاکم بر ایران را واداشت که به‌طور روزافزونی رو به‌سوی مناسبات نوین اقتصادی کند. سرچشمه آن مناسبات، مقتضیات انباشت سرمایه‌داری غرب بود که خود را نخست به شکل بورژوازی بازرگانی (کمپرادور) نشان داد. این روند بیانگر ورود اقتصاد سنتی ایران به گذار تاریخی یعنی مناسبات سرمایه‌داری بود. خصوصیت این گذار از خارج بر جامعه ایران تحمیل شد و شالوده اقتصادی جدیدی برای آن پدید آورد. شالوده‌ای که گرچه فتح‌باب جدیدی در اقتصاد ایران گشود؛ «غیرطبیعی، نامشروع و از نظر اخلاقی نامطلوب بود (ولی، ۱۳۸۰: ۳۴). اما بر اساس نگرش وبر، «ذات سرمایه‌داری مدرن، عقلانیت آن است؛ در هر شکلی» (راجر بیکر، ۱۳۹۵، ۲۹).

به‌رغم نیم قرن تلاش برای تأسیس نهادهای دولتی و وزارتخانه‌ها در عصر قاجاریه آنچه شکل گرفت، نه نهاد یا وزارتخانه پس از به آخر رسیدن سلطنت ناصرالدین شاه (۱۸۹۶-۱۲۷۹) بود. دستاوردی که این تحول در برداشت آن بود که وزارتخانه‌ها، فقط اسمی وزارتخانه بودند؛ بدین‌معناکه «نه کارکنان حقوق‌بگیر و دوایر محلی داشتند و نه حتی بایگانی دائمی» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۹). به‌سخن‌دیگر، نه نهاد یا وزارتخانه بدون بوروکراسی بودند.

پیشتر گفتیم سومین معنای عقلانی‌شدن، عقلانیت رفتاری یا رفتار عقلانی ناظر بر هدف است. این عقلانی‌شدن به وسایل لازم برای رسیدن به اهدافی که به هر دلیلی انتخاب شده‌اند، اطلاق می‌شود. براساس چنین دیدگاهی است که عقلانی‌شدن دولت همان کارایی و پیچیدگی ابزارها و بوروکراسی دانسته می‌شود. این عقلانیت هیچ نسبتی با عقلانیت فلسفی یا عقلانی‌شدن اهداف به‌معنای تقریب نظام‌های سیاسی به‌صورت افلاطونی ندارد. درواقع، این عقلانیت به‌هیچ‌وجه پذیرای مقتضیات عقلانی‌شدن اهداف نیست و صرفاً تکیه بر عقلانی‌شدن وسایل و ابزار دارد؛ همان چیزی که در اندیشه وبر، مشروعیت عقلی-قانونی بوروکراسی مدرن گفته می‌شود.

در ایران عصر قاجار دستگاه دیوانی و اداری «بوروکراسی پاتریمونالیستی» بود. این بوروکراسی از آن‌گونه نظام‌های دیوانی بود که اولاً گستردگی نداشت، ثانیاً ساخت آن پدرسالارانه بود. ثالثاً «اصل وابستگی به خاندان شاه برای احراز مناصب دیوانی مهم و مسلّم فرض می‌شد» ( بشیریه، ۱۳۹۵: ۴۷). مناصب مهم این دستگاه دیوانی صدراعظم، مستوفی‌الممالک، مستوفیان، شاهزادگان و وابستگان دربار بودند. در چارچوب سنخ-شناسی وبری به‌این‌گونه از نظام دیوانی، دیوان‌سالاری فی‌مابین می‌گویند؛ یعنی نظام دیوانی که «در میانه نوعی پاتریارشی و پاتریمونال است» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۴۷).

پس از وقوع انقلاب مشروطه، ضرورت دگرگونی بوروکراسی پاتریمونالیستی به‌وجود آمد؛ بدان‌معنا که وقتی ساخت دولت‌مدرن مطلقه در ایران به‌عنوان یکی از بارزترین پیامدهای انقلاب مشروطه تکوین یافت، ضروری بود که اصلاحات اداری، مالی و نظامی به‌دنبال آن نیز صورت پذیرد تا آن دولت بتواند پایه قوام و مایه دوام خود را که مشروعیت است، استحکام بخشد. لذا مهم‌ترین عنصری که این ظرفیت در آن نهفته بود و این قابلیت را داشت که مشروعیت را به‌مثابه رابطه حکم و اطاعت برای دولت تأمین و حفظ نماید، بوروکراسی مدرن بود. به‌علاوه، باوجود این بوروکراسی مدرن بود که دولت در جامعه ایران برای نخستین‌بار برآن شد تا منابع قدرت را متمرکز کند؛ وحدت ملی را برقرار سازد و جامعه را از لحاظ اقتصادی و سیاسی توسعه دهد؛ همچنین با نیروهای پیشاسرمایه‌داری و ارتجاعی مقابله کند و به‌خصوص جامعه و اقتصادسنجی و ماقبل سرمایه‌دارانه (پیشاسرمایه‌دارانه) را به صورت‌بندی مدرن و سرمایه‌دارانه تبدیل سازد. در مدت پنج سال این بوروکراسی جدید (مدرن) توانست نظام تیولداری و امتیازات شأن اشرافی را لغو کند، قانون دیوان محاسبات عمومی در زمینه درآمدها و هزینه‌های دولت و قانون ثبت اسناد و املاک و برخی اصلاحات مالی و قانون تشکیلات ایالتی را به اجرا درآورد. افزون‌براین، بوروکراسی مذکور به تشکیل مجالس و انجمن‌های ملی، ایجاد نظام وظیفه عمومی و توزیع املاک اربابی میان دهقانان و تفکیک وظایف دینی و سیاسی از یکدیگر پرداخت، نخستین برنامه‌بودجه جامع سالانه را تنظیم و از همه مهم‌تر مستوفیان را به‌صورت کارمندان تمام‌وقت سازمان‌دهی کرد.

دگرگونی‌های مورد اشاره، همگی نشان از تحدید خودکامگی و اختیارات دولت و سیاست ایران داشت و می‌کوشید «در پی ایجاد قانونی اساسی براساس تفکیک قوا باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۰۱).



از حیث حقوقی اغلب از دو نظام حقوقی عمده سخن گفته می‌شود: حقوق مدنی و حقوق اساسی. حقوق مدنی تنظیم‌کننده رابطه میان افراد جامعه با یکدیگر است؛ در حالی که حقوق اساسی رابطه میان حکومت و جامعه را تنظیم می‌کند. هدف هر دو ممانعت از تجاوز به حقوق دیگری است. بنابراین، حقوق اساسی با قایل شدن حق برای مردم و اعتقاد بدان از هرگونه دست‌اندازی حکومت‌ها به حقوق مردم جلوگیری می‌کند. در نظام سیاسی ایران قبل از مشروطه هرگز چنین حقوقی در شکل مدنی و اساسی وجود نداشته است. در زمینه حقوقی، حقوق تنها در سایه شرع قابل تعریف بوده که آن نیز عمدتاً در خطر دست‌اندازی و مداخله حکومت قرار داشت. حقوق در ایران «هیچ‌گونه تعریف و ضابطه‌ای جز تشخیص حاکم یا حاکمان نداشت» (رهبری، ۱۳۹۱: ۲۳).

اما این میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی بود که به‌عنوان مردی شریف و رجلی دولتخواه تلاش کرد برای حقوق و قانون‌خواهی در ایران نظام حقوقی جدید تدوین کند. نقشه و طرح وی برای تدوین نظام حقوقی مذکور تبدیل مبنای شرع به حقوق عرف بود. وی کتاب *یک کلمه* را به‌همین‌منظور نگاشت؛ کتابی که به‌وسیله آن برای اولین بار دارای نظریه حکومت قانون شدیم. همین کتاب از سوی حکومت چنان مورد بی‌مهری قرار گرفت «که بنا بر برخی گزارش‌ها به دستور ناصرالدین آن را چنان بر سر وی کوفتند که چشم او آب آورد و از آن پس روی در نقاب خاک کشید» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۴).

در اینجا ضروری است بر پایه آرای وبر چگونگی پیدایش و عقلانی‌شدن حقوق جدید در ایران را تبیین کنیم. در نزد وبر نظام حقوقی مدرن به‌عنوان قانون صوری یا شکل‌گرایی قانونی تعریف می‌شود. این قانون ساخت مفهومی است که مبتنی بر اصل وضعی بودن است. به‌علاوه، وبر آن را مهم‌ترین عنصر سازمان‌دهنده ایجاد تعامل میان عوامل و عناصر جوهره جامعه مدرن می‌داند. در نزد وبر اقتصاد سرمایه‌داری و دولت مدرن جوهر عقلانی‌شدن جوامع‌اند که نظام حقوقی مدرن هماهنگ‌کننده آنهاست. با تأکید بر این مقدمات است که وبر می‌گوید پس عقلانی‌شدن حقوق نمی‌تواند رخ ندهد. اصلی‌ترین مشخصه‌های حقوق و قانون عقلانی‌شده این‌گونه‌اند:

الف) وضعی هستند.

ب) در هیئت کلی تشکیل می‌شوند.

پ) کالبد این هیئت کلی مجموعه مقررات مجرد، قانون‌گذاری و دادگستری است.

ث) شهروندمحور است؛ یعنی مردم از قانون تبعیت می‌کنند، نه از مقاماتی که قانون را به اجرا درمی‌آورند.

و مهم‌تر از همه، بستر حقیقی، اصل حاکمیت قانون است. ایرانیان در زمان فراهم شدن مقدمات انقلاب مشروطه و پیروزی آن به ضرورت حقوق و قوانین جدید (مدرن) پی‌بردند و اقدام به تدوین این قوانین کردند. از این‌رو، پس از صدور فرمان مشروطه مبنی بر حق رأی و حاکمیت عموم افراد ملت «به فاصله سی و چند روز قانون انتخابات نیز آماده و امضا شد و در تهران انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی آغاز و دو ماه پس از صدور فرمان مشروطیت، نخستین دوره مجلس قانون‌گذاری ایران افتتاح شد» (رحیمی، ۱۳۵۷: ۶۵).

نخستین قانون اساسی شامل ۵۱ ماده بود که در تاریخ ۱۴ ذی‌القعدة سال ۱۳۲۴ مظفردالدین‌شاه که آخرین روزهای زندگانی‌اش را می‌گذراند امضا کرد و ولیعهدش نیز مجبور به امضای آن شد. مبانی این قانون بر چهار اصل استوار بود:

۱- حاکمیت ملی

۲- انتخابات دموکراتیک

۳- تفکیک قوا

۴- حقوق ملت

بدین ترتیب، چهار مسئله دولت و سیاست ایران حل شد. نخست آنکه مبنای قدرت و سیاست ایران که با استبداد و خودکامگی عجین بود، زائل و بر اراده مردم (عموم) متکی گشت؛ دوم آنکه ضرورت یافت حکمرانان دولت و سیاست ایران با شاخص انتخابات دموکراتیک و آزاد تعیین شوند و نه قدرت فرهی و غلبه؛ سوم آنکه دولت و سیاست ایران برای چگونگی حکومت کردن متکی بر توزیع قدرت به معنی تفکیک قوا شد؛ «یعنی دسته‌ای قانون وضع کنند، دسته‌ای به اجرای قانون بپردازند و دسته سوم امور قضایی را اداره کنند» (رحیمی، ۱۳۵۷: ۶۵)؛ چهارم آنکه دولت و سیاست ایران تحت نظارت حاکمیت مردم به معنی ملت درآمد.

بدین ترتیب، با پیدایش دولت و سیاست مدرن در ایران پس از مشروطه ما شاهد اولین شکل‌گیری نهاد عقلانی دولت هستیم؛ نهادی که توانست جامعه سنتی ایران را در مرحله انتقالی به جامعه مدرن قرار دهد، فرایند عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران را آغاز گرداند و با پدیدآوردن بوروکراسی مدرن و حقوق مدرن، مسیر را برای مدرنیته شدن بیشتر آن و جامعه ایران هموار و میسر سازد.

## ۸- نتیجه‌گیری

فرآیند عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران که موضوع اصلی این نوشتار و از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ ایران عصر مشروطه است، از زمانی آغاز شد که انقلاب مشروطه به‌عنوان مرحله‌گسست‌تاریخی ایران توانست به پیروزی نائل شده و در وجدان تاریخی ایرانیان که در پی زدودن چهره‌کهنگی و انحطاط بودند به‌مثابه بسط آگاهی نوآیین حلول یابد. مراد از این آگاهی جدید، خودآگاهی ملی بود که در نتیجه آن حوزه دولت و سیاست ایران به سمت عقلانیت سوق یافت. عقلانیتی که برای نیل به آن دولت و سیاست ایران از مبانی دولت مدرن یعنی اقتصاد سرمایه‌داری، بوروکراسی مدرن و حقوق مدرن (عرفی) استفاده کرد. به‌طور کلی، فرآیند عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران دو مرحله را تاکنون پشت‌سر گذارده است: عقلانیت ارادی و عقلانیت بوروکراتیک. این عقلانیت‌ها در دسترسی به مرتبه‌اعلای خود یعنی ارزش‌های راستین دموکراتیک تا کنون موفق نبودند و می‌بایست مسیر سخت و ناهمواری را بپیمایند. یافته اصلی این نوشتار بر این مهم تأکید دارد که عقلانیت دولت و سیاست ایران بازگشت‌ناپذیر و در پی احیای ارزش‌های عرفی (سکولار) و به‌خصوص گسترش و توسعه حوزه عمومی یعنی مقتضیات عقلانی‌شدن اهداف است. مراد از این عقلانی‌شدن، گذار دولت و سیاست از درون ساخت عمومی یعنی وجدان عمومی است. در مجموع، عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران در پی حاکمیت «عرضه عمومی» بوده که تأکید بر عقلانیت ماهوی دارد.

## منابع

- ابادری، یوسف، (۱۳۸۷). *خرد جامعه شناسی*. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- اتکینسون، آراف. و دیگران. (۱۳۷۹). *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*. ترجمه: حسینعلی نوذری. تهران: انتشارات طرح نو.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: قومس.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۱). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه: ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- برویکر، راجرز. (۱۳۹۵). *مرزهای عقلانیت، رساله‌ای درباره اندیشه اجتماعی و اخلاقی ماکس وبر*. ترجمه: شهناز مسمی‌پرست. تهران: کتاب پارسه.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۶). *عقل در سیاست*. تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۵). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- تیلور، چارلز و دیگران. (۱۳۸۶). «عقلانیت» (مجموعه مقالات). ترجمه: مراد فرهادپور. فصلنامه ارغنون.
- خراسانی، شرف‌الدین. (۱۳۸۷). *نخستین فیلسوفان یونان*. تهران: علمی و فرهنگی.
- داودی، علی مراد. (۱۳۴۹). *عقل در حکمت مشاء از ارسطو تا ابن سینا*. تهران: دهخدا.
- رحیمی، مصطفی. (۱۳۵۷). *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*. تهران: امیرکبیر.
- رهبری، مهدی. (۱۳۹۱). *مشروطه ناکام*. تهران: کویر.
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۶). *نظریه حکومت قانون در ایران، مبانی نظریه مشروطه خواهی*. تهران: ستوده.
- طبری، احسان. (۱۳۶۰). *ایران در دو سده واپسین*. تهران: شرکت سهامی.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۸۷). *سیرحکمت در اروپا*. چاپ پنجم. تهران: نیلوفر.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۶). *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- مطلبی، مسعود. (۱۳۸۶). «تکوین دولت مطلقه در ایران». *مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران*. به اهتمام رسول افضلی. قم: مفید.
- ولی، عباس. (۱۳۸۰). *ایران پیش از سرمایه‌داری*. ترجمه: حسن شمس‌آوری. چاپ اول، تهران: مرکز.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۵). *نظریه کنش ارتباطی*. ترجمه: کمال پولادی. تهران: مرکز.

### References

- CORONA, G. P. (2006). Political rationality: the democratic challenge. In *Fukuoka IPSA Congress*.
- Friend, C. (2004). Social contract theory. *Internet Encyclopedia of Philosophy*. Retrieved October, 15, 2004.





## پیامبر اسلام (ص) و مدیریت تعالی بخش در اقتصاد سیاسی

سید امیر حسین بنی‌اشرف<sup>۱</sup> - طهماسب علیپوریانی<sup>۲</sup> - روح الله بهرامی<sup>۳</sup> - سجاد دادفر<sup>۴</sup>

### چکیده

هر جامعه‌ای اعم از بدوی و مدنی، مبتنی بر یک شکل‌بندی سیاسی است که برای ماندگاری خود باید از یک ساز و کار اقتصادی بهره‌مند باشد. این ساز و کار اقتصادی در زمان جاهلی بر استفاده ابزاری از موقعیت جغرافیایی مکه به‌عنوان یک منطقه استراتژیک تجاری-دینی و نیز اقتصاد قبیله با مولفه‌هایی چون غارت، غنیمت و... مبتنی بوده است. با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی تحت رهبری حضرت محمد(ص) قابل انتظار است که نظام نوپای وی هم‌نیازمند بنیان و ساز و کاری اقتصادی بوده و اقتصاد اعراب جاهلی که به‌صورت و سیرت در وضعیتی بدوی و عمدتاً غیراخلاقی قرار داشت، مورد تأیید اسلام نباشد. وانگهی عبور از این ساختار و جایگزینی آن با نظامی جدید از مبادی و مبانی اقتصادی هم‌ممکن نبود. لذا تحقیق حاضر به دنبال ارائه چارچوبی روشی برای فهم درست‌تر از مدیریت پیامبر(ص) در حوزه اقتصاد سیاسی و در رویارویی با اقتصاد سیاسی صدر اسلام است. رفتار مدیریتی پیامبر(ص) در مسیر تعالی‌بخشی است و ما می‌توانیم این تعالی‌بخشی را در مفهوم امروزی ایدئالیسم عینی‌گرا پی گرفته و قابل فهم نماییم و امروزه نیز به‌عنوان الگویی قابل قبول در مدیریت اقتصاد سیاسی از آن بهره‌مند شویم.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، اسلام، تعالی‌بخشی، ایدئالیسم عینی‌گرا، پیامبر اسلام(ص).

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی. نویسنده مسئول: (t.alipour@yahoo.com)

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی.

۴. استادیار گروه تاریخ دانشگاه رازی.

## ۱- مقدمه

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی مادی و محدود به این دنیا نیست، بلکه فراتر از ماده و دارای زندگی جاوید است که همه شئون و اعمال او با سرنوشت نهایی‌اش ارتباط دارد. بر همین اساس پیامبر(ص) مأموریت داشت تا با تأسیس دولت اسلامی، علاوه بر تأمین اهداف مادی حکومت به تأمین اهداف معنوی نیز همت گمارد. بر همین مبنا تشکیل جامعه اسلامی از بدو دعوت با مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی پیوند داشت، چنانچه حج از منابع درآمد و ثروت مردم مکه بود و پیامبر(ص) از همان ابتدا با دعوت به پرستش خدای یگانه و نفی پرستش بت‌ها، ضربه مهلکی را به اقتصاد ناپاک اعراب جاهلی که مبتنی بر رباخواری، قمار، غارت و چپاول و... بود، وارد کرد. این غنیمت و بهره اقتصادی آن چیزی بود که با آمدن اسلام به خطر افتاد و مخالفت اعراب جاهلی را با اسلام تشدید می‌کرد. با مهاجرت به مدینه و تشکیل جامعه اسلامی، پیامبر(ص) در شرایطی قرار می‌گیرد که به پشتیبانی از وحی باید دستورالعمل‌هایی را در مواجهه با عینیات جامعه صدر اسلام، برای شکل دادن به اقتصاد سیاسی جدید وضع کند. این درحالی است که به دلیل ریشه‌دار بودن بسیاری از سنت‌های اقتصادی اعراب صدر اسلام از بین بردن ناگهانی آنها ممکن نبود و گاهی نه‌تنها در مقابل ایده‌آل مورد نظر اسلام مقاومت بلکه در مخالفت با آن عمل می‌کردند. بنابراین این سنت‌ها به تدریج، اصلاح یا نهی شدند یا به‌وسیله ارائه رفتارهای اصلاحی جایگزین، از سوی پیامبر(ص) در مسیر آرمانی قرار گرفتند.

این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که، چارچوب روشی مناسب برای فهم مدیریت پیامبر(ص) در اقتصاد سیاسی چیست؟ فرضیه‌ای که این پژوهش در پاسخ به این سؤال ارائه می‌کند این است که: ایدئالیسم عینی‌گرا - که همان عبور دادن بنیادهای عینی جامعه و رساندن آن به قله‌های تأمین حیات طیبه مادی و معنوی است و از آن به‌عنوان تعالی‌بخشی نام می‌بریم - رویکرد مناسب برای درک مدیریت پیامبر(ص) در اقتصاد سیاسی است.

پژوهش حاضر، بر طریق و گونه مواجهه پیامبر اسلام(ص) در حل مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه و نظام نوبنیادش تأکید و تمرکز دارد. درواقع می‌توان آن را شیوه نامه مدیریت اسلامی دانست و لذا ادعایی در ورود به مباحث اقتصاد اسلامی نداشته و ندارد بلکه با تکیه بر شواهد مدیریتی در حوزه اقتصاد سیاسی، به دنبال نشان دادن این نکته



است که پیامبر اسلام(ص) اساساً مجموعه امکانات گذشته، اعم از قراردادها، آداب و رسوم و گونه‌های مختلف کسب درآمد حاکمان محلی و توزیع ثروت را در مسیری رو به جلو(متعالی) و به سوی یک جامعه ایده‌آل به خدمت می‌گرفت.

سامان این مقاله پس از معرفی ایدئالیسم عینی‌گرا به‌عنوان چارچوب نظری و ارائه تصویری از اقتصاد سیاسی پیشا اسلام، تعالی‌بخشی در اقتصاد سیاسی را ذیل عناوین غنیمت، فدیة، مفهوم آزادی، جزیه، خمس و زکات به تحقیق پرداخته و سپس به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

## ۲- پیشینه پژوهش

در خصوص اقتصاد سیاسی عصر پیامبر(ص) هرچند به منابعی بر می‌خوریم که علی‌الظاهر در پی تبیین موضوع‌اند اما فقدان چهارچوب‌های متدولوژیک، برخورد سطحی با موضوع و حتی عدم رهنمونی به نتیجه‌گیری خاص، تحقیق حاضر را قابل تأمل‌تر می‌کنند اما در عین حال باید از پژوهش‌های ذیل یاد کرد:

۱- «اقتصاد ما» اثر محمدباقر صدر را می‌توان یکی از جامع‌ترین آثار در زمینه اقتصاد اسلامی دانست. جلد نخست به بررسی تطبیقی اقتصاد اسلامی با اقتصاد مارکسیستی و اقتصاد سرمایه‌داری با رویکردی مبنایی می‌پردازد و ساختار و چارچوب کلی و جایگاه اقتصاد اسلامی را مشخص می‌سازد. جلد دوم به سراغ محتوای اقتصاد اسلامی می‌رود. او بر این باور است که اقتصاد اسلامی به‌مثابه جزئی از نظام اسلامی، با زدودن قالب‌های فهم بشر مدرن، شامل شرق و غرب، شیوه نوینی را ارائه می‌دهد که حرکت همگانی امت اسلامی را برای رشد و بالندگی و شکوفایی استعدادهای درونی برای مبارزه با عقب‌ماندگی اقتصادی، جهت‌دهی و مدیریت می‌کند (صدر، ۱۳۶۰).

۲- «مقدمه‌ای بر نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی» نوشته حسین پوراحمدی و محمد شم‌آبادی در تلاش برای یافتن پاسخ به این سؤال است که نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی چگونه فرمول بندی و تبیین می‌شود؟ اگرچه این پژوهش جنبه اکتشافی در فهم اجزای نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی بنا بر مبنای فقهی اسلام دارد، اما در پاسخ به سؤال و در ترسیم نظام اقتصاد سیاسی اسلامی این فرض ارائه می‌گردد که اقتصاد سیاسی اسلامی یک پیوند سیستمیک با اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اخلاق و معنویات در راستای تحقق اهداف دنیوی و اخروی انسان مسلمان برقرار می‌سازد (پوراحمدی و شم‌آبادی، ۱۳۹۰).

۳- «اقتصاد اسلامی صدر اسلام» نوشته محمدکاظم صدر، به‌دنبال ارائه الگویی از اقتصاد صدر اسلام به‌عنوان الگویی از اقتصاد اسلامی است و به این نتیجه می‌رسد که در اقتصاد اسلامی کارایی، انصاف و عدالت از هم جدا نیستند بلکه هم‌دوش، منطبق و توأم با هم‌اند. براین اساس مصلحت فرد و جامعه بر هم منطبق است. این برخلاف نظام‌هایی است که در آن مصرف‌کننده یا فرد، ولی خود است و این مسئله تضاد منافع را پیش می‌آورد. نویسنده به دنبال اثبات این امر است که در نظام اسلامی انگیزه مصرف و تولید، کسب کمال و مسابقه در خیرات است (صدر، ۱۳۸۷).

### ۳- ایدئالیسم عینی‌گرا

ایدئالیسم عینی‌گرا<sup>۱</sup> در جستجوی رسیدن به مطلوب ممکن است که در حصار ذهن گرفتار نمی‌ماند و رسیدن به ایده و کمال مطلوبی را پی می‌گیرد که از توجه به واقعیت‌ها و عینیات غافل نمی‌ماند. عینیات و واقعیت‌ها موادی هستند که در این شکل از آرمان‌گرایی تلاش می‌شود با آن‌ها، مسیر رسیدن به کمال مطلوب ساخته شود. بنابراین هر فردی، از طریق فرایندهای ذهنی، دنیایی ایجاد می‌کند که ثابت و برای همه ناظران یکسان است. فرآیندهای ذهنی برای هر ناظر متفاوت‌اند اما تعیناتی که مستقیماً ادراک شده‌اند، برای همه یکسان هستند (Smith, 1901: 1-4).

در ایدئالیسم عینی‌گرا حرکت به سمت غایت را شامل مراحل می‌دانیم که در هر مرحله آن، ما با عینیات درگیریم و آنها را به کار می‌گیریم. این عینیات بعضاً ممکن است در تعارض و تناقض با آرمانی باشد که در ذهن داریم و برعکس بعضاً ممکن است، رسیدن به آرمان ما را تسریع بخشند. اینجا انتخاب نیت‌مند عین و استفاده از امکانات محیط در هر مرحله، برای رسیدن به آرمان و غایت اهمیت دارد. بنابراین ذهن نمی‌تواند در خلأ راهگشا باشد. از این منظر، ایده فراسوی خودش را می‌جوید تا تجربه دیگری از تحقق ایده ممکن شود. در این تجربه ممکن، خصایصی از ابژه تعریف می‌شود که با ایده کنونی ما از این ابژه اشتراک دارد (Royce, 1901: 1-4).

امکانات بالقوه عین پس از آنکه توسط ایده منظور شد، شکوفا می‌شود و در اختیار رسیدن به غایت قرار می‌گیرد. ارسطو معتقد بود، هر چیزی به‌طور طبیعی در راه کمال خود و با هدف رسیدن به آن، در جنبش و حرکت است. آموزش‌های ارسطو درباره

1. objective idealism

حرکت از ماده به صورت یا درباره جریان فلسفی شدن و سیوروت، سبب شد، هر چیز پیوسته در حال حرکت و دگرگونی و بالقوه پذیرای کمال دیده شود و وضع موجود آنها ثابت و نهایی دانسته نشود (عالم، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۲۰).

از نگاه ارسطو، غایت هر دانش و هر فن و همچنین هر عمل و هر انتخاب، یک خیر است. اگر غایتی وجود دارد که ما آن را برای خودش و همه چیز دیگر را برای آن، می‌خواهیم، باید بکوشیم تا دست‌کم طرح کلی آن غایت را معلوم کنیم و بدانیم که آن غایت موضوع کدام دانش یا کدام توانایی است (ارسطو، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳).

بدین شکل ایدئالیسم با عینیت‌گرایی پیوند می‌خورد. عینیت‌گرایی مدعی است که حالت‌های واقعیت پیشاپیش موجودند و منتظر شناسندگانی که بروند و این حالت‌ها را بیابند. طبق دیدگاه عینیت‌گرایان، از ساختارهای پایه‌ای واقعیت پرده برداشته می‌شود نه آنکه شناسندگان انسانی آنها را بسازند (فی، ۱۳۸۱: ۳۵۳-۳۴۸).

در ایدئالیسم عینی‌گرا، علی‌رغم وجود یک وضعیت ایده‌آل، عینیات هم در نظر گرفته می‌شوند. اینجا حرکتی تعالی‌بخش و رو به سوی یک غایت و آرمان مد نظر است. در مسیر رسیدن به این آرمان، امکانات بالقوه عین شکوفا شده تا در اختیار رسیدن به غایت قرار گیرند. ایده در مسیر این حرکت باید همه امکانات عین، چه آنها که مسیر را تسهیل می‌کنند و چه آنها که سد راه‌اند را در نظر گرفته و به کار گیرد. ایده به صورت مدام، مطلوب ممکن را در هر مرحله از حرکت خود می‌یابد، هرچند افق نگاه او به مطلوبی ایده‌آل است. اما راه رسیدن به این مطلوب ایده‌آل، پر از عینیاتی است که باید در مواجهه با هر یک -با نگاهی به غایت- تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی شود، پس هر آنچه به دست می‌آید یک مطلوب ممکن است. به عبارت دیگر، مسیر رسیدن به غایت و مطلوب ایده‌آل، شکل گرفته از بسیاری مطلوب ممکن است.

البته این نکته قابل ذکر است که ایدئالیسم مورد نظر پیامبر(ص) که در این پژوهش به دنبال بررسی آن هستیم، دارای یک ویژگی منحصر به فرد است؛ اینکه صرفاً بر ایده‌های شخصی و بشری استوار نیست و علاوه بر ایده‌آل‌های مورد نظر که به تناسب شرایط زمانی و مکانی بر ایده‌آل بشر ظهور می‌کنند، دارای ابعاد معنایی و هویتی یک ایده‌آل ناب و بی‌ظنیر مبتنی بر منابع فرابشری نیز بوده است. بنابراین آنچه این پژوهش به دنبال رسیدن به آن است متفاوت از تلاش‌های جریان‌های عرفی و عصری‌گرایی است که همه پاسخ‌ها را در عینیات می‌بینند. اکنون برای فهم مدیریت پیامبر(ص) در اقتصاد سیاسی، شواهدی از رفتار مدیریتی وی را در این حوزه بررسی خواهیم کرد.

#### ۴- اقتصاد سیاسی پیشا اسلام

در جامعه جاهلی پیش از اسلام، اقتصاد دارای مفهومی به‌غایت بدوی بوده و به‌لحاظ اجتماعی در بستر قبیله جاری بود. قبیله با عصبیت پیوند خورده که حاصل پیوند نسبی و وابستگی خاندانها به یکدیگر و موجب دوام و بقای یک ساختار است. عصبیت از راه پیوند و وابستگی خاندانها به یکدیگر یا مفهومی مشابه آن حاصل می‌شود و لازمه آن نشان دادن غرور قومی نسبت به نزدیکان و خویشاوندان است (ابن‌خلدون، ۱۳۴۵: ۲۴۷-۲۴۸). عصبیت حول محور رئیس قبیله شکل می‌گرفت و رئیس کسی بود که از لحاظ عصبیت و جاه از بقیه برتر باشد (زیدان، ۱۳۷۲: ۶۶۶). ابن‌خلدون این عصبیت را برای توفیق پیامبرانه ضروری می‌داند (ابن‌خلدون، ۱۳۴۵: ۳۱۱).

نزاع میان قبایل، سنتی جاری در میان عرب بود و به‌طور دائم ذهن آنان را به‌خود مشغول می‌کرد. روسای قبایل برای به‌دست گرفتن قدرت با یکدیگر می‌جنگیدند و وقتی پیروز می‌شدند درنگ نمی‌کردند و برتر از آن را می‌جویدند (ابن‌خلدون، ۱۳۴۵: ۲۷۱). علاوه بر افتخارجویی مبتنی بر عصبیت، دلایل اقتصادی یکی از مهمترین دلایل این درگیری‌ها بود. برای زندگی در بادیه به‌جهت حفظ احشام و اغتنام، ضرورت داشت تا در مکانهایی زندگی کنند که از نظر زیستی شرایط مناسبی دارند. از آنجا که قانون مسلطی وجود نداشت، هرکدام قدرت بیشتری داشتند، زمین‌های بیشتری را تصاحب می‌کردند. هرچند بسیاری از جنگ‌ها دارای اهدافی اقتصادی و متناسب با چارچوب سنت‌های قبیله‌ای بود اما در کل جنگاوری، نه‌تنها راهزنی و دزدی محسوب نمی‌شد بلکه ورزشی محبوب به شمار می‌رفت که در آن قهرمانان قبیله از جایگاه والایی برخوردار بودند (جعفریان، ۱۳۷۱: ۷۶).

در کل وضعیت اقتصادی مردم جزیره‌العرب، متأثر از شرایط قبیله‌ای و جغرافیایی که در آن قرار داشتند، بیشتر مبتنی بر تجارت، کشاورزی و غنائم جنگی است. درحالی‌که مکه مرکز تجارت بود، مدینه بر مدار اقتصاد زراعتی می‌چرخید. مکه مانند بیشتر نقاط عربستان، سرزمینی خشک و بی‌آب و سنگستانی بود. مردم مکه به اقتضای محیط زندگیشان چالاک و پرکار بودند و چون نزدیک کعبه می‌زیستند، در نزد قبایل عربی احترامی به‌سزا داشتند (حسن ابراهیم، ۱۳۷۶: ۵۶). مردم شمال مدینه به‌دلیل وجود چشمه‌ها و آب‌های جاری، از راه کشاورزی ثروتمند شده بودند (علی، ۱۴۱۳: ۴۰-۴۱). در سایر نقاط عربستان نیز با توجه به موقعیت جغرافیایی، تجارت و کشاورزی و صنعت و تجارت جریان داشت.

علی‌رغم وجود این راه‌ها در کسب معیشت، تمرکز اعراب در اقتصاد، بیشتر بر امور غیرتولیدی آلوده به غارت، قمار، استیسار، ربا، برده‌داری و... بود. در این بستر، اقتصاد از هر قید و بند اخلاقی آزاد و یک اقتصاد ناپاک بود. هرکس از هر راهی می‌توانست، ثروتی به چنگ آورد و طبق عرف غلط محیط، مالک شود. همان‌طور که در اصول زندگی و تجارت از راه‌های طبیعی، منطقی، عادلانه و منصفانه فاصله گرفته بودند، در جزییات و شکل‌های داد و ستد، بیشتر از سنی پیروی می‌کردند که دارای ابهام بود و شباهت زیادی به قمار و بخت‌آزمایی داشت. هنگام انجام معامله کیفیت و مقدار کالا بر خریدار و فروشنده معلوم نبود. به دنبال همین ابهامات جنگ‌ها و ستیزها بر پا می‌شد (نوری، ۱۳۴۶: ۶۹۸-۷۰۳).

کلید مخالفت قریش در برابر پیامبر(ص) در بررسی همین شکل از زیست اقتصادی است. قریش و به‌طور عام همه ساکنان جزیره‌العرب برای دین، کما هو دین ارزش زیادی در زندگی خود قائل نبودند و هیچ دلیل و نشانه‌ای مبنی بر آن وجود ندارد که مقاومت‌کنندگان در برابر دعوت پیامبر(ص) از مردان دین باشند (عابدالجابری، ۱۳۸۴: ۱۶۰-۱۶۲). مکه مرکز رفت و آمد کاروانها و واسطه بازرگانی میان یمن و شام و حبشه بود و به‌سبب وجود کعبه، اهمیتی خاص داشت. قریشیان با تولیت کعبه نزد قبایل عرب، احترام قابل توجهی داشتند (حسن ابراهیم، ۱۳۷۶: ۵۶-۵۸). بنابراین، حج از منابع درآمد و ثروت مردم مکه بود. در موسم حج، بازارهایی برپا می‌شد و اعراب مناطق دیگر جزیره‌العرب کالاهای خود را جهت فروش و مبادله به این بازارها می‌آوردند (سالم، ۱۳۸۰: ۲۶۴).

این شیوه کسب مال از طریق بت‌ها، با آمدن اسلام به‌خطر افتاده بود. آنچه مکیان را نگران از دست دادن موقعیت بت‌ها می‌نمود، پیوند خوردن ایام حج با جایگاه اقتصادی مکه و تحت تاثیر قرار گرفتن اقتصاد مبتنی بر قبیله و غنیمت است. هدف از بیان این مطلب تأکید بر اهمیت نظام اقتصادی مبتنی بر قبیله و غنیمت در میان اعراب جاهلیت است. آمدن نظامی جدید این شکل از اقتصاد را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌داد.

## ۵- تعالی بخشی در اقتصاد سیاسی

اقتصاد در اسلام کاملاً با اصول اخلاقی و منافع اجتماعی و اهداف عالی، هماهنگ و محدود به آنهاست. در اسلام تجارت و کسب ثروت، فقط در شرایط حفظ منافع دیگران، در جهت اهداف اخلاقی و انسانی، رعایت اصول مادی و معنوی به عمل می‌آید. اسلام در مقام راهنمایی انسان به کارهای تولیدی تشویق می‌کند (نوری، ۱۳۴۶: ۷۰۳). قرآن در «سوره مطففین» نسبت به داد و ستدهای اقتصادی هشدار می‌دهد.

با آمدن اسلام، معاملات حرام و بسیاری از داد و ستدهای دوران جاهلیت که در آنها یکی از اجزاء اصلی معامله یعنی مقدار، کیفیت، مبلغ کالا و مدت معامله معلوم نبود، تحریم شد. این تحریم‌ها علاوه بر بهبود وضع بازار، سبب هدایت فعالیت‌های اقتصادی به سمت اهداف و آرمانهای مورد نظر مکتب اسلام می‌شود (صدر، ۱۳۸۷: ۱۷۸). قرآن نیز در «آیات ۱۰ سوره اعراف، ۲۹ سوره بقره، ۱۰ سوره الرحمن، ۱۵ سوره الملک، ۶۱ سوره هود، ۱۹ و ۲۰ سوره مومنون، ۱۲ سوره اسراء، ۴۶ سوره روم، ۱۲ و ۱۳ سوره جاثیه، آیه ۱۴ سوره نحل و ۳۲ و ۳۳ ابراهیم و...» توجه انسان را به تسلط و مالکیت و حکومت او از سوی خدا بر زمین برای معاش جلب و وفور نعمت‌های خداوند در زمین و دریا و آسمان را یادآوری کرده است. اسلام ضمن قبول مالکیت فردی به‌خاطر حفظ مصالح جامعه آن را از سه طریق مورد کنترل قرار می‌دهد: محدود کردن طرق کسب مال، تعیین حدود ازدیاد مال و نظارت بر چگونگی مصرف (جمشیدنژاد اول، ۱۳۸۵: ۵۵). «آیات ۱۲ سوره یونس، ۱۵۱ سوره شعرا، ۲۸ سوره غافر، ۸۲ سوره یونس، ۱۴۱ سوره انعام، ۶۷ سوره فرقان و ۲۶ و ۲۷ سوره اسراء» به این موضوع اشاره دارند. بر طبق آیات «۳۱ سوره اعراف و ۲۹ سوره اسراء» قرآن، اعتدال و رعایت حد وسط را راه درست مصرف دانسته است.

بنابر «آیات ۱ تا ۷ سوره ماعون» در نبود توجه به رفاه فقرا، حتی نماز هم نفاق محسوب می‌شود. این بی‌اعتنایی به فقرا نشان‌دهنده ضعف و کوتاه‌نظری انسان است. مردم مکه این‌گونه استدلال می‌کردند که ثروت‌شان را خود به‌دست آورده‌اند، پس صاحب آن‌اند و هرطور که بخواهند خرج می‌کنند یا دور می‌ریزند. قرآن نخست تأکید دارد تمام مالی که فرد به‌دست می‌آورد، متعلق به او نیست و فقرا نیز در آن سهمی دارند. در این زمینه «آیات ۲۵ سوره معارج و ۱۹ سوره ذاریات» قابل توجه‌اند. دوم، قرآن به مردم مکه می‌گوید؛ آنها نمی‌توانند حتی ثروتی را که عادلانه به‌دست آورده‌اند، هر طور که می‌خواهند خرج کنند و در دریای فقر، همچون جزیره‌ای مرفه باشند. در این باره نیز می‌توان به «آیات ۵ و ۶ سوره بلد و ۸۷ سوره هود، ۲۷۲ سوره بقره، ۳۸ و ۳۹ سوره روم و ۹ سوره انسان» رجوع نمود. قرآن مسلمانان را تشویق می‌کند در راه خدا انفاق کنند. در این زمینه «آیات ۲۴۵ سوره بقره، ۳۹ سوره روم، ۱۱ و ۱۸ سوره حدید، ۱۷ سوره تغابن، ۲۰ سوره مزمل، ۲۶۱ و ۲۷۴ سوره بقره» قابل توجه است (فضل‌الرحمان، ۱۳۹۷: ۷۲-۷۳).

علاوه بر آنچه آمد، احادیث زیادی از پیامبر (ص) درباره شرایط و حدود تجارت وجود دارد که نمایانگر رویکردی تعالی بخش است، از جمله: «کسی نیست که با سوگند و قسم مال مسلمانی را به چنگ آورد مگر این که خداوند بهشت را بر او حرام و دوزخ را بر او واجب می گرداند» (نوری، ۱۴۰۸: ۳۸). و «سه نفرند که خداوند به آنها نظر نمی کند: ... و کسی که از کالای خود تبلیغ دروغ کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۰). و «ای ترازودار، سنگین تر وزن کن» (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۴۳). همچنین از آن حضرت نقل شده است که «هر کس تقاضای مسلمانی را در فسخ معامله بپذیرد، خداوند لغزش و گناه او را می بخشد» (ابوداود، ۱۴۲۰: ۱۵۰۱). از حضرت علی (ع) نیز آمده است: «پیامبر خدا (ص) از خرید و فروش با درماندگان بازداشته است» (علی ابن ابی طالب، ۱۳۷۵: ۷۵۳)، آن حضرت بهترین مال را مالی که از راه زراعت و دامداری (کارهای تولیدی جامعه صدر اسلام) به دست می آید، معرفی می کند (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۲۴۶). پیامبر (ص) خود نیز به کشاورزی و باغداری و تجارت اشتغال داشت (محمدی ری شهری، ۱۳۹۴: ۱۰۰-۱۰۱). حضرت محمد (ص) در باب رعایت اعتدال می فرماید: «سه چیز باعث نجات و رستگاری است و در مورد سومی خاطرنشان ساخت، رعایت اعتدال در حال فقر و توانگری است» (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۵۵۲).

بنابراین اسلام به عنوان یک آرمان، نظم نوینی را در اقتصاد سیاسی پی می ریزد که خیر فرد و اجتماع را در نظر گرفته و آن را با اهداف معنوی پیوند می زند. این در حالی است که پیامبر (ص) به پشتوانه وحی از توجه به عینیات اقتصاد سیاسی عرب در مسیر شکل دادن به این نظم جدید غافل نیست. اگر چه برخی از این عینیات در مقابل پیشرفت آرمان مد نظر اسلام قرار گرفتند، بسیاری از آنها ظرفیت های جدیدی را ارائه می کردند که آنها را در مسیر تعالی بخشی قرار می داد. در ادامه به بررسی نقش عینیات اقتصاد سیاسی عرب، در تعامل با آرمان سیاسی اسلام، ذیل عناوین غنیمت، فدیة، مفهوم آزادی، جزیه، خمس و زکات خواهیم پرداخت.

##### ۵-۱- غنیمت

اعراب جاهلی با جنگاوری خو کرده بودند و قانون در جنگ این بود که هر چه به دست طرف پیروز بیفتد، مالک آن است و می تواند هر طور که می خواهد، در آن تصرف کند (علی، ۱۴۱۳: ۲۶۲). پیامبر (ص) در مراحل شکل گیری حکومت اسلامی با این عینیت که گاه در خدمت اسلام و گاه سدی برابر آن بود، رویارو می شد.

در ابتدا در مدینه و در حالیکه با هجرت، بسیاری از اموال مسلمانان به دست مکیان افتاده و آنها نشان داده بودند که از هیچ صدمه‌ای به مسلمانان ولو توطئه قتل پیامبر(ص) دریغ نمی‌کنند، آن حضرت حملاتی را بر کاروانهای تجاری مکه تدارک دید (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۷: ۹۳). چنانکه هدف، نه دستیابی به غنائم، بلکه قطع راههای استراتژیک اقتصاد سیاسی کفار و مشرکان بود. پیامبر(ص) تصمیمی قاطع بر رویارویی با فشارها، پیشنهادهای و پیشبرد دعوت داشت اما بدین‌منظور ابزارهای دیگر و در رأس آنها ابزار مادی برای تجهیز سپاه لازم بود. اینگونه غنیمت، ناچار به‌عنوان جزئی اساسی از وجود مادی و جزئی از عقل اقتصادی این دولت نوپا وارد کارزار شد (عابدالجابری، ۱۳۸۴: ۱۷۹-۱۸۰). اما در حالیکه پیامبر(ص) به دنبال تعالی مفهوم غنیمت بود، ریشه‌کن کردن میل به غنیمت به مفهوم جاهلی آن به سادگی ممکن نبود. پس از این حملات و در جنگ بدر، میان مسلمانان بر سر تقسیم غنائم اختلاف افتاد. با نزول «آیه ۱ سوره انفال» اختیار تقسیم آن، به پیامبر(ص) سپرده شد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۳۹). او غنائم را عادلانه تقسیم کرد و چیزی برای خود برداشت (زیدان، ۱۳۷۲: ۳۳). «آیه ۴۱ سوره انفال» نیز خمس غنائم را به پیامبر(ص) اختصاص داد. اولین غزوه‌ای که پیامبر(ص)، بر غنائم خمس بست بنی‌قینقاع بود و آنچه باقی ماند، میان اصحاب تقسیم کرد (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۲۹). آنها هم‌پیمان خزر جیان بوده و بنابر اصول رایج، عبدالله بن‌ابی از خزر جیان برای نجاتشان پادرمیانی و پیامبر(ص) تبعیدشان نمود (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۲۷-۱۲۹).

در جریان جنگ احد هم، رجوع به مفهوم جاهلی غنیمت، مقدمات شکست مسلمانان را فراهم آورد. ابتدا مسلمانان پیروز، اما چون به غنیمت مشغول شدند و تیراندازان به طمع آن، محل خود را ترک کردند، شکست خوردند (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۶۷) «آیه ۱۵۲ سوره آل‌عمران» به این شکست و سستی مسلمانان در اثر طمع در غنیمت اشاره دارد.

پس از محاصره بنی‌نظیر که توطئه قتل پیامبر(ص) داشتند، آن حضرت اجازه داد که بدون سلاح و همراه یک شتر از اموالشان از آنجا بروند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۴۱۸-۴۱۹). او دارایی‌های بنی‌نظیر را در میان نخستین مهاجران بخش کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۱۰۱۱) و این‌گونه مهاجرین، سرانجام از انصار بی‌نیاز شدند. رویارویی دیگر با عینیات، در جنگ با بنی‌قریظه بود که هم‌پیمان قبیله اوس بوده و در جنگ خندق خیانت کرده بودند. اوسیان از پیامبر(ص) خواستند، سرنوشت بنی‌قریظه به آنها سپرده شود.



پیامبر (ص) سعد بن معاذ از اوس را به عنوان حکم برگزید و اوسیان پذیرفتند. اما سعد به گردن زدن آنان و تقسیم اموالشان حکم کرد (واقعی، ۱۳۶۹: ۳۸۵). «آیات ۲۶ و ۲۷: سوره احزاب» اشاره‌ای به همین موضوع است.

در اواخر سال ششم هجرت نیز پیامبر (ص) از مردم مدینه خواست که بدون سلاح جنگی برای انجام عمره آماده شوند. آن حضرت از اعراب میان مدینه و مکه هم یاری خواست و آنها بهانه می‌آوردند، چون گمان می‌بردند، کشته خواهند شد (واقعی، ۱۳۶۹: ۴۳۶). اما قرآن در «آیات ۱۱ و ۱۵ سوره فتح» وعده غنائم خیبر را داد و خدا غنائمش را به کسانی اختصاص داد که در سفر حدیبیه با او بودند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۱۸-۴۱۹). پیامبر (ص) به کسانی که به امید غنیمت راهی خیبر می‌شدند، فرمود: «اگر با من می‌آیید فقط باید نیت شما جهاد باشد و اگر مقصودتان غنیمت است نباید بیایید» (واقعی، ۱۳۶۹: ۴۸۲). «آیه ۹۴ سوره نساء» گواهی بر این است که تمایل به غنیمت، برای عده‌ای مقدم بر ایمان بوده است. این آیه پس از خیبر و زمانی نازل شد که پیامبر (ص)، اسامه بن زید را با گروهی برای دعوت به اسلام یا قبول شرایط ذمه، به سوی یهودیان روستاهایی در فدک فرستاد. اسامه کسی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (ص) گواهی می‌داد را به گمان اینکه در باطن مسلمان نیست کشت و گوسفندانش را غنیمت گرفت. پیامبر (ص) سخت از این جریان ناراحت شد و در این موقع آیه فوق نازل شد و این را روشن ساخت که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی جهاد کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۷۲-۷۶).

پس از فتح مکه، قبیله هوازن برای جنگ با مسلمانان آماده شدند. خبر به پیامبر (ص) رسید و وقتی آماده نبرد شد از صفوان بن امیه که هنوز مشرک بود، مقداری اسلحه و وسایل جنگی به امانت گرفت (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲۹۲). پس از جنگ، سپاهیان برای تقسیم غنائم به دنبال پیامبر (ص) رفتند و او را تا درختی دنبال کردند و عبایش به شاخه درختی گرفت و افتاد. پیامبر (ص) نزدیک شتری رفت و پشمی از آن میان انگشتان خود نهاد، گفت: «ای مردم به خدا از غنیمت شما و از این پشم، جز خمس، از آن من نیست و خمس نیز به شما باز می‌گردد» (طبری، ۱۳۶۳: ۱۲۱۲). او همچنین از خمس غنائم به قریب چهل تن، از جمله برخی اشراف قریش مالی بخشید تا از آنان استمالت کرده باشد که اعتراض برخی انصار را برانگیخت (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴۳۹). حضرت در جمع انصار سخنانی ایراد و ایشان را شرمنده و خشنود کرد و در حق آنان دعا فرمود (واقعی، ۱۳۷۴: ۱۵۴-۱۵۶).

پیامبر(ص) پس از بازگشت از طائف برای نبرد با روم به بسیج امر کرد. به دلیل سختی راه، گرمای هوا، رسیدن وقت چیدن میوه‌ها، کمبود غلات و زیادی دشمن، سفر برای مسلمانان دشوار بود و از آن سر باز زدند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۴۴۱). در «سوره توبه» و به‌وضوح «آیه ۴۲» به ملامت و سرزنش این مسلمانان پرداخته شده است. اگرچه غنیمت به‌عنوان یک عینیت ریشه‌دار، توسط اسلام در مسیر تعالی‌بخشی و در راه آرمانی معنوی به کار گرفته می‌شود اما در موارد زیادی، غنیمت به‌معنای جاهلی، مانعی در برابر آرمانی است که پیامبر(ص) سعی دارد، جامعه را به سمت آن رهنمون شود. وی سعی می‌کند، ضمن استفاده از ظرفیت‌های جدیدی که غنیمت در اختیار اسلام قرار می‌دهد، با رفتارهای تعالی‌بخش همچون بخشش سهم خود و نفی جنگ به منظور گرفتن غنیمت آن را اصلاح نماید. اقتصاد سیاسی جدید اگر چه متأثر از غنیمت اما مبتنی بر توحید، جهاد و امر خداوند است.

#### ۵-۲- فدیة

برده داری و تجارت برده در میان اعراب جاهلی رایج بود و قریش نیز به این کار اشتغال داشتند. (زیدان، ۱۳۷۲: ۶۶۱-۶۶۲). کسانی هم که به اسارت می‌آمدند، جزو غنائم محسوب می‌شدند و سپاه دشمن دیگر نمی‌توانست، ادعایی بر مالکیت آنها داشته باشد. (علی، ۱۴۱۳: ۵۷۳). مالکان، آنها را نگه می‌داشتند تا در ازای مبلغی (فدیة) آزاد سازند. اما اسیران زن یا به همسری گرفته یا به‌عنوان کنیز، به خدمت گماشته می‌شدند (سالم، ۱۳۸۰: ۳۲۶-۳۲۴). بردگان از هرگونه امتیاز محروم بودند و وظایف سنگینی بر عهده‌شان گذاشته می‌شد. آنها در جنگ‌ها به برده سهمی از غنائم نمی‌دادند، با کنیزان خود هم‌بستر می‌شدند و بچه‌های خود را نیز برده می‌گرفتند. برده می‌توانست خود را بخرد و آزاد کند یا اگر خدمت بزرگی می‌کرد توسط صاحبش آزاد می‌شد (سالم، ۱۳۸۰: ۳۳۸).

با آمدن اسلام همه انسانها برابر اعلام شده و چنانکه در «آیه ۱۳ سوره حجرات» آمده، ملاک برتری نزد خدا فقط پرهیزگاری است. اما در آن شرایط، امکان لغو کامل برده‌داری نبود. چنانچه مونتسکیو در «روح‌القوانین» آورده است؛ آزاد کردن عده زیادی از بردگان، نظم اقتصادی جامعه را بر هم می‌زند (مونتسکیو، ۱۳۴۹: ۴۲۸). اسلام دستورات زیادی برای رفق و مدارا با بردگان صادر کرده و برنامه و توصیه‌های زیادی برای آزادی‌شان ارائه نموده است:

الف) آزادی خودبه خود که در این شرایط مهیا می شود: ۱- آزادی قسمتی از بدن برده توسط مالک ۲- بردگی اجداد، فرزندان، پدر و مادر و خواهر و برادرانشان، خواهر و برادر و فرزندانسان برای مالک ۳- نابینایی، ناشنوایی یا زمین گیری برده ۴- مسلمان شدن برده، پیش از مالکش در دارالحرب ۵- قطع گوش و بینی برده، توسط مالک ۶- پرداخت هزینه آزادی کنیز از محل سهم الارث فرزندی که از مالک دارد. ۷- آزاد بودن پدر یا مادر.

ب) آزاد کردن اجباری به وسیله نذر و کفاره روزه و کفاره قتل (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۰). در «آیات ۷۰ و ۶۷ سوره انفال، ۳۶ سوره نساء و ۱۳ سوره بلد» نمونه هایی از این برنامه تعالی بخش اسلام مشاهده می شود.

در جنگ بدر، پیامبر (ص) برای آزادی اسرا، فدیة مقرر و به مهریانی با آنان امر کرد. طبری در شرح سفارش حضرت محمد (ص) به نقل از یکی از اسرا آورده است: «چون به غذا می نشستند، نان را به من می دادند و خودشان خرما می خوردند و این به سبب سفارشی بود که پیامبر (ص) درباره اسیران کرده بود» (طبری، ۱۳۶۳: ۹۷۸).

آمده است که در جنگ بدر برخی از مسلمانان سعی داشتند برای گرفتن فدیة اسیر بیشتری بگیرند و از آنان محافظت می کردند، مبدا مسلمان دیگری به او آسیبی برساند و از قیمتش کاسته گردد. خداوند در آیات «۷۱ تا ۶۷ سوره انفال» مسلمانانی را که در جنگ بدر شرکت داشتند، بدین جهت مورد عتاب قرار داده است. خداوند نخست ایشان را در اصل گرفتن اسیر سرزنش نمود و در آخر آنچه را که به خاطر اسیر گرفتند - که همان فدیة باشد - برای ایشان مباح گردانید. این در حالی است که پیامبر (ص) در این رفتار و در نتیجه سرزنش حاصل از آن سهمی نداشت (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷۸-۱۸۰). آن حضرت در جنگ بدر مقرر داشت هریک از اسیران که اموالی برای تأمین مبلغ فدیة نداشت به ده تن از پسران نوجوان مدینه نوشتن بیاموزد تا آزاد شود. شماری از اسیران را نیز بدون فدیة گرفتن آزاد ساخت (مبارکفوری، ۱۳۸۲: ۲۸۳). در جنگ حنین نیز پیامبر (ص) سهم خود و بنی عبدالمطلب را بخشید و فرماندهان هوازن را که مسلمان شده بودند، نزد سپاهیان برای پس گرفتن اسیرانشان شفاعت کرد. وقتی پیامبر (ص) دید که جز تعدادی راضی به بخشش سهم خود نشدند، گفت: «هر کس نخواهد اسیر خویش را ببخشد، در مقابل هر یک اسیر، شش شتر از نخستین غنیمی که به دست آیم بگیرد. زن و فرزند مردم را بدهید» (طبری، ۱۳۶۳: ۱۲۱۱-۱۲۱۲). شاید اگر پیامبر (ص) همانند تمام نبردهای گذشته و در آستانه پیروزی، مسلمین را به رعایت

مروت و انصاف دلالت نمی‌کرد، برخی از ایشان به کشتار وسیع بن‌هوازن می‌پرداختند. در این جنگ وقتی به پیامبر(ص) خبر دادند که خالد بن ولید زنی را به قتل رسانده است، کسی را نزد او فرستاد و او را از قتل زنان و کودکان نهی کرد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۲۸۹-۲۹۹). همچنین در غزوه طائف هم، پیامبر(ص) فرمود که هر برده‌ای به ما ملحق شود، آزاد می‌شود. تعدادی از آنان همین کار را کردند و حضرت آنان را آزاد و مردی از مسلمانان را عهده‌دار مخارج هر یک کرد (واقعی، ۱۳۷۴: ۱۵۵). اسلام با خشکاندن سرچشمه‌های بردگی و ارائه آموزه‌های اخلاقی، تجارت آنها را هم لغو می‌کند. از پیامبر(ص) نقل است: «بدترین مردم کسی است که انسان فروشی می‌کند.» (کلینی، ۱۴۳۰: ۶۴۶) و «هر کس که برادر دینی‌اش زیر دست اوست از هر آنچه می‌خورد، به او بخوراند و آنچه می‌پوشد به او بیوشاند. ایشان را بیش از حد توان تکلیف نکنید و آنگاه که به‌کاری تکلیفشان کردید یاری‌شان کنید» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۹: ۱۰۳۹).

چنانچه آمد پیامبر(ص) ضمن توسل به آرمان مورد نظر اسلام در زمینه بردگان، اسیران و اخذ فدیة به وضوح وضعیت را در مسیر تعالی بخشی قرار داد.

### ۵-۳- مفهوم آزادی

اقتصاد سیاسی جاهلی، باعث به‌وجود آمدن مفهوم متفاوتی از آزادی در میان اعراب جاهلی شده که متفاوت با مفهوم لیبرالی آن و به معنای کیفیتی اخلاقی است. در حالی که دولت‌های یونان و غرب، تباری فئودالی دارند و تصور دولت چونان زمین‌دار بزرگ، مفهوم آزادی را به‌رهایی از انقیاد دولت سوق داده است اما اقتصاد عرب مبتنی بر تجارت بود و نه زمین. اعضای قبیله تصور نمی‌کردند که برده رئیس یا مملوک امیرند تا در جست‌وجوی رهایی یا مراقب نقض آزادی‌های خود باشند. زمین در غرب منبع ثروت و اساس مالکیت بود. اما معیشت قبیله عرب بر اقتصاد شبانی و غنائم استوار بود. هرچند در بعضی از قبایل کشاورزی نیز رایج بود. قبیله عرب، زمین را منبع ثروت نمی‌دانست، چنانچه پس از اسلام نیز سهم اعراب از غنائم جنگی شامل زمین نمی‌شد (فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۳۲). وظیفه حاکم، رعایت عدالت در داوری و احکام بوده و یکی از مهم‌ترین شروط حاکم، عدل به‌شمار می‌رفت. در غیر این صورت جائز و حکمی که صادر می‌گشت ظالمانه تلقی می‌شد (علی، ۱۴۱۳: ۵۰۰-۵۰۳). اخلاق اعراب متأثر از صحرا و بدویت بود. بادیه او را در برابر دشمن حفظ می‌کرد و او همواره خواهان آزادی و استقلال بود و به‌هیچ قانون یا نظامی گردن نمی‌نهاد. عزلت بدوی

روح فردگرایی را در او تقویت کرده و برای او رسیدن به سطح مبارزه اجتماعی و فداکاری در راه خیر اجتماع، خارج از مصالح قبیله، دشوار می نمود. خطرهای این شکل زندگی، به عرب بدوی آموخته بود که شجاع باشد. عرب، همواره در حال نبرد به سر می برد و یکی از بارزترین خصائلش ستم ناپذیری بود (الفاخوری، ۱۳۸۸: ۲۲). بنابراین مفهوم آزادی در اندیشه عرب و اسلام با کلمه «حر» به معنی آزادمنش، برخلاف برده و اسیر، با کرامت، با سخاوت و... در برابر «عبد» قرارداد داشت. «حریت» در زبان عرب می تواند معادل واژه «آزادی» قرار بگیرد، در «آیه ۱۸۷ سوره بقره» نیز کلمه حُر در برابر عبد به کار رفته است.

در میان اعراب و متأثر از بسترهای اقتصاد سیاسی، رایج ترین کاربرد حر، به عنوان یک واژه ارزشی و کیفی مطرح است. در اسلام تعریف آزادی، موافق با معانی کلمه حُر، از روزگار قبل از اسلام به عنوان کیفیتی اخلاقی تصور شده است (روزنتال، ۱۳۷۹: ۵۴-۲۹). اما این تعریف شکل گرفته در بستر اقتصاد سیاسی اعراب جاهلی در اسلام تعالی می یابد و به معنای گسستن از تعلقات دنیوی و پرهیز از بردگی دنیوی و دل سپردن به معبودی والاتر یعنی خداوند به کار می رود. آیه «۵۶ سوره ذاریات»، هدف از خلقت جن و انس را بندگی و پرستش خداوند عنوان کرده است. پیامبر(ص) نیز، اساس رسالت خود را نفی بندگی هر کس و هر چیز، جز خدای متعال قرار داده بود. با این تعریف حضرت محمد(ص) نهایت حریت و آزادگی بود و به هیچ چیز دنیوی تعلق نداشت، چنانچه می فرماید: «طلایی به وسعت بطحاء مکه بر من عرضه شد. گفتم: پروردگارا! نه، بلکه یک روز سیر می خورم و یک روز دیگر گرسنه می مانم، پس هر گاه سیر شدم تو را سپاس می گویم و شکر می کنم و هر گاه گرسنه شدم تو را می خوانم و به یاد می آورم» (نوری، ۱۴۰۸: ۲۱۶) و همچنین می فرماید: «حوائج خود را با عزت نفس بجوید زیرا کارها جریان مقدر دارد» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۱۸). این تعریف از آزادی در کلام علی(ع) برترین شاگرد مکتب پیامبر(ص) به خوبی دیده می شود: «نباید طمع، تو را به بندگی خود بگیرد، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است» (آمدی، ۱۳۷۸: ۳۰) و «هر کس خواهش های نفسانی را فرو گذارد، آزاد مرد است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۹). بر این اساس، اسلام ضمن آنکه انسان را به کسب روزی حلال تشویق می کند او را از دل بستن به تعلقات دنیوی و از از سرسپردن به هر کس و هر چیز جز خدای متعال باز می دارد.

## ۵-۴- جزیه

سیستم تعهد مالی قبل از اسلام در میان ملت‌های مختلف از قبیل بنی‌اسرائیل، یونانیان، رومیان، مردم قسطنطنیه و ایرانیان نسبت به اقلیت‌هایی که تحت فرمانروایی آنان بودند، معمول و متداول بود. اجرای این سیستم در مورد اقلیت‌های بیگانه و یا ملت‌های ناتوان و مغلوب نشانه پیروزی و تفوق و زورمندی دولت‌های بزرگ و مقتدر بوده و یک نوع باجگیری و استثمار به‌شمار می‌آمده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۹۷). این افتخارجویی و تحقیر را می‌توان پس از پیامبر(ص) در عملکرد امویان و خشونت ورزیدن آنان نسبت به غیرمسلمانان مشاهده کرد. برخی علمای اهل سنت، متأثر از این رفتار، دریافت جزیه را همراه با تحقیر و خواری اهل ذمه ضروری دانسته‌اند تا جایی که در هنگام پرداخت آن باید از مرکب پیاده شوند و گردن خم کنند (منتظری، ۱۳۸۶: ۲۲۹)، این درحالی‌است که حضرت محمد(ص) هرگز احترام و شرافت اهل ذمه را زیر سوال نبرد. او به احترام جنازه یک فرد یهودی ایستاد. به آن حضرت گفته شد که این یک فرد یهودی است، فرمود: «آیا انسان نیست؟» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۹: ۵۵۱). پیامبر(ص) پیام‌های زیادی در جهت انتشار اسلام با غیرمسلمانان بست که در موارد زیادی به گرفتن جزیه یا قبول اسلام انجامید و فقط در صورت پیمان‌شکنی منجر به جنگ می‌شد. جزیه پیش از اسلام نیز وجود داشت و از احکام امضایی است. گرفتن جزیه به تصریح قرآن [در «آیه ۲۹ سوره توبه»] و سنت نه‌تنها مشروع، بلکه واجب است. آنان در قلمرو حکومت اسلامی بین سه امر مخیر بودند: پذیرش اسلام، جنگ و التزام به شرایط ذمه. با پذیرش امر سوم، موظف به پرداخت جزیه بودند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۸۵). در عهدنامه‌هایی که در دوران حکومت اسلامی میان مسلمانان و اهل کتاب در زمینه جزیه منعقد می‌شد، به این موضوع تصریح گردیده است که اهل کتاب موظف‌اند جزیه بپردازند و در برابر، مسلمانان موظف‌اند امنیت آنها را تامین کنند. حتی اگر دشمنانی از خارج به مقابله و آزار آنها برخیزند، حکومت اسلامی از آنها دفاع خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۵۷).

نخستین بار در فتح تیماء و پس از جنگ خیبر، قانون جزیه به اجرا درآمد. در این سیاق هدف از گرفتن جزیه خوار کردن اهل کتاب نیست و هدف، اظهار فرمانبری از حاکم مسلمان، بدون وارد کردن فشار، تغییر اعتقادات یا تحمل ضرر از ناحیه دین‌داری است. جزیه در مقابل واجبات مالی مقرر، بر مسلمانان به‌عنوان سهم اهل کتاب در ساختن جامعه است. در جامعه اسلامی، زکات بر مسلمانان واجب است و دولت آن را در مصارف معلوم به مصرف می‌رساند. همچنین زکات‌ها و جریمه‌های دیگر وجود دارد که

همه در راه از بین بردن فقر و عوارض آن صرف می‌شود. به همین دلیل است که حکم جزیه تشریح شده تا در مصارف عمومی دولت اسلامی که مسلمانان و اهل کتاب به‌صورت برابر از امکانات آن سود می‌برند، خرج شود. نیازهای نیازمندان اهل جزیه از محل درآمد حاصل از جزیه و خراج تأمین می‌گردد (ابوزهره، ۱۳۸۰: ۱۶۳-۱۶۴).

پیامبر(ص) فقط بدین‌شرط از ذمیان جزیه پذیرفت که رباخواری نکنند، گوشت خوک نخورند و با خواهران خود و دختران برادر و دختران خواهر خود، ازدواج نکنند، پس آنهایی که به این شرایط عمل نکردند، امان خدا و پیامبرش از آنها بر داشته شد و حضرت فرمود: «امروز آنان را ذمه‌ای نیست» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

بدین ترتیب اگر چه اسلام جزیه را به‌عنوان یک عینیت به کار می‌گیرد، پیامبر(ص) به پشتوانه وحی آن را تعالی بخشیده و در خدمت آرمان اسلام در می‌آورد.

#### ۵-۵- خمس

آوردیم که غنائم جنگ‌ها، منابع خوبی برای طرف پیروز بودند. رئیس قبیله در زمان جاهلیت، یک‌چهارم غنائم را می‌گرفت و هنگامی که اسلام آمد، خمس آن را قرار داد و برای آن مصارفی تعریف کرد (علی، ۱۴۱۳: ۲۶۲). با تشکیل امت اسلامی و برهم خوردن ساختار متمرکز بر قبیله، این پیامبر(ص) بود که در رأس امت قرار می‌گرفت. از قول عدی بن حاتم نقل شده است: «در جاهلیت یک‌چهارم و در اسلام یک‌پنجم می‌گرفتم. به آن معنا که در هر دو صورت امیر لشکر بودم. در جاهلیت امیر، یک‌چهارم غنیمت را می‌گرفت و اسلام آمد و خمس آن را قرار داد و برایش مصارفی مقرر کرد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷۰)، فلذا مشخص می‌شود که جمع‌آوری خمس به عهده فرمانده و در ردیف اولی، حاکم اسلامی است. از محمد بن عبدالله بن جحش نیز که پیامبر(ص) او را روانه نخله کرده بود، نقل شده: «در جاهلیت رسم بود که یک‌چهارم غنائم را برای رؤسا بر می‌داشتند» (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۳). وقتی او از نخله مراجعت کرد، غنائم را پنج بخش کرد و چهار بخش آن را تقسیم کرد (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۳). اختیار خمس این غنائم با پیامبر(ص) بود. همچنین، پیش از اسلام، خمس بر گنج‌هایی که اعراب می‌یافتند وجود داشت. در وصیت پیامبر(ص) به علی(ع) آمده است: «به‌درستی که عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت قرار داد که خداوند آنها را برای او در اسلام حفظ کرد. [از جمله آنکه] گنجی یافت که خمس آن را خارج نموده و در راه خدا صدقه داد» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۴۹۶).

«آیه ۴۱ سوره انفال»، یک‌پنجم غنائم را برای خدا، پیامبر(ص)، خویشاوندان پیامبر(ص)، یتیمان، بینوایان و در راه‌ماندگان در نظر گرفته است. اما برحسب تعریفی که از غنائم می‌شود موارد اشمال خمس در علمای امامیه و با فقهای عامه متفاوت است. علمای امامیه معتقدند که برحسب معنای لغوی و روایات وارده از پیامبر(ص) و ائمه اطهار، این کلمه شامل هر دستاورد اقتصادی است. به‌ویژه [که در این آیه] با عبارت «من شیء» همراه است و بنابراین بر هر نوع آن، خمسی تعلق می‌گیرد. در مقابل، فقهای عامه «غنمتم» را یا منحصر به غنائم جنگی دانسته یا اضافه بر آن مشتمل بر گنج و احياناً معدن نیز می‌دانند، اگرچه نامه‌های پیامبر(ص) به مأموران خویش در نواحی مختلف و نیز قبیله‌های عرب نمایانگر این است که ایشان دستور به جمع‌آوری خمس از تازه‌مسلمانان و از هر آنچه از راه‌های مختلف اقتصادی به‌دست می‌آوردند - و نه فقط از غنائم جنگی - می‌دهد (صدر، ۱۳۸۷: ۱۱۱). حضرت محمد(ص) با قرار دادن خمس به‌عنوان یکی دیگر پایه‌های آرمان اقتصاد سیاسی اسلام، با امضا و تغییر بخش‌هایی از آنچه در اقتصاد سیاسی صدر اسلام وجود دارد و در کنار مجموعه‌ای از آموزه‌های اخلاقی و اقتصادی این اقتصاد را در مسیر تعالی بخشی قرار می‌دهد.

### ۵-۶- زکات

با آمدن اسلام، زکات ابتدا عملی اختیاری بود و غالباً مرادف تقوا به شمار می‌رفت. این معنا از «آیات ۲۱۵، ۲۱۶ و ۲۶۳ سوره بقره و آیه ۶۰ سوره توبه» قابل دریافت است. زکات به معنی عام مانند بسیاری احکام دیگر در شرایع سالفه، امم و ملل سابقه اصلی ثابت داشته که در اسلام راه تکامل پیموده و به وضعی خاص مقرر و مقدر شده است. در این باره «آیه ۵ سوره توبه» و همچنین «آیه ۸۳ سوره بقره» قابل توجه است. از این آیه، این مطلب دانسته می‌شود که زکات به معنی عام، در شریعت موسی نیز اصلی داشته است. زکاتی که خدا بر بنی‌اسرائیل مقرر کرده به‌صورت قرار دادن فریضه قربانی بود. حتی اعراب جاهلی نیز به گفته برخی، عملی انجام می‌داده‌اند که در «آیات ۷ و ۸ سوره فصلت» از آن به زکات تعبیر شده است. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که اگر در این آیه زکات به معنی عام مورد نظر باشد، وجود سنخ چنین حقیقتی در اعراب جاهلی به ثبوت می‌رسد. این معنی بعید به نظر می‌رسد که منظور از آن زکات خاص اسلامی باشد. از سیاق آیه بر می‌آید که مشرکان به‌خاطر پرداخت نکردن زکات، مورد سرزنش واقع شده‌اند نه مؤمنان. همچنین این موضوع بر می‌آید که مشرکان در آن زمان و آن حال شاید به این حکم دعوت نشده و تکلیفی نداشته بوده‌اند (شهابی، ۱۳۴۰: ۳۵۳-۳۵۵).



پیامبر(ص) به پشتوانه وحی زکات را تعالی می‌بخشد. تفاوت اصلی زکات در اسلام با آنچه قبل از آن وجود داشت مصارف آن است. «آیه ۶۰ سوره توبه» موارد مصرف زکات را این‌گونه بیان می‌کند: «زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای(جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای(آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه(تقویت آیین) خدا و واماندگان در راه». ابتدا پیامبر(ص) زکات را بر حسب رأی و اجتهاد خود تقسیم می‌کرد. منافقان در این باره سخنانی گفتند و بر ایشان کنایه و طعنه زدند و بر اثر آن، آیه مذکور که مصارف زکات را معین می‌کند نازل شد (شاگرد الدجیلی، ۱۳۷۹: ۱۰۰). اگر چه مصارف زکات در قرآن آمده اما درباره مواردی که زکات بر آنها واجب است، چیزی ذکر نشده اما می‌توان موارد نه‌گانه آن را در سیره پیامبر(ص) مشاهده کرد: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو و گوسفند (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶: ۵۳). بنابراین چون منابع ثروت و همچنین مصارف و حاجات، به حسب مکانها و زمانها تغییر می‌کند، به ناچار آنچه هم که در آن زکات است، به حسب زمان و مکان تغییر پیدا می‌کند. این امکان‌پذیر نیست مگر در مقام تشریح اصل وجوب زکات، با حکم خداوند و اینکه حکومت حق باید آن را بگیرد و در مصارف هشت‌گانه‌ای که قرآن بیان نموده مصرف کند. اینکه در چه چیزهایی زکات است قرآن به نحو عموم بر آن دلالت دارد و تعیین زکات در اموال خاص، در هر زمان و مکان به اختیار حاکم حق بوده که به حسب تشخیصی که از اموال و حاجات دارد آن را وضع می‌کند. شاید در شرایع پیشین هم موضوع زکات هماهنگ با عمده ثروت مردم در آن زمانها بوده است (منتظری، ۱۳۷۱: ۶۸-۶۹).

درباره اهمیت زکات احادیث زیادی از حضرت محمد(ص) وجود دارد؛ از جمله آن‌که: «من دستور دارم زکات و صدقه را از ثروتمندان تان بگیرم و به مستمندان تان بدهم» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۸۰) و اتمم همواره در خیر و خوبی‌اند تا وقتی که یکدیگر را دوست بدارند، نماز را برپا دارند، زکات بدهند و میهمان را گرامی بدارند...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۰). حضرت علی(ع) بعدها با توجه به همین عینیات بر اسب نیز زکات می‌بندد (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۹۳).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت زکات یکی از محکم‌ترین اصول اقتصادی آرمانی است که اسلام ارائه کرده است و موارد شمول آن را حضرت محمد(ص) با توجه به عینیات اقتصادی صدر اسلام معین و مشخص می‌کند.

## ۶- نتیجه‌گیری

شواهد حاکی از آن است که چهارچوب روشی مناسب برای فهم مدیریت پیامبر(ص) در اقتصاد سیاسی، ایدئالیسم عینی‌گرا است. ایدئالیسم عینی‌گرا- که از آن به‌عنوان تعالی‌بخشی یاد می‌کنیم- در جستجوی رسیدن به مطلوب ممکن است که در حصار ذهن گرفتار نمی‌ماند و در راه رسیدن به ایده و کمال مطلوب، از توجه به واقعیت‌ها و عینیات غافل نمی‌ماند. مدیریت سیاسی پیامبر(ص) در بستر و شرایط فرهنگی و زمانی- مکانی‌ای صورت می‌گیرد که ویژگی‌های فرهنگی خاص خود را دارد. فرهنگی که با ساختار اقتصادی قبیله گره خورده و به مقدار زیادی به مسائل اقتصادی وابسته است. پیامبر(ص) با اتکا به وحی، عقل پسندیده نهفته در اقتصاد قبیله را شکوفا کرد و آن را در راستای آرمان سیاسی اسلام به کار گرفت. این عقل پسندیده، استعدادها و ظرفیت‌های نهفته‌ای را جهت گسترش اسلام و در مسیر آرمان معنوی اسلام ارائه می‌کند. این درحالی است که برخی از ارکان عقلانیت اقتصاد عرب، همچون غنیمت‌جاهلی، در برابر آرمان سیاسی مورد نظر اسلام- که افق‌های بسیار گسترده‌تری را در توحید، عدالت و فضیلت مدنظر دارد- می‌ایستد. پیامبر(ص) به‌عنوان رهبری نظامی پی برد که عده کمی در مورد صرف‌نظر کردن از تقسیم غنائم با او موافق‌اند. او قصد داشت شیوه گرفتن غنیمت و اسیر را انسانی‌تر کند و تا اندازه زیادی این اتفاق افتاد. او بر همین اساس در بسیاری از موارد برای اصلاح رفتارهای مردم صدر اسلام در حوزه اقتصاد سیاسی نظر خود را به آنها تحمیل نمی‌کند. بلکه با اتخاذ رفتارهای فردی پشتیبانی شده توسط وحی در این حوزه، سعی دارد، الگوی اخلاق اسلامی را به مردم ارائه دهد نه آنکه مستقیماً این الگوها را بر اخلاق عمومی دیکته کند. امکان داشت در صورت ارائه این رفتارها به‌صورت دستورات اسلامی با واکنش مستقیم و مخالفت‌هایی مواجه شود که سدّ راه اسلام می‌شد. به‌خصوص آنکه در شرایطی که اقتصاد جنگ حکم‌فرما بود، پیامبر(ص) دارای اختیاراتی مطلق نبود، لذا تصمیمات و عملکرد سیاسی پیامبر(ص) هم با توجه به همین بسترها قابل توجیه است. بر این اساس، ایده‌آل مد نظر پیامبر(ص)، ایده‌آلی است که با وجود اینکه بر مبادی و مقاصد متعالی و حیانی استوار بوده، اما از توجه جدی به عینیت‌های اجتماعی غافل نبوده و در راستای حرکت حیات اقتصادی جامعه در مسیر ایده‌آل‌های خود، از قابلیت و ابزارهای عینی و متناسب با تحقق آن ایده‌آل بهره می‌گرفته است.

## منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۷۸). *غرر الحکم و دَرر الکلم*. ترجمه: هاشم رسولی. ج ۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۷۰). *تاریخ کامل*. ترجمه: سید محمد حسین روحانی. ج ۳. تهران: نشر اساطیر.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۷). *خصال*. ترجمه: محمد باقر کمره‌ای. ج ۲. تهران: کتابچی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۳۸۳). *العبر (تاریخ ابن خلدون)*. ترجمه: عبدالمحمد آیتی. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۳۴۵). *مقدمه*. ترجمه: محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. ج ۶. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. الطبعة الثالثة.
- ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۷۵). *زندگانی محمد(ص)*. ترجمه: هاشم رسولی. ج ۱ و ۲. تهران: نشر کتابچی.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث. (۱۴۲۰ق). *سنن ابی داود*. ج ۳. قاهره: دار الحدیث.
- ابوزهره، محمد. (۱۳۸۰). *خاتم پیامبران(ص)*. ترجمه: حسین صابری. ج ۳. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ارسطو. (۱۳۹۱). *اخلاق نیکوماخوس*. ترجمه: محمد حسن لطفی تبریزی. تهران: طرح نو.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات زبان عربی*. ترجمه: عبدالمحمد آیتی. چاپ هشتم، تهران: توس.
- پاینده، ابولقاسم. (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.
- پوراحمدی، حسین و شم‌آبادی، محمد. (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی*. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- روزنتال، فرانتس. (۱۳۷۹). *مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان*. ترجمه: منصور میراحمدی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- زیدان، جرجی. (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلام*. ترجمه: علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.

- جعفریان، رسول. (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهلیم هجری*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جمشیدنژاد اول، غلامرضا. (۱۳۸۵). *نظام‌های اقتصادی صدر اسلام*. تهران: انتشارات اساطیر.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. ج ۲۱ و ۹. قم: آل بیت (ع) لاحیاء التراث.
- حسن ابراهیم، حسن. (۱۳۷۶). *تاریخ سیاسی اسلام*. ترجمه: ابولقاسم پاینده. تهران: جاویدان.
- سالم، عبدالعزیز. (۱۳۸۰). *تاریخ عرب قبل از اسلام*. ترجمه: باقر صدری‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شاکرالذجیلی. خوله. (۱۳۷۹). *بیت المال، پیدایش و تحولات آن*. ترجمه: محمد صادق عارف. مشهد: موسسه چاپ آستان قدس رضوی.
- شهابی، محمود. (۱۳۴۰). *ادوار فقه*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- نجفی، محمد حسن بن باقر. (۱۳۶۲). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*. ج ۱۵. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدر، محمدباقر. (۱۳۶۰). *اقتصاد ما*. ترجمه: ع-اسپهدی. تهران: انتشارات اسلامی.
- صدر، سید کاظم. (۱۳۸۷). *اقتصاد صدر اسلام*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه: محمد باقر موسوی. ج ۱۸ و ۹. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۸). *سنن النبی (ص)*. ترجمه: محمد هادی فقهی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- عابدالجبری، محمد. (۱۳۸۴). *عقل سیاسی در اسلام*. ترجمه: عبدالرضا سواری. تهران: گام نو.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۹). *تاریخ فلسفه سیاسی غرب (از آغاز تا پایان سده‌های میانه)*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- علی، جواد. (۱۴۱۳ق). *المفصل فی تاریخ العرب قبل اسلام*. ج ۷ و ۵. بغداد: جامعه بغداد.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۷). *حقوق اقلیت‌ها*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۵ق). *فقه القرآن*. ج ۲. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- ملک، فضل الرحمان. (۱۳۹۷). *مضامین اصلی قرآن*. ترجمه: فاطمه علاقه‌بندی. تهران: نشر کرگدن.
- فی، برایان. (۱۳۸۱). *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*. ترجمه: خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). *الوافی*. ج ۱۰. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین(ع).
- کاتب واقدی، محمدبن سعد. (۱۳۷۴). *طبقات*. ترجمه: محمود مهدوی دامغانی. ج ۲، تهران: انتشارات فرهنگ‌واندیشه.
- گمپرتس، تئودور. (۱۳۷۵). *متفکران یونانی*. ترجمه: محمدحسن لطفی. ج ۲، تهران: خوارزمی.
- مبارکفوری، صفی‌الرحمان. (۱۳۸۲). *باده ناب(در سیره پیامبر خاتم(ص))*. ترجمه: محمد بهاء‌الدین حسینی. سنج: انتشارات کردستان.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(ع)*. ج ۷۱، ۷۴ و ۱۰۰. دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۹). *میزان الحکمه*. ج ۲. قم: دارالحديث.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۹۴). *سیره پیامبر خاتم(ص)*. ترجمه: عبدالهادی مسعودی. ج ۶. قم: دارالحديث.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *اسلام و آزادی بردگان*. قم: نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). *تفسیر نمونه*. ج ۴ و ۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مسلم‌بن‌حجاج. (۱۴۱۹ق). *صحیح مسلم*. ج ۲ و ۳. بیروت: دارابن حزم.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۱). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. ترجمه: محمود صلواتی. ج ۷ و ۶. قم: کیهان.
- مونتسیکو، شارل دو. (۱۳۴۹). *روح القوانین*. ترجمه و نگارش: علی اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). *مستدرک المسائل و مستنبط المسائل*. ج ۱۶. بیروت: موسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث.
- نوری، یحیی. (۱۳۴۶). *اسلام و عقائد بشری یا جاهلیت و اسلام*. تهران: موسسه مطبوعاتی فراهانی.
- واقدی، محمدبن‌عمر. (۱۳۶۹). *مغازی*. ترجمه: محمود مهدوی دامغانی. ج ۱ و ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*. ج ۳. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

### References

- Royce, Josiah. (1901). Objective Idealism. Retrieved on May 17, 2017 on [http://www.sophia-project.org/uploads/1/3/9/5/13955288/royce\\_idealism.pdf](http://www.sophia-project.org/uploads/1/3/9/5/13955288/royce_idealism.pdf)
- Smith, Norman. (1908). Subjectivism and Realism in Modern Philosophy. *Philosophical Review*, Volume 17, 138-148.



## تأثیر سیاست‌های اقتصادی نولیبرال بر جهت‌گیری سیاست خارجی مصر در قبال اسرائیل

امیر محمد حاجی یوسفی<sup>۱</sup> - شیما نیک‌پور<sup>۲</sup>

### چکیده

مصر یکی از کشورهای مهم عربی است که تحولات در سیاست داخلی و یا خارجی آن می‌تواند تبعات عمده‌ای برای منطقه خاورمیانه داشته باشد. تحولات داخلی مصر و شکل‌گیری جنبش مخالف فراگیر در بدو مبارزات سال ۲۰۱۱ م که موجب استعفای حسنی مبارک و به قدرت رسیدن محمد مرسی از اخوان المسلمین با هویت مبارزه با «دگر» صهیونیستی شد، نشانگر آغاز مرحله جدیدی در حیات سیاسی این کشور بود، که می‌توانست ساختار و فضای سیاسی داخلی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آن کشور را با دگرگونی‌هایی روبه‌رو کند. انتظار می‌رفت مصر در روابط خود با اسرائیل تجدید نظر کند، اما دولت اخوانی مصر در قبال اسرائیل همان سیاست‌های دولت پیشین را اتخاذ کرد. لذا سوال مهم آن است که به رغم تحولات داخلی این کشور در چارچوب بهار عربی و قدرت‌گیری اخوان المسلمین، چرا این کشور تغییری در مناسبات خود با اسرائیل ایجاد نکرد؟ در این نوشتار نگارندگان سعی دارند با استفاده از رهیافت اقتصاد سیاسی و به‌طور مشخص نظریه‌های انتقادی و به‌طور خاص نظریه‌های گرامشینی به شناسایی محدودیت‌های ساختاری رفتار دولت در سطح ملی و بین‌المللی، بپردازند و به چرایی عدم تغییر در سیاست خارجی مصر در این چارچوب پاسخ دهند. بدین ترتیب فرض بر آن است که ادغام مصر در جهانی شدن اقتصادی نولیبرال تحت سلطه نهادهای مالی بین‌المللی شامل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و وابستگی به کمک‌های اقتصادی آمریکا مهم‌ترین عامل عدم تغییر سیاست خارجی مصر در دوران مرسی، به ویژه تداوم روابط با اسرائیل است.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، مصر، اسرائیل، نظم اقتصادی نولیبرال، بهار عربی.

۱. دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی. نویسنده مسئول: (am-yousefi@sbu.ac.ir)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شهید بهشتی.

## مقدمه

منازعه اعراب و اسرائیل به‌طور عام و منازعه فلسطین و اسرائیل به‌طور خاص بدون شک پایدارترین و یا شاید بتوان گفت که پیچیده‌ترین منازعه خاورمیانه و جهان اسلام بعد از جنگ جهانی دوم بوده است. این منازعه دارای فراز و نشیب‌های فراوانی بوده و کنش‌گران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای زیادی را درگیر خودکرده است و همین تعدد متغیرهای دخیل آن را پیچیده‌تر نیز کرده است. ایالات متحده به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر فعال و تأثیرگذار بر این منازعه در سطح بین‌الملل و مصر نیز یکی از مهم‌ترین کنش‌گران تعیین‌کننده در کم و کیف این منازعه در منطقه می‌باشد. بدون شک مصر را می‌توان مهم‌ترین دولت عربی-اسلامی دانست که در مقاطعی از تاریخ این منازعه باعث تشدید آن و در مقطعی دیگر با انعقاد پیمان صلح، خود نیز وارد یک رابطه دوجانبه با اسرائیل شده است. بدین ترتیب که از ابتدای شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۷۷، عامل امنیت، مهم‌ترین عامل در ایجاد تخاصم و روابط دو طرف بود. اما این روابط با امضای پیمان صلحی تحت عنوان «کمپ دیوید»، وارد مرحله جدیدی شد، به طوری که روابط رسمی مصر و اسرائیل از این تاریخ به بعد شکل گرفت. همکاری و روابط میان دو رژیم در زمان روی کار آمدن حسنی مبارک نیز با درجه بیشتری ادامه داشت. با قیام مردمی مصر که در چارچوب بهار عربی در منطقه رخ داد (ژوئن ۲۰۱۱)، شاهد اوج روابط دو کشور بودیم. پس از انقلاب ۲۰۱۱ در مصر و روی کار آمدن محمد مرسی از بدنه‌ی اخوان المسلمین با اصولی ضد صهیونیستی انتظار می‌رفت در روابط مصر با اسرائیل تغییراتی ایجاد شود اما دولت اخوانی مصر در قبال اسرائیل همان سیاست‌هایی را اتخاذ کرد که دولت حسنی مبارک پیگیری کرده بود. لذا سوال مهم این است، که به رغم تحولات داخلی این کشور در چارچوب بهار عربی به ویژه به قدرت رسیدن گروه اسلام‌گرای اخوان المسلمین، چرا این کشور تغییری در مناسبات خود با اسرائیل، ایجاد نکرد؟ در این پژوهش نگارندگان سعی دارند با استفاده از رهیافت اقتصاد سیاسی و به‌طور خاص نظریه‌های گرامشینی به شناسایی محدودیت‌های ساختاری رفتار دولت در سطح ملی و بین‌المللی، بپردازند و به چرایی عدم تغییر در سیاست خارجی مصر به رغم تحولات داخلی این کشور در این چارچوب پاسخ دهند. بدین ترتیب در این پژوهش تلاش می‌شود نشان دهیم، چگونه رژیم پوپولیست و انقلابی مصر دوران جمال عبدالناصر که انتظار می‌رفت در دوران سادات نیز تداوم یابد، تحت



تأثیر ساختار اقتصادی نظام بین‌الملل و دیگر محدودیت‌های داخلی مجبور به اتخاذ سیاست انفتاح در جهانی شدن اقتصاد شد؛ سپس این تغییر سیاست اقتصادی چگونه موجب شد اولاً ائتلاف دولت پوپولیست حاکم با توده‌های مردم از جمله کشاورزان و کارگران به ائتلاف با طبقه بورژوازی و سرمایه داران تغییر شکل دهد، ثانیاً چگونه یک طبقه سرمایه دار دولتی شامل خاندان رئیس‌جمهور، بوروکراتها و نظامی‌ها تشکیل شد. در نهایت در چارچوب پاسخگویی به پرسش اصلی پژوهش و با استفاده از رهیافت گرامشینی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل نشان داده می‌شود، چگونه رژیم پساپوپولیستی مصر متأثر از سلطه جهانی شدن اقتصادی نولیبرال و اجماع واشنگتن در قالب سه گانه صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و خزانه داری آمریکا قرار داشته و این وابستگی پس از برکناری مبارک و روی کار آمدن اسلام‌گرایان اخوان المسلمین (با ریاست جمهوری محمد مرسی) به رغم تضاد هویتی اخوان المسلمین با اسرائیل موجب شد سیاست خارجی این کشور در قبال اسرائیل تغییری نکند.

### پیشینه تحقیق

در ادبیات موجود در بررسی روابط امنیتی مصر و اسرائیل، بویژه در قالب تمرکز بر این موضوع بر اساس مفهوم اقتصاد سیاسی بین‌الملل هیچ‌کدام از پژوهش‌ها به نحو مستقیم و به‌طور جامع به پرسش این مقاله پاسخ نداده‌اند و هرکدام از نارسایی‌هایی برخوردار می‌باشند. برای نمونه مقاله «مصر: ریشه رابطه با ایالات متحده»، نوشته جرمی شارپ می‌باشد که علت رابطه مصر و اسرائیل و ادامه این روابط را در ضعف اقتصادی مصر و نیاز به کمک‌های غرب و سرمایه‌گذاری‌های خارجی به ویژه آمریکا که باهدف حفظ ثبات در منطقه و حفظ صلح میان مصر و اسرائیل صورت گرفته، می‌داند. در این مقاله به متغیر اقتصاد پرداخته است اما به‌طور مشخص و واضح به وضعیت اقتصادی مصر و چگونگی این کمک‌ها نپرداخته است. به‌طور مثال نویسنده از نقش صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان اهرمی در دست آمریکا که بیشترین سهم را در آن دارد غافل مانده است (Sharp, 2016). سوزان فوکلسانگ در مقاله‌ای با عنوان «همکاری ایالات متحده و مصر پس از ژانویه ۲۰۱۱» بر جایگاه و نقش کلیدی نظامیان مصر در اقتصاد و سیاست مصر و وابستگی ارتش مصر به کمک‌های نظامی و مالی آمریکا تمرکز می‌کند. نویسنده به این کمک‌ها به‌عنوان عاملی که موجب اهمیت نقش ارتش در پایداری صلح میان مصر و اسرائیل (بر اساس قرارداد کمپ دیوید) و حفظ منافع آمریکا در منطقه می‌شود، پرداخته است (Volgelsang, 2016).

دارین خلیفه در مقاله‌ای با عنوان «حفظ صلح: اصلاح معاهده مصر و اسرائیل»، انقلاب و روی کار آمدن فردی از بدنه اخوان المسلمین را عامل تجدید نظر در روابط مصر و اسرائیل در قالب اصلاح معاهده میان طرفین می‌داند اما همچنان به ادامه روابط صلح آمیز با اسرائیل پس از انقلاب بر اساس معاهده صلح میان آنها تاکید دارد و به دلایل این تداوم نمی‌پردازد (Khalifa, 2013).

نویسنده مقاله «انقلاب مصر و تأثیر آن بر اسرائیل» با تاکید بر نگرانی‌های موجود در میان نخبگان اسرائیلی و آمریکایی در رابطه با وقایع مصر و جهان عرب و به خطر افتادن منافع و امنیت آنها به مسائلی از قبیل آینده توافق صلح میان مصر و اسرائیل، ماهیت روابط دوجانبه، توازن قدرت در منطقه و مسئله فلسطین می‌پردازد. محمد محارب نویسنده مقاله مدعی ست کشورهای غربی از جمله آمریکا با استفاده از ضعف‌های مصر به ویژه فساد سیاسی در بدنه هیات حاکمه و هم چنین استفاده از گروه‌های طرفدار غرب در قیام مردمی مصر و ایجاد خلل در برقراری دموکراسی و فراهم آوردن زمینه‌ای برای روی کار آمدن سیاست مداران نزدیک به خود، ادامه رابطه و حفظ منافع خود در رابطه با مصر را تضمین می‌کنند (Muhareb, 2011).

مقاله «جنگ سوم غزه، تحلیل راهبردی سیاست خارجی دولت جدید مصر در قبال مسئله فلسطین» خصوصیت مشترک اسرائیل و مصر (به‌ویژه السیسی) نسبت به حماس را علت نزدیکی سیاست‌های امنیتی مصر و اسرائیل می‌داند. نویسنده همچنین به نقش شخص سیسی که محصول ائتلاف بازماندگان نظام سابق، ژنرال‌های ارتش وابسته به غرب و سرمایه‌داران می‌باشد در نزدیکی این روابط اشاره دارد (عوضی پور، بی تا). مقاله‌ی «تحول هویت بنیان در سیاست خارجی مصر» با نگاهی سازه انگارانه به بررسی سیاست‌های مصر می‌پردازد و مدعی ست تحول هویت بنیان در سیاست خارجی مصر در گذار از پان‌عربیسم به میهن‌پرستی و اولویت بخشیدن به منافع ملی مصر (فرعون گرایانه) موجب تغییر نگاه این کشور به اسرائیل و قرارداد صلح و ادامه رابطه شده است (مجیدی، ۱۳۹۳).

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در ادبیات موجود می‌توان گفت هیچ کدام از پژوهش‌ها به شکلی جامع به سوال اصلی این پژوهش یعنی چگونگی تداوم و تشدید و تعمیق در ترتیبات صلح، به ویژه ترتیبات امنیتی میان مصر و اسرائیل پس از آغاز بهار عربی در سال ۲۰۱۱، با استفاده از عوامل اقتصاد سیاسی بین‌الملل پاسخ نداده‌اند. این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش با استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل است.

در واقع مدعی هستیم که با استفاده از این رویکرد یعنی استخراج شاخص‌هایی از نظریه نوگرامشین مانند نقش صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم تداوم سلطه سرمایه داری جهانی و آمریکا می‌توان عدم تغییر سیاست خارجی مصر در قبال اسرائیل پس از بهار عربی را توضیح داد.

### تمهیدات نظری

اصولاً سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر دو شاخص اجماع در داخل و سازگاری با ساختار نظام بین‌الملل قرار دارد. به عبارتی بهتر، سیاست خارجی کشورها تابعی از مقدرات داخلی و ملزومات محیط بین‌الملل است (سیف زاده، ۱۳۸۲). بنابراین ساختار نظام بین‌الملل یک متغیر تعیین‌کننده در سیاست خارجی کشورها است. واقع‌گرایی ساختاری از مهم‌ترین نظریه‌های سیستمی است که می‌تواند برای توضیح سیاست خارجی دولت‌ها مورد استفاده قرار گیرد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴). بر اساس این نظریه مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده و حتی تعیین‌کننده سیاست خارجی دولت‌ها ساختار نظام بین‌الملل است. مطابق این نظریه، در هر یک از ساختارهای مختلف تک قطبی، دو قطبی، چند قطبی الگوها و قواعد خاص رفتاری حاکم است که نحوه ترکیب بندی قدرتهای بزرگ (نظام بین‌الملل دو قطبی یا تک قطبی یا چند قطبی) تعیین‌کننده رفتار دولتهاست (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۱۷). نولیبرال‌ها ساختار را برابر با نهادهای بین‌المللی یا به عبارت دیگر رژیم‌های بین‌المللی می‌دانند و تأثیر آن بر سیاست خارجی دولت‌ها را بررسی می‌کنند. سازه‌انگاران نیز بر تعیین‌کنندگی ساختار در سیاست خارجی معتقدند. در منظر آنها آنچه اهمیت دارد عوامل مادی و معنایی هستند و بیشتر بر عوامل زبانی و معنایی، هنجارها و قواعد تأکید دارند (اسفیدواجانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). اما مارکسیست‌ها ساختار تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها را همانا برابر با سرمایه داری جهانی می‌دانند. مارکسیست‌ها بر این باورند که سیاست خارجی و سیاست داخلی دولت در هم تنیده‌اند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری در نظر گرفت و سیاست خارجی و سیاست داخلی جزئی از خط مشی سیاسی دولت است که توسط طبقه حاکم اتخاذ می‌شود. در واقع منافع اقتصادی طبقه حاکم، همان طبقه سرمایه داری است که تعیین‌کننده سیاست داخلی و خارجی دولت است. این طبقه از دید مارکسیست‌ها صرفاً خصلت ملی ندارد، بلکه ویژگی اصلی آن بین‌المللی و جهانی بودن آن است. به عبارت دیگر، این طبقه سرمایه دار جهانی است که دارای منافع منسجم و مشترکی است و سیاست خارجی دولت‌های مختلف را شکل می‌دهد و تعیین می‌کند (حاجی یوسفی، ۱۳۹۲: ۷۱).

در این میان نوگرامشین‌ها به‌عنوان نظریه پردازانی ملهم از مارکسیسم در تلاش اند تا نقش عوامل روبنایی همچون سیاست، قانون، فرهنگ و دانش را در شکل دهی به اولویت‌ها و سیاست‌های بازیگران جهانی مشخص کنند. آنها اقتصاد جهانی را ساختار تشکیل دهنده‌ی دانش، عقاید و نهادها می‌دانند که بازیگران اولویت‌های خود را با توجه به عقاید و الگوهای رایج و غالب در این ساختار تعیین می‌کنند. آنها سپس این پرسش را مطرح می‌سازند که منافع و عقاید چه کسی در ساختار اقتصاد جهانی چیرگی داشته و نهادینه شده است؟ از نظر نوگرامشین‌ها پاسخ پرسش «به نفع چه کسی؟» در مفهوم «هژمونی» نهفته است. یعنی قدرت برتر در این نظام از طریق اعمال فشار و نیز با جلب رضایت سایر بازیگران، به اهداف خود دست می‌یابد. به عبارت دیگر، قدرت‌های برتر در عرصه‌ی نظام جهانی به ترویج نهادها، ایدئولوژی‌ها و عقایدی می‌پردازند که در متقاعد کردن بازیگران جهانی به اینکه منافعشان با منافع قدرت برتر همگرا می‌باشد، نقش اساسی دارند (Cox, 1983).

نوگرامشین‌ها معتقدند، که در سطح نظام بین‌الملل می‌توان سه کارگزار یعنی دولت، طبقه سرمایه دار فراملی و نهادهای بین‌المللی را متصور شد که در شکل دادن به ساختار نظام بین‌الملل دخیل می‌باشند. به عبارتی شرایط لازم برای ایجاد اقتدار (هژمونی) در نظام جهانی را عبارت از: ۱. سلطه یک شیوه تولید در سطح جهانی؛ ۲. سلطه یک دولت یا گروه هماهنگی از دولت‌ها، تا شیوه تولید مذکور را گسترش دهند؛ و ۳. وجود هنجارها و نهادهایی که قواعد عمومی رفتار دولت‌ها و نیروهای جامعه مدنی را تعیین و شیوه تولید مسلط را تقویت کنند؛ می‌دانند (امیدی، ۱۳۸۹). براین اساس، این هژمونی در سطح بین‌المللی صرفاً نظمی میان دولت‌ها نیست، بلکه این هژمونی در اقتصاد جهانی با روش مسلط تولید است که در همه کشورهای رسوخ کرده و همه روش‌های تولیدی تابع را به هم مرتبط ساخته است؛ همچنین مجموعه‌ای از روابط اجتماعی بین‌المللی است که طبقات اجتماعی کشورهای مختلف را به هم پیوند می‌دهد.

کاکس معتقد است دولت توسط نیروهای طبقاتی داخلی و نظم جهانی محدود کننده شکل می‌گیرد و به نوبه‌ی خود شکل دهنده الگوهای مسلط و تحت سلطه (تبعی) شیوه‌های تولید است. ویژگی اصلی و متمایز کننده شکل‌های مختلف دولت‌ها مربوط به خصایص بلوک بندی‌های تاریخی آنهاست. به عبارت دیگر بلوک بندی‌های تاریخی یعنی ترتیبات نیروهای اجتماعی که در نهایت قدرت دولت بر آنها استوار است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

کاکس مفهوم هژمونی گرامشی را به منظور برقراری رابطه‌ای ساختاری، اساسی، و سیستماتیک میان «طبقات اجتماعی» که از سرمایه، به‌عنوان وسیله غایی و نیز هدف اصلی، برخوردار می‌باشند و آن را به کار می‌گیرند، مورد استفاده قرار می‌دهد. طبقات اجتماعی در اثر روابط تولیدی و سلسله‌مراتب حاکمیت و سلطه شیوه تولید سرمایه داری ایجاد می‌شوند. بدین ترتیب کاکس معتقد است در طول تاریخ (سرمایه داری)، نظم جهانی تنها توسط دولتی برپا شده که در آن دولت، هژمونی ابتدا در سطح ملی ایجاد شده، نهادینه شده و گسترش یافته است (پورا احمدی، ۱۳۸۷: ۳۳). این رویداد و تحول مهم ساختاری تحت فشار دوگانه یک انقلاب اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته است. انقلاب روابط اجتماعی که به دنبال تحول روابط تولیدی و شیوه‌های تولیدی صورت گرفته است و انقلاب اقتصادی که در پی تغییر شیوه‌های تولیدی ظاهر گشته و تولید و انباشت سرمایه را به شدت گسترش داده و آن را به شکل سرمایه داری مدرن مبدل ساخته است (پورا احمدی، ۱۳۸۳: ۴۹). بنابراین، نظم جهانی هژمونیک ابتدا به وسیله دینامیک و پویایی نظم اجتماعی داخلی (یعنی نظمی که ابتدا در سطح ملی ظاهر گردیده است و در این سطح هژمونی ملی اقدام به برقراری نظم عمومی و ملی جهت تسهیل روابط تولید و نهادینه کردن تولید و انباشت سرمایه نموده است) تبلور و ظهور می‌یابد. سپس با تأکید بر پیچیدگی موجود در روابط میان دولت و جامعه مدنی، قدرت هژمونیک را نشان می‌دهد؛ اینکه چگونه قدرت با قدرت و توانمندی نیروهای بنیادین اجتماعی و اقتصادی داخلی پیوند خورده است و چگونه به دنبال این پیوند ملی، دولت هژمونیک جهانی ایجاد می‌گردد. بدین ترتیب، ترکیب قدرت دولت و قدرت نیروهای اجتماعی و اقتصادی در نهایت در طول تاریخ چیزی را ایجاد می‌کند که گرامشی آن را «بلوک تاریخی» نامیده است (Cox, 1981).

در نظم جهانی جدید از نوعی ساختار اجتماعی انباشت سرمایه به نوعی دیگر از ساختار اجتماعی انباشت در داخل مرزهای وسیع تر روش‌های مشخص تولید، انتقال یافته ایم. پیش از اینکه به نظم جهانی جدید برسیم، ما با دو نوع رژیم انباشت سرمایه در سرمایه داری مواجهه بوده‌ایم: رژیم انباشت پراکنده و رژیم انباشت متمرکز (Gill, 1993). بعد از تحولات جدید در نظم جهانی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ما شاهد نوع جدیدی از رژیم انباشت سرمایه هستیم که دیگر به مرزهای ملی محدود نیست. تجارت جهانی رشد فوق العاده‌ای یافته و فناوری جدید امکان مبادله و گردش سرمایه را بیش از پیش فراهم ساخته است. به همین دلیل باید به جای اقتصاد

بین‌الملل در انتهای قرن بیستم از اقتصاد جهانی سخن گفت. شرایط تجارت جهانی و امکان مبادله سریع سرمایه و نیروی کار امکان اخذ مالیات را در داخل کم می‌کند و چون امکان اخذ مالیات در عرصه جهانی نیست، قدرت مالی دولت به شدت کاهش می‌یابد و بلوک تاریخی نیروهای اجتماعی سرمایه داری فراسوی مرزهای ملی شکل گرفته در نظم جهانی جدید، سرمایه در سطح بین‌المللی به گردش در می‌آید و محدودیت‌های مرزهای ملی فرو می‌ریزد. تحرک و سیالیت سرمایه به این معناست که انباشت سرمایه در سطحی بالاتر از سطح دولت - ملت انجام می‌گیرد. همزمان از یک سو، قدرت در درون جوامع متلاشی و پراکنده می‌شود و از سوی دیگر، قدرت به طبقه سرمایه دار بین‌المللی انتقال می‌یابد (Gill, 2003). بدین ترتیب بلوک تاریخی جهانی که همانا نوگرمشین‌ها آن را «طبقه سرمایه دار فراملی» می‌نامند، متولد می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

شبکه کنترلی شامل مؤسسات و سازمان‌هایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از قدرت ساختاری سرمایه محافظت می‌کند. این نهادهای اقتصادی فرایند تأثیرگذاری درازمدت ایدئولوژیک را تضمین و راه را برای اجرای سیاست‌های مورد نظر اقتصاد سیاسی جهانی هموار می‌کنند (Robinson, 2005). در نتیجه سازمان‌های دولتی، سازمان‌های برنامه‌گذار و بانک‌های مرکزی در کشورهای مختلف که با این نهادهای مالی جهانی ارتباط نزدیکی دارند، سیاست‌های اقتصادی مورد نظر این نهادها را دنبال می‌کنند و در کشورها چه پیشرفته و چه پیرامونی، دولت بایستی سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و رقابت سرمایه دارانه را در سطح جهانی و محلی به اجرا بگذارد (Gill, 1993). کاکس نیز این نهادها را عرصه سلطه‌گری و آن را ابزاری در دست طبقه سرمایه دار ملی می‌داند اما وی همچنان اذعان دارد که نهادهای بین‌المللی برای تداوم هژمونی نقش به‌سزایی دارند. نهادهای بین‌المللی در اعتقاد کاکس، تجسم قواعد تسهیل بسط نظم جهانی هژمونیک هستند. این دولت هژمون است که به قواعد و نهادهای بین‌المللی شکل می‌دهد. نهادهای بین‌المللی نقش ایدئولوژیک نیز دارند و به هنجارهای نظم جهانی که به نفع نیروهای اجتماعی و اقتصادی مسلط است، در سطح ملی نیز مشروعیت می‌بخشند (میلر، ۱۳۷۷: ۱۳۸). هابرماس هم بر این اعتقاد است که بخش اعظم سازمان‌های غیردولتی فعال در جهان مربوط به کشورهای صنعتی پیشرفته‌اند و همچنین منابعی که در اختیار آنهاست بسیار فراتر از منابعی است که در اختیار همتایان آنها در کشورهای جهان سوم است (امیدی، ۱۳۸۳: ۶۵).

بعد از جنگ جهانی دوم، طبقه مسلط در ایالات متحده قادر شده است که یک بلوک تاریخی منسجمی به نام جهان آزاد تشکیل دهد (Gill, 2003). در مرکز این بلوک، اتحادی هژمونیک قرار داشت که شامل کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، طبقات مسلط در بیشتر کشورهای جهان سوم و البته طبقات مسلط در اروپای غربی و ژاپن می‌شد. همه این گروه‌ها کم و بیش در معرض فشار حکومت آمریکا قرار داشتند. این فشار به ویژه در سطح اقتصادی اعمال می‌شد و در صورت شکل‌گیری هر گونه بلوک رقیب، تمرکز اساسی آمریکا برای در هم کوبیدن آن با فشارهای اقتصادی از طریق سازمان‌های بین‌المللی بود. در واقع این نوع خاصی از سلطه و حاکمیت ایدئولوژیک، فرهنگی و اقتصادی بود، که از سلطه معمولی زور و قدرت سرکوب متمایز می‌شد (Gill, 1993). قدرت هژمون آمریکا در چارچوب سازمان‌ها، نهادها و تشکیلات بین‌المللی دولتی (عمدتاً صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی)، جهانی شدن نولیبرال را پیش می‌برد، و از طریق این سازمان‌ها و در پوشش آنها به دنبال هژمونیک کردن جهانی شدن نولیبرال بود. بهترین نشانه اعمال رهبری هژمونیک آمریکا از طریق این سازمان‌ها، پیروی کشورهای جهان سوم از برنامه‌های تعدیل ساختاری و تثبیت اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از یک سو و تبعیت از قواعد سازمان تجارت جهانی توسط کلیه کشورها اعم از توسعه یافته و در حال توسعه از سوی دیگر بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۶). این کشورها برنامه‌های اقتصادی نولیبرال که همانا جهانی شدن نولیبرال است را مو به مو اجرا نموده‌اند. بنابراین می‌توان گفت این خود نشانه محکمی از اعمال هژمونی آمریکا در نیابت از سرمایه فراملی از طریق این سازمان‌ها و نهادهای بین‌دولتی است (Biersteker, 1995). بدین ترتیب نوگرامشین‌هایی چون کاکس و رابینسون، سلطه‌ی نئولیبرالیسم از دهه ۱۹۸۰ بدین سو را بازتابی از منافع ایالات متحده آمریکا در اقتصاد جهانی می‌دانند که به گونه‌ای موفقیت آمیز از طریق ساختارهای دانش (الگوهای غالب در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی)، از طریق نهادها (مانند خزانه داری آمریکا، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که مروج لیبرالی بود) و از طریق عقاید فرهنگی مانند (رژیم بازار آزاد) منعکس می‌گردد (McMichael, 1996).

بر این اساس سیاست خارجی کشورها در چارچوب ساختار اقتصادی نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. درعین حال در حوزه ملی نیز، تمرکز بخش عمده‌ای از رفتارها و فعالیت‌های سیاست خارجی یک دولت در قلمرو روابط اقتصادی قرار می‌گیرد که اینگونه رفتارها و فعالیت عمده‌ها بر طبق موازنه نیروهای اقتصادی (صنایع تولیدی، بازار،

سرمایه گذاران، کارگران، ارکان تجاری و غیره) و نحوه توزیع مازاد درآمد ملی صورت می‌گیرند، بدین ترتیب کشورها در چارچوب تعامل ساختار و کارگزار در دنیای جهانی شده مجبور به اتخاذ سیاست‌های خاص می‌شوند.

مطابق نظریه نوگرا مشین‌ها کشور مصر به‌عنوان کلید طلایی نفوذ به خاورمیانه عربی از این امر مستثنی نمی‌باشد. قدرت هژمون با انجام فرایند خصوصی سازی در جهت گسترش اقتصاد نو لیبرالیستی و ادغام اقتصاد داخلی در اقتصاد جهانی همراه با ساز و کارهای اقتصادی از طریق نهادهای اقتصادی بین‌المللی این کشور را هم سو با اهداف خود مجبور به اتخاذ سیاست‌های خاص کرده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### ساختار اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی مصر

در عصر جهانی شدن اقتصاد که حجم عمده‌ای از عامل‌های قدرت در سطح ملی و بین‌المللی در چارچوب اقتصادی ظاهر می‌گردد، عوامل تأثیرگذار بر تعامل دولت و نظام جهانی عمدتاً از ابعاد اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری و تولید در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی متأثر می‌باشند. در این عصر، گسترش وابستگی متقابل و پیچیده نشان‌دهنده تغییر ماهیت سیاست جهانی است؛ به این معنا که جایگاه و قدرت دولتها به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر تحلیل در سیاست خارجی تغییر کرده است. در دوران جهانی شدن اقتصاد و حاکمیت ساختار اقتصاد جهانی بر روابط تمامی اعضای نظام جهانی، به‌ویژه دولت‌های ملی، تأثیرگذاری و اهمیت اقتصاد جهانی بیش از همیشه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، به طوری که امروزه تقریباً هیچ یک از تصمیمات دولت‌ها، خارج از دایره تأثیرگذاری از اصل وابستگی متقابل در نظام اقتصاد جهانی و الزامات ناشی از نظام سرمایه داری حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل تصور نمی‌گردد (موسوی، ۱۳۹۱: ۸۷). بر این اساس دولت‌ها به‌لحاظ ساختاری در داخل به از دست دادن بخش‌هایی از مسئولیت‌ها و کنترل‌های گذشته، به ویژه در بعد اقتصادی، به نفع بخش خصوصی و گروه‌های صنعتی مجبور می‌گردند، و در عرصه بین‌المللی و در قالب چانه‌زنی‌های سیاسی و اقتصادی برای جلب اعتماد بین‌المللی، انعقاد پیمان‌های سیاسی و اقتصادی با کشورهای خارجی و همکاری با مؤسسات مالی و اعتباری بین‌المللی که از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد، روی می‌آورند. بدین ترتیب در این بخش به سیر تأثیرگذاری ساختار اقتصاد سیاسی جهانی بر سیاست خارجی مصر و اقدام‌هایی که مصر تحت تأثیر این ساختار در دستور کار خود قرار داده است، پرداخته می‌شود.



### الف) خصوصی سازی صنایع دولتی و کاهش نقش دولت

تاریخ اقتصادی مصر از زمان کنار رفتن پادشاه ملک فاروق در سال ۱۹۵۲ تا سقوط حسنی مبارک در سال ۲۰۱۱ چندین مرحله را پشت سر گذرانده است. در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، توسعه اقتصادی تحت رهبری دولت رژیم پوپولیست و انقلابی مصر به رهبری جمال عبدالناصر بوده و نکته بارز آن، نقش گسترده دولت در اقتصاد با سرمایه گذاری عمومی در زیرساخت‌های فیزیکی، تولید صنعتی، اصلاحات ارضی و توسعه‌ی انسانی بوده است. این فرایند با تغییرات اساسی در جامعه و ساخت طبقاتی نیز همراه بوده است. هر چند به سبب رویکرد ناسیونالیستی جمال عبدالناصر نقش سرمایه خارجی در مصر محدود شد اما سرمایه داخلی وابسته و محدود به نهادها و شرکت‌های دولتی گسترش یافت. با اصلاحات ارضی طبقه مالکین تحلیل رفته و طبقه دهقان و کارگر روستایی جای خود را به طبقات جدیدی داد. با گسترش نظام آموزش و پرورش و خصوصاً آموزش عالی، طبقه متوسط رو به رشد شهری و کارمندان دولتی به وجود آمد. در این دوره گرچه حق تشکیل اتحادیه و سندیکا از سوی دولت مجاز شمرده شد اما دولت رهبری امور مالی این نهادها را از بالا کنترل می‌کرد و اعتصاب را نیز ممنوع کرده بود (Pfeifer, 2012).

وضعیت مذکور به دلیل فشارهای خارجی و تناقض های داخلی نابسامانی هایی را ایجاد کرد. جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و بسته شدن کانال سوئز، فروپاشی قیمت در دهه ۱۹۸۰، غلبه الگوی حکومتی، دستورالعمل‌های پیچیده و مبهم، تعارض میان سیاست حمایت از کشاورزان روستایی برای بالا بردن درآمد آنها و از سوی دیگر فروش کالاهای تجاری کلیدی با قیمت پایین برای تغذیه جمعیت شهری، روی آوردن دهقانان به تولید محصولات فاقد حمایت دولتی، رشد طبقه متوسط شهری و افزایش خواسته‌های آن، افزایش اعتراضات کارگری و در نتیجه گسترش جنبش‌های چپ گرایانه و نیز حرکت‌های سرکوبگر، افزایش واردات برای آنچه دیگر در داخل تولید نمی شد، رشد ناچیز صادرات، افزایش کسری بودجه و بدهی‌های بین‌المللی همگی ناکارآمدی الگوی دولت محور با هسته‌ای نظامی و نابسامانی‌های گسترده ناشی از آن را نشان می‌داد (Pfeifer, 2012).

در واکنش به محدودیت‌های پیش آمده رژیم انور سادات به سوی سیاست درهای باز حرکت کرد و تلاش کرد تا شرایط را برای سرمایه گذاری خارجی فراهم کند. در حالی که یک طبقه سرمایه دار داخلی خصوصی در سایه دولت باقی مانده بود، سیاست انفتاح به

ایجاد یک طبقه ثروتمند وابسته جدید کمک کرد که نماینده محلی کمپانی‌های صادرات و واردات و نماینده و شریک محلی آنها بودند. بدین ترتیب در حالی که بورژوازی دولتی دوره سوسیالیستی ناصر هنوز کنترل بخش بزرگی از اقتصاد را در دست داشت، بورژوازی تجاری شکل گرفته در دوره انفتاح سادات کنترل اقتصاد موازی امور مالی و تجارت را عهده دار شد. بر این اساس یک دولت اقتدار گرای بوروکراتیک، مبتنی بر اتحاد دولت، ارتش و بخش‌هایی خاص از بورژوازی شکل گرفت که پیوندهای مستقیم با منافع و موسسات اقتصادی خارجی ایجاد کرده بود (Fahmy. 2002: 242).

به دنبال معاهده کمپ دیوید، ایالات متحده بزرگ‌ترین شریک مصر و منبع سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های مختلف شد. در عین حال در این دوره نیز ترکیب رکود در صنعت و کشاورزی منجر به افزایش بیکاری، مهاجرت از روستا به شهر و گسترش بخش غیر رسمی شد. حمایت از صنایع داخلی موجب نشد تا شرکت‌های داخلی با نوآوری در محصولات قابل عرضه شان در بازار بین‌المللی قابلیت رقابت داشته باشند و از این رو سهم چندانی در بازار جهانی و در نتیجه بدست آوردن ارز خارجی نداشتند (Waterbury. 1993). متعاقب رشد اقتصادی مصر، ذخیره‌های ملی و هزینه‌های عمومی در دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی از ۴.۷٪ در دوره ۱۹۸۵-۱۹۸۰ به ۰.۳٪ در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۵ کاهش یافت و هزینه‌های عمومی نیز از ۵۵٪ تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۵ به ۲۶٪ در سال ۲۰۰۰ رسید. ترکیب بحران داخلی، کاهش درآمدهای نفتی و منابع ارزی، دولت مصر را در مقابل نفوذ سیاسی طبقه واردکننده و سرمایه‌گذار که تحت تأثیر سیاست انفتاح رشد کرده بود، آسیب‌پذیر ساخت و در مقابل دولت مصر از سوی موسسات مالی بین‌المللی تحت فشار قرار گرفت (Askari. 2006). بدین ترتیب از اواخر دهه ۱۹۹۰ رژیم مبارک به سمت فراهم کردن شرایط برای توسعه نفولبرالیسم در کشور رفت. با امضای قرارداد بین مصر و بانک جهانی در مورد یک برنامه تعدیل ساختاری با هدف خصوصی سازی تدریجی شرکت‌های دولتی (SOE) و حذف قوانین تبعیض آمیز علیه بخش خصوصی، دولت به تامین یارانه‌های مستقیم و غیر مستقیم شرکت‌های خصوصی در زمینه تولید، گردشگری، خدمات‌های مخابراتی، کشاورزی، املاک و مستغلات، ساخت و ساز و تخصیص زمین به نرخ پایین بازار پرداخت (Rutheford. 2008: 226-227).

در طی اصلاحات صورت گرفته، در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شرکت‌های خصوصی بزرگ تری رشد کردند و سهم آنها در تولید ناخالص داخلی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ افزایش و نقش خود را در بخش‌های کلیدی اقتصاد گسترش دادند.

به‌طور مثال در بخش تولید، میزان تولید خود را از ۵۸٪ در سال ۱۹۹۱ به ۸۵٪ در سال ۲۰۰۹ افزایش دادند. در بخش ساخت و ساز از ۷۱٪ در سال ۱۹۹۱ به ۸۹٪ در سال ۲۰۰۹ رساندند. همچنین ۹۹٪ از بخش خرده- عمده فروشی و گردشگری از جمله رستورانها و هتل‌ها را به خود اختصاص دادند (World Bank, 2009).

شرکت‌های بزرگ مصری نقش مهمی در تولید ارز خارجی در بخش‌هایی مانند کشاورزی و گردشگری بازی می‌کردند. به گفته سازمان تجارت جهانی، بخش تولید تحت تأثیر شرکت‌های خصوصی قرار داشت و به‌طور متوسط کالاهای تولیدی، ۴۰٪ کل صادرات مصر را بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ را تشکیل می‌دادند. اعتبار بانکی یکی دیگر از شاخص‌های مهم شرکت‌های بزرگ در اقتصاد مصر بود به گونه‌ای که اعتبارات بخش خصوصی به میزان ۴۱.۲٪ کل اعتبارات بانکی بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ را شامل می‌شد و این تمرکز اعتبار بیشتر در دست سرمایه دارهای بزرگ مسلط بر اقتصاد مصر بود (Central Bank of Egypt, 2016).

بنابراین یکی از نتایج حرکت مصر به سوی یک اقتصاد تحت سلطه بخش خصوصی با انباشت سرمایه، شکل‌گیری خانواده‌های سرمایه دار وابسته به حکومت با درآمدهای بسیار بود که از نفوذ سیاسی زیادی برخوردار بودند. به گونه‌ای که کابینه و دایره درونی اطراف رئیس جمهور، اکثراً از قدرتهای غیر رسمی از بازرگانان، صاحبان صنایع، بروکرات‌ها در زمینه‌های امنیتی و اطلاعاتی- نظامی و غیر نظامی تشکیل شده و اکثریت اعضای حزب حاکم (حزب دموکراتیک ملی) یا «NDP» را اشخاص وابسته به حکومت تشکیل می‌دادند که در مناصب سیاسی و اقتصادی جایگاه ویژه داشتند. نمونه آن جمال مبارک فرزند حسنی مبارک بازرگان بزرگ مصری که در حزب حاکم «NDP» حضور داشت و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی توسط دولت نقش موثری ایفا می‌کرد (Soliman, 2011: 145-149).

برای بیش از یک دهه دولت مبارک توانست در زمینه خصوصی سازی دارایی‌های عمومی، انجام اصلاحات قانونی جهت تضمین امنیت شغلی و از بین بردن موانع تجاری موفق عمل کند (Abdelrahman, 2016). بانک جهانی برای چندین سال مصر را یکی از ۱۰ کشور برتر جهان با نرخ رشد ۷٪ در زمینه پیاده سازی سیاست‌های نولیبرالی معرفی کرد. اما برنامه توسعه سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> اعلام کرد که ۴۴٪ جمعیت مصر زیر

1. United nation development program

خط فقر زندگی می‌کنند. در نتیجه وضعیت موجود و سیاست‌های گسترده نئولیبرالی باعث نابسامانی‌هایی در اقتصاد گردید. با وجود پیگیری سیاست‌های متعادل‌تر اما در نتیجه سیاست‌های دوره پیشین و عدم پیگیری سیاست‌های مناسب در دوره جدید با افزایش نابرابری درآمدی و سیاست‌های سلب مالکیت، موجی از اعتراضات توسط کارگران، کشاورزان کوچک و گروه‌های دیگر متأثر از اصلاحات شکل گرفت که منجر به قیام ۲۵ ژانویه شد (Abdelrahman. 2016).

بعد از قیام‌های مردمی مصر در سال ۲۰۱۱، سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور به شدت افت کرد. در دو سال و نیمی که از انقلاب ژانویه می‌گذشت؛ زمانی که اوج اعتراضات علیه مرسی شکل گرفت، رشد اقتصادی مصر تنها ۱.۴ درصد بود. با کاهش ذخایر ارزی، نرخ بیکاری به ۱۳.۳ درصد افزایش یافته بود و صنعت گردشگری مصر هم که یکی از منابع عمده درآمدی در مصر است، با وقوع انقلاب و کاهش امنیت در این کشور، از توان درآمدزایی سابق برخوردار نبود. کمک‌های مالی کشورهای حامی قاهره مانند عربستان سعودی به دولت مرسی متوقف شده بود و شرایط سیاسی مصر تأثیر منفی زیادی بر مذاکرات صندوق بین‌المللی پول و دولت قاهره در خصوص اعطای کمک‌های مالی گذاشته بود. دولت محمد مرسی نتوانست مشکلات اقتصادی را برطرف کند و همین مسئله در کنار اختلافات سیاسی سبب آغاز اعتراض‌های ده‌ها میلیونی علیه مرسی شد.

### ب) هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی مصر با سیاست‌های اقتصادی نهادهای مالی بین‌المللی

سازوکارهای موجود در نهادهای مالی بین‌المللی به تقویت تجارت آزاد در سطح جهان کمک می‌کند و امکان ادغام بیشتر اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی را فراهم می‌آورد. این سازمانها تأثیرات جدی را در زمینه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و روابط تجاری بر کشورها الزام‌آور می‌کنند. کشورها سیاست خارجی خود را با ضوابط این سازمانها هماهنگ می‌کنند، زیرا اقتصاد بین‌الملل پس از تشکیل سازمان تجارت جهانی و در ادامه صندوق بین‌المللی پول دارای ویژگی‌هایی شده است که سیاست‌گذاری کشورها را ناگزیر به تأثیرپذیری از آن می‌نماید. یکی از رویکردهای اقتصادی خارجی مصر ارتباط با بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و ایالات متحده آمریکا (به‌عنوان قدرت مسلط بر نهادهای اقتصادی و بزرگ‌ترین اعطا کننده کمک‌های مالی و نظامی به مصر) بود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

## ۱) روابط اقتصادی مصر و آمریکا

روابط مصر با آمریکا تنها منحصر به ابعاد اقتصادی نبود بلکه عوامل و ملاحظات سیاسی نقش بارزی در برقراری این روابط داشتند. با این حال در بعد اقتصادی ایالات متحده دومین شریک تجاری مصر پس از اتحادیه اروپا و بزرگترین صادرکننده به این کشور بود (حدود یک پنجم حجم کل واردات مصر به اتحادیه اروپا تعلق دارد). اتحادیه اروپا و ایالات متحده مهم ترین شرکای تجاری مصر بودند. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰، ۳۹٪ واردات مصر از اتحادیه اروپا و ۲۳٪ آن از آمریکا بوده است و در مقابل ۳۳٪ درصد صادرات مصر به اروپا و ۳۱٪ به آمریکا بوده است (Galal & Lawrence. 2003). برای ایالات متحده مصر یک بازار صادراتی بزرگ بود و برای مصر نیز ایالات متحده یک منبع مهم واردات و صادرات و سرمایه گذاری محسوب می‌شد. رابطه اقتصادی میان مصر و آمریکا شامل تجارت کالاها و خدمات، جریان سرمایه و حجم بالای کمک‌های اقتصادی و نظامی ایالات متحده به مصر می‌شود (Lawrence. 1998). دو سوم کمک‌های مالی به مصر از سوی ایالات متحده بوده است. بر همین اساس بیشترین حجم بدهی‌های مصر نیز به این کشور است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی به این سو کمک‌های ایالات متحده به مصر تحت برنامه‌های آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده ۱ پرداخت شده است. در اعطای این کمک‌ها ملاحظات سیاسی همیشه مدنظر بوده و تنها انگیزه کمک عامل اقتصادی نبوده است (Weinbaum. 1986).

## ۲) صندوق بین‌المللی پول - بانک جهانی

صندوق بین‌المللی پول و مصر در دوره‌های مختلف مذاکراتی را برای استفاده از منابع صندوق جهت کمک به اقتصاد مصر داشته اند. دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی از جمله دهه هایی بود که این دو با یکدیگر در ارتباط بوده و برنامه‌های صندوق در کشور مصر اجرا می‌شد. در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مصر با صندوق بین‌المللی پول همکاری داشته و چهار برنامه را در این دوران دنبال کرد. تمرکز برنامه‌ها بر ثبات اقتصاد کلان مصر از جمله تعدیل مالی، ثابت سازی نرخ ارز و سیاست‌های پولی انقباضی بود. برنامه دهه ۱۹۹۰ شامل اقدامات تعدیل ساختاری مانند خصوصی سازی، آزادسازی تجارت و رفع مقررات دست و پاگیر بود. از نظر صندوق بین‌المللی پول سیاست‌های دنبال شده موفقیت آمیز بوده است (Subramanian. 1997).

1. US Agency for International Development(AID)

در هزاره سوم میلادی نیز مذاکرات مختلفی جهت دستیابی به توافق و دست‌یابی مصر به اهداف خود از یکسو و اجرای دستورالعمل‌های صندوق از سوی دیگر وجود داشته است. از جمله در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ نیز این مذاکرات پی‌گرفته شده است. (Abd el Ali Hamid. 2013). در واقع هدف صندوق بین‌المللی پول کمک به تثبیت اقتصاد مصر و پیشبرد تلاش‌های اصلاح‌گرایانه اقتصادی این کشور بوده است. البته نکته مهم در مورد وام‌های اعطایی صندوق این است که این وام‌ها در مراحل مختلف و همگام با انجام اصلاحات اقتصادی مد نظر این نهاد در کشور متبوع پرداخت می‌شده است (Nelson & Sharp. 2013).

برنامه تثبیت اقتصادی یکی از برنامه‌های مهمی بود که در راستای اصلاحات اقتصادی در مصر توسط این کشور دنبال شد. این برنامه بر اساس اعلام بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، یکی از موفق‌ترین برنامه‌های اصلاحات اقتصادی در جهان بوده است. این برنامه در سال ۱۹۹۱ (پس از اجماع واشنگتن) و با کمک صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پی‌گرفته شد (Lawrence. 1998). این برنامه شامل دو بعد اصلاحات مالی و ساختاری می‌شد. در بخش اصلاحات مالی تلاش جهت یکسان‌سازی نرخ ارز، پیروی از خط مشی پولی انقباضی، آزادسازی نرخ بهره و عدم کنترل قیمت‌ها از جمله این برنامه‌ها بود. اصلاحات مذکور سبب کاهش تورم و نیز کاهش بدهی خارجی و افزایش جریان ورودی سرمایه به اقتصاد مصر شد. در بعد ساختاری اصلاحات شامل باز کردن درهای اقتصاد به روی بخش خصوصی، کاهش نقش غالب دولت در اقتصاد و توسعه بخش‌های مالی و نیز اصلاحات بانکی می‌شد (Sharp. 2012). خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، کاهش مالیات و حذف رویه‌های کنترلی قیمت و ارز، سیاست‌های تشویقی بخش خصوصی در راستای سرمایه‌گذاری، امکان مالکیت کامل بانک توسط بخش خارجی، افزایش قدرت بانکی و بهبود توانایی آنها جهت انطباق با وضعیت اقتصادی جدید و اصلاحات مدنظر از جمله این اصلاحات ساختاری بود. (Lawrence. 1998).

### ج) ابزارهای اقتصادی تکمیل‌کننده ملاحظات سیاسی

اولویت‌های اصلی آمریکا در منطقه و در رابطه با مصر را می‌توان حفظ صلح با اسرائیل، دسترسی به کانال سوئز، اهداف اقتصادی و همکاری نظامی و سیاسی در راستای منافع آمریکا در منطقه دانست. در واقع مهم‌ترین نکته مدنظر سیاستگذاران خارجی ایالات

متحدۀ تعادل ایده‌های لیبرالی با منافع ژئواستراتژیک و اقتصادی به ویژه در راستای منافع خود و نیز حمایت از اسرائیل بوده است.

ایالات متحده آمریکا همواره کوشیده تا از ابزارهای سیاسی و اقتصادی برای ترغیب یا تحت فشار قرار دادن کشورها در جهت دست یابی به اهداف خود استفاده کند. توافقنامه‌هایی همچون مناطق تجارت آزاد «FTA» و دیگر قراردادهای تجاری که در چارچوب اقتصاد نولیبرالی و الزامات نظام سرمایه داری توسط نهادهای مالی بین‌المللی شکل می‌گیرد به‌عنوان ابزار اقتصادی، برای ترویج اهداف گسترده سیاسی در مناطق و کشورهای مختلف شناخته می‌شوند. مناطق صنعتی کیفی «QIZ»<sup>۱</sup> به‌عنوان ابزار اقتصادی، برای ترویج اهداف گسترده سیاسی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه شکل گرفته است. ایالات متحده آمریکا با طرح پروژه کوئیز به دنبال این بود که کشورهای منطقه را وارد همکاری اقتصادی مستقیم با اسرائیل نماید و تابوی عربی علیه انجام تجارت آزاد با شرکت‌های اسرائیلی را بشکند. به عبارتی ایالات متحده بر این اعتقاد بود که کوئیز از پتانسیل بالایی برای تقویت روابط سیاسی و اقتصادی در منطقه برخوردار است (Khouri, 2008: 10). کنگره برای ترویج تجارت بین اسرائیل و کرانه باختری و غزه این توافقنامه را با مصر (برادر بزرگ تر) منعقد کرد. براساس قرارداد کوئیز مقرر گردید که محصولات تولیدی در زمینه پوشاک و نساجی در مناطق مندرج در این توافقنامه در صورت برخورداری از ۱۱.۷ درصد از عوامل تولیدی اسرائیل بدون پرداخت عوارض گمرکی و یا پرداخت مبلغ ناچیزی وارد بازار مصرف آمریکا شود (Sharp, 2006: 4). به عبارتی کوئیز تنها برای تقویت روابط اقتصادی بین بازرگانان نبود بلکه پایه‌ای برای تقویت روابط اجتماعی بین دو جامعه مصر و اسرائیل و سپس اسرائیل با دیگر جهان عرب بود. در مقابل صلح و موافقتنامه ضمیمه آن، مکانیزمی برای تضمین کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به مصر در جهت دستیابی به توسعه و همچنین فرصت‌های اقتصادی برای رژیم حاکم، نخبگان اقتصادی و کسانی که از تجارت در عادی سازی روابط با اسرائیل و تجارت آزاد با آمریکا سود می‌بردند، شد (Jadallah, 2015: 8). بنابراین مزیت‌های اقتصادی چنین پروژه‌ای برای کشورهای منطقه که با مشکل اقتصادی و بیکاری مواجه بودند موجب شد تا این کشورها با هدف دستیابی به رشد درآمد صادراتی و در نتیجه رشد اقتصادی به توافقنامه کوئیز با اسرائیل، تحت نظارت آمریکا روی آورند.

---

1. quazilfying industrial zones.

قرار داد صدور گاز به اسرائیل نیز از دیگر ابزارها بود. رقابت بر سر انرژی و مسیرهای عبور آن به یکی از محوری ترین موضوعات و مسایل سیاسی- اقتصادی کشورهای امروزی تبدیل شده است. خطوط انتقال انرژی همواره در سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار دارند. این خطوط می‌توانند همچون شبکه، دولت‌ها را به یکدیگر متصل نموده و در به انزوا قرار دادن یک کشور و یا فعال نمودن آن و تضمین شرایط صلح و دست یابی به منافع طرفین کمک نمایند. از همین رو مسیرهای انتقال انرژی همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار دارد. وضعیت داخلی کشورها و همسایگان آنها، رقابت میان یکدیگر و نقش ساختار نظام بین‌الملل و فشارهای وارده از سوی آن، همگی در تعیین وضعیت و مسیرهای انتقال خطوط انرژی تأثیرگذار است. قدرت‌های بزرگ با مشوق‌های مختلف مالی، اقتصادی، امنیتی و... کشورها را تشویق می‌کنند تا مسیر مورد نظر آنها را انتخاب کنند. از این رو در تعیین مسیرهای انتقال انرژی، در اغلب موارد منافع اولویت‌های سیاسی و امنیتی نسبت به منافع اقتصادی در درجه بالاتر قرار دارد. در مورد کشور اسرائیل نیز، مسیر انتقال گاز مصر به این کشور نیز سبب پیوند زدن امنیت این دو به یکدیگر و شبکه سازی می‌شود. این مسیر از یکسو نیاز اسرائیل به واردات گاز را برطرف کرده و از سوی دیگر اسرائیل یک بازار صادراتی برای مصر به حساب می‌آید. اما وجه مهم تر موضوع، نقش این خط لوله در پیوند اقتصاد و امنیت انرژی این دو کشور و تضمین صلح میان آنها می‌باشد. صلح در واقع فرآیند ایجاد روابط باز و متقابل با اسرائیل در تمام زمینه‌ها از جمله زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، قانونی و امنیتی می‌باشد (Dina, 2014).

ادامه پایبندی مصر به پیمان صلح ۱۹۷۹، نقش مصر به‌عنوان یک میانجی در منازعه اعراب و اسرائیل و مسئله امنیت در صحرای سینا (که به امنیت هر دو کشور مصر و اسرائیل مربوط می‌شود) از جمله منافع آمریکا می‌باشد (Sharp, 2012). کمک‌های ایالات متحده در ابعاد مختلف خاصه نظامی و اقتصادی تأثیر بسیاری در تداوم رابطه میان آمریکا و مصر و بالتبع مصر با اسرائیل داشته است. در واقع یکی از اهداف آمریکا در منطقه تلاش برای تامین امنیت اسرائیل و برقراری صلح در منطقه می‌باشد. از این رو آمریکا نیز در تلاش است تا در چارچوب روابط خود با کشورهای منطقه امنیت اسرائیل را تضمین نماید. یکی از راه‌های برقراری امنیت، بهره‌گیری از «ابزار» کمک جهت همراهی کشورهای منطقه با سیاست‌های خود می‌باشد. بین ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ بدهی‌های نظامی و سایر بدهی‌های مصر به ایالات متحده به دلیل نقش مصر در ائتلاف بین‌المللی



بیرون راندن صدام از کویت، بخشیده شد که این امر تأثیر مثبتی در رشد تولید ناخالص داخلی مصر داشت (Galal & Tohamy. 1998). در راستای تشویق مصر به ادامه اصلاحات و به پاداش مشارکت آن در ائتلاف بین‌المللی بیرون راندن صدام از کویت در جنگ دوم خلیج فارس، ۵۰ درصد از بدهی خارجی این کشور به صندوق بین‌المللی پول نیز بخشوده شد (Lawrence. 1998). در واقع حضور مصر در ائتلاف بین‌المللی از یک سو و پذیرش اصلاحات اقتصادی توصیه شده از سوی آمریکا و نهادهای مالی جهانی (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) از سوی دیگر و همچنین انجام اصلاحات مدنظر آنها توسط رژیم حاکم بر مصر (رژیم مبارک) و تأکید و تمرکز بر ثبات سیاسی رژیم مبارک و مقابله آن با تهدیدات اسلام‌گرایان افراطی<sup>۱</sup> (Glasser. 2001). سبب سرازیر شدن کمک‌های خارجی به مصر و فراموشی نیمی از بدهی‌های آن توسط ایالات متحده و دولت‌های عربی و برخی نهادهای مالی جهانی، گردید. همچنین این تسهیلات مالی منجر به توافق رژیم مصر با برنامه تنظیم ساختاری تحت رهبری صندوق بین‌المللی پول شد (Beinin. 2002).

با وخامت شرایط اقتصادی مصر از سال ۲۰۱۱ و کاهش جریان سرمایه خارجی به مصر، بانک مرکزی در خطر از بین رفتن ذخایر ارز خارجی قرار داشت؛ و بیکاری از ۹.۲ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۱۲.۳ درصد در سال ۲۰۱۲ رسیده بود (مسعودنیا، ۱۳۹۴: ۳۳). ذخایر رسمی مصر از ۳۶ میلیارد دلار به حدود ۱۳ میلیارد دلار کاهش یافت و نرخ تورم از ۵ درصد به ۸ درصد رسید و حدود ۴۵۰۰ کارخانه در طی قیام مردمی تعطیل شد و تولید گندم به میزان نصف مصرف کاهش یافت. هزاران نفر از افراد مشغول در صنعت گردشگری که حدود ۱۲ درصد از تولید ناخالص داخلی مصر را به خود اختصاص داده بودند با کاهش توریسم بیکار شدند. خط فقر از ۲۱ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۲۵ درصد در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته بود. در این شرایط مقامات مصری و صندوق بین‌المللی پول با یکدیگر مذاکره کردند که در صورت موفقیت آمیز بودن، می‌توانست سقوط اقتصادی را خنثی کند. توافق نامه با اولین شورای عالی نیروهای مسلح (SCAF) تحت کنترل ارتش در ژوئن ۲۰۱۱ و بعداً با محمد مرسی رئیس‌جمهور مصر در نوامبر ۲۰۱۲ برای دریافت وام ۴/۸ میلیارد دلاری صورت گرفت (Sharp. 2013).

۱. این وضعیت سبب شد تا این کشورها و نهادها خواستار اصلاحات سیاسی و حرکت مصر به سوی رژیم دموکراتیک نشوند.

دولت ایالات متحده آمریکا نیز در مورد اعطای کمک در ازای اصلاحات، در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲ تصمیم خود را برای اعطای کمک ۴۵۰ میلیون دلاری به مصر جهت توانا ساختن مصر به بازپرداخت بدهی هایش را به اطلاع کنگره رساند. اعطای این کمک در دو مرحله صورت می‌گرفت. در مرحله نخست ۱۹۰ میلیون دلار در ازای توافق میان مصر و صندوق بین‌المللی پول و اعلام تعهد دولت مصر به انجام اصلاحات اقتصادی و مالی پرداخت می‌شد. ۲۶۰ میلیون دلار دیگر نیز پس از انجام اصلاحات اقتصادی و مالی منطبق با استانداردهای بین‌المللی که هماهنگ با موسسات بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است صورت می‌گرفت. کاهش یارانه‌های انرژی، بهبود مدیریت دولت و افزایش درآمد مالیاتی دولت مصر از جمله اصلاحات مورد انتظار بود (Nelson & sharp, 2013).

بدین ترتیب مصر پس از روی کار آمدن محمد مرسی نتوانست به شکل مستقل وضعیت کشور را سر و سامان دهد. بنابراین مصر متأثر از سلطه جهانی شدن اقتصاد لیبرالی و اجماع واشنگتن در قالب سه گانه صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و خزانه داری آمریکا و ادغام و وابستگی در اقتصاد جهانی نئولیبرال، سیاست اتحاد با ایالات متحده آمریکا و روابط خود با اسرائیل را، ادامه داد. در واقع مصر وابسته به اقتصاد جهانی، چاره‌ای جز اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر ارتباط با آمریکا و تداوم روابط حسنه با اسرائیل را نداشت لذا چه مبارک در قدرت بود چه مرسی و چه سیسی این رابطه ساختاری با اقتصاد جهانی موجب می‌شد رویکرد سیاست خارجی مصر تقریباً ثابت بماند.

### نتیجه گیری

در تحلیل رفتار خارجی کشورها، می‌توان اذعان داشت که انگیزه‌ها و علل رفتار و تصمیم‌های اتخاذ شده سیاست خارجی یک کشور از ایدئولوژی سیاسی حاکم، تعامل نیروهای اجتماعی و اهداف حاکمیت اقتصادی ملی از یک سو و کارکرد و ساختار سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل از سوی دیگر، به نسبت ضرورت‌های تعریف شده حفظ منافع ملی و ضرورت حفظ یکپارچگی قدرت ملی بیشتر متأثر می‌شوند. در حوزه ملی نیز، تمرکز بخش عمده‌ای از رفتارها و فعالیت‌های سیاست خارجی یک دولت در قلمرو روابط اقتصادی قرار می‌گیرد که اینگونه رفتارها و فعالیت عمده‌ها بر طبق موازنه نیروهای اقتصادی (صنایع تولیدی، بازار، سرمایه گذاران، کارگران، ارکان تجاری و غیره) و نحوه

توزیع مازاد درآمد ملی صورت می‌گیرند. بنابراین، گروه‌های اقتصاد داخلی به همان اندازه مبنا و عوامل تأثیر گذارنده بر تدوین و اجرای (رفتار) سیاست خارجی محسوب می‌شوند که بازیگران قدرتمند نظام اقتصاد جهانی (مانند بانک‌ها، سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و صنایع تولیدی بزرگ چند ملیتی و فرا ملیتی). بدین ترتیب دولت و رفتار آن توسط نیروهای طبقاتی داخلی و نظم جهانی محدود کننده شکل می‌گیرد، نظم جهانی‌ای که بر اساس قدرت و منافع هژمون حاکم (ایالات متحده آمریکا) شکل گرفته است.

کشور مصر به‌عنوان کلید طلایی نفوذ به خاورمیانه عربی از این امر مستثنی نمی‌باشد. بدین ترتیب گروه‌ها و طبقات داخلی، قراردادهای اقتصادی بین‌دولتی، کمک‌های اقتصادی مستقیم و غیر مستقیم توسط آمریکا و نهادهای اقتصادی بین‌المللی، در ارتباط متقابل با یکدیگر ساختاری را به وجود آوردند که سیاست‌گذاران را ملزم به تصمیم‌گیری در چارچوب این ساختار می‌کنند. بنابراین کمک‌های مستقیم اقتصادی آمریکا و نقش قدرت هژمونیک آن در چارچوب سازمان‌ها، نهادها و تشکیلات بین‌المللی با مکانیزم تغییر در زیر ساخت‌های اقتصادی و گسترش اقتصاد نولیبرالی در سایر نهادهای دولتی، نظامی، اقتصادی مصر و تأثیر بر منافع نخبگان سیاسی و طبقه مسلط اقتصادی، محیط کلانی را ایجاد کرد، که این کشور را در هماهنگی با منافع ایالات متحده در منطقه، از جمله حفظ صلح با اسرائیل قرار دهد. بر این اساس تغییر حکومت از مبارک به مرسی حتی اگر ادامه هم می‌یافت موجب تغییر سیاست خارجی مصر در قبال اسرائیل (و آمریکا) نمی‌شد.

## منابع

- امیدی، مهدی. (۱۳۸۳). «نظریه انتقادی در روابط بین‌الملل با رویکرد تطبیقی». *مجله معرفت*. سال ۵. دوره ۷۹. ۷۴-۶۲.
- بلیس، جان و استیو، اسمیت. (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست (جلد نخست) روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)*. ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷). «اقتصاد سیاسی هژمونی چند جانبه گرا: سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین». *پژوهشنامه علوم سیاسی*. سال ۳. دوره ۲. ۳۷-۶۸.
- پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۳). «مفاهیم قدرت و هژمونی در پارادایم‌های رئالیسم ساختاری و ماتریالیسم گرامشین». *مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۹۲). *جنگ ایران و عراق از نگاه نظریه روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات صفحه جدید.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۷). «مفهوم سازی‌های مختلف دولت در نظریه روابط بین‌الملل با تاکید بر دیدگاه رابرت کاکس». *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. دوره ۱۴۵، ۱۱۶-۱۲۳.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۶). «جهانی شدن از دید نظریه نوگرامشین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل». *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. ۸۷-۱۱۰.
- حسینی اسفیدواجانی، سیدمهدی. (۱۳۸۴). «ساخت مفهوم غرب در روابط بین‌الملل». *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. دوره ۲۱۵-۲۱۶. ۱۰۶-۱۱۹.
- سیف زاده، حسین. (۱۳۸۲). *مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*. تهران: وزارت خارجه.
- عوضی پور، مهدی. (بی تا). «تحلیل راهبردی سیاست خارجی دولت جدید مصر در قبال مسئله فلسطین». اندیشکده راهبردی تبیین [www.tabyin.center.ir](http://www.tabyin.center.ir)
- مجیدی، محمدرضا. (۱۳۹۳). «تحول هویت بنیان در سیاست خارجی مصر». *فصلنامه روابط خارجی*. سال ششم. شماره ۲. ۹۷-۱۲۴.
- مسعودنیا، حسین و هوشیار منش، مریم. (۱۳۹۴). «ناراضیتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر عربی (مصر و تونس)». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*. سال چهارم. دوره ۱۳. ۲۱-۵۴.

- موسوی، سید محمد و اسماعیلی، علی. (۱۳۹۱). «جهانی شدن و کشورهای جهان اسلام؛ بسترهای هم‌گرایی‌ها و زمینه‌های واگرایی‌ها». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*. سال ۱. دوره ۲. ۷۵-۹۲.
- میلر، کاترین. (۱۳۷۷). *ارتباطات سازمانی*، ترجمه: آذر قبادی. تهران: مدیریت صنعتی.

## References

- Abdel Ali Hamid, Hoda. (2013). Foreign aid and economic growth in Egypt: a co-integration analysis. *International Journal of Economics and Financial Issue*, 3, 3, 743-751.
- Abdelrahman, Maha. (2017). Policing neoliberalism in Egypt: the continuing Rise of the securocratic state. *Third World Quarterly*, 38,1.
- Askari, Hossein. (2006). *Middle East Oil Exporters: What Happened to Economic Development?*. Northampton, MA: Edward Elgar.
- Biersteker, T.J. (1995). *The triumph of liberal economic ideas in the developing world in Global Change. Regional Response: The New International Context for Development*. edited by B. Stallings, Cambridge University Press
- Cox, Robert. (1981). Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory. Millennium : *Journal of International Studies*, Vol. 10, No.2, PP. 126-155.
- Cox, Robert. (1983). Gramsci, Hegemony and International Relations: An Essay in Method. Millennium: *Journal of International Studies*, 12 ,2, 162-175.
- Fahmy, Ninette. (2002). *The Politics of Egypt: State-Society Relationship*, Rout ledge.
- Gill, Stephen. (1993). *Gramsci, Historical Materialism and International Relations*. UK Cambridge University Press.
- Gill, Stephen. (2003). *Power and Resistance in the New World Order*. London and New York. Macmillan-Palgrave.
- Galal, Ahmed & Lawrence, Robert. (2003). Egypt-US and Morocco-US Free Trade Agreements. *The Egyptian Center for Economic Studies*, Working Paper, 87.
- Galal, Ahmed & Tohamy, Sahar. (1998). Towards an Egypt-US Free Trade Agreement; An Egyptian Perspective. *The Egyptian Center for Economic Studies*. Working Paper, 21.
- Glasser, Brad. (2001). Foreign Aid and Reform; The Diverging Paths of Egypt and Jordan in the 1990's. *Mediterranean Programmed series*. Robert Schuman Centre for Advanced Studies, 20.
- Khalifa, Dareen (2013). *Saving Peace: The Case for Amending the Egypt-Israel; ICSR*.
- Beinini, Joel. (2002). *Late Capitalism and the Reformation of the Working Classes in the Middle East*. in Israel Gershoni, Hakan Erdem, and Ursula

- Woköck, eds, *Histories of the Modern Middle East: New Directions*, Boulder: Lynne Rienner Publishers, 116-117.
- Jadallah, Dina. (2014). *United States Economic Aid: Imperfect Hegemony in Egypt (Doctoral dissertation)*. The University of Arizona.
  - Kagan, Robert & Michele Dunne. (2013). standing by as Egypt unravels. *Washington Post*. Retrieved on <https://www.pressreader.com/usa/the-washington-post/20130222/281947425258432>.
  - Lawrence, Robert. (1998). Is It Time for US-Egypt Free Trade Agreement? An US Perspective. *The Egyptian Center for Economic Studies*. Working Paper, 24.
  - McMichael, Philip. (1996). Globalization: Myths and Realities. *Rural Sociology*, 61, 1, 25-55.
  - Muhareb, Mahmoud. (2011). *Israel and the Egyptian Revolution; Arab Center for Research & Policy Studies*.
  - Nelson, M. Robert and Jeremy Sharp. (2013). Egypt and the IMF; Overview and Issue for Congress. *Congressional Research Service*.
  - Pfeifer, K. (2012). *Economic Reform and Privatization in Egypt*. In J. Sowers, & C. Toensing (Eds.), *The Journey to Tahrir: Revolution, Protest, and Social Change in Egypt*. (pp. 203-224). New York: Verso.
  - Robinson, William I. (2005). Gramsci and Globalization: The Rise of a Transnational State. *Critical Review of International Social and Political Philosophy*, 8, 4, 1-16.
  - Rutherford, Bruce K. (2008). *Egypt after Mubarak*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
  - Sharp, Jeremy M. (2012). Egypt; Transition under Military Rule. *Congressional Research Service*.
  - Sharp, M., Jeremy. (2016). Egypt: Background and U.S. Relations. *Congressional Research Service*, February 25.
  - Soliman, Samir. (2011). *The Autumn of Dictatorship: Fiscal Crisis and Political Change in Egypt under Mubarak*. Stanford, CA: Stanford University Press.
  - Subramanian, Arvind. (1997). The Egyptian Stabilization Experience: An Analytical Retrospective. *IMF Working Paper*, Wp /97/105.
  - Volgelsang, S., Susan. (2016). U.S.-Egypt Security Cooperation after Egypt's January 2011 Revolution. *School of Advanced Military Studies*, United States Army Command and General Staff College, Kansas
  - Waterbury John. (1993). *Exposed to Innumerable Delusions: Public Enterprise and State Power in Egypt, India, Mexico, and Turkey (Master's thesis)*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Weinbaum, Marvin. (1986). Dependent Development and U.S Economic Aid to Egypt. *Middle East Studies*, 18, 2 , 119-134.



## جهانی‌شدن، تحول فرهنگی و سیاست توسعه صادرات در کشورهای در حال توسعه

سامان فاضلی<sup>۱</sup> - محمد سعید نامداری مقدم<sup>۲</sup> - مقداد گنجی<sup>۳</sup> - مرضیه کریمی<sup>۴</sup>

### چکیده

جهانی‌شدن مفهومی است که برای توصیف یک رشته تحولات اساسی مرتبط به هم در سطح جهانی به کار می‌رود. این پدیده، از یک طرف، باعث به هم فشردگی و نزدیک شدن عرصه‌های مختلف زندگی انسانها و فروپاشی مرزهای پیشین در همه حوزه‌ها شده و از طرف دیگر، تأثیرگذاری بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را بر یکدیگر در عرصه جهانی به دنبال داشته است. امروزه تحت تأثیر انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات، تأثیرات جهانی‌شدن در بخش فرهنگی به ویژه در کشورهای در حال توسعه نمود بیشتری یافته است به گونه‌ای که منجر به شکل‌گیری یک «فرهنگ مصرفی فردگرایانه و گزینش‌گر» در سطح جهانی شده است. این فرهنگ جدید، به نوبه خود، سایر عرصه‌ها از جمله سیاست و اقتصاد و حوزه تلاقی آنها یعنی سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس، هدف این مقاله تلاش در جهت فهم این تحولات فرهنگی و پیامدهای آن برای سیاستگذاری اقتصادی دولت به ویژه در کشورهای در حال توسعه است. سؤال اصلی پژوهش این است که چه نسبتی بین تحولات فرهنگی ناشی از جهانی‌شدن و سیاستگذاری اقتصادی دولت در کشورهای در حال توسعه وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که تحولات فرهنگی ناشی از جهانی‌شدن، با طرح مطالبات و نیازهای جدید، سیاستگذاری اقتصادی دولت را به سمت الگوهای بازارمحور و برون‌گرایانه، به منظور هماهنگی با آن تحولات و پاسخ به مطالبات و نیازهای جدید، سوق داده است. این الگو برای کشورهای در حال توسعه راهبرد توسعه صادرات می‌باشد. در این مقاله، روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، تحول فرهنگی، مصرف‌گرایی، سیاستگذاری اقتصادی، توسعه صادرات.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی. نویسنده مسئول: (samanfazeli43@yahoo.com)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی.

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان.

## مقدمه

امروزه واژه «جهانی» به بخش جدایی‌ناپذیری از ادبیات سیاسی و دانشگاهی و حتی گفتگوهای روزمره تبدیل شده است. همه‌روزه، واژگانی همچون اقتصاد جهانی، فرهنگ-جهانی، افکارعمومی جهانی و... به طرق مختلف و از تریبون‌های متنوع به گوش می‌رسند. این گرایش به نگاه کردن به مسائل و موضوعات از زاویه جهانی، نشان‌دهنده‌ی شکل‌گیری تغییراتی گسترده در عرصه‌ی زندگی انسان است. این تغییرات، هم شامل دگرگونی‌های عینی و دیالکتیکی در سطوح اقتصادی، فناورانه، سیاسی و فرهنگی جوامع در راستای به هم فشردن آن‌هاست و هم شامل «آگاهی» به این تغییرات و درک جهان به مثابه یک «کل» است. در این راستا، افراد تحت تأثیر ابزارهای ارتباطی نوین از رویدادهای سراسر جهان مطلع گشته، راجع به آن‌ها به تفکر پرداخته و با فرهنگ‌ها و شیوه‌های مختلف زندگی در جوامع دیگر آشنا می‌شوند. این روند، منجر به شکل‌گیری یک «فرهنگ مصرفی فردگرایانه و گزینش‌گر» در سطح جهانی می‌شود. بر این اساس، افراد ضمن آشنایی با اصول و هنجارهایی که بین تمامی انسان‌ها مشترک است (یا تصور می‌شود که مشترک است)، الگوهای زندگی مورد پسند خویش را از جوامع گوناگون اخذ می‌کنند. بنابراین شاهد شکل‌گیری تغییراتی اساسی در نوع نگرش افراد به زندگی و خواسته‌ها و مطالبات آن‌ها هستیم. در این نگرش، افراد ضمن برخورداری از حقوق و هنجارهایی که بین تمامی انسان‌ها مشترک می‌بینند، می‌خواهند شیوه‌ی زندگی و به-ویژه کالاها و خدمات مصرفی خویش را خود انتخاب کنند، نه این‌که توسط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند بر آن‌ها تحمیل شود. تحقق چنین امری، مستلزم وجود ساختاری است که ضمن به رسمیت شناختن حقوق و هنجارهای مشترک بشری، زمینه‌های عینی و اقتصادی لازم برای افزایش گزینه‌های انتخابی افراد و آزادی عمل آن‌ها را فراهم سازد.

در واقع، در فرآیند جهانی‌شدن، توسعه فناوری به دگرگونی در عرصه اقتصاد و تغییرات در حوزه سیاست و فرهنگ پیوند داده می‌شود (استیونسن، ۱۳۸۴: ۷۹). لذا تغییرات فرهنگی، سایر حوزه‌های زندگی از جمله اقتصاد و سیاست را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. محل تلاقی دو عرصه اقتصاد و سیاست، «دولت» یا به عبارت بهتر، سیاستگذاری‌های اقتصادی دولت است. جهانی‌شدن هم عرصه داخلی و هم عرصه خارجی در خصوص سیاستگذاری‌های اقتصادی دولت را تحت تأثیر قرار داده است. از



یک طرف، مطالبات، خواسته‌ها و نیازهای مصرف‌گرایانه، فردگرایانه و آزادی‌خواهانه‌ی جدیدی در داخل مطرح می‌شوند که سیاست‌های درون‌گرا قادر به پاسخ‌گویی نیستند و از طرف دیگر، توقعات جهانی در زمینه تحقق موازین و هنجارهای حقوق بشری و گسترش تعاملات فرهنگی و اقتصادی، دولت‌ها را از خارج تحت فشار قرار داده‌اند. در این راستا، با مسئله‌ای به نام «مرجعیت جهانی» مواجه هستیم که به‌عنوان عامل تحمیل‌کننده و محدودکننده عمل می‌کند. در این مورد می‌توان به مرجعیت جهانی بازار آزاد در حوزه اقتصاد، دموکراسی در حوزه سیاست، تنوع در حوزه فرهنگ و مرجعیت کثرت‌گرایی در حوزه اجتماع اشاره کرد. مرجعیت، ارائه‌کننده‌ی تصاویری از واقعیت است که مبنای سیاستگذاری واقع می‌شوند (وحید، ۱۳۸۶: ۳۰۲). میزان موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌ها در جلب رضایت افراد، گروه‌ها و افکار عمومی (کسب حمایت سیاسی)، به هماهنگی و هم‌خوانی آن‌ها با این تصاویر بستگی دارد. در واقع، یکی از ملزومات اساسی سیاستگذاری، مرتبط ساختن تجربه‌های فردی و محلی با دستورکاری جهانی‌تر است. در چنین وضعیتی، اگر دولت‌ها نتوانند سیاستگذاری اقتصادی خویش را با فرآیند جهانی‌شدن (رعایت حقوق بشر و پیگیری سیاست‌های اقتصادی برون‌گرا) هماهنگ سازند، دچار بحران پاسخگویی و به تبع آن، عدم مشروعیت سیاست‌هایشان در عرصه داخلی و خارجی خواهند شد.

روش سیاستگذاری اقتصادی درون‌گرا به شکل‌گیری دولت‌رفاه در کشورهای توسعه‌یافته منجر گردیده است. در کشورهای در حال توسعه، سیاستگذاری اقتصادی با مقوله توسعه پیوند خورده‌است؛ یعنی سیاستگذاری اقتصادی دولت در راستای توسعه و در واقع، همان برنامه توسعه کشور است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳). این برنامه در روش درون‌گرا، سیاست «جایگزینی واردات» با نگاهی درون‌گرایانه و تمرکز بر بازار داخلی و خودکفایی اقتصادی بود. تأثیر فرآیند جهانی‌شدن و بحران سیاستگذاری اقتصادی دولت در کشورهای توسعه یافته منجر به ظهور اندیشه‌ها، روش‌ها و سیاست‌های نولیبرالیستی بازارمحور و نیز تقویت نقش و جایگاه نهادهای بین‌المللی مروج این اندیشه‌ها، در هماهنگی با فرآیند جهانی‌شدن شد. به نظر می‌رسد که در چنین شرایطی، پیگیری سیاست «توسعه صادرات» با نگاهی برون‌گرایانه و بازارمحور و تمرکز بر توسعه تجارت و گسترش ارتباطات اقتصادی با جهان خارج، که خود مستلزم رعایت هنجارهای حقوق بشری مشترک نیز می‌شود، به جای سیاست جایگزینی واردات، بتواند پاسخ مناسبی از سوی کشورهای در حال توسعه برای هماهنگی هرچه بیشتر با فرآیند جهانی‌شدن باشد.

در ادامه، ابتدا مفهوم جهانی‌شدن و سپس، ارتباط میان این مفهوم با تحولات فرهنگی، حقوق بشر، دولت و سیاستگذاری اقتصادی در کشورهای در حال توسعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در حوزه پیشینه پژوهش نویسندگان مختلفی به بررسی هر یک از ابعاد این مقاله پرداخته‌اند. آرکر در مقاله «نسبت جهانی‌شدن و فرهنگ‌ها» بررسی دیالکتیک جهانی‌شدن و فرهنگ می‌پردازد. نویسنده ابتدا مفاهیم جهانی‌شدن و فرهنگ را مورد تعریف و بررسی قرار می‌دهد و سپس به بررسی «چرخش فرهنگی» در مطالعات جهانی‌شدن می‌پردازد و نشان می‌دهد که فرهنگ نه تنها به‌طور مستقل مولفه مهم و تعیین‌کننده‌ای در فرآیند جهانی‌شدن است، بلکه ابعاد اقتصادی و سیاسی جهانی‌شدن نیز به نوعی در این زمینه فرهنگی شده قابل بررسی است. مصطفی حمیدی در مقاله «تاثیر جهانی‌شدن بر کشورهای در حال توسعه» تاثیر جهانی‌شدن را در سه حوزه اقتصاد و تجارت، سیستم‌های آموزشی و حوزه فرهنگی بررسی می‌کند. او با بررسی تاثیرات مثبت و منفی جهانی‌شدن نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه خواسته یا ناخواسته متأثر از این فرآیند هستند و باید سیاست‌های خود را در حوزه‌های مذکور با توجه به پدیده جهانی‌شدن به پیش ببرند. اوکافر و پیتر در مقاله «جهانی‌شدن و صورت‌بندی اجتماعی کشورهای جهان سوم» معتقدند جهانی‌شدن تاثیرات گسترده‌ای بر صورت‌بندی اجتماعی کشورهای در حال توسعه گذاشته است. فارغ از اینکه بر اساس چشم‌انداز تحلیلگر این تاثیرات مثبت یا منفی ارزیابی شود، دیگر محدود به یک منطقه خاص نیست و به‌طور همه جانبه‌ای بر کشورهای در حال توسعه تاثیر گذاشته است. این تاثیرات موجب شده است که کشورهای جهان سوم نتوانند به‌طور مستقل به مسیر توسعه خود بپردازند.

داسکالو در مقاله «فردگرایی و ارتباطات گسترده در بافت جهانی‌شدن» به بررسی رابطه بین فردگرایی و به‌عنوان یک ایدئولوژی و جهانی‌شدن می‌پردازد. نویسنده معتقد است ما در حال حاضر در شرایط انقلاب دوم فردگرایی هستیم. فردگرایی در شرایط جهانی‌شدن مهم‌ترین محتوای پیامی است که از طریق رسانه‌های جمعی منتشر می‌شود. با توجه به پیشرفت فناوری‌های ارتباطاتی، فردگرایی در حال تبدیل شدن به ایدئولوژی رایج شده است. غنی و محی‌الدین در مقاله «جهانی‌شدن و حقوق بشر» معتقدند که گسترش ثروت و امکانات فناورانه موجب پیشرفت و ارتقای حقوق بشر شده است. به ویژه انعکاس گسترده نقض‌های حقوق بشر در جهان از طریق رسانه‌های منجر

به تمرکز شدیدتر احساسات جهانی بر مسئله حقوق بشر شده است. گسترش جنبش‌های حقوق بشری یکی از ثمرات این تمرکز است. اوتاسویک در مقاله «تنوع فرهنگی و هویت فرهنگی در جهانی‌شدن» معتقد است که در شرایط جهانی‌شدن بین فرهنگ جهانی‌شدن و هویت‌های فرهنگی بومی منازعه پیش آمد است، به صورتی که در بسیاری از موارد بقای هویت و زبان بومی با ابهام مواجه شده و مسئله مذکور موجب شده است که تلاش‌ها و تقاضاها به ویژه در کشورهای جهان سوم برای حفاظت از استقلال فرهنگی افزایش یابد. پژوهش‌های دیگری نیز به‌طور جدا به هر یک از ابعاد و مولفه‌های مورد نظر این مقاله پرداخته‌اند اما کاستی‌ای که در پژوهش‌های انجام شده به نظر می‌رسد وجود دارد این است که هیچ یک از پژوهش‌های مزبور به شکلی نظام‌مند درصدد برنیامده‌اند تا مولفه‌های مد نظر این پژوهش را به یکدیگر مرتبط کنند. از این رو مقاله حاضر تلاش می‌کند تا نشان دهد دو مولفه جهانی‌شدن و تحول فرهنگی‌ای که در بستر آن شکل گرفته است چگونه می‌تواند بر سیاست‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه تاثیر بگذارد.

### چارچوب نظری: جهانی‌شدن

تعریف جهانی‌شدن بسیار پیچیده است چنان‌که اولریش بک<sup>۱</sup> می‌گوید «جهانی‌شدن به‌ندرت تعریف شده‌است و یکی از مبهم‌ترین و بدفهمیده‌شده‌ترین و در عین حال یکی از تأثیرگذارترین مفاهیم سیاسی در هر زبانی است» (Archer et al. 2007: 1). اولین کسی که جهانی‌شدن را تعریف کرد رونالد رابرتسون بود. او جهانی‌شدن را به‌عنوان «فهم جهان و ادراک فزاینده از جهان به‌عنوان یک کلیت» تعریف کرد. مارتین آلبرو و الیزابت کینگ<sup>۲</sup> جهانی‌شدن را «تمام فرآیندهایی که به وسیله آن مردم جهان در یک جامعه واحد جهانی تقسیم می‌شوند» تعریف کرده‌اند. دیوید هلد معتقد است «جهانی‌شدن به هم‌پیوستن جهانی سریع، عمیق و در مقیاسی وسیع است» (Cuterela. 2012: 138-139). مطابق تعریف گیدنز «جهانی‌شدن تشدید یافتن روابط اجتماعی جهان‌گستر است که مناطق دور از هم را چنان به هم نزدیک می‌کند که رخدادهای محلی به وسیله رخدادهایی که هزاران مایل آن‌طرف‌تر اتفاق افتاده است شکل می‌گیرند». آپادورای پنج ویژگی جهانی‌شدن را در حوزه‌های گستره قومی، گستره فناوری، گستره مالی، گستره

1. Ulrich Beck  
2. Elizabeth King

رسانه و گستره اندیشه بررسی می‌کند و معتقد است در نهایت این جریانها منجر به سرزمین‌زدایی‌شدن جهان می‌شود (Harmanci. 2107: 61). فریدمن از طرفداران جهانی‌شدن معتقد است که جهانی‌شدن گریزناپذیر و ماندگار است. از نظر او «جهانی‌شدن افراد، شرکت‌ها و دولت-ملت‌ها را قادر می‌سازد که سریع‌تر، عمیق‌تر و ارزان‌تر از هر زمانی به سراسر جهان دسترسی پیدا کنند و جهان را نیز قادر می‌سازد تا سریع‌تر، عمیق‌تر و ارزان‌تر از هر زمانی به افراد، شرکت‌ها و دولت-ملت‌ها دسترسی داشته‌باشد» (Jabbara and Dwivedi. 2006: 1102). ریچارد فالک معتقد است دو نوع جهانی‌شدن وجود دارد؛ جهانی‌شدن از بالا و جهانی‌شدن از پایین. جهانی‌شدن اول مربوط به همکاری‌های اقتصادی و سیاسی بازیگران بزرگ یعنی دولت‌ها، بازیگران مالی و شرکت‌ها است و جهانی‌شدن از پایین هم مربوط به سطوح اجتماعی و سیاسی کوچک‌تر و مربوط به جامعه مدنی جهانی همچون افراد، نهادهای بین‌المللی غیردولتی و غیره است. حقوق‌بشر در هردوی این سطوح قرار دارد (Twiss. 2004: 41).

یکی از مهم‌ترین تغییرات کیفی کم‌رنگ‌شدن مفهوم «مرز» است. از گذشته‌های بسیار دور تا عصر جهانی‌شدن همیشه مرزهای قومی، قبیله‌ای، ملی، فرهنگی، مذهبی، جغرافیایی و غیره وجود داشته‌است. کاری که جهانی‌شدن انجام داده چیزی است که فوکو از آن به‌عنوان «هتروپیا»<sup>۱</sup> یا «در مرز بودگی» یاد می‌کند؛ افراد همیشه پشت مرزها بوده‌اند اما امروزه روی مرزها قرار دارند و می‌توانند آزادانه با افراد آن‌سوی مرز تعامل داشته‌باشند (8-4: Okafor and Peter. 2014). به‌ویژه اینکه نه‌تنها گسترش امکانات حمل‌ونقل امکان جابه‌جایی را به شدت افزایش داده است، بلکه اصولاً حضور در جایی دیگر وابسته به حضور فیزیکی در آن جا نیست. این مفهومی است که جرجن<sup>۲</sup> از آن به‌عنوان «حاضر غایب» یاد می‌کند، به این معنا که ممکن است فردی به‌لحاظ فیزیکی در جایی باشد اما به‌لحاظ روان‌شناسانه در یک قلمرو به کلی متفاوتی حضور داشته باشد (Katz and Aakhus. 2004: 227).

به‌طور مشخص در حوزه موضوع این پژوهش، یعنی حوزه جهانی‌شدن و کشورهای در حال توسعه، وینسنت تاکر به بحث‌های نظری گسترده‌ای پرداخته است. تاکر معتقد است یکی از ضعف‌های نظریه‌های مربوط به توسعه عدم توجه این نظریات به حوزه فرهنگ در شرایط جهانی‌شدن است. تاکر معتقد است اسطوره توسعه برخلاف نظر

1. Heteropia  
2. Gergen

طرفداران غربی جهانی‌شدن یک مسیر و فرآیند عینی نیست بلکه مبتنی بر یک سری باورها و معانی مشترک است. اسطوره توسعه مبتنی بر همان اسطوره پیشرفت است. کشورهای غربی بر اساس یک سری باورها و اندیشه‌های خاص اسطوره پیشرفت خود را برای دیگر نقاط جهان نیز مناسب می‌دیدند که تلاش برای گسترش آن نیز در قالب استعمار نمود پیدا کرد. در شرایط جهانی‌شدن نیز اسطوره پیشرفت در قالب اسطوره توسعه تجلی پیدا کرده است. لذا در اساس گسترش جهانی‌شدن به کشورهای دیگر یک گسترش فرهنگی است که در آن یک سری معانی و ایده‌های ویژه‌ای که منجر به پیدایش یک «خود» خاص شده است به کشورهای «دیگر» نیز تسری پیدا می‌کند. اسطوره مدرنیته نیز مبنای فرایند جهانی‌شدن است. از این منظر کشورها به دسته مدرن و سنتی تقسیم می‌شوند که در فرایند جهانی‌شدن کشورهای سنتی باید مدرن شوند. البته این فرآیند بیش از آنکه یک گفت‌وگوی بین دو طرف باشد نوع تک‌گویی است که در آن مدرنیته الزامات خود را بر سنت مسلط می‌کند (Munck and O'Hearn, 2008: 14-21).

### جهانی‌شدن و فرهنگ

هرچند ریشه‌های بحث جهانی‌شدن، مباحث اقتصادی و سپس سیاسی بوده است، اما تأثیرات جهانی‌شدن بر جوامع، روابط اجتماعی و فرهنگ، بیشتر از حوزه‌های دیگر می‌باشد و بر این مبنا رشته جامعه‌شناسی و مفاهیم آن بیش از رشته‌های دیگر متأثر از جهانی‌شدن بوده است. واترز معتقد است که جهانی‌شدن در بعد فرهنگی بسیار بزرگ‌تر، مهم‌تر و سریع‌تر از ابعاد دیگر جهانی‌شدن اتفاق افتاده است (Albrow, 2012: 372-373). جهانی‌شدن فرهنگی عبارت است از گسترش سنت‌ها، آداب و رسوم و ارزش‌های مناطقی به مناطق دیگر از طریق تعاملات. سه نظریه درصدد برآمده‌اند که جهانی‌شدن فرهنگی را توضیح دهند؛ نظریه فرهنگ چیره، نظریه برخورد تمدن‌ها و نظریه درهم‌آمیزی<sup>۱</sup>. نظریه چیره‌گی فرهنگی معتقد است که با افزایش تعاملات بین کشورها، فرهنگی که پرنفوذتر و غنی‌تر باشد چیره می‌شود و لذا سنت‌ها، باورها و حتی آداب و رسوم غذایی و لباس پوشیدن فرهنگ برتر در بقیه مناطق جهان رواج پیدا می‌کند. نظریه برخورد تمدن‌ها معتقد است با گسترش تهدیدات ناشی از تعاملات، موجودیت‌های فرهنگی انعطاف‌ناپذیرتر و تغییرناپذیرتر شده و برای حفاظت از خودشان

---

1. hybridity

به‌عنوان یک هویت واحد به خشونت‌های قومی، مذهبی، نژادی و ملی هم دست می‌زنند. نظریه درهم‌آمیزی معتقد است که با افزایش جابه‌جایی و تماس‌ها، مرزهای سنتی از بین می‌رود و انتقال‌پذیری فرهنگ‌ها هم ساده‌تر می‌شود. از این‌رو امکان خالص‌ماندن فرهنگ‌ها غیرممکن می‌شود و هر فرهنگی عناصری از فرهنگ‌های دیگر را در خود جذب می‌کند (Onwe and Nwogbaga. 2014: 281- 282).

مهم‌ترین پیامد فرهنگی و فلسفی جهانی‌شدن بر انسانها تأثیر آن بر چگونگی اندیشیدن در مورد خویشتن است. همان‌گونه که تاملینسون می‌گوید اصولاً اندیشیدن در چارچوب «جهان» امکان‌پذیر است. در گذشته گستره جهان اندیشه‌ی افراد محدود به قوم، قبیله، روستا و مانند آن بود. در مدرنیته این «جهان» تا سطح یک دولت-ملت گسترش یافت. کاری که جهانی‌شدن کرده این است که این جهان را بسیار گسترش داده و اصولاً مرز اندیشه را از بین برده است. چن و همکاران، این رویه را «فرهنگ‌پذیری جهان‌پایه»<sup>۱</sup> نام نهاده‌اند. که اشاره بر این دارد که افراد جنبه‌هایی از فرهنگ‌های دیگر را اخذ می‌کنند و آن را وارد درک از خود و یا خودشناسی‌شان می‌کنند و به این ترتیب یک هویت دو فرهنگی<sup>۲</sup> به‌دست می‌آورند که بر مبنای فرهنگ محلی و فرهنگ جهانی است. این گسست از فرهنگ محلی را پژوهشگران مختلفی با اصطلاحات خاصی همچون محلی‌زدایی‌شدن<sup>۳</sup> (تامپسون)، جابه‌جایی<sup>۴</sup> (گیدنز) و سرزمین‌زدایی‌شدن<sup>۵</sup> (تاملینسون) توضیح داده‌اند. فرهنگ جهانی با فرهنگ محلی مخلوط می‌شود و نتیجه آن مطابق مفهومی که رابرتسون عرضه کرده است جهانی‌شدن محلی<sup>۶</sup> می‌باشد. اما باید توجه داشت که فرهنگ خلق‌شده، مخلوط جدید یک نسخه بومی از «فرهنگ جهانی» است. فرهنگ مذکور عناصر اساسی فرهنگ جهانی‌شدن را اخذ می‌کند و بیشتر ظواهر و قالب‌های فرهنگ محلی را حفظ می‌کند. چرا که یک هویت نمی‌تواند عناصری را که آشکارا با یکدیگر متناقض باشند در خود جای دهد (Melluish. 2014: 539). در چنین حالتی است که جهانی‌شدن به‌سمت «استانی‌کردن»<sup>۷</sup> جهان پیش می‌رود، گویی که همه کشورها و از جمله کشورهای

1. globalization-based acculturation
2. bicultural
3. delocalization
4. dis-placement
5. deterritorialization
6. glocalization
7. provincialized

جهان‌سوم استانی‌های یک کلیت واحد جهانی هستند. به هر صورت جهانی‌شدن به میزان زیادی «حس تعلق به مکان»<sup>۱</sup> را تحلیل برده‌است (Servaes and Lie. 2010:10).

### جهانی‌شدن فرهنگ در کشورهای در حال توسعه

هرچند تغییرات ناشی از جهانی‌شدن منحصر به کشورهای جهان‌سوم نیست، با این وجود می‌توان گفت تغییرات مذکور در کشورهای توسعه یافته و غربی بیشتر کمی، و در کشورهای جهان‌سوم کیفی است. کشورهای جهان‌سوم در عصر جهانی‌شدن به کلی با یک جهان دیگری مواجه شده‌اند، تا جایی که برخی معتقدند رنسانسی که در قرن پانزدهم در غرب آغاز شد در کشورهای جهان‌سوم با روند جهانی‌شدن در حال تحقق است (Cossa. 2015: 159- 160). به تعبیر راجاگوپال، نویسنده هندی، مهم ترین تغییراتی که در نتیجه جهانی‌شدن در کشورهای جهان‌سوم به وجود آمده، تحول در معرفت‌شناسی و جهان‌بینی افراد است (Rajagopal. 1999: 11). از نظر رابرتسون نیز جهانی‌شدن باعث شده است که مفهوم «جهان» تبدیل به یکی از کانون‌های ارجاع<sup>۲</sup> در کشورهای جهان‌سوم شود (Albrow. 2012: 372). در این راستا، جهانی‌شدن به کمک گسترش فناوری ارتباطات و اطلاعات، توانسته است مفاهیمی همچون بازار آزاد، انتخاب‌فردی، مصرف‌گرایی و حقوق مشترک بشر را به متن جامعه و توده‌ها در کشورهای جهان‌سوم ببرد.

در شرایط جهانی‌شدن دو مولفه «خرده‌فرهنگ»<sup>۳</sup> و «فرافرهنگ»<sup>۴</sup> موجب تضعیف فراروایت فرهنگ ملی در کشورهای جهان‌سوم شده است. دو رویکرد رادیکال در دو سر طیف جهانی‌شدن وجود دارد. کسانی همچون هاروی، فالک و سیبروک معتقد به دشمنی به نام جهانی‌شدن در بعد فرهنگی هستند. به‌عنوان مثال سیبروک معتقد است که «جهانی‌شدن اعلان جنگی است به همه فرهنگ‌های دیگر». در مقابل گروه دیگر معتقدند که تکرر بیش از حدی که با جهانی‌شدن فرهنگ به وجود می‌آید موجب بالکانیزه‌شدن تدریجی همه جهان خواهد شد (Archer et al. 2007: 8). اما بحث‌های متأخرتر در باب جهانی‌شدن و فرهنگ کشورهای جهان‌سوم فراتر از این دو طیف رفته و معتقد به استمرار فرهنگ‌های بومی ذیل یک فرهنگ رو به گسترش جهانی است. در

1. sense of place  
2. point of reference  
3. subculture  
4. transculture

واقع روند کلی به سمت اتخاذ نسخه‌های متعدد و بومی شده از یک کلیت فرهنگی است. به‌عنوان مثال برخی از منتقدین فرهنگ جهانی از ظهور کشورهای آسیای شرقی به‌عنوان الگوهای موفق، که فرهنگ غربی را هم نپذیرفته‌اند، صحبت می‌کنند. این در حالی است که مطالعات بسیاری نشان می‌دهد کشورهای مذکور با اخذ و ترکیب عناصر بنیادین اقتصاد سرمایه‌داری با آداب و رسوم داخلی خود رشد پیدا کرده‌اند و لذا آنها را نمی‌توان به‌کلی جدای از فرهنگ جهانی تلقی کرد. در واقع، در جهانی شدن صحبت از یک کلیت واحد<sup>۱</sup> نیست بلکه صحبت از کلیت مرکب<sup>۲</sup> است. از این‌رو ممکن است بسیاری از کشورها فرهنگ جهانی را که عناصر مرکزی آن ارزش‌های غربی-سرمایه‌داری است با مؤلفه‌هایی از سوسیالیسم، کنفوسیوس‌گرایی، اسلام‌گرایی و مؤلفه‌های بومی دیگر ترکیب کنند، اما عناصر بنیادین این فرهنگ‌های مرکب همان ارزش‌های سرمایه‌دارانه است (Shengping. 2008: 190-191).

امروزه شیوه زندگی در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه در رابطه با جوانان، بسیار به الگوهای کشورهای مرفه سرمایه‌داری شبیه است تا الگوهای بومی. حتی در کشورهای فقیر در حال توسعه نیز بسیار رایج است که ببینیم نوجوانان و جوانان تشرتهای نایک یا جوراب‌های آدیداس بپوشند، موزیک‌های هیپ‌هاپ گوش دهند، از محصولات اپل استفاده کنند و مک‌دونالد، کی‌اف‌سی یا پیتزای دومینو بخورند. گاهی اوقات چنان سبک زندگی و فرهنگ یک نوجوان در کشوری در حال توسعه شبیه یک نوجوان آمریکایی شده است که تنها می‌توان از ویژگی‌های فیزیکی یا زبان او فهمید که آمریکایی نیست (Hamdi. 2013: 143-144). این تغییر در روش زندگی کشورهای جهان سوم موجب می‌شود که زیبایی‌شناسی، خواسته‌ها، دلبستگی‌ها و به‌طور کلی روحیه افراد کشورهای در حال توسعه شبیه کشورهای توسعه یافته شود (Otasevic. 2014: 139).

البته نباید تصور کرد جهانی شدن فرایندی جبری است و همه افراد و کشورها موافق آن هستند. در مقابل گسترش جهانی شدن از اواسط دهه ۱۹۹۰ مفهومی به نام «مقاومت در برابر جهانی شدن»<sup>۳</sup> وارد ادبیات علوم اجتماعی شد. این مفهوم اشاره به گسترش اشکال مختلف مخالفت و مقاومت جنبش‌ها و افراد در برابر سیاست‌ها، نهادها و فرهنگ مرتبط با جهانی شدن اشاره دارد. جنبش‌های مخالف گسترش جهانی شدن

---

1. unified whole  
2. compound whole  
3. resistance to globalization



نولیبرال در قالب جنبش‌های مخالف با آزادسازی تجاری، اتحادیه‌های گمرکی، فرهنگ غربی و غیره نمایان شد. برخی از مخالفان جهانی‌شدن معتقد به بازگرداندن اقتدار دولت و نیز ایجاد نهادهای جدید بین‌المللی برای مقابله با چالش‌های جهانی‌شدن هستند (Saguier, 2012). نظریات مختلفی با جهانی‌شدن مخالف هستند که مهم‌ترین آنها دیدگاه‌های نومارکسیستی است. این نظریات معتقدند که جهانی‌شدن شکل جدید و تهاجمی‌تر گسترش‌گرایی سرمایه‌داری است که موجب گسترش شکاف بین اغنیا و فقرا می‌شود. یکی از این نظریه‌پردازان مارک راپرت است که معتقد است جهانی‌شدن چیزی نیست جز توجیه‌های ایدئولوژیکی سرمایه‌داری جهانی که برای گسترش سلطه و قدرت خود به مفاهیمی همچون جهانی‌شدن روی آورده است. از این منظر جهانی‌شدن تنها به سود شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی و نیز قدرت‌های برتر جهان است و در عوض نتایج آن برای ملت‌های جنوب توسعه فقر و نابرابری است. از این منظر جهانی‌شدن یک چهره جدید امپریالیسم است و در نتیجه یک پروژه ایدئولوژیک است. لذا از این منظر جهانی‌شدن بر خلاف ادعای موافقان آن اولاً یک فرآیند اجتناب‌ناپذیر نیست و آن را گروه‌ها و کشورهایی به پیش می‌برند و ثانیاً همه در آن برنده نیستند بلکه جهانی‌شدن منتفعین و متضررینی<sup>۱</sup> دارد. منتفعین آن افراد، شرکت‌ها، بلوک‌ها و کشورهای دارا هستند که عمدتاً در کشورهای شمال می‌باشند و متضررین آن نیز مردم و کشورهای نادر جنوب هستند. (osland, 2003: 137- 138)

نظریات مختلف دیدگاه‌ها و راه‌کارهای مختلفی را برای رهایی کشورهای در حال توسعه از پیامدهای فرهنگی و اقتصادی جهانی‌شدن ارائه داده‌اند. به‌عنوان مثال نظریه وابستگی معتقد است در فرآیند جهانی‌شدن، کشورهای پیرامونی نه‌تنها توسعه پیدا نمی‌کنند بلکه همراه شدن قید و بندهای سرمایه‌داری با فناوری‌های جدید و رویه‌های فرهنگی محدودیت‌های آنها را به‌عنوان کشورهای حاشیه‌ای اقتصاد جهانی شدیدتر می‌کند و امکان توسعه را دشوارتر می‌سازد. لذا راه برون رفت دوری هرچه بیشتر از فرایندهای مخرب جهانی‌شدن است (Tausch, 2010: 469- 472). برخی نیز معتقدند جهانی‌شدن فرصت‌های بالقوه‌ای برای کشورهای در حال توسعه دارد اما این کشورها باید ابتدا اصطلاحات و اقدامات اقتصادی و تجاری‌ای را در سطح داخلی و منطقه‌ای انجام دهند و آنگاه به سمت فرایندهای جهانی‌شدن روی بیاورند (Qadri and Ayub, 2016: 20- 26).

---

1. pros and cons

اما فارغ از دیدگاه مخالفان و منتقدین جهانی‌شدن این مقاله به چند دلیل جهانی‌شدن را به‌عنوان فرایندی تعیین‌کننده مفروض خود قرار داده است. اول اینکه جدا از بحث دامنه دار پروژه‌های دیدن و هدفمند بودن جهانی‌شدن و یا فرایند و طبیعی بودن پدیده مذکور پیامدهای جهانی‌شدن اهمیت بیشتری دارد. به عبارت دیگر چه جهانی‌شدن فاعل یا فاعلانی (دولت‌های مرفه، شرکت‌های چندملیتی و غیره) داشته باشد و چه نداشته باشد تأثیرات آن غیر قابل چشم‌پوشی است. دوم اینکه راه‌کارهای مخالفین برای مقابله با پیامدهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی‌شدن، فارغ از عملی بودن یا نبودن آن‌ها، به‌صورت تک‌بعدی و منفک ارائه شده است. به‌عنوان مثال راه‌کارهای اقتصادی برخی از نظریه‌پردازان برای کشورهای در حال توسعه مبتنی بر منفک کردن کامل اقتصاد و فرهنگ است و دولت هم هر اقدامی بخواهد می‌تواند در حوزه اقتصادی انجام دهد. اما این پژوهش اقتصاد سیاسی کشورهای جهان سوم را در هم‌پیوندی مولفه‌های گوناگون و به ویژه فرهنگ و اقتصاد می‌بیند. از این منظر دولت نمی‌تواند هر کاری بخواهد در حوزه اقتصاد انجام دهد و موانع مختلفی از جمله محدودیت‌های فرهنگی دامنگیر آن می‌شود.

یک تأثیر مهم فرهنگی جهانی‌شدن بر کشورهای جهان سوم رشد فردگرایی است. جهانی‌شدن با فردگرایی نسبت مستقیمی دارد. از یک منظر، دو پایه اصلی جهانی‌شدن لیبرالیسم و سرمایه‌داری است که هر دو نظریه‌های فردگرایانه‌ای هستند. گرایش‌ها و نظریاتی هم که با جهانی‌شدن مخالف هستند همچون چپ‌ها، سوسیالیست‌ها، مارکسیست‌ها و غیره نظریاتی هستند که ماهیتی جمع‌گرایانه دارند. با گسترش جهانی‌شدن، ارزش‌های فردگرایانه هم در حال گسترش هستند (Dascălu. 2013: 2-4). همان‌گونه که بومان اشاره می‌کند، جهانی‌شدن با افزایش ارتباطات، جایگزین‌های متعددی برای سبک زندگی محلی ایجاد کرده است و «بارزترین خصیصه این ارتباطات مشترک فاصله‌گرفتن افراد از شهر و محل زندگی‌شان و انزوای آنها است». در این شرایط همان‌گونه که بک و گرنشایم می‌گویند هیچ یک از سنت‌ها، باورها، اسطوره‌ها، خرافات و غیره از بین نمی‌رود بلکه تنها حالت انتخابی و گزینشی به خود می‌گیرد. جهانی‌شدن لزوماً باعث ستیز یک فرد جهان‌سومی با فرهنگ محلی خود نمی‌شود اما موجب ستیز او با تحمیل فرهنگ محلی خواهد شد (خواجانه‌نوری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۴). جهانی‌شدن از طریق افزایش راه‌های قابل انتخاب موجب رشد فردگرایی شده - است. با این تحول اجتماعی است که فرد به یک خودآگاهی گزینش‌گرانه دست می‌یابد

و هویت خود را از طریق فردیت خود و نه تعلق به جمع کسب می‌کند. انکار انتخاب فردی از سوی هر نهادی از جمله خانواده، جامعه یا دولت در واقع انکار هویت و هستی اوست. در توضیح این فلسفه‌گزینش‌گری است که برخی با الهام از دکارت آن را در جمله «من انتخاب می‌کنم پس هستم» توضیح داده‌اند (Riolo. 2017: 719).

این فردگرایی ناشی از گسترش فرهنگ سرمایه‌داری خود را در رشد فرهنگ مصرف‌گرایی بروز داده است. مصرف‌هسته سرمایه‌داری است. همان‌گونه که لیرز<sup>۱</sup> توضیح می‌دهد فرهنگ پیش از سرمایه‌داری، فرهنگ پاک‌دینی<sup>۲</sup> بود که در آن فرد به انکار خود و لذا پذیرش می‌پرداخت اما در سرمایه‌داری این فرهنگ با فرهنگ لذت‌جویی<sup>۳</sup> جایگزین شد که در آن کامیابی و بهره‌گیری یک ارزش شد. بنیاد سرمایه‌داری مبتنی بر سوددهی است. برای این منظور نیاز به تولید دارد و برای تداوم تولید سودآور نیاز به مصرف دارد. از این رو فرهنگ مصرف، جزء جدایی‌ناپذیر سرمایه‌داری است. «فرهنگ مصرف»، ناشی از گسترش جهانی‌شدن در جوامع جهان‌سوم، باعث شده است تا ساختارهای سنتی و اجتماعی معنادهی تحلیل بروند. در این جوامع، مصرف‌مبتنی بر تمایلات<sup>۴</sup> و نه نیازها<sup>۵</sup> انجام می‌شود. مک‌دونالد یکی از بهترین نمونه‌های این مسئله است و نشان می‌دهد که چگونه یک شرکت تولیدکننده فست‌فود که مطابق نیازهای یک جامعه خاص تأسیس شده، توانسته است از طریق گسترش فرهنگ مصرف به صورت کاذب تبدیل به یک نیاز در کشورهای جهان سوم شود. در واقع برای مردم جهان سوم کالاها تبدیل به دال‌ها و نمادهایی شده‌اند که افراد می‌توانند با خرید لباس‌ها، عطرها، جواهرات، محصولات الکترونیکی و غیره به یک سبک زندگی خاص دسترسی پیدا کنند (Harmanci. 2017: 65-64).

### جهانی‌شدن و مسئله حقوق بشر

بنا بر تعریف رایج، حقوق بشر عبارت از حقوقی سلب‌ناپذیر است که بشر از حیث بشر بودنش واجد آنها می‌باشد. از این رو این حقوق متکی به هیچ ویژگی دیگر بشری نیست و هر انسانی در هر زمان و مکانی از آن برخوردار است. به همین دلیل، خاصیت حقوق

1. Lears
2. puritanism
3. hedonism
4. desires
5. needs

بشر جهان‌شمول بودن آن است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های جهانی‌شدن، اجماع جهانی بر سر مسئله حقوق بشر است. این دیدگاه معتقد به همسویی مثبت جهانی‌شدن و حقوق بشر است چرا که جهانی‌شدن با فراهم‌کردن رفاه اقتصادی و آزادی‌های سیاسی متعاقب آن موجب ارتقای حقوق بشر می‌شود. نظریه تجارت بین‌الملل یکی از این نظریه‌ها است که معتقد است که جهانی‌شدن به‌طور غیرمستقیم موجب ارتقای حقوق بشر می‌شود. به این طریق که جهانی‌شدن اقتصاد موجب افزایش سطح رفاه عمومی و بهبود شرایط اقتصادی موجب ارتقای حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد می‌شود. ضمن اینکه یکی از شرایط ادغام در اقتصاد جهانی رعایت الزام‌های حقوق بشری است. به‌عنوان مثال، اعضای سازمان تجارت جهانی هنگام مذاکره و نیز اجرای قواعد آزادسازی تجاری ملزم می‌شوند که تعهدات خود در خصوص ارتقا و حفاظت از حقوق بشر را هم رعایت کنند (Suralkar. 2018: 170). جهانی‌شدن به سه طریق توانسته است مسئله حقوق بشر را تبدیل به یکی از دغدغه‌ها و مسئله‌های مهم کشورهای جهان سوم کند؛ اول، تلاش‌های از بالا به پایین همچون فشار کشورهای غربی و یا سازمان‌های دولتی به کشورهای جهان سوم برای تبعیت از حقوق بشر و دوم تلاش‌های از پایین همچون افکار عمومی جهانی و سوم نهادهای حقوق بشری.

تلاش‌های سیاسی و دولتی کشورها و سازمان‌های غربی همچون اتحادیه اروپا و مشروط کردن توافق‌های تجاری، همکاری، شراکت و همبستگی در روابط با کشورهای جهان سوم نقش مهمی در سوق دادن کشورهای مذکور به سمت رعایت الزامات حقوق بشر داشته‌است (Velluti. 2016: 42). نهادهای حقوق بشری نیز در این زمینه نقش مهمی دارند. هم‌اکنون شبکه گسترده و در هم تنیده نهادهای حقوق بشری را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد. اول، نهادهای بین‌المللی غیردولتی؛ نهادهای منطقه‌ای غیردولتی؛ نهادهای غیردولتی با تمرکز بر یک کشور؛ نهادهای وابسته به سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری مبتنی بر معاهده. کشورهای جهان سومی زیر فشارهای هر روزه گزارش‌ها و محکومیت‌های نهادهای حقوق بشری در حوزه‌های مختلفی همچون نقض حقوق کارگران، زنان، کودکان، فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران و غیره قرار دارند. نهادهای حقوق بشری با دفاع، نظارت و نیز لابی‌کردن به مسائل حقوق بشری می‌پردازند و با جمع‌آوری اطلاعات از وضعیت‌های جزئی کشورها و ارائه آن در قالب گزارش‌ها و بیانیه‌ها به خوبی می‌توانند تمرکز جهانی را معطوف کشور مورد بررسی کنند (Ganaie and Mohiuddin. 2016: 2).

محور آخر در حوزه جهانی‌شدن حقوق بشر مسئله افکار عمومی جهانی و جامعه مدنی جهانی و نهادهای آن است. به نظر می‌رسد که این محور، مهم‌ترین محور گرایش کشورهای جهان سوم به رعایت حقوق بشر است. چرا که بسیاری از ساز و کارهای حقوق-بشری هیچ ضمانت اجرایی مستحکمی ندارند و فشارهای سیاسی نیز با منافع سیاسی گره خورده است. ریچارد فالک، که پیش از این به آن اشاره شد، در نظریه «دو شاخه جهانی‌شدن» می‌گوید جهانی‌شدن دو مسیر دارد؛ اول، جهانی‌شدن از بالا و جهانی‌شدنی که در سطح جامعه مدنی جهانی انجام می‌گیرد و اهمیت فزاینده حقوق بشر ناشی از وارد شدن آن به جهانی‌شدن از پایین است. خودآگاهی جهانی در حوزه حقوق بشر به این معنا است که بشر امروزی به واسطه دسترسی به فناوری‌های ارتباطی و اینترنت از حقوق خود به‌عنوان یک بشر آگاهی یافته است. علاوه بر این آگاهی فردی، جنبش‌های محلی و بومی گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف حقوق بشری همچون حقوق زنان در کشورهای جهان سومی راه‌اندازی شده است. امروزه فشاری که افکار عمومی جهانی و جامعه مدنی جهانی بر دولت‌ها در زمینه حقوق بشر وارد می‌کنند دست کمی از جامعه مدنی داخلی ندارد. در واقع، حقوق بشر تبدیل به یکی از مهم‌ترین هنجارها و یا به زبان حقوقی تبدیل به قواعد آمره در روابط بین کشورها شده است. (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۶۳).

### جهانی‌شدن و مسئله دولت

نظریات مختلفی که در خصوص دولت و کارکردهای آن مطرح شده‌اند را به طور کلی می‌توان به دو دسته دولت تنظیم‌گر<sup>۱</sup> و دولت تسهیل‌گر<sup>۲</sup> تقسیم کرد. دولت رفاه نمونه‌ای از دولت تنظیم‌گر و دولت نولیبرالی نمونه‌ای از دولت تسهیل‌گر است. تحت تأثیر جهانی‌شدن و تأثیرات فرهنگی و اقتصادی آن، روند کلی به سمت حرکت از دولت‌های تنظیم‌گر به تسهیل‌گر است. دولت رفاه با مداخله در تولید و توزیع و نیز ارائه خدمات عمومی درصدد ارتقای سطح زندگی فرد است. اما ویژگی‌های دولت رفاه منجر به مداخله‌گرایی، دولت‌محوری، دولت حداکثری، کم‌شدن آزادی‌ها و انتخاب‌های فردی هم می‌شود. دولت رفاه، خود حدود و ثغور رفاه افراد و مسیر جامعه را تعیین می‌کند و افراد در چارچوب قواعد و محدودیت‌های دولتی می‌توانند در عرصه‌های تولید، توزیع و مصرف فعالیت کنند. مسئله مذکور موجب واکنش افراد می‌شود؛ زیرا افراد گرایش به این پیدا

1. regulator  
2. facilitator

کرده‌اند که مسیر رفاه و خوشبختی‌شان را خود انتخاب کنند و انتظار دارند که دولت نیز تنها «تسهیل‌گر» رفاهی باشد که خود آنها برگزیده‌اند (Mok, 2005: 292-298). به‌عنوان مثال یکی از ویژگی‌های دولت‌های رفاه وضع قواعد گسترده در حوزه‌های مربوط به تجارت بین‌الملل از جمله واردات و صادرات، سرمایه‌گذاری و غیره است و این مسئله به نوبه خود باعث محدودیت انتخاب‌های افراد می‌شود.

فردگرایی ناشی از جهانی‌شدن با ترویج اندیشه‌های مربوط به توانمندسازی افراد موجب تشدید فردمحوری مثبت شده است؛ به این معنا که بسیاری از مفاهیم جدید از جمله توسعه، حول محور فرد تکوین می‌یابد. این رویه با مدل‌های دولت مداخله‌گر و حداکثری همچون دولت‌های رفاه، سوسیالیستی، توسعه و غیره در ناسازگاری فزاینده‌ای قرار می‌گیرد و در مقابل گرایش‌های جهان‌دوستانه<sup>۱</sup> را همچون آزادسازی، مقررات زدایی، کاهش بودجه دولت، سرمایه‌گذاری‌های خارجی، خصوصی‌سازی، شرکتی‌سازی<sup>۲</sup>، واگذاری<sup>۳</sup> و غیره را مطلوبیت می‌بخشد (Haque, 2002: 103-105). و سیاستگذاری اقتصادی دولت‌ها را در راستای تحقق این موارد سوق می‌دهد.

پیدایش و گسترش دولت رفاه، در واکنش به فشار از سمت پائین، یعنی از سوی مردم طبقه کارگر (که پیش‌تر حق رأی نداشتند) بوده است که تقاضای برآورده شدن نیازهای رفاهی خود را داشته‌اند (الکاک، ۱۳۹۱: ۲۷۹). امروزه حمایت مردمی محدودی برای هر حزبی که بخواهد قانون بازار و اهمیت انتخاب فردی را به چالش بکشد وجود دارد. در واقع، وظیفه هر جنبشی، بایستی مرتبط ساختن تجربه‌های محلی با دستورکاری جهانی‌تر باشد (استیونسن، ۱۳۸۴: ۹۳)، تا بتواند حمایت سیاسی لازم را برای تحقق برنامه‌هایش به دست آورد. در این راستا، پیشرفت‌های اخیر در نظریه دموکراتیک این سوال را مطرح می‌کند که چگونه عمل سیاستی (سیاستگذاری) می‌تواند به مشروعیت دولت کمک کند. بر این اساس، گفته می‌شود که فرایند کارآمدسازی سیاستگذاری می‌تواند راهی برای ارتقای مشروعیت دولت نیز ارائه کند (مورن و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۱۹-۵۱۸).

جهانی‌شدن موجب شده است دو سطح مهم بر فرایندهای تصمیم‌گیری دولت در عرصه سیاستگذاری اقتصادی اضافه شود؛ اول سطح فروملی و دوم سطح فراملی. پیش از جهانی‌شدن، جامعه به مثابه ابژه‌ای تلقی می‌شد که دولت می‌توانست بدون دغدغه‌ها

---

1. globalization-friendly  
2. corporatization  
3. divestment

و مخالفت‌های داخلی، اقتصاد ملی خود را در قالب طرح‌ها و برنامه‌های توسعه اقتصادی سامان دهد. اما اول آنکه این برنامه‌ها در بسیاری از موارد با کنش‌های بخش‌های اقتصادی فروملی همچون واحدهای اقتصادی و افراد ناسازگاری‌هایی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر قالب‌بندی جامعه، افراد و واحدهای اقتصادی به سادگی امکان‌پذیر نیست و هر نوع برنامه‌ریزی سراسری ممکن است با برنامه‌ها، خواسته‌ها و نیازهای بخش‌های مختلفی از جامعه ناسازگاری پیدا کند؛ که با متنوع شدن نیازها و مطالبات، که از پیامدهای جهانی‌شدن می‌باشد، این مسئله تشدید شده است. دوم اینکه سطح بین‌المللی و انتظارات خارجی، محیط‌زیست، حقوق بشر، بلوک‌های تجاری و بسیاری از مولفه‌های دیگر مربوط به اقتصاد جهانی باعث محدودیت‌هایی برای تصمیم‌گیری اقتصادی دولتی می‌شود (Agrawal, 2013: 162-167). محدودیت‌ها، به ویژه به جهت فرهنگی، به گونه‌ای است که دولت‌ها دیگر نمی‌توانند نسبت به مسائلی همچون حقوق شهروندی و حقوق بشر بی‌تفاوت باشند و الزامات ملی را بر الزامات بشری و جهانی اولویت دهند، زیرا مشروعیت آن‌ها به عنوان دولت، تحت‌الشعاع اقدامات فراملی قرار دارد. در چنین شرایطی، بهترین سیاست، ایجاد همسویی و هماهنگی بین مسایل و منافع ملی با الزامات جهانی‌شدن است و دولت‌ها حتی با داشتن نگاهی جدید به نظم جهانی باید مطابق با نظم موجود و الزامات جهانی‌شدن عمل کنند (غرایاق‌زندی، ۱۳۹۰: ۱۳۲-۱۳۱). لذا یکی از تاثیرات مهم جهانی‌شدن بر کارکردهای دولت، تغییر هنجارها و استانداردهای حکومتی در عرصه اقتصادی بوده است. پیش از تشدید فرآیندهای جهانی‌شدن، کارکردهای مورد انتظار دولتی در عرصه اقتصادی، تضمین رفاه عمومی، ایجاد خودکفایی در عرصه‌های مهم اقتصادی، تأمین اشتغال، برابری اقتصادی و مانند آن بود. اما امروزه انتظارات اقتصادی از دولت در حوزه ایجاد کارایی، ارزش بهای پرداخت شده<sup>۱</sup>، رقابت، رضایت مصرف‌کننده و غیره است. به عنوان مثال فرهنگ مصرفی منجر به گرایی در جهت ایجاد رضایت مصرف‌کننده یا رضایت مشتری شده است. این رضایت از طریق ارائه انتخاب‌های کافی و تضمین بهترین و ارزان‌ترین کالا و خدمات است. رضایت ایده‌آل و حداکثری مذکور زمانی مهیا می‌شود که فرد تقریباً به همه محصولات جهان در حوزه مورد نیاز خود دسترسی داشته باشد و این شرایط نیز جز با ادغام در اقتصاد جهانی و از بین بردن تعرفه‌های گمرکی امکان‌پذیر نیست (Haque, 2002: 107-115). در این راستا، اندیشه‌ها و سیاست‌های

---

1. value for money

نولیبرالیستی با تأکید بر بازار آزاد و عدم مداخله دولت در اقتصاد و اهمیت انتخاب‌های فردی، در پاسخ به ضرورت‌های جهانی شدن شکل گرفتند.

### جهانی شدن و سیاستگذاری اقتصادی در کشورهای در حال توسعه

از فردای جنگ جهانی دوم کشورهای در حال توسعه برای پر کردن شکاف خود با کشورهای پیشرفته، چیرگی بر فقر و توسعه نیافتگی گسترده، رهایی از اقتصاد وابسته استعماری، خام‌فروشی و غیره روی به صنعتی‌شدن آوردند. در این راستا کشورهای در حال توسعه دو نوع راهبرد کلان صنعتی‌شدن جایگزینی واردات و صنعتی‌شدن توسعه صادرات را درپیش گرفتند که راهبرد اول تا دهه ۱۹۷۰ راهبرد مورد علاقه کشورهای مذکور بود اما از این تاریخ به بعد با راهبرد توسعه صادرات و رویکردهای آن جایگزین و یا دست کم تعدیل شد. ویژگی اصلی جایگزینی واردات تولید کالاهای متناسب با نیازهای داخلی در پناه دیوار بلندی از تعرفه‌ها بر کالاهای خارجی بود. هرچند استدلال اصلی مبتنی بر این بود که دولت باید از صنایع نوپای<sup>۱</sup> داخلی به‌طور موقت حمایت کند تا به سطح رقابت‌پذیری جهانی برسد، اما در عمل اقدامات حمایتی دولت‌ها تبدیل به ویژگی ذاتی صنایع مذکور شد. با آشکار شدن مشکلات مذکور از دهه ۱۹۷۰ بسیاری از کشورهای در حال توسعه به سیاست جایگزینی واردات روی آوردند. شواهد تجربی نیز نشان داده بود که کشورهایی که رویکرد توسعه صادرات را برگزیده بودند رشد اقتصادی بالاتری نسبت به کشورهایی که رویکرد جایگزینی واردات را اتخاذ کرده بودند، داشتند (Karunaratne, 2007: 218-220).

در کشورهای در حال توسعه که در آن، دولت متولی توسعه کشور نیز می‌باشد، سیاستگذاری اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که سیاستگذاری اقتصادی در این کشورها، در واقع، همان «برنامه توسعه کشور» است. برنامه داشتن و برنامه‌ریزی بدون ترسیم خطوط کلی و روشنی که از پیش برای مدتی طولانی بر جریان اقتصاد و بازرگانی کشور حاکم بوده و به‌عنوان استراتژی یا راهبرد شناخته می‌شود، غیرممکن است. تحولات فرهنگی در عصر جهانی‌شدن که نوعی تحول کیفی در سبک زندگی فردی و اجتماعی ایجاد کرده‌است، به نوبه خود، ضرورت‌ها، محدودیت‌ها و در عین حال فرصت‌هایی را برای این کشورها، و به‌طور مشخص برای دولت‌ها، به دنبال داشته است. آنچه در

1. infant industry



این مبحث حائز اهمیت است، این مسئله می‌باشد که کدام یک از این دو رویکرد کلی با تحولات فرهنگی ناشی از جهانی‌شدن و توقعاتی که در خصوص نحوه کارکرد دولت و به ویژه برنامه توسعه دولت در این کشورها ایجاد کرده است، هماهنگی بیشتری دارد.

در سیاست جایگزینی واردات، به‌عنوان یک رویکرد درون‌گرا، یک کشور اقدام به مهیا کردن بستری مناسب برای صنعت خود می‌کند، و به‌جای واردات، خصوصاً واردات محصولات صنعتی، به ایجاد صنایع لازم به منظور تولید داخلی آن محصولات اقدام می‌کند. به عبارت دیگر، طی این راهبرد، کشور می‌کوشد با انجام تولید داخلی، جای کالاهای وارداتی را پر کند و سرانجام خود را از واردات بی‌نیاز گرداند (یاوری و سعادت، ۱۳۸۴: ۲۵). برای تداوم سیستم جایگزینی واردات معمولاً به ممنوعیت واقعی واردات، چه از طریق ممنوعیت مستقیم واردات، چه از طریق وضع تعرفه‌های گسترده بر روی محصولات مختلف، به طوری که واردات آن‌ها را غیراقتصادی و بدون صرفه سازد، احتیاج است (Finance & Development, 2015: 20). در سیاست جایگزینی واردات، حمایت شدید دولت از صنایع داخلی، به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه رقابت با صنایع داخلی را نمی‌دهد. انتقال فناوری و نوآوری جدید از کشورهای توسعه‌یافته که منجر به بهبود کیفیت کالاها و عملکرد خدمات می‌گردد از طریق همین سرمایه‌های خارجی صورت می‌گیرد. جایگزینی واردات چون اساساً با حمایت‌گرایی و وضع تعرفه گمرکی و سهمیه همراه است، کنترل دولت بر اقتصاد و بازرگانی کشور را افزایش می‌دهد، بنابراین بیشتر مورد توجه دولتهاست. اتخاذ این سیاست منبع درآمد آسان و مطمئن و قابل محاسبه‌ای را برای دولت ایجاد می‌کند (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۸۷: ۱۰).

سیاست توسعه صادرات (تشویق صادرات) در چارچوب راهبردهای برون‌گرا می‌گنجد. توسعه صادرات عبارت است از صادرات محصولات غیرسنتی اعم از کالاهای اولیه، نیمه ساخته و کالاهای ساخته شده صنعتی به طوری که جانشین صادرات کالاهای سنتی اولیه قرار گیرند. توسعه صادرات، معرف گرایش به تجارت آزاد و تجارت بین‌المللی است. این سیاست نشان می‌دهد که یک کشور تا چه میزان متوجه بازارهای جهانی و تابع نیازها و تقاضای خارجی است. توسعه صادرات، عامل تقویت تجارت آزاد خارجی است؛ بنابراین، طبق تعریف کلاسیک‌ها، تجارت آزاد باعث هدایت تولید و تخصیص منابع در جهت تولید کالاهای با مزیت نسبی می‌شود و چون رشد صنعتی در جهت استفاده بهینه از منابع تولید و در قالب بازارهای جهانی به‌دست می‌آید، توأم با کارایی اقتصادی است و منجر به ایجاد تخصص می‌شود که این تخصص می‌تواند با آموزش‌های علمی-کاربردی لازم همراه شده و زمینه‌ساز توسعه اقتصادی گردد (یاوری و

سعادت، ۱۳۸۴: ۲۶). ارشاد و هدایت دولت از طریق اعلام مقررات واردات و صادرات و کم‌وزیادکردن مشوق‌ها و نظایر آن صورت می‌پذیرد، لکن دخالت عملی دولت در اقتصاد کاهش یافته و به نوعی به لیبرالیزه‌شدن اقتصاد و بازرگانی کشور محقق می‌گردد. در این راستا، در سیاست توسعه صادرات، درآمدهای ارزی سریعاً رشد یافته، بازارها به‌طرز فزاینده‌ای تنوع یافته و اقتصاد به‌طور روزافزونی انعطاف بیشتری پیدا می‌کند. عرضه روزافزون ارز، امکان آزادسازی بیشتر واردات را فراهم ساخته و این امر تمایل سیستم را نسبت به صادرات تقویت می‌کند. همچنین، سیاست توسعه صادرات رشد سریع و کوتاه مدت را امکان‌پذیر می‌سازد، در مقابل، جایگزینی واردات رشد بلند مدت را وعده می‌دهد. در مورد کشورهایی که امکان مقایسه عملکرد آن‌ها قبل و بعد از تغییر سیاست وجود داشته‌است، نرخ رشد پس از اتخاذ استراتژی توسعه صادرات به سرعت افزایش یافته است. از طرفی، تداوم این نرخ رشد، نشان‌دهنده این مسئله است که سیاست توسعه صادرات صرفاً منافع ایستای ناشی از بهبود در تخصیص منابع را ایجاد نمی‌کند، بلکه اثرات پویایی در اقتصاد دارد (Finance & Development. 2015: 20-23). همچنین، سیستم توسعه صادرات نسبت به جایگزینی واردات شرایط و فضای مناسب‌تری را برای جذب و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و فعالیت شرکت‌های چندملیتی فراهم می‌کند. امروزه انتقال دانش و فناوری نوین عموماً از طریق ورود سرمایه خارجی و فعالیت این شرکت‌ها صورت می‌پذیرد.

پژوهشگرانی همچون وینسنت تاکر در خصوص تاثیرات فرهنگی جهانی‌شدن بر کشورهای جهان سوم و شکست نظریه‌هایی همچون نظریه وابستگی و راهبردهای جایگزینی واردات صحبت کرده‌اند. تاکر معتقد است این راهبردها به این دلیل شکست خورده‌اند که عمدتاً بر چیرگی‌های اقتصادی و سیاسی تمرکز کرده‌اند، در حالی که ابعاد فرهنگی جهانی‌شدن را نادیده گرفته و لذا سیاست‌هایشان شکست خورده است. از این منظر دولت‌ها نمی‌توانند در حالی که «فرهنگ سرمایه‌داری» در جوامع‌شان به‌شدت گسترش یافته‌است، خود را از الزامات «اقتصاد سرمایه‌داری» دور نگه دارند. تاملینسون نیز بر همین نکته تاکید کرده و گفته است که اقتصاد و فرهنگ بسیار در هم تنیده‌اند و جنبه فرهنگی سرمایه‌داری متأخر بیش از جنبه‌های دیگر آن اهمیت یافته است. لذا هنگامی که در جوامع جهان سوم، قلب‌ها و ذهن‌های مردم جذب فرهنگ جهانی‌شده‌ی سرمایه‌داری است، نمی‌توان سیاست و اقتصاد را بدون توجه به این چیرگی فرهنگی سامان داد (archer. 2007: 3-4). نکته مهم در این جا همسازی نظم فرهنگی و

اقتصادی است. همانگونه که در یک جامعه سیستم فرهنگی و اقتصادی باید با یکدیگر تطبیق داشته باشند، در شرایط جهانی‌شدن نیز باید نظم‌های جهانی با یکدیگر تطابق داشته باشد. به عبارت دیگر مفاهیم پرکاربرد امروزی همچون «فرهنگ جهانی»، «اقتصاد جهانی» و «سیاست جهانی» باید با یکدیگر در یک تناسب معنادار و بی‌تناقض قرار گیرند. به‌عنوان مثال در دوره جهانی‌شدن که موجب انتشار بسیاری از ارزش‌های فرهنگی مربوط به سرمایه‌داری و لیبرالیسم شده است نمی‌توان در حوزه اقتصادی یک نظم مرکانتیلیستی را به پیش برد (guttal. 2010: 523- 529).

اقتصاد سرمایه‌داری منجر به شکل‌گیری پدیده‌ای به نام دولت تهی<sup>۱</sup> شده است. این مسئله به ویژه در کشورهای جهان سوم موجب بروز تناقض مهمی شده است، زیرا همانطور که اشاره شد بسیاری از دولت‌های جهان سوم «دولت توسعه» هستند. دولت توسعه درصدد است تا با برنامه‌های گسترده در حوزه اقتصاد کلان شاخص‌های کلی اقتصادی را بهبود بخشد که این امر موجب مداخله و وضع قوانین گسترده در حوزه اقتصاد داخلی و روابط اقتصادی خارجی است. اما در سطح اقتصاد خرد، که مربوط به فرد و رفتار مصرف‌کننده است، تحت تأثیر آشنایی گسترده‌ای که افراد کشورهای در حال توسعه از کالاها و محصولات خارجی و مزیت‌های آن نسبت به محصولات داخلی به‌دست آورده‌اند، تقاضا نیز برای مصرف کالاها مذکور رشد چشمگیری داشته است. اما دولت توسعه به منظور بهبود شاخص‌های اقتصاد کلان همچون کاهش بیکاری، تولید ملی، رشد صنایع بومی و غیره عرضه جهانی را محدود می‌کند. دولت توسعه وعده آینده بلندمدت توسعه اقتصادی را به شهروندان می‌دهد اما فرهنگ رو به رشد فردگرایانه، فایده‌گرایانه و مصرف‌گرایانه‌ی افراد به دنبال دسترسی فوری به باکیفیت‌ترین و مقرون به صرفه‌ترین کالاها است. جهانی‌شدن موجب تشدید گرایش فلسفی خودمحوری فردگرایانه شده است. این چنین رویکرد فلسفی با دولت نامداخله‌گر همسازتر است (Haque. 2002: 115- 124).

در نسل دوم حقوق بشر که امروزه تبدیل به یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های سیاست داخلی و نیز بین‌المللی شده است به حقوق اقتصادی افراد تأکید شده است. «حق توسعه» تا آن‌جا اهمیت پیدا کرده است که در مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه حق توسعه<sup>۱</sup> به تصویب رسید. وظیفه دولت در این شرایط بسیار سنگین‌تر می‌شود چرا که

1. hollow state  
1. Declaration on the Right to Development

رفاه نیز جزء حقوق جدایی‌ناپذیر انسان قلمداد شده است و مطالبات اقتصادی افراد تبدیل به یکی از مهم‌ترین مطالبات حقوق بشری شده است. به ویژه در کشورهای در حال توسعه، دولت مهم‌ترین متولی اقتصاد است و لذا مطالبات مردم نیز عمدتاً متوجه دولت است. از سوی دیگر با توجه به جهانی‌شدن فزاینده فرهنگ مصرفی و فرد‌گرایانه، مطالبات حقوق بشری گفته شده بیشتر در قالب مطالبات رفاه فردی نمود پیدا می‌کند. در واقع تقاضای یک فرد از دولت خود بیشتر مطالبات اقتصادی در حوزه خرد و مسائل مربوط به رفاه شخصی است. در چنین شرایطی که فرد برآورده کردن رفاه شخصی خود را جزء حقوق خوش می‌داند، اگر دولت قادر به برآورده کردن آن نباشد با بحران پاسخ‌گویی و عدم مشروعیت مواجه می‌شود.

از این رو سیاستگذاری اقتصادی کشورهای در حال توسعه بر دست‌یابی به توسعه باید با توجه به ویژگی‌هایی همچون رشد تحرک اجتماعی، نظام پاداش‌های بر اساس لیاقت، پذیرش نوآوری‌های اجتماعی و تنوع دیدگاه‌ها، محدودیت کنترل قدرتمندان سیاسی در زندگی اجتماعی و اقتصادی، گسترش فضای خصوصی و غیره باشد. در شرایط پیچیده جهانی‌شدن باید تصمیم‌ها به طوری نامتمرکز توسط بخش وسیعی از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان صورت گیرد. در عمل نیز راهبرد جایگزینی واردات مشکلاتی همچون وابستگی شرکت‌ها به حمایت دولت، رقابت‌پذیری پایین، کاهش انگیزه برای افزایش نوآوری و کارایی، قیمت‌گذاری انحصاری، مشکلات مالی و کسری بودجه دولت، دست‌مزد پایین و مانندان، کاهش جذابیت جایگزینی واردات را از حوزه نظری به مردم نیز کشانده است (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۹۳: ۲۳۲-۲۲۹). همان‌طور که در بخش جهانی‌شدن و مسئله حقوق بشر گفته شد، امروزه توسعه فعالیت‌های تجاری به ویژه در مرحله اجرای قواعد آزادسازی تجاری، مستلزم رعایت موازین حقوق-بشری از سوی دولت‌ها است. لذا پیش‌نیاز تحقق سیاست توسعه صادرات که نگاهی تعاملی و تجارت‌محور دارد، رعایت این موازین از سوی دولت‌ها می‌باشد. در مقابل، سیستم جایگزینی واردات با نگاه درون‌گرایانه و غیرتعاملی خود، التزام و اراده چندانی نیز برای رعایت موازین حقوق بشری ندارد. در مجموع می‌توان گفت که راهبرد توسعه صادرات با رشد فرهنگ مصرفی و فردگرایانه ناشی از جهانی‌شدن که در آن افراد خواهان استفاده آزادانه، سریع و مداوم از مجموعه متنوعی از کالاها و خدمات با بالاترین کیفیت و معقول‌ترین قیمت هستند، هماهنگی بیشتری دارد.

## نتیجه‌گیری

گرایش و خودآگاهی فزاینده بشر در قرن بیست و یکم به این سمت سوق پیدا کرده است که هستی و هویت خود را خویشتن انتخاب کند که این انتخاب‌گری فردی در وضعیت سرمایه‌داری کنونی خود را در قالب خریدن و مصرف کردن نشان می‌دهد. فرآیندهای فردی‌شدن، مصرف انبوه و محو شدن مرزهای اجتماعی و سیاسی همگی می‌توانند به ایجاد این احساس کمک کنند که هر کسی می‌تواند هر چیزی که می‌خواهد باشد. این تمایلات مصرفی فردگرایانه و آزادی‌خواهانه (به معنای داشتن حق انتخاب در زندگی)، مهم‌ترین پیامد فرهنگی جهانی‌شدن هستند. در این راستا، فردی‌شدن و متنوع شدن نیازهای مصرفی، در کنار آگاهی به مسئله حقوق مشترک بشری و فشارهای داخلی و خارجی به منظور رعایت آن، نقش و کارکرد دولت در عرصه اقتصاد یا همان سیاستگذاری اقتصادی دولت را دستخوش تحولات اساسی کرده است. امروزه، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های دولتی بدون توجه به تحولات فرهنگی ناشی از فرآیند جهانی‌شدن، قادر به پاسخ‌گویی به نیازها و مطالبات متنوع و پیچیده بشر نبوده و اساساً تأمین نیازها در چارچوب‌های دولتی و دستوری پیشین در عرصه محدود ملی غیرممکن گردیده است. در عصر حاضر که مرجعیت بازار آزاد در مقیاس جهانی پذیرفته شده است؛ از یک طرف، بازار آزاد با فراهم آوردن بیشترین امکان‌های انتخاب، با روحیه و فرهنگ بشر در عصر جهانی‌شدن هم‌خوانی و هماهنگی دارد و از طرف دیگر، تحقق بازار آزاد در یک جامعه و گسترش تعاملات تجاری در سطح جهانی، مستلزم رعایت موازین مشترک حقوق بشری توسط دولت است. بر این اساس، نیاز به نوین‌سازی سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های دولت در عرصه سیاستگذاری اقتصادی در عصری که شاهد رشد بازارهای جهانی، تغییر الگوهای سنتی اجتماعی و کار و شکل‌های متنوع‌تری از هویت شخصی و فرهنگی بوده است، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. این نوین‌سازی، در واقع، پیگیری سیاست‌های بازارمحور، برون‌گرایانه و تعامل‌گرایانه در عرصه جهانی است.

چنین تحولی به ویژه برای کشورهای در حال توسعه که دولت بایستی همزمان در راستای توسعه کشور نیز گام بردارد ضروری‌تر می‌نماید. دستیابی به توسعه مستلزم کسب حمایت سیاسی لازم برای اجرای برنامه‌هاست و در عصر جهانی‌شدن کسب چنین حمایتی بدون رعایت موازین حقوق بشری و داشتن نگاهی جهانی به مسائل غیر ممکن به نظر می‌رسد. همچنین، ماهیت محافظه‌کارانه و دیوان‌سالارانه رویکردهای مرکانتیلیستی

با نوآوری مستمر، انعطاف‌پذیری و فضای آزاد که از ملزومات جهانی‌شدن است، تناسب ندارد. فرهنگ فردگرایانه و گزینش‌گر بشر عصر جهانی‌شدن نیز رویکردهای بسته، درون‌گرا و تحمیلی را بر نمی‌تابد. بر این اساس، برنامه توسعه کشور بایستی با ملزومات، به ویژه فرهنگی، جهانی‌شدن هم‌خوانی و هماهنگی داشته باشد. لذا مسیر رسیدن به توسعه و رشد برای کشورهای در حال توسعه با اتخاذ الگوهای درون‌زا به نظر سخت بعید می‌آید، و با عنایت به شرایط کنونی جامعه اطلاعاتی، همگرایی اقتصادی ملی با نظام اقتصادی جهانی و روند جهانی‌شدن، اتخاذ الگوهای برون‌زا برای این کشورها ضروری است. در چنین شرایطی، سیاست توسعه صادرات با نگاه برون‌گرایانه و تعاملی و تجارت-محوری که دارد، هماهنگی بیشتری با فرایند جهانی‌شدن داشته و لذا گزینه مطلوب‌تری برای دولت در کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

## منابع

- استیونسن، نیک. (۱۳۸۴). «رسانه‌های جدید و جامعه‌اطلاعاتی (شیلر، کاستلز، ویریلیو و فمینیسم سایبر)». ترجمه: پیروز ایزدی. *فصلنامه رسانه*. شماره ۶۲. ۷۸-۱۲۰
- الکاکی، پیت و دیگران. (۱۳۹۱). *مرجع سیاستگذاری اجتماعی*. ترجمه: علی‌اکبر تاج-مزیانی و محسن قاسمی. جلد اول. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بررسی‌های بازرگانی. (۱۳۸۷). «صادرات و الگوی توسعه در جهان سوم». شماره ۲۱. ۳-۲۶
- خواجه نوری، بیژن و دیگران. (۱۳۹۲). «مطالعه رابطه جهانی‌شدن فرهنگی با فردگرایی و جمع‌گرایی جوانان مورد مطالعه: شهر شیراز». *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*. شماره ۴. ۴۳-۶۶
- غزایاق‌زندی، داود. (۱۳۹۰). *درآمدی بر سیاستگذاری امنیت ملی*. چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاظمی، مریم. (۱۳۸۴). «حقوق بشر و دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن». *راهبرد*. شماره ۳۸. ۲۵۶-۲۷۰
- لارسون، توماس و اسکیدمور، دیوید. (۱۳۹۳). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*. ترجمه: احمد ساعی و مهدی تقوی. تهران: قومس.
- مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۳). *سیاستگذاری اقتصادی: مدل، روش و فرآیند*. تهران: رخداد نو.
- مورن، مایکل و دیگران. (۱۳۹۳). *دانشنامه سیاستگذاری عمومی*. ترجمه: محمد صفار. تهران: نشر میزان.
- وحید، مجید. (۱۳۸۶). «بحثی در سیاستگذاری فرهنگی». *فصلنامه سیاست*. دوره ۳۷، شماره ۳. ۲۷۸-۳۰۶
- یاوری، کاظم و رحمان، سعادت. (۱۳۸۴). «اثر سرمایه‌گذاری خارجی بر رشد اقتصادی ایران: راهبردهای جایگزینی واردات و توسعه صادرات». *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)*. شماره ۲۷.

## References

- Jabbra, Joseph and O. P. Dwivedi. (2006). Globalization, Governance, and Administrative Culture. *International Journal of Public Administration*, Vol. 27, Nos. 13 & 14, pp. 1101-1127.

- Riolo, A. (2017). I choose, therefore I am. The Jaspers concept of choice and implications on the ability to act. *25th European Congress of Psychiatry / European Psychiatry* 41S, S710–S771.
- Karunaratne, neil Dias. (2007). Export Oriented Industrialization Strategies, *Intereconomics*, Vol. 15. Iss. 5, 217-223.
- Albrow, Martin. (2012). The impact of globalization on sociological concepts: Community, culture and milieu, *Innovation. The European Journal of Social Science Research*, Vol. 1, Ko. 4.
- Archer, Kevin. Martin, Bosman. Mark Amen. Ella, Schmidt. (2007). *Locating Globalizations and Cultures, Globalizations*.
- Coicaud, Jean-Marc. (2013). *The globalization of human rights*. Tokyo, New York, Paris: United Nations University Press.
- Cossa, José. (2015). *African Renaissance and Globalization: A Conceptual Analysis and a Way Forward*. Ufahamu, 38:3.
- Cuterela, Sandu. (2012). *Globalization: Definition, Processes and Concepts*. Revista Română de Statistică, Supliment Trim IV.
- Dascălu, Dan Ioan. (2013). Individualism and mass communication in the context of globalization. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 163, 1–6.
- *Finance and Development*, June 2015, 20-23.
- Ganaie, Ashraf and Mohiuddin, Shafiq. (2016). Globalization and Human Rights. *Developing Country Studies*, Vol. 6, No.12.
- Guttal, Shalmali. (2010). Globalisation, Development in Practice. *Development in Practice*, Volume 17, Numbers 4–5.
- Hamdi, Mustafa. (2013). The Impact of Globalization in the Developing Countries. *Developing Country Studies*, Vol.3, No.11, 2013.
- Haque, Shamsul. (2002). globalization, new political economy, and governance. *Administrative Theory & Praxis*, Vol. 24, No. 1,103–124
- Harmanci, Nimet. (2017). Consumerism is the Core Ideology of the Capitalism. *International Journal of Business, Humanities and Technology*, Vol. 7, No. 4.
- Katz, James and Aakhus, Mark. (2004). *Perpetual Contact*. UK: Cambridge University Press.
- Munck, Ronaldo and Denis O'Hearn. (2008). *Critical Development Theory: Contributions to a New Paradigm*. UK: London, Zed Books.
- Okafor, Nnamdi and Peter, Etchie. (2014). Globalization and The Social Formation of Third World Countries. *Afro Asian Journal of Social Sciences*, Volume 5, No. 5.2 Quarter II.
- Onwe, Sunday and Nwogbaga, David. (2014). *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 4, No. 8.
- Osland, Joyce. (2003). Broadening the Debate The Pros and Cons of Globalization. *Journal of Management Inquiry*, Vol. 12 No. 2, 137-154.
- Otasevic, Katarina. (2014). Cultural Diversity and Cultural Identity in Globalization. *Applied Economics and Management*, Volume II.



- Qadri, Mubashar and Umer, Ayub. (2016). Globalization and Regionalization. *Journal of Management and Research*, Volume 3, Number 2.
- Saguier, Marcelo. (2012). Resistance to globalization. On [https://researchgate.net/publication/269104537\\_Resistance\\_to\\_Globalization](https://researchgate.net/publication/269104537_Resistance_to_Globalization).
- Servaes, Jan and Lie, Rico. (2010). Media, globalisation and culture: issues and trends, *Communication*, Volume 29.
- Shengping, Yang (2008). logic and trends in cultural globalization and the reconstruction of modern. *Social Sciences in China*, Vo l. XXIX, No. 4.
- Steve Melluish (2014). Globalization, culture and psychology. *International Review of Psychiatry*, 26(5): 538–543.
- Suralkar, G. (2018). *Globalization and Human Rights*. IJCESR, Volume-5, Issue-5.
- Tausch, Arno. (2010). Globalisation and development: the relevance of classical dependency theory for the world today. *International Social Science Journal*, 61 (202), 467- 488.
- Twiss, Sumner. (2004). *History, Human Rights, and Globalization*. JRE 32.1:39-70.
- Velluti, Samantha. (2016). The Promotion and Integration of Human Rights in EU External Trade Relations. *Utrecht Journal of International and European Law*, 32(83), pp.41–68.





## ابتکار جاده ابریشم نوین چین؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران، پاکستان و قزاقستان

دانیال رضاپور<sup>۱</sup> - رضا سیمبر<sup>۲</sup>

### چکیده

ابتکار یک کمربند - یک جاده چین مهم ترین مگا پروژه اقتصاد سیاسی بین‌المللی در شرایط کنونی است. چین با این طرح، اهداف بزرگی را در زمینه رشد اقتصادی، به خصوص امنیت انرژی، گسترش حوزه نفوذ و تأثیرگذاری در مناطق مختلف، دسترسی به بازارهای جهانی و نیز ایجاد راه‌های ارتباطی و حمل‌ونقل مقرون به صرفه تر دنبال می‌کند. این ایده به دنبال تسهیل و تأمین انتقال انرژی، کالا و نزدیک‌گردانیدن نقاط مختلف کره خاکی به سوی کشور چین است. مقاله حاضر معطوف به تبیین فرصت‌ها و چالش‌های همکاری ایران، پاکستان، قزاقستان و چین در قالب این ابتکار با اتکا به روش‌های کیفی پژوهش همچون مشاهده و تحلیل اسناد است. در این راستا پرسش اصلی تحقیق این گونه مطرح می‌شود که ابتکار جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین چه فرصت‌ها و چالش‌هایی برای ایران، پاکستان و قزاقستان به وجود آورده است؟ در پاسخ باید گفت که ابتکار جاده ابریشم به واسطه قدرت‌یابی سیاسی - اقتصادی چین در عرصه بین‌المللی در بخش اقتصادی موجب توسعه و تعمیق روابط تجاری اقتصادی کشورها با یکدیگر، بهره‌مندی ایران، پاکستان و قزاقستان از این ابتکار به‌عنوان فرصتی برای ارتقای جایگاه در اقتصادی جهانی، ایجاد مسیرهای مختلف خشکی و دریایی و متنوع‌سازی مبادی واردات انرژی، تأمین، تسهیل و افزایش امنیت انتقال انرژی برای عرضه کنندگان و مصرف کنندگان در جهت تأمین منافع متقابل شده است. در بخش سیاسی، ظرفیت‌سازی برای برتری منطقه‌ای، تعامل همزمان با شرق و غرب، تلاش برای ایجاد ثبات در کشورهای مستعد ناامنی و افزایش آزادی عمل در صحنه بین‌المللی را برای این سه کشور به وجود آورده است. در ذیل چالش‌ها محورهایی همانند تفوق چین بر ساختار ژئواکونومی کشورهای ایران، پاکستان و قزاقستان و تشدید رقابت روسیه، هند، آمریکا در منطقه را نیز به همراه داشته است.

واژگان کلیدی: یک کمربند - یک جاده، چین، ایران، پاکستان، قزاقستان.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان.

۲. استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان. نویسنده مسئول: (rezasimbar@hotmail.com)

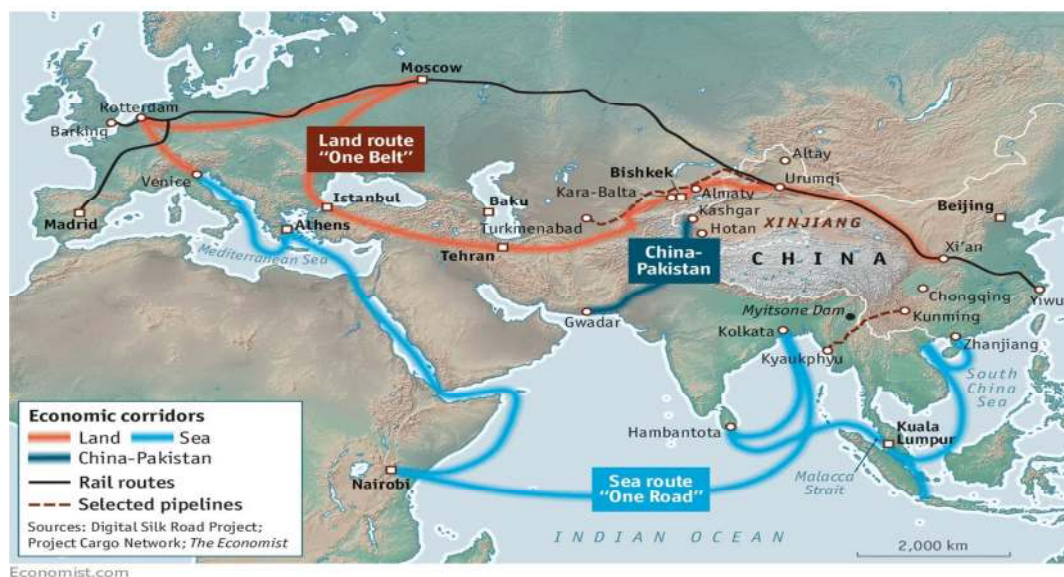
## مقدمه

در طول فرمان‌روایی سلسله یوان در چین، تاثیرات اداری و اقتصادی کشورهای اسلامی در امتداد جاده ابریشم از گوانگدونگ به سمت غرب شبه قاره هند و از شمال غربی آسیای مرکزی به سمت اروپا و آفریقا مشهود بوده است. مغول‌ها به‌عنوان موسس سلسله یوان، با شناخت کافی از مهارت‌های اداری، اقتصادی و نظامی پارس‌ها و اویغورها که تقریباً همه آن‌ها مسلمان بودند، ده‌ها هزار نفر را برای مدیریت بخش‌هایی از امپراطوری گسترده خود به کار گرفتند. همچنین از قرن هشتم، تجارت کشورهای اسلامی به وسیله راه‌های زمینی از طریق سین‌کیانگ و استانبول به اروپا و مسیرهای دریایی از طریق شبه قاره هند به آفریقا و آمریکا متصل می‌شد. با این وجود، در اثر نبرد رود طالس و هرج و مرج ناشی از قیام لوشان تنها چند سال پس از این بحران‌ها، راه زمینی و دریایی جاده ابریشم به جاده‌ای میان مسلمانان تبدیل شد که این عامل از لحاظ اقتصادی، فرهنگ چینی و فرهنگ اسلامی را در این دوره به شریک تجاری قابل اعتمادی تبدیل کرد. با توجه به این تاریخ نسبتاً مشترک، چین در تلاش است تا با تکیه بر استعاره‌ها و اسطوره‌های تاریخی، کشورهای اسلامی را به مثابه بازیگران افسانه‌ای تاریخ راه ابریشم، وارد بازی‌های ژئوپلیتیک تازه‌ای نماید و این‌گونه، کشورهای منطقه را به خود نزدیک سازد. در واقع، پکن از ناخشنودی کشورهای اسلامی از عمل بر پایه ژئوپلیتیک سلطه در دو سده گذشته درس گرفته و قرار است در روابط خود با این کشورها بر اساس احترام متقابل و حفظ منافع کشورهای هدف قدم بردارد. بنابراین چین مدرن با توجه به پیشینه تاریخی و ظلم ژئوپلیتیکی صورت گرفته در قبال مسلمانان در تلاش است تا این میراث فرهنگی مشترک آسیایی را در امتداد توسعه طرح یک جاده- یک کمربند مرتبط نماید.

یکی از مهم‌ترین ابتکارات دستگاه سیاست خارجی چین برای تقویت دیپلماسی پیرامونی و ایجاد ارتباط با کشورهای اسلامی، طرح «جاده ابریشم نوین»<sup>۱</sup> یا همان طرح «یک کمربند، یک جاده»<sup>۲</sup> است که با اجرایی شدن آن، کشورهای اسلامی درگیر در این طرح با یک سری تغییر و تحولات مواجه خواهند شد. این طرح که تقریباً ۴.۴ میلیارد نفر (۶۵ درصد) از جمعیت جهان و ۲۱ تریلیون از تولید ناخالص جهانی را در بر می‌گیرد، توسط رئیس‌جمهور چین در سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام شد و از دو بخش کمربند

1. New Silk Road  
2. One Belt- One Road

اقتصادی جاده ابریشم جدید و جاده ابریشم دریایی تشکیل شده است. تلاش و اهتمام چین برای پیشبرد چنین طرح‌های عظیمی جدای از آن که می‌تواند آثار و پیامدهای اقتصادی و سیاسی جدی برای این کشور در پی داشته باشد، می‌تواند در سیاست خارجی چین نیز گسترش‌گرایی بیش‌تر و نقش فعال‌تر منطقه‌ای داشته باشد. طرح جاده ابریشم چین بدون ملاحظات ایدئولوژیک و بر مبنای واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، سازماندهی شده است که احیای جاده ابریشم قدیم و توسعه آن را مدنظر دارد. این طرح با هدف اعمال سیاست‌های دوستانه در قبال کشورهای اسلامی و ارائه بازی برد-برد برای همه کشورهای منطقه و همچنین جهان معرفی شده است. پروژه‌های جاده ابریشم جدید ابزاری در طرح ایجاد همکاری منطقه‌ای، ایجاد انعطاف سیاسی؛ بهبود رشد اقتصادی، پیشنهاد تنوع سازی تجارت و سرمایه‌گذاری در حمل و نقل، بخش‌های معدن و انرژی هستند. همه این‌ها یک فرصت تاریخی بی‌سابقه‌ای را برای کشورهای اسلامی مخصوصاً ایران، پاکستان و قزاقستان ارائه می‌دهد تا به بازیگران مهمی در اقتصاد جهانی تبدیل شوند. به تبع آن، پروژه‌های دوجانبه و چندجانبه بسیاری در مقیاس‌های بزرگ و کوچک وجود دارند که هدفشان بازسازی و احیای تجارت و سیستم مبادله مشابه جاده ابریشم قدیم میان مسلمانان و چینیان می‌باشد. (Yu. 2017: 3)



نقشه ۱. جاده ابریشم نوین (www.silk-road.com)

علی‌رغم ابتکارات استراتژیک این طرح، موضوعی که در مطالعات مطرح کمتر بدان توجه شده، نقش کشورهای اسلامی در این ابتکار و چگونگی همکاری آن‌ها با چین است. به دیگر سخن بخش عمده ادبیات موجود در مورد دلایل ارائه این ابتکار از سوی چین و انگیزه‌های پیدا و پنهان پیشبرد آن است. در میان کشورهای درگیر در این ابتکار، نقش ایران، پاکستان، قزاقستان و فرصت‌های همکاری با چین چندان مورد بحث قرار نگرفته است؛ به عبارتی در اکثر مطالعات به خصوص منابع فارسی، برنامه عملیاتی این ابتکار که از سوی دولت چین منتشر شده و مبنای تعامل این کشور با سایرین (ایران، پاکستان، قزاقستان) را شکل می‌دهد، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. نگارندگان در این مقاله تلاش کرده‌اند از منظری جدید و با تکیه بر برنامه عملیاتی این ابتکار و اهداف مطرح شده در آن، فرصت‌ها و چالش‌های همکاری ایران، پاکستان و قزاقستان با چین در طرح یک کمربند- یک جاده را مورد بحث قرار دهند. از همین رو، مقاله حاضر معطوف به یافتن پاسخی برای این سؤال کلیدی است و آن این- که ابتکار جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین چه فرصت‌ها و چالش‌هایی برای ایران، پاکستان و قزاقستان به وجود آورده است؟ در پاسخ باید گفت که ابتکار جاده ابریشم به واسطه قدرت‌یابی سیاسی- اقتصادی چین در عرصه بین‌المللی در بخش اقتصادی موجب توسعه و تعمیق روابط تجاری اقتصادی کشورها با یکدیگر، بهره‌مندی ایران، پاکستان و قزاقستان از این ابتکار به‌عنوان فرصتی برای ارتقای جایگاه در اقتصادی جهانی، ایجاد مسیرهای مختلف خشکی و دریایی و متنوع‌سازی مبادی واردات انرژی، تأمین، تسهیل و افزایش امنیت انتقال انرژی برای عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان در جهت تأمین منافع متقابل شده است. در بخش سیاسی، ظرفیت- سازی برای برتری منطقه‌ای، تعامل همزمان با شرق و غرب، تلاش برای ایجاد ثبات در کشورهای مستعد ناامنی و افزایش آزادی عمل در صحنه بین‌المللی را برای این سه کشور به وجود آورده است. در ذیل چالش‌ها محورهای همانند تفوق چین بر ساختار ژئواکونومی کشورهای ایران، پاکستان و قزاقستان و تشدید رقابت روسیه، هند، آمریکا در منطقه را به همراه داشته است.

مجموعه مطالعات صورت گرفته تحت عنوان پیشینه پژوهش از زمان طرح آن در سال ۲۰۱۳ و به بعد نشان می‌دهد که تمرکز عمدتاً بر شناخت ماهیت و اهداف این ابتکار چینی و نیز محیط‌های هدف بوده است. در قالب این دسته شناسایی ماهیت این ابتکار، جاه‌طلبی‌های اقتصادی چین را در قبال سیاست «یک کمربند- یک جاده»

مطرح می‌کنند که هدف آن‌ها مرتبط کردن شرق و غرب از طریق زیر ساخت‌ها، توسعه اقتصاد ملی از طریق گسترش صادرات، ارتقای دسترسی به منابع طبیعی و حمایت از صنایع داخلی می‌باشد ( Yu, 2017; Amighini, 2017; Li and Daxing, 2018; Kembayev, 2018). در کنار این آثار، دسته دوم از ادبیات موجود به صورت جداگانه به ایران، پاکستان و قزاقستان و ارتباط این کشورها با این ابتکار پرداخته‌اند. اکثر محققان معتقدند که این سه کشور باید راهبرد منفعت‌محور استفاده کنند و در برابر آن به شکلی پویا عمل کنند. همچنین با توجه به جایگاه مهمی که از حیث اقتصادی و ژئوپلیتیک دارند، باید از حداکثر فرصت‌ها در این طرح استفاده کنند (شریعتی‌نیا و عزیز، ۱۳۹۶: پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶: Arif, 2016; Lu, 2016; Shaikh et all, 2016). از بین این آثار، پژوهش‌های آخر بیشترین شباهت را با این نوشتار دارد. با این تفاوت که در این نوشتار با رویکرد ژئواکونومیک و با استفاده از مزیت‌های ژئوپلیتیکی به زمینه‌های ایجاد بهره‌مندی اقتصادی و سیاسی این ابتکار برای کشورهای ایران، پاکستان و قزاقستان پرداخته می‌شود. در این رابطه با هدف ارزیابی فرضیه و شناخت پیامدها، در بخش نخست نظریه ژئواکونومیک به‌عنوان بستر سیاست جغرافیایی نوین به‌عنوان چارچوب نظری مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش دوم، جاده ابریشم نوین و محورهای این راهبرد و نیز تاثیر آن بر جهت‌گیری سیاست خارجی چین توضیح داده می‌شود و سرانجام در بخش پایانی نقش ایران، پاکستان و قزاقستان و نیز فرصت‌های اقتصادی-سیاسی و تهدیدهای احتمالی این ابتکار برای این کشورها مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

## ۱- چارچوب نظری

با پایان یافتن جنگ سرد تغییرات عمده‌ای در حوزه مفهومی ژئوپلیتیک روی داد. به گونه‌ای که ژئوپلیتیک از رهیافت نظامی و ژئواستراتژیک، رویکردی اقتصادی یافت. با تغییر جهت مفهوم قدرت در جغرافیای سیاسی از سیاست به اقتصاد واژه ژئواکونومی برنهاد شد که منابع اقتصادی و قلمرو منابع طبیعی مهم ارزیابی می‌شوند. ادوارد لوتواک<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۴م. پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده‌ای وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد. از ویژگی‌های دوران حاکمیت ژئواکونومی، اهمیت اقتصاد در

1. Lutwak

عرصه جهانی و تشکیل گروه‌بندی‌های منطقه‌ای بر بنیاد اقتصاد است. این رویکرد از ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته و بررسی روابط جغرافیا، قدرت و اقتصاد و تعامل این سه عنصر را برای کسب قدرت دولت‌ها مطالعه می‌کند. ژئواکونومی زمینه‌های جغرافیای اقتصاد یک کشور است که با رویکردی برون‌گرا بنیان‌های اقتصاد را در مناسبات قدرت تعریف و تعیین می‌کند. همچنین دولت از این طریق می‌تواند کنترل و اقتدار تمام منابع تولید و بخش‌های کلیدی اقتصادی را به‌دست بگیرد و به استحکام بخشیدن فعالیت‌های اقتصادی و قدرت اقتصادی خود بپردازد. به‌عبارتی دیگر، ژئواکونومی رابطه بین قدرت و فضا را بررسی می‌کند. فضای بالقوه و در حال سیال همواره حدود و مرزهایش در حال تغییر و تحول است، از این‌رو، آزاد از مرزهای سرزمین و ویژگی‌های فیزیکی ژئوپولیتیک است (گل‌کرمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴-۵).

هدف اصلی ژئواکونومی، کسب، حفظ و تولید قدرت است که با استفاده از ابزارهای اقتصادی؛ افزایش ثروت، نتایج سودمند ژئوپولیتیک و بهره‌مندی از اقدامات اقتصادی سایر دولت‌ها برای کسب و افزایش منافع ملی در بستر جغرافیا صورت می‌گیرد. در این مسیر، ژئواکونومی برای نیل به اهداف و کسب متغیرهای ویژه خود، به‌صورت توأمان موجب تولید قدرت نرم و قدرت سخت می‌شود. به این شکل که یک مدل اقتصادی موفق، نه‌تنها منابع نظامی را برای قدرت سخت ایجاد می‌کند، بلکه می‌تواند دیگران را به تقلید از الگوی خود جذب نماید. قدرت نرم اتحادیه اروپا در پایان جنگ سرد و قدرت نرم چین در دوران کنونی، به واسطه موفقیت مدل‌های اقتصادی آنها بهبود یافته است. یک اقتصاد بزرگ موفق نه‌تنها منابع قدرت سخت، بلکه با ایجاد جذابیت، قدرت نرم نیز تولید می‌کند. البته، تمام دولت‌ها قادر به ایجاد ظرفیت‌های برابر در کسب قدرت ژئواکونومیک نیستند و همه دولت‌ها نیز از توان خود به یک شکل استفاده نمی‌کنند. در واقع مشخصه‌های ساختاری و استعدادهای ژئواکونومی ویژه‌ای وجود دارد که احتمال بهره‌مندی دولت‌ها از ابزارهای ژئواکونومی را تعیین و تحمیل می‌کند (اسلامی و غریبی، ۱۳۹۷: ۶).

## ۲- جاده ابریشم نوین و سیاست خارجی چین

مقصد نهایی یک سیاست خارجی فعال، تاثیرگذاری بر محیط پیرامونی برای هماهنگ کردن آن با اصول و معتقدات خود است. چین متأثر از سیاست کلی تعامل با دنیای خارج و تداوم نوسازی و با اتکا بر ضرب‌المثل معروف چینی که می‌گوید: «اگر می‌خواهی به سعادت برسی، اول از همه به فکر ساختن جاده باش»، رئیس‌جمهور چین در سفر به



کشورهای آسیای مرکزی، طرح ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم را مطرح کرد. شی‌جین‌پینگ در دانشگاه نظریات قزاقستان، پیشنهاد داد که چین و آسیای مرکزی دست به دست هم دهند و کمربند اقتصادی جاده ابریشم را برای همکاری‌های بیشتر در منطقه بسازند. رئیس‌جمهور چین همچنین در اکتبر ۲۰۱۳ ابتکار جاده ابریشم دریایی را نیز ارائه داد و هر دو طرح خود را «یک کمربند\_ یک جاده» نامید. مسیر جاده ابریشم جدید چین از مرکز استراتژیک اوراسیا از میان دولت‌هایی با ذخایر سرشار انرژی و معدنی و پایگاه جمعیتی قابل توجه عبور خواهد کرد. این مسیر از منطقه شیان در جنوب چین شروع و به شهر اورومچی در مرز قزاقستان رفته و سپس از ایران، عراق، سوریه و ترکیه عبور خواهد کرد. این ابتکار بر اساس چهار هدف به هم پیوسته است: بهبود زیرساخت‌های منطقه، افزایش هماهنگی سیاسی و اقتصادی منطقه، حذف موانع بر سر راه تجارت، تشویق ارتباطات فرهنگی برای پشتیبانی از طرح‌های وسیع‌تر. این طرح کلی برای برنامه‌های زیرساختاری حمل و نقل، انرژی و ارتباطات از راه دور به همراه برنامه‌هایی برای افزایش هماهنگی دیپلماتیک منطقه‌ای، ائتلاف مالی و تغییرات فرهنگی نیز می‌باشد (سجادپور و نیاکی، ۱۳۹۷: ۲۵-۲۴).

یکی از اهداف کمربند و جاده اقتصادی جدیدی که چین به دنبال آن است تسهیل ارتباط و تسریع حمل‌ونقل کالا و انرژی است. در واقع معادله‌ای هوشمندانه در حال شکل‌گیریست بدین‌صورت که با تسهیل و تسریع جریان انرژی به سمت چین، این کشور به تولیدات انبوه خود می‌افزاید و از طریق تجارت گسترده‌ای که از همین طریق اقتصادی برقرار می‌کند کالای خود را به کشورهای هدف می‌فرستد. بدین ترتیب علاوه بر بالارفتن تراز تجاری و نرخ رشد، امنیت انرژی خود را نیز به نحو احسن تامین می‌کند (آجیلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶ و ۳۲: Amighini, 2017). بنابراین از لحاظ اقتصادی، هدف ابتکار یک کمربند- یک جاده بهبود وضعیت اقتصاد چین - که اخیراً سرعت رشد آن کند شده- از طریق توسعه بازارهای جدید و تولید نیاز برای توانمندی‌های چین در بخش آلومینیم، فولاد، ساخت و ساز و دیگر صنایع است. سیاست‌گذاران چینی امیدوارند که این اقدامات باعث کاهش نابرابری‌های وسیع اقتصادی میان مناطق غربی و داخلی فقیرتر و محصور در خشکی چین با سواحل شرقی مرفه‌تر این کشور شود و از این رو، به ثبات اجتماعی چین کمک نماید. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد برای موفقیت این طرح، تامین بودجه ضروری است. کمیسیون ملی اصلاحات و توسعه چین در مارس ۲۰۱۷ اعلام کرد که این کشور از سال ۲۰۱۳ میلادی، بیش از ۵۰ میلیارد

دلار در کشورهایی که در مسیر یک کمربند- یک جاده قرار دارند، سرمایه‌گذاری و توافق‌هایی را به ارزش ۳۰۵ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ برای پروژه‌های جدید ساخت و ساز منعقد کرده است. رئیس‌جمهور چین در مجمع کمربند و جاده در می ۲۰۱۷ اعلام نمود که ۵۴۰ میلیارد یوان بیشتر (حدود ۸۰ میلیارد دلار) از جمله ۱۰۰ میلیارد یوان (بیش از ۱۵ میلیارد دلار) برای اعتبارات صندوق اختصاص خواهد یافت. تا اواخر سال ۲۰۱۶، صندوق جاده ابریشم ملزم به توافقاتی به ارزش حداقل ۳ میلیارد دلار شده بود، اگرچه سرمایه‌گذاری اولیه به جای آسیای مرکزی، در روسیه، پاکستان و اروپا بود (Kembayev, 2018). همچنین از بانک‌های سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا با صد میلیارد دلار سرمایه منبع مالی، بانک صادرات- واردات چین و نیز بانک توسعه چین مهم‌ترین نقش‌ها را در تامین مالی پروژه‌های ابتکار یک کمربند- یک جاده، بخصوص پروژه‌های کمربند اقتصادی جاده ابریشم در آسیای مرکزی ایفا می‌کنند. این بانک‌ها از رویه‌های جاری وام‌های آسان به دولت‌ها مشروط به استفاده از مقاطعه‌کاران چینی استفاده می‌کنند.

به‌لحاظ ژئوپلیتیکی، کمربند اقتصادی جاده ابریشم به‌عنوان بخشی از ابتکار یک کمربند- یک جاده، مولفه کلیدی «دیپلماسی همسایگی»<sup>۱</sup> رئیس‌جمهور چین به حساب آمده و هدف از آن، بهبود روابط با کشورهای پیرامونی چین از طریق ایجاد کالاهای عمومی همچون ارتباطات حمل و نقلی و زیرساخت‌های تولید نیرو است. در این چارچوب، این کمربند اقتصادی چارچوبی برای مدیریت اقتصادی ارائه می‌کند، به طوری که قدرت چین را - منابع عظیم سرمایه و وام‌های ارزان، تخصص و قابلیت تولید و ساخت و ساز - به نفوذ سیاسی تبدیل کرده و دستورکار جدیدی برای جهانی‌شدن منطبق با تعاریف چین تعیین کند. با توجه به آنچه در مجمع کمربند و جاده در می ۲۰۱۷ اشاره شد، این ابتکار عمل کلان، ابزاری برای ارتقای چین در داخل و خارج به‌عنوان یک قدرت تعیین‌کننده دستورکار بین‌المللی به شمار می‌آید. زیرا ابتکار کمربند و جاده یکی از مهم‌ترین تلاش‌های چین برای حل چالش اساسی ژئوپلیتیک است که با آن مواجه است، چیزی که متفکران استراتژیک آن را مورد توجه قرار داده‌اند. این استراتژی، تلاش برای ترکیب تمام عناصر قدرت چینی و استفاده از تمام نقاط قوت و ضعف کشور برای هدایت مجموعه وسیعی از منابع ملی در پی یافتن یک هدف

---

1. neighborhood diplomacy

سیاسی جامع است. شی جین‌پینگ برای تأکید بر اهمیت مفهوم جاده جدید ابریشم بیان کرده که «چین عقاب‌ی است که می‌تواند بالاتر و دورتر از آن مرتبه‌ای که بال‌هایش، یعنی کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی، ساخته شده‌اند، پرواز کند» (Yu. 2017: 356; Li and Jin. 2018: 54). ابتکار یک کمربند - یک جاده همچنین دربرگیرنده ضمنی ایدئولوژی نیز است. این ابتکار عمل به صورت غیر رسمی چالشی برای الگوی توسعه اقتصادی غرب که تأکید بر اصلاحات ساختاری و سیاست-گذاری و کمک‌های فنی در بخش‌های آموزش و سلامت داشته، اما به طور گسترده‌ای از زیرساخت‌های عمومی امتناع می‌ورزد، به حساب می‌آید. دولت چین امیدوار است که برنامه سرمایه‌گذاری کلان در پروژه‌های زیرساختی که تماماً با اعتبارات دولتی انجام می‌گیرد باعث تحریک رشد اقتصادی منطقه در آینده شود. اگر ابتکار یک کمربند - یک جاده موفقیت‌آمیز ظاهر گردد، برخی از تحلیل‌گران حدس می‌زنند که این ابتکار عمل می‌تواند مبنایی برای نوع جدیدی از نظم بین‌المللی که در آن چین ایفاگر نقش اصلی است، قرار گیرد. در این تعریف، این ابتکار عرصه‌ای آزمایشی برای ایده‌های جدید سیاست خارجی چین به حساب می‌آید.

بنابراین سیاست خارجی چین اهداف چندی را از توسعه طرح جاده ابریشم نوین مدنظر دارد که می‌توان آن‌ها را به دو دسته اقتصادی و سیاسی-امنیتی تقسیم‌بندی کرد:

- ۱- تعمیق هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای؛ تقویت اهرم دیپلماتیک چین در منطقه؛ ارائه امتیاز به دولت‌های پیرامون خود و تضعیف نفوذ آمریکا در این کشورها ۲- افزایش تعاملات اقتصادی با کشورهای غربی و جایگزینی مسیرترانزیت زمینی برای صدور کالا به اروپا (این مسیر زمان را به نصف کاهش می‌دهد) ۳- اتصال جاده‌ای از پاسیفیک تا دریای بالتیک و تشکیل شبکه حمل‌ونقل آسیای شرقی، غرب و جنوب آسیا ۴- افزایش نفوذ در اوراسیا؛ شکل‌دهی بازار اورآسیایی؛ تضمین جریان انرژی از آسیای مرکزی و روسیه و کاهش ریسک انتقال انرژی از مسیر دریایی تحت کنترل آمریکا (تنگه مالاکا) ۵- ارائه الگویی جدید از جهانی‌سازی و تثبیت الگوهای چینی تجارت و سرمایه‌گذاری؛ تقویت یوآن در نقل و انتقال مالی بین‌المللی و کاهش اتکا به دلار ۶- پیشبرد پروژه‌های توسعه در استان ناآرام غربی (از جمله سین کیانگ)؛ افزایش توان رقابت داخلی و رشد متوازن منطقه‌ای ۷- استفاده از ظرفیت تولیدات صنعتی برای ایجاد زیرساخت‌ها و تسهیل ورود کالاهای چینی به بازارهای منطقه؛ دخالت در ایجاد زیرساخت‌های فن‌آوری اطلاعات منطقه و ایجاد کانال‌های تازه برای اعمال نفوذ در منطقه (Yu. 2017: 362).

### ۳- ابتکار یک کمر بند یک جاده و تاثیر آن بر ساختار اقتصادی و سیاسی کشورهای ایران، پاکستان و قزاقستان

در سند کمر بند ابریشم که از سوی دولت چین تحت عنوان «چشم‌انداز و اقدامات برای ساخت مشترک کمر بند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» منتشر شده، حوزه‌های مختلفی به‌عنوان اولویت‌های همکاری و همگرایی میان کشورهای اسلامی مسیر کمر بند بر شمرده شده‌اند. اما روشن است که فرصت‌ها و چالش‌های سیاسی و اقتصادی همکاری چین با سه کشور ایران، پاکستان و قزاقستان در قالب این طرح در این چند حوزه قابلیت بحث و بررسی ندارد. از طرفی موقعیت منحصر به فرد این کشورها در اقتصاد اسلامی به گونه‌ای است که: ج.ا. ایران به‌عنوان یک دولت دینی با درآمد و جمعیت متوسط و با توجه به منابع قابل توجه انرژی و تاسیسات دریایی در تلاش است با استفاده از مفاهیم دینی به توسعه اقتصادی دست یابد؛ پاکستان که بعضی از محققان این کشور را منشأ اقتصاد اسلامی مطرح می‌کنند، با دارا بودن جمعیتی بزرگ و فقدان منابع انرژی از درآمد کمی برخوردار می‌باشد اما همسایگی با چین باعث شده است دو کشور مبادلات اقتصادی هنگفتی را از طریق بندر گوادر و سین‌کیانگ انجام دهند به طوری که برای تامین امنیت انرژی، چین با توسعه بندر گوادر در صدد صادرات و ذخیره‌سازی گاز مایع طبیعی (LNG) از طریق پاکستان می‌باشد. قزاقستان یک کشور با محدوده جغرافیایی بزرگ ولی جمعیت کوچکی به همراه مرزهای استراتژیک با چین و روسیه می‌باشد. این کشور سکولار با اکثریت مسلمان به‌عنوان مرکز حمل‌ونقل و تولید انرژی، بیشتر با موقعیت جغرافیایی مرکزی و جهت‌گیری سکولار خود نسبت به اسلام و اقتصاد اسلامی شناخته شده است به طوری که تاسیسات صنعتی بزرگ، انرژی و منابع معدنی عاملی برای افزایش درآمد سرانه این کشور در چند سال اخیر بوده است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که همه این کشورها به‌لحاظ سیاسی به‌عنوان دموکراسی طبقه‌بندی شده‌اند؛ ایران با یک حکومت دینی، پاکستان یک دولت معتقد به قوانین اسلامی و قزاقستان یک دولت سکولار با اکثریت (۷۰٪ مسلمان) است (Factbook. 2018). این واریانس سیاسی مذهبی در میان سه حوزه برای بحث در مورد تأثیرات اقتصادی اسلامی در پروژه‌های ابتکاری و همچنین روابط مربوط به آنها با چین بسیار تاثیرگذار است.

جدول ۱. مقایسه وضعیت جغرافیایی و اقتصادی چین، ایران، پاکستان و قزاقستان

(Selmir, 2018: 6)

کشور	مساحت ۱۰۰۰ کیلومتر مربع)	خط ساحلی (کیلومتر)	جمعیت (میلیون)	جمعیت شهری (درصد)	امید به زندگی در بدو تولد (سال)	شاخص جینی	تولید ناخالص داخلی (PPP)، در تریلیون دلار	خدمات (درصد)	صنعت (درصد)
چین	۹.۵۹۶	۱۴.۵۰۰	۱.۳۸۰.۱	۵۸	۷۵.۷	۴۶.۵	۲۳.۱۲	۵۲.۲	۳۹.۵
ایران	۱.۶۸۴	۲.۴۴۰	۸۲	۷۴	۷۴	۴۴.۵	۱.۶۳۱	۵۴.۳	۳۵.۹
قزاقستان	۲.۷۲۴	-	۱۸.۶	۵۳	۷۱.۱	۲۶.۳	۰.۴۷۴	۶۰.۸	۳۴.۴
پاکستان	۷۹۶	۱.۰۴۶	۲۰۴.۹	۴۰	۶۸.۱	۳۰.۷	۱.۰۵۶	۵۶.۳	۱۹.۱

۳-۱- ایران

صرف‌نظر از روابط تاریخی و ریشه‌دار میان چین و ایران، سیاست موازنه قوا در نظام بین‌الملل با عبارت «رقابت شرق و غرب» از یک‌سو و «نفوذ ژئواستراتژیک به مناطق دور از دسترس زمینی» یعنی خلیج فارس از سوی دیگر، ایران را به مرکز ثقل برخی از منافع استراتژیک و کلیدی چین تبدیل کرده است. در شرایط کنونی، ایران با توجه به مزیت‌هایی مانند داشتن کوتاه‌ترین مسیر به سوی اروپا می‌تواند نقش ارزنده‌ای در ترانزیت کالا پس از احیا و تکمیل جاده ابریشم ایفا کند؛ بنابراین ایران از نظر چین، عنصر مرکزی در کمربند اقتصادی جاده ابریشم این کشور است؛ کمربندی که برای آن به شدت بازارگرمی می‌کند و هدف آن گسترش نفوذ فرامرزی چین از طریق آسیای مرکزی به خلیج فارس و اروپاست. همچنین موقعیت جغرافیایی ایران، اهمیت ویژه‌ای به این کشور به لحاظ جابه‌جایی کالا و عبور خطوط لوله‌های نفت و گاز در اقتصاد جهانی بخشیده است. ایران با بهره‌گیری از این مزیت می‌تواند منافع بسیاری را به‌دست آورد و جایگاه اقتصادی خود را در سطوح منطقه‌ای و جهانی ارتقا بخشد (امیراحمدیان و دولت آباد، ۱۳۹۵: ۲۰-۱۹). علاوه بر جایگاه استراتژیک، ایران منبع با ارزش انرژی نیز محسوب می‌شود. همچنین رابطه خوب چندین ساله‌ای که با کشور چین دارد هم بر مزیت‌های دیگرش می‌افزاید. با دسترسی به خلیج فارس و دریای خزر و قرار گرفتن در کریدورهای شمال- جنوب و شرق - غرب و فراهم نمودن امکان انتقال زمینی و دریایی انرژی و کالا، ایران را می‌توان به‌عنوان شاهراه جاده ابریشم جدید معرفی کرد. این کریدور حمل‌ونقل که بخش مهمی از

آن از خاک ایران می‌گذرد؛ در حال حاضر یکی از کوتاه‌ترین؛ کم‌هزینه‌ترین و سریع‌ترین مسیرهای ترانزیت کالا بین آسیا و اروپا به شمار می‌رود.

با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی و ارتباطی ایران در غرب آسیا، توسعه زیرساخت‌های ارتباطی ایران، شرط لازم اجرایی شدن اتصالات زیربنایی در بخش مهمی از جغرافیایی کمربند ابریشم محسوب می‌شود؛ اتصالاتی که بر مبنای برنامه عملیاتی کمربند اقتصادی جاده ابریشم به تدریج و گام‌به‌گام باید شبکه‌ای را شکل دهد که آسیا، اروپا و آفریقا را به یکدیگر متصل سازد. در همین راستا برای فراهم کردن کوتاه‌ترین مسیر، چین طرح احداث خط راه آهن ۲۰۰۰ مایلی که از اورومچی<sup>۱</sup> (مرکز سین کیانگ) به تهران را پیشنهاد داده است که در صورت اجرای این طرح، چین بزرگترین شریک تجاری ایران خواهد شد (Erdbrink, 2017). یکی دیگر از اولویت‌های تسهیل پیوندها و ارتباطات میان کشورهای مسیر کمربند، گسترش هماهنگی در ترخیص کالا و تحقق تدریجی ترانزیت بین‌المللی سهل و روان است. در این حوزه گمرکات دو کشور در چهارچوب برنامه‌ای موسوم به برنامه اقدام مشترک در زمینه همکاری‌های گمرکی که در سفر رئیس جمهوری چین در سال ۱۳۹۵ به امضا رسید، در مورد رد و بدل کردن اطلاعات کالا میان دو کشور به توافق رسیده‌اند. افزون بر این بر مبنای این توافق، چین بخشی از کالاهای خود را به بنادر ایران منتقل و سپس از طریق مرزهای زمینی از ایران به اروپا ترانزیت خواهد کرد (شریعتی‌نیا و عزیزی، ۱۳۹۶: ۱۲). مقام‌های چینی همچنین، ایران را یک گره کلیدی در جاده ابریشم نوین دریایی و زمینی می‌دانند؛ حتی برای کارآفرینانی همانند ژورو لین (Zuoru Lin)، ایران از نظر تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی چین «در قلب جهان»<sup>۲</sup> قرار دارد؛ بنابراین چینی‌ها به دنبال افزایش ارتباطات جاده‌ای، حمل‌ونقل و راه آهن و حتی ایجاد یک پایگاه نیروی دریایی در یکی از جزایر ایران هستند. بر این اساس، پکن برای کسب منافع ملی و بین‌المللی خود در طرح جاده ابریشم نوین، به قدرت‌های منطقه‌ای مهم، توجه ویژه دارد و در زمان فعلی برای ایران اهمیت ویژه‌ای قائل است که این ناشی از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران است. در همین راستا اصغر فخری معاون وزیر راه می‌گوید: «...اگر آن‌ها (دولت چین و سرمایه‌گذاران) می‌خواهند در وقت و پول خود صرفه جویی کرده و کوتاه‌ترین مسیر را برای تجارت و سوددهی انتخاب کنند، ایران بهترین گزینه است» (Lu, 2016).

1. Urumqi  
2. in the heart of the world

عامل ژئوپلیتیک نقش مهمی در روابط ایران و چین ایفا می‌کند، به طوری که روسیه و ایالات متحده و حتی عربستان مشتاقانه در حال تماشای این دو کشور هستند. در حال حاضر مزیت عمده روسیه تنها از طریق ارسال سلاح‌های تجاری به‌دست می‌آید. بنابراین روس‌ها اگرچه نسبت به گذشته توجه بیشتری به توسعه روابط با ایران و چین دارند، اما این کشور همواره نسبت به افزایش نقش سایر قدرت‌ها در منطقه آسیای مرکزی و اوراسیا حساس بوده و معمولاً به آن واکنش نشان داده است. از دید روس‌ها این طرح می‌تواند محملی برای نفوذ منطقه‌ای ایران و چین در حیاط خلوت یا خارج نزدیک آن‌ها باشد. این بیم در مورد ایران حتی می‌تواند بیشتر باشد؛ زیرا قرابت مذهبی و ایدئولوژیک ایران با کشورهای این منطقه می‌تواند مقوم آن چیزی باشد که از دید مسکو افراطی‌گرایی و تقویت گروه‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرایانه است. منازعات ایران و آمریکا تقریباً در تمام روابط اقتصادی ایران مشهود می‌باشد به طوری که تحریم‌های هدفمند علیه ج.ا. ایران حتی سرمایه‌گذاران داخلی را با مشکل روبه‌رو کرده است. به‌عنوان مثال طبق قراردادی که در سال ۲۰۱۰ میلادی میان ایران و پاکستان امضا شد و به خط لوله صلح میان دو کشور معروف شد، گاز طبیعی ایران از میدان گازی پارس جنوبی در استان بوشهر به بندر نواب شاه<sup>۱</sup> در جنوب پاکستان منتقل می‌شد. همچنین براساس این قرارداد، قرار شد که ایران از فروردین ماه ۱۳۹۳ روزانه ۲۱ میلیون و ۵۰۰ هزار مترمکعب گاز و سالانه ۷/۸ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی به پاکستان صادر کند (Ahmad et al. 2017). اما عواملی همانند تنش‌های شیعه - سنی، آشفتگی در بلوچستان پاکستان، تحریم‌ها و فشارهای خارجی از سوی آمریکا به پاکستان و امضای قرارداد جدید ۱۰ میلیارد دلاری خرید گاز از روسیه باعث شده است که همچنین این خط لوله صلح بی‌تکلیف باقی بماند. در نهایت سیاست‌مداران چینی به این نکته واقف هستند که هرگونه جهت‌گیری آشکار به سمت ایران می‌تواند موجب ناخرسندی کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص عربستان شده و اختلالاتی در به ثمر رسیدن طرح مزبور به وجود آید.

### ۳-۲- پاکستان

چین به‌عنوان بزرگترین شریک تجاری پاکستان، در سال ۲۰۱۴ میلادی چندین توافقنامه مهم به ویژه در زمینه‌های عمرانی با پاکستان امضا کرده که قرارداد احداث فرودگاه در بندر گوادر در جنوب غربی پاکستان، قرارداد ساخت چند نیروگاه برق، احداث چند بزرگراه مهم و ایجاد مراکز تحقیقاتی مشترک در زمینه فناوری، تولید انرژی برق آبی تنها برخی از قراردادهای میان اسلام‌آباد و پکن است. علاوه بر روابط تجاری، دو

کشور همکاری قابل توجهی را در طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک آغاز کرده‌اند. این همکاری عمدتاً از سوی چینی‌ها در پاکستان در حال انجام است که مصداق بارز آن توسعه و تجهیز بندر گوادر، احداث بزرگراه ساحلی مکران، احداث بزرگراه قره قروم و کمک به سیستم ریلی پاکستان است. همچنین، دولت چین با سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیون دلاری در ایجاد و تجهیز سیستم راه آهن پاکستان، تأمین لوکوموتیو مورد نیاز راه آهن این کشور و اتصال راه آهن پاکستان به چین موافقت کرده است. یکی دیگر از طرح‌های مهم اقتصادی بین چین و پاکستان که در سال‌های اخیر در دستور کار دو کشور قرار گرفته، بحث احداث جاده ابریشم چین است که بخشی از آن با عنوان کریدور اقتصادی چین و پاکستان شناخته می‌شود که برای هر دو طرف بسیار سودمند به نظر می‌رسد. احداث این کریدور از مبداء آن در بندر گوادر در جنوب غربی پاکستان تا مقصد آن در شهر کشگر واقع در استان سین گیانگ در غرب چین صورت خواهد گرفت که شامل سه بخش مهم و موازی خطوط حمل‌ونقل جاده‌ای، ریلی و خط لوله‌های انتقال انرژی است و عملیات احداث خطوط جاده ای است (کتابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۰-۱۹).



نقشه ۲. کریدور اقتصادی چین - پاکستان (Wolf, 2017)



کریدور اقتصادی چین- پاکستان (CPEC) یکی از مهم‌ترین پروژه‌های طرح «کمربند و جاده» چین بوده و از زمانی که به‌طور رسمی در آوریل ۲۰۱۵ معرفی شد، به‌عنوان «تغییر دهنده بازی» در گفتمان ژئوپلیتیک منطقه‌ای در نظر گرفته شده است. این پروژه، مهم‌ترین طرح دوجانبه بین چین و پاکستان بوده و دارای بودجه‌ای بالغ بر ۴۶ میلیون دلار آمریکا است.

اکثر سیاست‌گذاران پاکستان، «کریدور اقتصادی چین- پاکستان» را یک کمک چشم‌گیر به اقتصاد پاکستان می‌دانند. برای چین، این پروژه مشکل اتصال متقابل خود با منطقه خلیج فارس، آفریقا، اروپا و آسیای مرکزی را کاهش خواهد داد. علاوه بر این، «کریدور اقتصادی چین- پاکستان» به‌عنوان فرصتی برای شکل‌گیری نظم اقتصادی و سیاسی در آسیای مرکزی با ارتقاء شبکه‌های مسیرهای تجاری، همکاری‌های سیاسی و تبادل فرهنگی، ترسیم شده است. ابعاد بزرگ کریدور اقتصادی چین- پاکستان موجب شده است این ابرپروژه زیرساختی پیشگامی برای تحولات بنیادین اقتصادی کشور پاکستان، به ویژه در حوزه‌های حمل و نقل، ترانزیت و ساختمان محسوب شود. این پروژه علاوه بر ایجاد ارزش افزوده و رشد اقتصادی در داخل کشور پاکستان، می‌تواند نقشی اساسی در تقویت جایگاه منطقه‌ای کشور پاکستان نیز داشته باشد. اضافه شدن احتمالی کشورهایی همچون ایران، ترکیه، روسیه و حتی کشورهای اروپایی به این کریدور و بهره‌مندی از زیرساخت‌های ارتباطی آن می‌تواند پاکستان را به‌عنوان مرکز فعالیت‌های اقتصادی منطقه تبدیل نماید. بندر گوادر می‌تواند نقشی اساسی در جابه‌جایی محصولات و کالاهای کشورهای همسایه این کشور، به خصوص کشور چین و دسترسی آن‌ها به آب‌های آزاد اقیانوس هند داشته باشد. از منظر کشور چین نیز اتصال به بندر گوادر می‌تواند دسترسی مستقیم این کشور به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را تسهیل نماید و از این منظر کریدور اقتصادی چین- پاکستان یک پروژه برد-برد برای هر دو طرف محسوب می‌شود (Mohammad, 2017; Wolf, 2017).

اهمیت استراتژیک بندر گوادر بدین دلیل است که به‌عنوان دروازه تنگه هرمز و کلید مسیر عرصه جهانی نفت محسوب می‌شود. این بندر با یک واحد دفاع هوایی مدرن، یک پایگاه و یک فرودگاه بین‌المللی که قادر به مدیریت خدمات هواپیمایی مسافربری باشد تکمیل خواهد شد و بنا بر عقیده تحلیل‌گران پاکستانی برای کنترل و نظارت بر طرح‌های توسعه طلبانه هند در اقیانوس هند، دریای عربی و خلیج فارس و هرگونه همکاری استراتژیک هند و آمریکا برنامه‌ریزی شده است. بندر گوادر همچنین بخشی از استراتژی

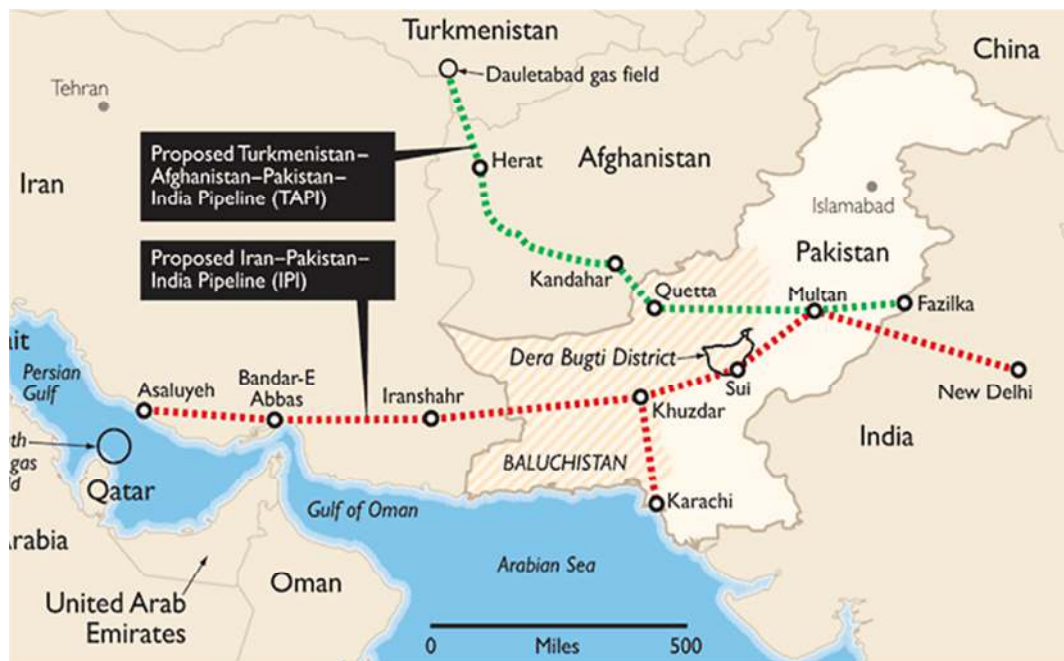
رشته مروارید چین به شمار می‌رود و می‌تواند هم از امنیت دو کشور در برابر هند محافظت کند و هم در راستای سیاست استراتژیک دریایی چین عمل کند (محروق، ۱۳۹۶: ۱۸). در همین راستا چین اعلام کرده که با سرمایه‌گذاری در ۱۸۰۰ مایل بزرگراه، یک خط راه آهن و یک خط لوله نفتی که این دو کشور را به یکدیگر مرتبط می‌کند مبادرت می‌ورزد. این کریدور توسط یک نیروگاه خورشیدی ۱.۵ میلیارد دلاری که بزرگ‌ترین از نوع خود در جهان خواهد بود و همچنین یک نیروگاه برق آبی ۱.۶ میلیارد دلاری تامین خواهد شد. زیرا تنگه مالاکا که توسط سنگاپور و مالزی احاطه شده، محل عبور نزدیک به ۸۵ درصد انرژی مورد نیاز چین است. از آنجا که مالزی و سنگاپور روابط بهتری با آمریکا داشته و چین نفوذ چندانی در آنجا ندارد، پس دولت‌مردان چینی همواره درصد کاهش وابستگی خود به این تنگه بوده‌اند. به این ترتیب با تکمیل پروژه خطوط انتقال انرژی از بندر گوادر به سین-کیانگ چین و کاهش وابستگی به تنگه مالاکا برای عبور انرژی بخش اعظمی از امنیت انرژی چین تامین می‌شود (آجیلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳).



نقشه ۳. تنگه مالاکا (See: Google Map)

در مورد تهدیدهای پیش روی پاکستان در صورت اجرایی شدن طرح‌های جاده ابریشم باید گفت که در اواخر قرن بیستم، کشورهای (ایران، ترکمنستان) برخوردار از منابع غنی نفتی گازی طرح‌های همانند خطوط لوله صلح «LNG» بین ایران و پاکستان؛ ایران، پاکستان- هند (IPI)؛ ترکمنستان- ایران- پاکستان- هند را مطرح کردند. با امضا اولیه این طرح‌ها، ج.ا. ایران در مدت کوتاهی پیشنهاد داد که هند از طریق پروژه «IPI» که گاز پارس جنوبی از طریق ایالت بلوچستان به هند وارد می‌شود، اقدامات امنیتی لازم را برای تامین این خطوط لوله انجام دهد زیرا الزامات انرژی در پاکستان و هند بسیار زیاد است و به همان اندازه منابع عظیم انرژی در ایران و ترکمنستان وجود دارد. حتی بعضی از این خطوط لوله به منظور پیوند مستقیم به خط لوله LNG سین کیانگ-گوادر ساخته شده‌اند. در حالی که چین درصدد کمک به پروژه-های فوق بود، کشورهای دیگر نسبت به نقش‌آفرینی استراتژیک ایران و پاکستان اعلام نارضایتی کردند و خواهان کناره‌گیری چین از این طرح بوده‌اند. به‌عنوان مثال، ایالات متحده به جای آن‌که از خطوط لوله TAPI حمایت بکند، با تحریم‌ها و تهدیدهای شرکت‌های نفتی تا حد زیادی برنامه‌های ایران را مختل کرده است. هند هم برای مقابله با پاکستان تلاش کرده است این خطوط لوله را متناسب با منافع خود تلقی نکند و دست‌اندازی‌هایی برای پیشبرد این پروژه به کار بندد (Shaikh, Ji, and Fan. 2016). بنابراین هند با توجه به فشارهای داخلی و بین‌المللی از خط لوله IPI عقب‌نشینی کرده است، اما در سال ۲۰۱۶ موافقت کرد تا ۵۰۰ میلیون دلار در بندر چابهار سرمایه‌گذاری کند تا از بندر گوادر بی‌نیاز بشود. در راستای مقابله با اقدامات هند، مشاور ارشد نخست وزیر پاکستان معتقد است: «پاکستان، چابهار را به‌عنوان یک رقیب نمی‌بیند و در واقع امکان توسعه ارتباط با گوادر همیشه برای همه جهانیان باز می‌باشد» (Arif. 2016). با این‌حال، نقاط قابل توجهی از اختلافات اقتصادی و سیاسی میان پاکستان و ایران وجود دارد: ۱- هر دو بندر گوادر و چابهار، به‌عنوان بنادر نزدیک در اقیانوس هند، قطعاً برای تبدیل شدن به شانگهای منطقه رقابت خواهند کرد. ۲- قیمت گذاری LNG در حال حاضر از طریق خط لوله IPI باعث نادیده گرفتن منافع پاکستان خواهد شد، زیرا اگر ایران گاز ترکمنستان را با قیمت بسیار پایین بخرد، می‌تواند با قیمت بالایی به فروش برساند که این عامل بازی برد- برد برای ایران و توسعه بندر چابهار خواهد شد. عامل سوم و مهم‌تر این‌که هر دو کشور ادعا می‌کنند که حامی اقتصاد اسلامی و رهبر جنبش اسلامی می‌باشند. ج.ا. ایران، که در بحث‌های اقتصادی مدرن و حکمرانی به‌عنوان

کشور اسلامی شناخته شده است، در مقابل پاکستانی که خود را به نام پدر اقتصاد اسلامی می‌داند و به تلاش‌های ۶۰ ساله برای اسلامی‌کردن اقتصاد و موسسه مالی و صنعتی اشاره می‌کند، قرار گرفته است. همچنین علاوه بر چالش‌های میان پاکستان با هند و ایران، عده‌ای از محققان معتقد هستند که کریدور اقتصادی میان چین و پاکستان (CPEC) با نوع برنامه توسعه اقتصادی بی‌ثبات‌کننده و سرمایه‌گذاری بدون نتایج مشخص، فقط بدهی مضاعف برای پاکستان به وجود می‌آورد و با اجرایی شدن کامل این طرح، پاکستان را به تحت‌الحمایه چین تبدیل می‌کند. افزایش عوارض این کریدور برای مردم پاکستان، مقاومت بلوچ‌ها در مقابل این طرح و اجاره ۴۳ ساله بندر گوادر به چین به همراه معافیت‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاران چینی، تغییر دادن فرهنگ و آداب و رسوم منطقه و انحصار کامل استخراج منابع این منطقه برای چینی‌ها عاملی برای مخالفت‌های مردم و اندیشمندان پاکستانی در قبال این ابتکار بوده است (El-Gamal, 2017: 4-5).



نقشه ۴. خطوط لوله تاپی و آیبی (بنیاد مطالعات قفقاز، ۱۳۹۷)

### ۳-۳- قزاقستان

قزاقستان همانند پاکستان در توسعه جاده ابریشم نوین نقش مرکزی برخوردار می‌باشد، زیرا هر دو کشور از همسایگان استراتژیک چین می‌باشند: پاکستان دسترسی چین به اقیانوس هند را فراهم می‌کند و قزاقستان از طریق دریای خزر و روسیه راه دسترسی به اروپا را برای چین تسهیل می‌کند. توسعه و گسترش بندر گوادر در مواجهه با بندر خورگاس در قزاقستان، که قزاقستان و چین آن را بزرگ‌ترین بندر خشکی در جهان می‌نامند، همسان هستند. هم قزاقستان و هم پاکستان برای تامین نیازهای انرژی چین اهمیت دارند، زیرا CPEC شامل یک خط لوله برای حمل‌ونقل LNG به استان کاشغان در غرب چین است. در همین راستا، توسعه خط لوله نفت قزاقستان- چین، به وسیله یک سرمایه‌گذاری مشترک ۵۰.۵۰ بین شرکت ملی نفت چین (CNPC) و شرکت ملی نفت قزاقستان، (KazMunayGas) شکل گرفت که خط لوله اصلی نفتی ۱۴۰۰ مایلی از غرب قزاقستان به چین را در سال ۲۰۰۹ تکمیل کرد. این خط لوله نه تنها وضعیت صادرات قزاقستان را بهبود بخشید (قبل از افتتاح، تنها خروجی صادرات از طریق شرکت دولتی روسیه متعلق به شرکت ترانس نفت بود)، بلکه به‌طور قابل- توجهی صادرات منابع نفتی از آسیای مرکزی به غرب چین را افزایش داد. به طوری که در سال ۲۰۱۷، ۱۲.۲ میلیون تن نفت از میدان‌های نفتی نزدیک آتاسو به مجتمع CNPC در آلاشانکو، ژینجیانگ و سپس به پالایشگاه دوشنزی انتقال یافت (Hydrocarbons Technology, 2018). این خطوط لوله چین را قادر ساخته تا به‌طور مستقیم و بدون واسطه روسیه از آسیای مرکزی نفت وارد کند. به‌علاوه، این خطوط لوله به چین امکان می‌دهد تا به منابع انرژی روسیه در غرب سیبری نیز متصل شود. در همین راستا، طی سفر شی جینگ پینگ رئیس‌جمهور چین به آسیای مرکزی در سپتامبر ۲۰۱۳، چین و قزاقستان بیش از ۲۰ قرارداد انرژی به ارزش ۳۰ میلیارد دلار امضا کردند و شرکت ملی نفت چین ۸.۳ درصد طرح دریایی کاشغان را به‌دست آورد. این اولین و بزرگ‌ترین مالکیت دریایی چین در حوزه دریای خزر است و به چین کمک خواهد کرد خط لوله چین - قزاقستان را پرکند (حمیدی‌نیا و دولت آباد، ۱۳۹۴: ۱۹).



نقشه ۵. خطوط لوله چین در آسیای مرکزی (قزاقستان) (Vizcaino. 2018)

چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ از راه ابریشم به‌عنوان یک استعاره و تنها به معنای نمادینش استفاده کرد، اما در سپتامبر ۲۰۱۳ آن را به‌عنوان یک سیاست رسمی در دستور کار خود قرار داد و رئیس‌جمهور چین در سفر به قزاقستان از طرح خود با عنوان کمربند اقتصادی راه ابریشم رونمایی کرد. این کمربند براساس نقشه‌ای که خبرگزاری شینهوا ترسیم کرده است، با عبور از سین‌کیانگ با قزاقستان و از آنجا به سمت غرب از ایران و ترکیه عبور می‌کند و به مدیترانه و اروپا می‌رسد. قزاقستان با توجه به وضعیت انرژی و کریدوری به‌عنوان اولین حامیان طرح «یک کمربند - یک جاده» از جایگاه ویژه‌ای در این ابتکار برخوردار می‌باشد. در همین راستا، در دسامبر ۲۰۱۱ قزاقستان خط ریلی ۱۸۰ مایلی از خورگاس تا بزرگترین شهر خود آلماتی را با استفاده از وام بانک توسعه آسیایی و بانک جهانی تکمیل کرد. خطوط ریلی از دو طرف مرزهای چین و قزاقستان اتصال پیدا خواهند کرد و این خطوط ریلی به منظور استفاده قطارهای باری گسترش پیدا می‌کنند؛ به این ترتیب دومین خط ارتباط ریلی میان اروپا- چین از طریق قزاقستان ایجاد می‌شود. این توسعه، خط ریلی بین‌المللی

پوکشینو<sup>۱</sup> به طول ۶۹۵۰ مایل را از چین به قزاقستان و از آنجا از طریق روسیه، بلاروس و لهستان و در نهایت به دویسبورگ آلمان ارتباط داده و تکمیل می‌کند (آجیلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱). همچنین قزاقستان درصدد اتصال مسیرهای ترانزیتی به مناطق ویژه اقتصادی جدید با هدف بیشینه‌سازی تاثیرات محلی است. از منطقه ویژه اقتصادی خورگاس- ورودی شرقی و بندر داخلی که افتتاح آن با تبلیغات گسترده در ۲ جولای ۲۰۱۴ از سوی نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان، اعلام شد، این انتظار می‌رود که رشد اقتصادی سرتاسر اوراسیا را تحریک نماید. پیشرفت‌های این بندر داخلی سرعت پایینی داشته و توسعه آن به واسطه کاهش تقاضای مصرف‌کنندگان قزاقستانی با موانعی رو به رو شده است، با این حال ناظران بر این باورند که این بندر داخلی احتمالاً این موانع را پشت سر خواهد گذاشت، چرا که به‌عنوان مثال در می ۲۰۱۷، دو شرکت متمول «کاسکو» و «جیانگسو لیانیون‌گنگ» از کشور چین، ۴۹ درصد از سهام این بندر داخلی را از طرف قزاقستانی خریداری کرده و در جریان سفر رئیس‌جمهور چین به آلمانی در ماه ژوئن ۲۰۱۷، قراردادی به ارزش ۸ میلیارد دلار میان دو کشور به امضا رسید و دو دولت مقرر داشتند تا ابتکار یک کمربند - یک جاده چین منطبق با سیاست اقتصادی «مسیر روشن» قزاقستان تعریف و اجرا گردد (Jenkins and Perzadayeva. 2018).

چین برای توسعه جاده ابریشم نوین و همراهی با کشورهای هدف دو رویکرد دریایی در پیش گرفته است: از یک‌سو مبادرت به خرید بنادر در کشورهای می‌کند که به دریا متصل‌اند و از سوی دیگر، شرکت کشتیرانی این کشور مبادرت به خرید سهام در کشورهای محصور در خشکی می‌کند. مثال آن قزاقستان است که بیابانی بی‌روح نزدیک مرز با چین و نزدیک قطب دسترسی‌ناپذیر اوراسیا ایستاده است. اما در قزاقستان جرثقیل‌های بزرگ چینی، به جای کشتی‌ها، کانتینرها را به قطارها می‌اندازند. چین و قزاقستان اکنون مرز جدید تجارت جهانی را مشاهده می‌کنند. «اندرو هیگنز» گزارشگر نیویورک‌تایمز در گزارش اول ژانویه ۲۰۱۸ خود می‌نویسد: «اینجا جایی است که شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، آنجا را «پروژه قرن» نامیده است؛ برنامه زیرساختی یک تریلیون دلاری که به «یک کمربند، یک جاده» معروف است که هدفش احیای جاده کهن ابریشم و ساخت مسیر تجاری دیگری میان آسیا و اروپا برای پمپاژ کالاهای چینی به بازارهای خارجی است». قمار چینی‌ها نه‌تنها نوعی تجدید سازمان در مسیرهای حمل‌ونقل جهانی است بلکه سیاست داخلی قزاقستان و سیاست جهانی را هم تحت

1. Pokshino

تأثیر قرار می‌دهد، زیرا چین به شکلی عمیق خود را وارد منطقه‌ای کرده که به‌طور سنتی حیات خلوت و منطقه نفوذ روسیه شناخته می‌شود (Selmir, 2018: 20). این رویکرد، یک رویکرد چند بعدی است: از یک‌سو، موجب آزادی قزاقستان و آزادی عمل این کشور در برابر روسیه می‌شود؛ از سوی دیگر، زمینه‌های پیوند و نزدیکی اقتصادی بیشتر را با چین فراهم می‌کند؛ در عین حال، قزاقستان به نقطه‌ای محوری در استراتژی سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی تبدیل می‌شود؛ و در نهایت، احتمالاً موجب رشک روسیه و در نهایت رقابت چین با این کشور می‌شود.

همانند مردم و اندیشمندان پاکستانی، ملی‌گرایان قزاق از این شکایت می‌کنند که کشورشان پس از کسب استقلال از مسکو ممکن است در مدار چین قرار بگیرد. وقتی قزاقستان سال ۲۰۱۷ قانونی تصویب کرد که طی آن خارجی‌ها می‌توانند زمین‌هایی را به مدت طولانی اجاره کنند، تظاهرکنندگان به خیابانها ریختند تا آنچه را که «بلعیدن زمین از سوی چینی‌ها»<sup>۱</sup> می‌نامیدند، مورد انتقاد قرار دهند (Vizcaino, 2018). اما اکنون قزاقستان بر خلاف میل ملی‌گرایان در مدار چین قرار گرفته است. از طرفی طرح‌های بزرگ ساخت و ساز اغلب به نفع قزاق‌ها نیست، چراکه مکانیسم‌های ضعیفی برای تضمین توزیع شفاف بودجه دولتی وجود دارند. وجود فساد گسترده در این کشور نمی‌تواند منعکس‌کننده تصویر دولتی باشد که خواستار تجارت بیشتر و آزادتر است؛ در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۶ رئیس‌مرزهای قزاقستان به جرایم سازمان یافته و درخواست رشوه متهم شد. یکی دیگر از پروژه‌های چند میلیارد دلاری در منطقه خورگوس - منطقه تجارت آزاد که سال ۲۰۱۱ افتتاح شد - می‌تواند یک پیش‌اطار باشد؛ چینی‌ها در بخش خود مهمانسرا، بانک و مراکز خرید احداث کرده‌اند و قزاقستان در قبال تعهد خود تنها چند باجه در بیابان راه‌اندازی کرده است که گردشگران چینی در آنجا بستنی خریده و عکس یادگاری می‌گیرند. بسیاری از پروژه‌های زیربنایی قزاقستان بیهوده و بی نتیجه هستند و دلایل زیادی وجود دارد که پروژه راه آهن نیز از خط خارج شود. اما نکته امیدوارکننده این است که سرمایه‌گذاری چین در قزاقستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی نگرانی‌های روسیه در مورد افزایش نفوذ این کشور در آسیای مرکزی را افزایش نداده است، زیرا قزاقستان و چین توانسته‌اند نگرانی‌های روسیه را از طریق دیپلماسی فعال چین و رشد اقتصادی فوق‌العاده‌ای که به ایجاد سازمان همکاری شانگهای منجر شده، عوض کنند.

---

1. swallowing the land by the Chinese



## نتیجه‌گیری

سیاست کلان چین با ابتدای بر رویکرد کسب قدرت از طریق ثروت از سال ۲۰۱۳ زمین‌های طرح استراتژی جدیدی با نام جاده ابریشم نوین را مهیا کرد. در این استراتژی، چین به دنبال پیوند میان اوراسیا و غرب آسیا است که با پی‌گیری زیرساخت‌های دو مولفه اصلی در این راهبرد (جاده زمینی و دریایی) به دنبال احیای رویای چین بزرگ است. چین با این استراتژی بال‌های ژئوپلیتیک خود را در منطقه آسیای مرکزی و آسیای جنوب غربی که از مهم‌ترین مناطق راهبردی تلقی می‌شوند، گشوده است. هر چند مدعی است که هدف اصلی این طرح منافع اقتصادی و جمعی است اما نمی‌توان اهداف ژئوپلیتیک چین در این طرح و همکاری با کشورهای ایران، پاکستان و قزاقستان را نادیده گرفت. تاکنون چین بیشتر سعی کرده تا کار را ابتدا از همسایگان نزدیک خود همانند پاکستان و قزاقستان آغاز کند. آن‌ها برای این کار دست به ساخت بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا زده و از آن در سرمایه‌گذاری‌های کلان خود در بنادر گوادر، خورگوس و بخش ریلی ایران استفاده کرده‌اند. از دید ایران، پاکستان و قزاقستان این طرح متضمن فرصت‌های برای رشد و پویایی اقتصادی است، بنابراین لزوم فعالیت و پویایی برای پیوستن به این طرح ضروری است؛ اما از آنجا که بروز چالش‌های امنیتی جدید و ضرورت چاره‌اندیشی و یافتن راه‌کارهای مقابله با آن‌ها و همچنین قدرت‌سازی برای کشورهای مسیر از دستاوردهای تحقق این طرح عظیم خواهد بود، شرایط فعلی و تلاش برای برخورداری از نقشی مفید در این طرح ایجاب می‌کند که استراتژی سیاست خارجی این سه کشور اسلامی در قبال چین و این طرح بازاندیشی شود و به منظور بهره‌گیری موثرتر از فرصت‌هایی که راهبرد مذکور فراهم خواهد آورد، تغییراتی در اقتصاد و سیاست این کشورها حاصل شود.

کمربند اقتصادی جاده ابریشم، هرچند به واسطه منافع ملی چین هدایت می‌شود، اما توانایی کاهش نقایص زیربنایی، بهبود ارتباطات و رشد اقتصادی این سه کشور را برخوردار می‌باشد. با این حال، این ابتکار نوعی حرکت با عجله سیاست‌محوری را در امضای قراردادها و تفاهم‌نامه‌ها را تقویت کرده، در حالی که بوروکراسی برنامه‌ریزی و سیاست در پایه‌ها پیش رفتن مشکل داشته است. برخی از پروژه‌ها هرگز ممکن نیست تحقق پیدا کنند، برخی نیز ممکن است با تأخیری طولانی مواجه شوند. علاوه بر این، در حالی که مقامات و مدیرانی که پروژه کمربند را اجرا می‌کنند ممکن است روی

تجارت و سرمایه‌گذاری تمرکز کنند، اما متوجه خواهند شد که جلوگیری از مطرح شدن سؤالات بغرنج درباره سیاست‌های محلی، امنیت و تأثیرات محیطی، با برجسته‌تر شدن حضورشان، دشوار خواهد بود. به نظر می‌رسد که فرض اساسی پکن آن است که توسعه اقتصادی، همراه با نوعی دستگاه امنیتی قدرتمند، برای مدیریت مشکلات اجتماعی کافی خواهد بود. اما اگر رفاه نابرابر باشد، با جوامع محلی درباره پروژه‌های مؤثر بر آنها مشورت نشود و اصلاحات نهادها و نظام‌های حکومتی با جریان‌های سرمایه‌گذاری هماهنگ نباشد، در آن صورت کمربند اقتصادی جاده ابریشم ممکن است پروژه‌های بی‌دوام اقتصادی را به وجود آورند که رانت‌خواهی و شیوه‌های موجود منحرف‌کننده بازار را همیشگی و در عین حال، اختلافات قومی، طبقاتی و منطقه‌ای را تشدید می‌کنند و تنش‌های اجتماعی به واسطه سرکوب دولت پوشانده می‌شود. همچنین، کشورهای قزاقستان و پاکستان با خطراتی روبرو می‌شوند و ممکن است، با توجه به انتقال محصولات چینی به اروپا و انتقال منابع انرژی به شرق، به مجاری بدهکاری تبدیل شوند. چالش این کشورها آن است که تا حد امکان از کمربند اقتصادی جاده ابریشم بهره‌مند شوند، بدون آنکه بیش از حد حاکمیت آنان از طرف هند، روسیه و یا آمریکا آسیب ببینند و نتوانند از تجارت، سرمایه‌گذاری و ترانزیت چین برای تقویت کسب و کارهای محلی بهره‌گیری کنند.

### پیشنهادها و راهکارها برای بهره‌مندی حداکثری ج.ا. ایران از طرح جاده ابریشم جدید

باتوجه به اهمیت و تاثیرگذاری مگاپروژه مورد اشاره در شکل‌گیری محیط جدید ژئواکونومیک پیرامون کشور ایران و از طرفی موقعیت ژئوپولیتیک کشورمان لازم است مدیران اجرایی کشور موارد زیر را در سیاست‌های خود لحاظ کنند:

اول: بازتعریف جایگاه کشورمان در نقشه کریدورهای طرح اولین گامی است که لازم است با استفاده از همه ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی کشور انجام شود. براساس اسناد منتشر شده تنها یکی از کریدورهای ترسیم شده از شمال ایران عبور خواهد کرد که این کریدور هم دارای مسیرهای جایگزین (رقیب) از مسیر دریای خزر می‌باشد، درحالی‌که اولاً با اتخاذ تدابیر لازم می‌توان مسیرهای جایگزین بهتری مانند مسیر ریلی چین-قرقیزستان-افغانستان-ایران-ترکیه را مدنظر قرارداد و ثانياً مسیرهای شمالی-جنوبی از ایران به ویژه مسیر شمالی به مرز خسروی و امتداد آن تا دریای مدیترانه از طریق عراق

و سوریه یا مسیر مرزهای شمالی ایران به مرزها و بنادر جنوبی کشور (بندر خرمشهر، بندر امام خمینی یا بندرعباس) را به‌عنوان شاخه‌های فرعی این کریدور اضافه و تثبیت نمود.

دوم: موقعیت منحصر به فرد ژئواستراتژیک کشورمان بستری مناسبی را برای تبدیل نمودن ایران به‌عنوان پل اصلی ارتباطی بین چین و آسیای شرقی و جنوبی به ویژه هند با روسیه و کشورهای اروپایی از یک سو و کشورهای آسیای میانه و روسیه با کشورهای حاشیه خلیج فارس و شمال آفریقا از دیگر سو فراهم می‌نماید. با رشد خیره‌کننده حجم تجارت جهانی که سالیانه به مرز ۲۰ تریلیون دلار نزدیک گردیده است و مبادله و توزیع حجم عظیمی از کالاها بین قطب‌های اقتصادی مورد اشاره مشارکت مناسب در طرح مذکور می‌تواند اولاً جایگاه ارتباطی کشورمان را ارتقاء بخشد و ثانیاً ظرفیت عظیم درآمد حاصل از ترانزیت کالا را برای کشور به ارمغان آورد.

سوم: باتوجه به مزیت‌های منحصر به فرد حمل‌ونقل ریلی احداث و تکمیل خطوط ریلی به‌عنوان اولویت اول کشور چین و سایر کشورهای مسیر طرح مورد پیگیری قرار گرفته است و دولت چین منابع مالی عظیمی را برای اجرای پروژه‌های ریلی در مسیر کریدورهای طرح تخصیص داده است که فرصت مناسبی را برای تامین منابع و اجرای پروژه‌های ریلی شمال-جنوب و شرق-غرب در کشورمان فراهم می‌نماید و می‌توان با انجام توافقات بلندمدت با کشورهای ذینفع استفاده از همه ظرفیت این خطوط ریلی را در سال‌های آتی تضمین نمود.

چهارم: خوشبختانه طی سالیان اخیر اجماع خوبی بین کارشناسان و تصمیم‌گیرندگان کشور در خصوص ضرورت توسعه کریدورهای بین‌المللی با محوریت توسعه زیرساخت‌های ریلی فراهم شده است و پروژه‌های بزرگ ریلی با این رویکرد تعریف شده است که می‌توان به پروژه راه آهن رشت-آستارا و اصفهان-اهواز اشاره نمود. با این حال با هدف استفاده از ظرفیت ترانزیتی کشورمان ضروری است اولاً توسعه کریدورهای بین-المللی با محوریت ریلی به‌عنوان یک استراتژی محوری مدنظر قرار گیرد، ثانیاً ضمن ایجاد هم‌راستایی پروژه‌های ریلی مهم کشور با مسیرهای یک کمربند یک جاده از ظرفیت تامین مالی (فاینانس) تعبیه شده برای طرح مزبور استفاده نمود.

و نکته پایانی اینکه زمان‌شناسی و دیپلماسی اقتصادی به‌هنگام درمورد فرصت‌های این طرح موقعیت ارتباطی کشورهای مسیر را درآینده نزدیک ترسیم می‌نماید. تاکنون از بین کشورهای مسیر طرح حداقل دو کشور پاکستان با جذب سرمایه گذاری عظیم

چینی‌ها در زمینه احداث زیرساخت‌های بندر گوادر و آزادراه سراسری شمال-جنوب و قزاقستان با تبدیل شدن به کریدور ریلی اصلی چین به اروپا توانسته‌اند با دوراندیشی و توافقات به‌هنگام با چینی‌ها به نحو شایسته‌ای از این فرصت استفاده نمایند؛ چنانچه استراتژی هوشمندانه و به‌هنگامی درخصوص طرح مورد اشاره تدوین و به‌طور هدفمند و مستمر و بلند مدت از طرف دستگاه دیپلماسی کشور پیگیری نشود نه تنها کشور از مزایای بی‌شمار آن محروم می‌ماند بلکه با اجرا و تکمیل شبکه‌های حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای از کشورهای پیرامونی ایران عملاً با تضعیف جایگاه ارتباطی کشور تهدیداتی هم متوجه کشور خواهد شد، لذا اتخاذ تدابیر مناسب و سریع در این زمینه ضرورتی انکارناپذیر و البته عاجل به نظر می‌رسد.

## منابع

- اسلامی، مسعود و غریبی، محسن. (۱۳۹۷). «ژئواکونومی نوین انرژی و پیامدهای آن برای امنیت انرژی جهان». *فصلنامه سیاست خارجی*. شماره ۲. ۱۰۲-۷۱.
- امیراحمدیان، بهرام و دولت آباد، روح‌الله. (۱۳۹۵). «ابتکار جاده ابریشم جدید چین: اهداف، موانع و چالش‌ها». *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*. سال نهم، شماره ۳۶. ۱-۳.
- آجیلی، هادی و دیگران. (۱۳۹۶). «امنیت انرژی چین در راستای طرح یک کمربند-یک جاده». *فصلنامه شهرضا*. شماره سی و دوم. ۹۲-۶۱.
- پیرسلامی، فریبرز و پیرانخو، سحر. (۱۳۹۶). «جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین: فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران». *فصلنامه روابط خارجی*. سال نهم. شماره ۳. ۴۲-۷.
- حمیدی‌نیا، حسین و دولت آباد، روح‌الله. (۱۳۹۴). «انرژی عرصه بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی». *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. شماره ۹۰. ۹۶-۶۷.
- سجادی‌پور، محمدکاظم و نیاکی، آسیه. (۱۳۹۷). «چین و افراط‌گرایی برگرفته از آسیای مرکزی». *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*. شماره ۱۰۳. ۳۵-۲.
- شریعتی‌نیا، محسن و عزیزی، حمیدرضا. (۱۳۹۶). «همکاری ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم». *فصلنامه روابط خارجی*. سال نهم. شماره ۴. ۲۹-۷.
- کتابی، محمود و دیگران. (۱۳۹۵). «تبیین روابط استراتژیک چین و پاکستان». *سیاست جهانی*. دوره پنجم. شماره ۱. ۳۷-۲.
- گل‌کرمی، عابد و دیگران. (۱۳۹۷). «تبیین ژئوپلیتیک ایران با تاکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک». *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*. شماره ۴۹. ۲۱-۲.
- محروق، فاطمه. (۱۳۹۶). «واکاوی اهمیت نقش و جایگاه پاکستان و ایران در معادلات استراتژیک چین». *فصلنامه روابط خارجی*. شماره ۳. ۹۸-۷۱.

## References

- Ahmad, Manzoor. Tahir Ali and Zahir Shah. (2017). The US Factor in Pakistan Iran Relations: New Dimensions. *Journal of Political Studies*, 24: 295-314.
- Amighini, Alessia, ed. (2017). *China's Belt and Road: A Game Changer?*. Milan: Italian Institute for International Political Studies.
- Arif, Areeba. (2016). *Gawadar and Chabahar: Implications for the Region*. Issue Brief, 3 June. Karachi: Institute of Strategic Studies.

- CIA. (2018). The World Factbook. Washington, D.C: Central Intelligence Agency. on <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook>.
- El-Gamal, Mahmoud A. (2017). Islamic Finance' after State-sponsored Capitalist Islamism. University of Houston: Baker Institute for Public Policy. On <https://www.bakerinstitute.org/files/12606>.
- Erdbrink, Thomas. (2017). For China's Global Ambitions, 'Iran Is at the Center of Everything. *New York Times*, 25 July.
- Feng, Emily, and Henry Foy. (2017). China-Kazakhstan Border Woes Dent Silk Road Ambitions. *Financial Times*, 20 December.
- Hydrocarbons Technology. (2018). Kazakhstan-China Crude Oil Pipeline. on <https://www.hydrocarbons-technology.com/projects/kazakhstan-china-crude-oil-pipeline>.
- Jenkins, Colby, and Saniya Perzadayeva. (2018). Law of Astana International Financial Centre. Moore & Van Allen PLLC, January. On <http://www.mvalaw.com/news-publications-547.html>
- Kembayev, Zhenis. (2018). Implementing the Silk Road Economic Belt: From the Shanghai Cooperation Organisation to the Silk Road Union?. *Asia Europ Journal*, 16: 37–50.
- Li, Weiping and Daxiang Jin. (2018). On the Design of Financial Products along OBOR. *The Journal of Finance and Data Science*. 4: 55–70.
- Lu, Jin. (2016). Economic Cooperation between China and Iran from the Perspective of the Belt and Road. *Alabo Shijie Yanjiu* [Arab World Studies] 2016: 21–34.
- Mohammad, Usman. (2017). Mapping the China-Pakistan Economic Corridor. 4 October on <https://reconasia.csis.org/analysis/entries/mapping-the-china-pakistan-economic-corridor>.
- Selmier, Travis. (2018). The Belt and Road Initiative and the influence of Islami economies. *ECONOMIC AND POLITICAL STUDIES*. 2018. 6. 3, 257–277.
- Shaikh, Faheemullah, Qiang Ji and Ying Fan. (2016). Prospects of Pakistan-China Energy and Economic Corridor. *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, 59: 253–263.
- Vizcaino, Bernardo. (2018). Kazakhstan Financial Hub Eyes Sovereign Sukuk, Central Sharia Board. Reuters on 6 March, 2018 on <https://www.reuters.com/article/islamic-finance-kazakhstan/kazakhstan-financial-hub-eyes-sovereign-sukuk-central-sharia-board-idUSL5N1Q00BB>.
- Wolf, Siegfried O. (2017). China-Pakistan Economic Corridor and Its Impact on Regionalisation in South Asia. *In Regional Cooperation in South Asia Socio-Economic, Spatial, Ecological and Institutional Aspects*, edited by Sumana Bandyopadhyay and Andre Torre, 99–112. Cham: Springer Nature.

- Wolf, Siegfried O. (2017). China-Pakistan Economic Corridor and Its Impact on Regionalisation in South Asia. *In Regional Cooperation in South Asia Socio-Economic, Spatial, Ecological and Institutional Aspects*, edited by Sumana Bandyopadhyay and Andre Torre, 99–112. Cham: Springer Nature.
- Yu, Hong. (2017). Motivation behind China's One Belt, One Road Initiatives and Establishment of the Asian Infrastructure Investment Bank. *Journal of Contemporary China*, 26: 353–368.







## ارزیابی تأثیر منابع غیرمتعارف هیدروکربنی شیل بر تغییر راهبرد آمریکا در خاورمیانه با استفاده از روش همبستگی

بهروز نامداری<sup>۱</sup> - کیهان برزگر<sup>۲</sup> - سیدعبدالعلی قوام<sup>۳</sup>

### چکیده

رفتار ایالات متحده در جریان انقلاب‌های بهار عربی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین تحمیل تحریم‌های نفتی علیه ایران بدون هراس از افزایش قیمت نفت، همزمان با آغاز تولید گسترده از منابع شیل نفت و شیل گاز آن کشور، نشان‌دهنده به چالش کشیده شدن درجه اهمیت خاورمیانه و خلیج فارس در اقتصاد و سیاست آن کشور و در نتیجه تغییر در سیاست‌های امنیتی آمریکا در این منطقه است. در این مقاله میزان تأثیر انقلاب شیل در صنعت نفت و گاز و گسترش حجم تولید نفت و گاز از منابع نامتعارف هیدروکربنی آن کشور بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه با تأکید بر خلیج فارس، بر مبنای تعریف سه شاخص عمده: دیپلماسی، اقتصادی و نظامی در سیاست خارجی آمریکا و استفاده از روش همبستگی در بستر نرم افزار SPSS، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچه بر حجم تولید نفت و گاز از منابع شیل آمریکا افزوده شده راهبرد ایالات متحده از سیاست موازنه فعال و مداخله مستقیم در تحولات خاورمیانه، به سیاست موازنه از راه دور و عدم مداخله مستقیم روی آورده که این تغییر راهبر با باز نمودن دست قدرتهای منطقه ای برای ایجاد چالش با همسایگان سبب افزایش منازعات بین قدرتهای منطقه ای شده است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، آمریکا، موازنه فعال، موازنه از راه دور، شیل نفت.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

۲. دکترای روابط بین الملل، دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. نویسنده مسئول: (kbarzegar@hotmail.com)

۳. دکترای علوم سیاسی، استاد گروه علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران.

## ۱- مقدمه

وجود قریب به ۵۰٪ از ذخایر، ۳۲٪ تولید و ۴۵٪ از صادرات نفت خام متعارف جهان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، این مزیت را برای تولیدکنندگان و سایر کشورهای دخیل در تجارت این ماده خام ایجاد نموده که نه تنها در طول دهه‌ها باوجود داشتن حکومت‌های مستبد از پشتیبانی گسترده مشتریان برخوردار باشند، بلکه همچنین سبب گردیده که واردکنندگان هرگونه ناآرامی در منطقه را کنترل نموده و از تسری آن به سایر کشورها جلوگیری نمایند. این درحالی است که برخلاف رویه پیش گفته، وسعت و گستره بی‌ثباتی‌های حاصل از بحران‌های پس از بهار عربی نشان داد که پس از سال ۲۰۱۱، آمریکا چندان تمایلی به مهار گسترش روزافزون بحران در خاورمیانه، از خود نشان نداده است. در این راستا هرچند با توجه به تاریخ و بافت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاورمیانه می‌توان شاخص‌های متعددی را که هر یک به‌تنهایی و یا همراه با سایر عوامل در تأمین ثبات/بی‌ثباتی، امنیت/ناامنی کشورهای منطقه نقش ایفا نمایند اشاره نمود، لیکن از آنجاکه در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه صرف‌نظر از سقوط صدام و مسائل مرتبط با دولت نوپای عراق تا قبل از سال ۲۰۱۱ تغییر شگرفی رخ نداده، ریشه این تغییرات را باید در رخداد‌های واقع در عرصه اقتصاد سیاسی نفت و انرژی جستجو نمود که طی سده گذشته به‌عنوان حلقه واسط و متصل‌کننده تاریخ معاصر این منطقه با اقتصاد جهانی عمل نموده است.

اثبات وجود حدود ۳۵۶ میلیارد بشکه شیل نفت (در مقابل ۱۷۰۰ میلیارد بشکه ذخایر متعارف) و ۷۲۹۹ تریلیون فوت مکعب شیل گاز (در مقابل ۶۶۰۶ تریلیون فوت مکعب منابع متعارف گاز) در جهان و این نکته که ۸۰٪ از افزایش تولید گاز جهان در سال ۲۰۱۴، از صنعت شیل گاز آمریکا حاصل گردیده و در همین سال این کشور توانسته با به‌دست آوردن بیشترین میزان رشد تولید نفت در جهان به بالاترین میزان افزایش تولید خود از سال ۱۹۷۰ دست یابد و با پشت سر گذاشتن روسیه و عربستان سعودی به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان برای اولین بار بعد از سال ۱۹۷۵ تبدیل گردیده و بیش از ۹۰٪ انرژی موردنیاز خود را از منابع داخلی تولید و تأمین کند، خودگویای حادث شدن تغییراتی بنیادین در دنیای انرژی به خصوص برای آمریکاست. علی‌رغم این تغییرات، ارزیابی تبعات بهره‌برداری از منابع جدید انرژی فسیلی تنها بر مواردی از جمله قیمت نفت خام و یا سنجش پتانسیل تولید از این منابع محدود

گشته و ادبیات تولید شده در خصوص اثرات ژئوپلیتیک و راهبردی آن تنها محدود به مباحث کلی بوده است. به عنوان مثال آنچه بیش از همه نظر محققین داخلی را در این زمینه جلب کرده، چిستی نفت و گاز شیل و ارائه چشم‌اندازی از وضعیت این منبع در سید انرژی ایالات متحده و بیان چالش‌های فراروی آمریکا در استخراج نفت و گاز شیل و همچنین بررسی پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن در جهان و تأثیرات احتمالی آن بر ایران بوده است (احمدی لفورکی، ۱۳۹۳). همچنین تلاش شده است به این سوال پاسخ داده شود که بهره‌برداری از منابع غیرمتعارف انرژی شیل تا چه میزان در تحقق خودکفایی انرژی آمریکا مؤثر بوده و این مسئله چه تأثیراتی بر جایگاه خلیج فارس در راهبرد امنیت انرژی آمریکا داشته است (عرب عامری، ۱۳۹۳). علاوه بر این تلاش شده است تا از دریچه بازار انرژی و مناسبات اقتصادی، اثر منابع جدید هیدروکربنی بر روابط سیاسی و بین‌المللی در منطقه خاورمیانه و جهان بررسی می‌شود (درخشان، ۱۳۹۱). هرچند پرداختن به روند وابستگی آمریکا به انرژی و شرح جایگاه و موقعیت برتر خاورمیانه و خلیج فارس در سیاست خارجی ایالات متحده همواره از موضوعات مورد اهتمام محققین ایرانی بوده است (آجیلی، ۱۳۹۴).

منابع و ادبیات تولید شده خارجی نیز بیشتر به توضیح مسائل اقتصادی مرتبط با شیل در آمریکا و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای عرب خلیج فارس و موقعیت جدید آنها در بازار انرژی (Westphal. 2013)، کلیت بازار جهانی انرژی و تأثیرات ژئوپلیتیک آن (L. O'Sullivan. 2014) به خصوص تأثیرات ژئوپلیتیک استقلال انرژی واردکنندگان غربی، و تغییرات احتمالی در راهبرد واشنگتن در منطقه خاورمیانه (A. Emerson. 2014) و کلیت سیاست خارجی آمریکا می‌پردازند (Howald. 2014). موضوع تولید انرژی از منابع نامتعارف و تغییرات در بازار انرژی از جمله موضوعاتی دیگری بوده که از دیدگاه محققین حائز اهمیت بوده (T. Klare. 2015).

برای پر کردن بخشی از خلا وجود عدم ادبیات تولیدی بر پایه شاخص‌های قابل اندازه‌گیری و سنجش عملی، این تحقیق با استفاده از روش آماری در پی یافتن پاسخ این سوال است که آیا شکوفایی تولید از منابع نامتعارف هیدروکربنی شیل نفت و شیل گاز آمریکا، در راهبرد واشنگتن در خاورمیانه مؤثر بوده است؟ اگر پاسخ مثبت باشد آنگاه این تغییر راهبرد واشنگتن در خاورمیانه به چه صورت رخ داده است؟

## ۲- چهارچوب تئوری: تولید از منابع شیل از منظر نظریه نو واقع‌گرایی

### ۲-۱- نوواقع‌گرایی: مفاهیم و چهارچوب‌ها

کنث والتز برای تشریح ساختار سیاست بین‌الملل با مشخص کردن اجزا ساختارهای داخلی و انطباق آنها با محیط بین‌المللی سعی کرد ساختار سیاست بین‌الملل را بر مبنای آن توضیح دهد و در این چهارچوب عناصر تشکیل‌دهنده ساختار مدنظر خود را به شرح زیر معرفی کرد:

۱. اصل نظم‌دهنده: یعنی مبنای نحوه سازمان‌دهی سیستم.
۲. واحدها و اجزای متفاوت تشکیل‌دهنده ساختار بر مبنای ویژگی و کارکرد آنها در سیستم.

۳. توزیع توانایی در میان واحدهای مختلف (Waltz, 1979: 81)

از نظر والتز همه دولت‌ها در ساختار سیاسی بین‌المللی تحت نظم آنارشی قرار دارند. یعنی همه دولت‌ها در جستجوی تأمین امنیت خود از طریق به حداکثر رساندن قدرت و در نتیجه تأمین منافع ملی خود هستند. همچنین بر مبنای مقایسه ساختارهای داخلی با ساختارهای بین‌المللی والتز نتیجه می‌گیرد که دولت‌ها با وجود همه تفاوت‌هایشان از جنبه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و قوانین اساسی و نهادهای داخلی دارای کارکردی مشابه در زمینه مدیریت سیاست خارجی و جمع‌آوری مالیات‌ها و... هستند و تنها اختلاف آنها همان تفاوتشان در میزان توانایی‌هایشان است؛ بنابراین ساختار سیستم زمانی تغییر می‌یابد که نحوه توزیع توانایی‌ها در میان واحدها تغییر کند (جکسون، ۱۳۹۳: ۱۱۲). والتز در پی ریشه‌یابی معلول‌های ناشی از توانایی و عدم توانای دولت‌ها و تغییر جایگاه آنها در ساختار بین‌المللی، به کالبدشکافی واژه «به هم وابسته»<sup>۱</sup> می‌پردازد و به آمیزه‌ای متفاوت از وابستگی نسبی و ناوابستگی نسبی می‌رسد و می‌گوید در یک دنیای برخوردار از ملت‌های بسیار نابرابر، برخی از ملت‌ها به شدت محدود می‌شوند حال آنکه برخی دیگر طیف گسترده‌ای از انتخاب را فرا روی خود دارند. برخی توانایی چندانی برای تأثیر نهادن بر رویدادهای خارج از مرزهایشان را ندارند حال آنکه برخی دیگر از نفوذ بسیار گسترده‌ای برخوردارند (والتز، ۱۳۹۴: ۲۱۸).

فناوری‌های تولید، توزیع قدرت میان دولت‌ها و میان دولت‌ها و بازارها را قواره بندی می‌کند (Strange: 182). چراکه ساختار اقتصاد سیاسی جهان به تحول در توزیع توانایی‌ها که بر پایه ساختار تولید بنا شده وابسته است و ساختار تولید نیز به منابع اساسی تولید ثروت در جامعه مربوط می‌گردد. در این رابطه گیلپین می‌گوید: در طول زمان و در نتیجه تغییرات اقتصادی، فن‌آورانه و سایر تحولات، منافع کنشگران منفرد و موازنه قدرت میان آنها دگرگون می‌شود، در نتیجه آن دسته از کنشگرانی که بیش از همه از تغییر در نظام اجتماعی منتفع می‌شوند و قدرت کافی به دست می‌آورند که بتوانند چنین تغییری را تحت تأثیر خود قرار دهند، می‌کوشند نظام را به گونه‌ای که به نفع آنان باشد تغییر دهند. نظام تغییر یافته حاصل بازتاب توزیع جدید قدرت و منافع اعضای مسلط جدید آن خواهد بود (Gilpin, 1984: 8)؛ بنابراین زمانی که از پیشرفت فنی عمده یا یک تحول عظیم در فن‌آوری صحبت به میان می‌آید، پای موردی فراتر از بررسی اجزا یا ابعاد عملی تولید در میان است. چراکه پیشرفت‌های فنی در دوره‌های بعد، موجب بروز تحولات عمده در رفتار اقتصادی و سازمان‌دهی صنعتی می‌گردد؛ بنابراین باید در نظر داشت که در هر اقتصادی، پیشرفت‌های چشمگیر در فن‌آوری نیازمند تحول در سازمان‌دهی تولید و روابط اجتماعی-سیاسی است (گیلپین، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

## ۲-۲- شیل، تغییر در توزیع توانایی و سیاست خارجی آمریکا

از آنجاکه افزایش قدرت اقتصادی و کسب فناوری نوین قادر است بر توانایی دولت‌ها تأثیر بگذارد و جای دوستان و دشمنان آنها را عوض نماید، توسعه فناوری شیل با توجه به رفع محدودیتی که بر رفتار آمریکا جهت تشویق تولید نفت ارزان و فراوان در خاورمیانه اعمال می‌کند سبب می‌گردد که آمریکا دیگر تولیدکنندگان نفت خاورمیانه را نه به‌عنوان متحدان راهبردی خود، بلکه به‌عنوان رقبایی که قادر هستند صنعت شیل آن کشور را به همراه هزاران فرصت شغلی و تجارت نوپا که با این صنعت در آمریکا شکوفا شده‌اند به نابودی بکشاند می‌نگرد؛ و این نگرش می‌تواند برای منطقه خاورمیانه نوعی تهدید به شمار آید. چراکه دولت‌ها زمانی که تشابه کارکردی پیدا کنند بیشتر از آنکه برای هم سودمند باشند برای یکدیگر خطرناک‌اند. در این میان واضح است که رقابت بین خاورمیانه و آمریکا در موضوع تولید نفت بیش از آنچه برای آمریکا خطرآفرین باشد، ثبات اقتصادی خاورمیانه را تهدید می‌کند چراکه قواعد و قوانین حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی منعکس‌کننده منافع بازیگران قدرتمند است و بروندهای بازار از عوامل سیاسی، نهادی و سایر عوامل غیراقتصادی بازیگران قدرتمند تأثیر می‌پذیرد (گیلپین، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

با تغییرات در توانمندی‌های نسبی کارگزارها در کسب یک توانمندی و یا از دست دادن آن، کارگزارها در رابطه متفاوت و جدیدی با یکدیگر قرار می‌گیرند. آمریکا با به‌دست آوردن توانایی تولید نفت شیل به میزانی که بتواند استقلال انرژی خود را باز پس گیرد و یا از پتانسیل کسب سهمی از بازار جهانی عرضه نفت بهره‌مند شود، توانسته است از یک‌سو جایگاه خود در دنیای اقتصاد سیاسی نفت را ارتقا بخشیده و از سوی دیگر با تضعیف موقعیت شبه انحصاری تولید کنندگان سنتی در تولید نفت فراوان و ارزان، جایگاه خاورمیانه و خلیج‌فارس را در اقتصاد سیاسی بین‌المللی به چالش کشیده، با توجه به این موقعیت جدید رابطه خود با کشورهای واقع در این منطقه را باز تعریف و تنظیم نماید. در این رابطه از آنجا که گیلپین از سه نوع تغییر در نظام بین‌الملل یکی را تغییر در سرشت تعاملات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی در درون نظام بین‌الملل ذکر می‌کند (Gilpin, 1981: 10-11). انقلاب شیل می‌تواند موجب تغییر در نظام بین‌المللی بین آمریکا و کشورهای خاورمیانه گردد. از جمله این تغییرات می‌توان به رهایی سیاستمداران آن کشور از وجود ملاحظات راهبردی در امنیت عرضه نفت از این منطقه اشاره نمود. هرچه از درجه وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه کم می‌شود مخاطرات آزادی تصمیم‌گیری در این منطقه برای دولت‌مردان آن کشور کم شده و در واقع محدودیت‌های راهبردی و تاکتیکی سیاست خارجی ایالات‌متحده در خاورمیانه و خلیج‌فارس کاهش می‌یابد. این در حالی است که با گسترش آزادی تصمیم‌گیری برای آمریکا، به همان میزان از طیف انتخاب کشورهای این منطقه کم می‌شود و درجه وابستگی آنها به آمریکا افزایش پیدا می‌کند؛ که باید دلیل آن را در چهارچوب مفهوم «به هم وابسته» مدنظر والتر جستجو نمود.

تا پیش از انقلاب شیل، وابستگی آمریکا هرروز بیش‌ازپیش به خاورمیانه تشدید می‌شد و همین عامل سبب افزایش آسیب‌پذیری مشترک و متقابل کشورهای خاورمیانه و آمریکا از هرگونه ناآرامی می‌گردید که تولید و انتقال نفت از این منطقه را با اختلال مواجه می‌ساخت، چراکه دولت‌هایی که سطوح بالایی از مبادله را تجربه می‌کنند و وابستگی متقابل نسبت به یکدیگر دارند آسیب‌پذیری مشترکی را که وابستگی متقابل بالا متضمن آن است تجربه می‌کنند (والتر، ۱۳۹۴: ۲۰۴). این وابستگی متقابل آمریکا به نفت خاورمیانه هم‌زمان با وابستگی شدید کشورهای این منطقه به امنیت تولیدشده

توسط آمریکا در خاورمیانه بود. هرچه بر تولید نفت شیل در آمریکا افزوده می‌گردید از آنجاکه کالای تولیدشده در خاورمیانه دیگر برای آمریکا کم یاب نبود، از درجه وابستگی او به خاورمیانه کاسته می‌شد. درعین‌حال، با توجه به اینکه امنیت در خاورمیانه کماکان کالای کم یابی به شمار می‌آید که وابستگی زیادی به راهبردهای آمریکا در خاورمیانه دارد به ازای کاهش وابستگی و در نتیجه منافع و علایق آمریکا در خاورمیانه، وابستگی خاورمیانه به آمریکا افزایش می‌یابد؛ و این می‌تواند هزینه کالای تولیدی آمریکا در خاورمیانه یعنی امنیت را برای متقاضیان آن بالا ببرد و موقعیت آمریکا را در منطقه هرچه بیشتر ارتقا دهد. بنابراین پس از گسترش تولید شیل، جاده دوطرفه وابستگی آمریکا به خاورمیانه و برعکس هرچه بیشتر به یک جاده یک‌طرفه وابستگی خاورمیانه به آمریکا تبدیل گردید و همین موضوع سبب شد که نفت، به‌عنوان کالای خاورمیانه‌ای که تا پیش از این به‌عنوان ابزاری در دست کشورهای تولیدکننده آن برای تحت فشار گذاشتن آمریکا و غرب بود، جای خود را به امنیت به‌عنوان اهرمی آمریکایی و ابزاری در دست واشنگتن بدهد. گیلپین این موضوع را در کتاب جنگ و دگرگونی در سیاست جهان و در تلاش برای مطرح ساختن بحثی در دل نظریه‌ای کلی درباره ظهور و سقوط دولت‌های چیره در روابط بین‌الملل مطرح و آن را در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی تبیین کرده است (Gilpin, 1981: 10-11).

تعریف مجدد جایگاه آمریکا در ساختار اقتصاد سیاسی نفت، هم می‌تواند ثبات اقتصادی تولیدکنندگان را بر هم بزند و هم اقتصاد سیاسی مصرف‌کنندگان نفت در جهان را با بی‌ثباتی مواجه نماید. اگر در بخش عرضه با محدود نمودن سهم بازار و کاهش درآمدهای تولیدکنندگان ثبات اقتصادی آنها می‌تواند مورد تهدید واقع شود در بخش مصرف‌کنندگان تبدیل شدن آمریکا به یک صادرکننده نفت و گاز مایع‌شده (LNG) می‌تواند وابستگی بسیاری از رقبای آن کشور (مانند هند، کشورهای اروپایی، چین، ژاپن و کره جنوبی و...) به انرژی تولیدی در آمریکا را به دنبال داشته باشد و این خود قدرتی به ایالات‌متحده می‌دهد که با تقویت هژمونی خویش به سمت یک‌جانبه‌گرایی حرکت نماید، که این امر می‌تواند امنیت اقتصادی و حتی نظامی جهان را با تهدید مواجه سازد. در این چهارچوب آمریکا به‌منظور تحکیم هژمونی خود در بخش انرژی‌های فسیلی تلاش خواهد نمود بر رقبای خود در این عرصه چیره شود. در این مسیر ساده‌ترین راه تقویت هرچه بیشتر پیشرفت‌های فناوری و پایین آوردن هزینه و افزایش حجم تولید از یک طرف و از میدان بدر کردن رقبای با توجه به مزیت اقتصادی

آنها از سوی دیگر است، اما چنانچه در این راه نتواند به هدف خود نائل گردد ممکن است در قدم بعد خارج کردن رقبا را به صورت فیزیکی در دستور کار قرار دهد؛ و این می‌تواند با کاستن از قدرت انتخاب سبد خرید واردکنندگان نفت و ایجاد انحصار برای نفت تولیدی در آمریکا اقتصاد جهانی را با بی‌ثباتی مواجه سازد. کراسنر در این زمینه معتقد است که سازوکار اصلی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در چهارچوب «ثبات هژمونیک» است. چراکه طی آن دولت‌ها می‌توانند تعاملات اقتصادی بین‌المللی را به شکلی کنترل کنند که به ابزار آنها در به حداکثر رساندن قدرتشان در عرصه بین‌المللی تبدیل شوند (Krasner, 1981: 1-2).

### ۳- آمریکا و راهبرد موازنه از راه دور

ایالات متحده در سال‌های اخیر سیاست «توازن قدرت» از طریق ترکیبی از دو، راهبرد «اقدام‌گزینشی» و «موازنه از راه دور» را در دستور کار خود قرار داده است (Klieman, 2015). جان مرشایمر و استفان والت، راهبرد موازنه از راه دور را، راهبردی برای تأمین اولویت‌های آمریکا هم‌زمان با کاهش هزینه‌های نظامی از طریق کاهش میزان مداخلات نظامی در خارج از مرزهای آمریکا به‌ویژه مداخلات یگان‌های زمینی معرفی می‌کنند. در این راهبرد در قدم نخست از قدرت‌های محلی خواسته می‌شود که خود مانع از ایجاد هرگونه هژمونی منطقه‌ای شوند (Mearsheimer and Walt, 2016: 73)؛ از آنجاکه ایجاد و اوج‌گیری هرگونه هژمون جدید منطقه‌ای در درجه اول موجب تهدید دولت‌های کوچک‌تر حاضر در آن منطقه می‌شوند، آنها با طیب خاطر مهار اوج‌گیری قدرت هژمون منطقه‌ای را می‌پذیرند و آمریکا نیز در این راستا به آنها کمک می‌نماید. این کمک باید نخست بیشتر به شکل مشاوره باشد و تنها در زمانی که دولت‌های محلی در مهار هژمون منطقه‌ای ناموفق عمل کنند می‌تواند شکل مداخله نظامی به خود بگیرد آن‌هم به شکل عملیات سریع و نه به شکل اشغال سرزمینی و یا کمک در تغییر دولت هژمون متخاصم (Mearsheimer and Walt, 2016: 75). استفان والت معتقد است در راهبرد «موازنه از راه دور» تنها زمانی اجازه مداخله داده می‌شود که به هیچ شیوه دیگری نتوان از منافع حیاتی آمریکا محافظت کرد و مداخله آخرین راه چاره باشد (Walt, 2005: 222-3).

والت و مرشایمر، معتقدند ایالات متحده باید در راستای اتخاذ راهبرد «موازنه از راه دور» اولین اولویت خود را تسلط بر نیمکره غربی قرار دهد و از دخالت غیرضروری در سایر مناطق جهان پرهیز کند. در این راستا آنان سه منطقه مهم را که باید در حال



حاضر این راهبرد برای تأمین منافع ایلات متحده در آنها اجرا شود را مشخص می‌کنند: اروپا، آسیای جنوب شرقی و خلیج فارس (Mearsheimer and Walt. 2016: 72). به‌طور خاص در مورد خلیج فارس توصیه می‌شود که ایالات متحده باید نیروهای نظامی خود را از این منطقه خارج نماید و صرفاً به ایجاد توازن و تعادل میان بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان بپردازد. آنها صراحتاً اشاره می‌کنند که اگر هم بنا باشد آمریکا برای جلوگیری از ظهور یک قدرت هژمونیک در جنگی ورود نماید، بهتر است آخرین نیروی باشد که وارد منازعه می‌شود. به عبارت دیگر، آمریکا بهتر است «پایان دهنده» جنگ‌ها باشد و نه آغازگر آنها. بدین ترتیب، بازیگران محلی بیشترین هزینه و خسارات جنگ‌ها را متحمل می‌شوند و آمریکا با تحمل کمترین هزینه، ضمن برقراری موازنه، و کسب وجهه ناجی ملت‌ها (آهوئی، ۱۳۹۶: ۵۱) از درگیری‌های منطقه‌ای تا حد امکان دوری می‌نماید (Hass and Indyik. 2008: 1-3).

در راستای اجرای این استراتژی، باینکه موضوعات کلیدی امنیتی که در حال حاضر سیاست آمریکا در خاورمیانه را شکل می‌دهند از جمله: حمایت از اسرائیل، تأمین پشتیبانی از جنگ علیه تروریسم، دستیابی مطمئن به قیمت دلخواه نفت و بازداشتن ایران از دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی و یا بازداشتن آن از اقدام علیه منافع آمریکا در منطقه (Nader Ibrahim. 2016: 115) کماکان به قوت خود باقی هستند اما شرایط ارتقاء بهره‌وری انرژی، استفاده از منابع تجدید پذیر و افزایش تولید منابع شیل (Rynhold. 2014: 4) این امکان ویژه را برای واشنگتن، فراهم آورد تا علی‌رغم تحولات موسوم به بهار عربی که می‌توانست آمریکا را در خاورمیانه درگیر نماید، با واگذاری نقش نیابتی به کشورهای متحدی چون عربستان، خود را از فشار داخلی و بین‌المللی برای مداخله در خاورمیانه رها سازد. سیاست درونگرایی اقتصادی ترامپ و خودکفایی و حتی تبدیل شدن آن کشور به صادرکننده نفت و انرژی باعث گردید که آمریکا به تدریج از مسئولیت تأمین امنیت تولید و انتقال انرژی در خاورمیانه شانه خالی کرده و آن را وظیفه چین، هند، اروپا و سایر مصرف‌کنندگان انرژی صادرشده از این منطقه تلقی نماید. هرچند این بدان معنی هم نیست که راه را برای ورود آسان و بی‌دردسر چین به منطقه هموار کند (Leverett & Leverett. 2012: 210). باین حال ایالات متحده در نهایت مسیر را برای سایر قدرت‌های بزرگ مصرف‌کننده عمده نفت جهت بر عهده گرفتن بخشی از مسئولیت تأمین امنیت نظامی جریان نفت از خلیج فارس بازخواهد کرد (Serwer. 2016). چراکه متناسب کردن حضور آمریکا در منطقه نه تنها کاهش

حضور فیزیکی این کشور در خاورمیانه را شامل می‌گردد بلکه خویشتن‌داری در عرصه دیپلماتیک را هم با خود به همراه خواهد داشت. از این منظر از آنجا که چین به منتفع اصلی ثبات تولید نفت در خاورمیانه و خلیج‌فارس تبدیل می‌گردد و اادار خواهد شد هزینه‌های سیاسی و مالی بیشتری برای باثبات سازی منطقه و تأمین امنیت انتقال انرژی پرداخت نماید چرا که چین تا دهه‌های آینده همچنان به‌طور عمده به نفت خاورمیانه وابسته خواهد بود. از این روی اگر شرایط منطقه آشفته‌تر شود، بعید است که پکن بتواند به سیاست بی‌طرفی و بی‌عملی خود در خاورمیانه ادامه دهد ( Dodge & Hokayem. 2014: 222) امری که می‌تواند فضای مانور بیشتری برای آمریکا در محور آسیا-پاسفیک ایجاد نماید (آهوئی، ۱۳۹۶: ۷۴).

#### ۴- آزمون همبستگی میزان تولید شیل و تغییر راهبرد آمریکا در خاورمیانه

##### ۴-۱- مؤلفه‌های منتخب تحلیل جهت‌گیری راهبرد آمریکا در خاورمیانه

در این مقاله برای آنکه بتوانیم تأثیر نفت و منابع نامتعارف هیدروکربنی شیل به‌عنوان یک متغیر کمی را بر سیاست خارجی و راهبرد آمریکا در خاورمیانه به‌عنوان یک متغیر کیفی تحلیل کنیم به کمی سازی شاخصی کیفی راهبرد سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه در غالب سه دسته عمومی: راهبردهای دیپلماسی، اقتصادی و نظامی و تحلیل آن با استفاده از نرم افزار SPSS می‌پردازیم. در انتخاب شاخص ها سعی شده است با مرور تاریخ یکصد سال گذشته سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه از مهمترین شاخص هایی که تحلیلگران جهت نشان دادن تغییرات در سیاست خارجی آمریکا به خصوص در بحران هایی همانند جنگ های اعراب و اسرائیل به ویژه بحران سال ۱۹۷۳، انقلاب ایران (۱۹۷۸)، حمله عراق به کویت (۱۹۹۰) و همچنین جنگ سال ۲۰۰۳ مورد اشاره قرار داده اند، استفاده گردد.

##### ۴-۱-۱- مؤلفه‌های دیپلماسی

آنچه به‌عنوان شاخص دیپلماسی معرفی شده است عبارت‌اند از میزان توجه به منطقه خاورمیانه در اسناد امنیت ملی آمریکا و همچنین توجه مطبوعات آن کشور به موضوع خاورمیانه به‌عنوان شاخص توجه افکار عمومی، در غالب تعدد تکرار لغت خاورمیانه در

نشریات آن کشور<sup>۱</sup>، اسناد امنیت ملی و در نهایت تعداد مسافرت‌های دیپلماتیک روسای جمهور و وزیران امور خارجه آمریکا<sup>۲</sup> به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در سال‌های متفاوت به‌عنوان شاخص میزان اهمیت منطقه خاورمیانه در میان سیاست‌مداران آن کشور.

#### ۴-۱-۲- مؤلفه‌های اقتصادی

از سه متغیر متفاوت جهت نشان دادن شاخص مؤلفه راهبرد اقتصادی آمریکا در خاورمیانه استفاده شده است: حجم سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس و برعکس حجم سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا<sup>۳</sup>، واردات و صادرات آمریکا و خاورمیانه به‌صورت متقابل و در نهایت حجم کمک‌های آمریکا به کشورهای منطقه خاورمیانه در غالب کمک‌های اقتصادی و نظامی.<sup>۴</sup>

#### ۴-۱-۳- مؤلفه‌های نظامی

در این بخش از هزینه‌های نظامی<sup>۵</sup> در منطقه خاورمیانه، میزان واردات سلاح به کشورهای این منطقه، تعداد کشته‌شدگان در منازعات بین‌المللی در خاورمیانه<sup>۶</sup> و همچنین تعداد نیروهای نظامی فعال آمریکا در این منطقه، به‌عنوان شاخص استفاده شده است.

۱. در این شاخص چهار نشریه از سه دسته متفاوت انتخاب شده‌اند. دو نشریه تخصصی سیاست خارجی با عنوان فارین آفرز و فارین پالسی، یک نشریه اقتصادی وال استریت ژورنال و نیویورک تایمز به‌عنوان یک نشریه عمومی.
۲. صرفاً به تعداد مسافرت‌ها در هر سال براساس گزارش سایت وزارت خارجه ایالات متحده بسنده شده است و به‌هیچ‌وجه سایر موضوعات در آن لحاظ نگردیده است.
۳. از آنجاکه اطلاعات موجود در بانک اطلاعاتی سایت اداره آمار آمریکا ارقامی که از میزان مشخصی (۵۰۰ هزار دلار) کمتر باشند را نمایش نمی‌دهد، سرمایه‌گذاری انجام‌یافته برای کشورهای منطقه خلیج فارس به‌صورت تفکیک‌شده موجود نمی‌باشد.
۴. کمک‌ها در دو غالب کمک‌های اقتصادی و نظامی بر مبنای ارقام استخراج‌شده از اطلاعات پایگاه داده‌های دولتی کمک‌های خارجی آمریکا (usaid.gov) است؛ اما آنچه در اعداد مربوط به کمک‌های اقتصادی اقتصادی برای سال‌های ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۰۵ و همچنین کمک‌های نظامی کلیه سال‌های مورد مطالعه بر می‌آید آن است که با توجه به اعداد ذکر شده به نظر می‌رسد کمک‌های صورت گرفته به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بیش از میزان مصوب بوده و یا سایر هزینه‌های آمریکا در این منطقه در این غالب هزینه شده است بطوری که درصد اعداد بسیار بیش از صد در صد می‌باشد.
۵. بر مبنای تعریف مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم از هزینه نظامی: هزینه‌های نظامی به تمام هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌ای در نیروهای نظامی، فعالیت‌های نظامی فضایی، وزارت دفاع و سایر نهادهای حکومتی درگیر در موضوعات دفاعی نیروهای شبه نظامی که آموزش دیده و در مواقع لزوم قادر به مشارکت در عملیات‌های نظامی هستند اطلاق می‌شود. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های پرسنلی، عملیات‌های نظامی و هزینه‌های تعمیر و نگهداری، تهیه سلاح، تحقیق و توسعه امور نظامی، اینیبه و اماکن نظامی و کمک‌های نظامی می‌شود (شعرباف: ۱۳۹۰).
۶. داده‌های تعداد کشته‌شدگان در این پژوهش از برنامه منازعات موسوم به اوپسالا (UCDP) استخراج شده است.

## ۴-۲- روش پژوهش

برای سنجش نقش تولید نفت و گاز شیل در تحول سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا در قدم نخست چهار سؤال و فرضیه تعریف می‌گردد که مجموعه این فرضیه‌ها، به پاسخ سؤال و آزمون فرضیه اصلی پژوهش منجر خواهد شد. در این چهارچوب در پاسخ به سوال نخست مشخص می‌گردد آیا حجم تولید نفت و گاز شیل آنچنان در حجم کلی تولید آمریکا مؤثر بوده که بتواند بر میزان واردات این کشور تأثیرگذار باشد یا نه؟ با تائید این فرضیه آنگاه با سنجش میزان همبستگی هر یک از متغیرهای تعریف‌شده با حجم تولید نفت و گاز شیل مشخص می‌گردد که مؤلفه‌های دیپلماسی، اقتصادی و نظامی تعریف‌شده تا چه میزان با حجم تولید نفت و گاز شیل در آمریکا همبستگی دارند و بنابراین در مجموع آیا حجم نفت و گاز شیل تولیدشده در آمریکا در تحول سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا نقش داشته است؟

**سوال اول: بین متغیرهای مجموع تولید نفت و گاز شیل در آمریکا و میزان واردات نفت به آن کشور چه رابطه ای وجود دارد؟**

**فرضیه: بین متغیرهای مجموع تولید نفت و گاز شیل در آمریکا و میزان واردات نفت به آن کشور رابطه قوی و معکوس وجود دارد.**

در آزمون این فرضیه و سایر فرضیه‌ها در مورد متغیرهای نرمال از آزمون معناداری پیرسون استفاده شده است. در مورد سایر متغیرها که توزیع آنها مطابق آزمون‌های مربوطه نرمال شناخته نشده است از آزمون معناداری اسپیرمن استفاده می‌گردد. نتایج به دست آمده از این آزمون بیانگر این است که در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین متغیر مجموع تولید نفت و گاز آمریکا با مجموع تولید نفت و گاز از منابع شیل در آن کشور با ضریب همبستگی ( $0/775$ ) روابط همبستگی معنی‌دار قوی و مستقیمی وجود دارد بنابراین این فرضیه تائید می‌گردد که تولید از منابع شیل تأثیری مستقیم برافزایش استقلال انرژی و کاهش وابستگی آمریکا به منابع نفت و گاز خارج از آن کشور داشته است.

جدول ۱: آزمون همبستگی بین متغیرهای تولید و واردات نفت به آمریکا

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل مليون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل مليون بشکه نفت خام)	واردات نفت و فراورده های نفتی آمریکا از خاورمیانه (میلیون بشکه نفت)	واردات نفت و فراورده های نفتی آمریکا از خلیج فارس (میل یون بشکه نفت)	نسبت واردات نفت آمریکا از خلیج فارس به کل واردات نفت آمریکا	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
خالص واردات (تولید - مصرف)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.973** .000 17	-.730** .001 17	.664** .004 17	.654** .004 17	-.042 .874 17	-.728** .001 17
مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل مليون بشکه نفت خام)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.775** .000 17	1.000 .000 17	-.833** .000 17	-.826** .000 17	-.395 .117 17	.998** .000 17
واردات نفت و فراورده های نفتی آمریکا از خاورمیانه (میلیون بشکه نفت)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.667** .000 17	-.833** .000 17	1.000 .000 17	.998** .000 17	.674** .003 17	-.841** .000 17
واردات نفت و فراورده های نفتی آمریکا از خلیج فارس (میلیون بشکه نفت)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.659** .004 17	-.826** .000 17	.998** .000 17	1.000 17	.689** .002 17	-.833** .000 17
نسبت واردات نفت آمریکا از خلیج فارس به کل واردات نفت آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.012 .963 17	-.395 .117 17	.674** .003 17	.689** .002 17	1.000 17	-.397 .115 17
درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.772** .000 17	.998** .000 17	-.841** .000 17	-.833** .000 17	-.397 .115 17	1.000 17

Source: <https://www.eia.gov>

سوال دوم (متغیرهای دیپلماسی): بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای دیپلماسی موثر بر سیاست آمریکا در خاورمیانه چه رابطه‌ای وجود دارد؟  
فرضیه: بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای دیپلماسی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه رابطه قوی و مستقیم وجود دارد.

جدول ۲: آزمون همبستگی رابطه بین مجموع تولید نفت و گاز آمریکا با تعداد تکرار لغات خاورمیانه در نشریات و اسناد امنیت ملی آمریکا

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در فارین آفرز	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.762** .000 17	.916** .000 17	-.913** .000 17
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در فارین پالیسی	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.598** .000 17	.787** .000 17	.789** .000 17
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در والستریت ژورنال	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.750** .001 17	.931** .000 17	.929** .000 17
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در نیویورک تایمز	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.453 .068 17	.696** .002 17	.691** .002 17
تعداد تکرار لغت خاورمیانه در اسناد امنیت ملی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.054 .908 17	-.414 .355 17	-.450 .310 17

منبع: تعداد تکرار لغت خاورمیانه در نشریات نیویورک‌تایمز، فارین پالیسی، وال استریت ژورنال، فارین آفرز و اسناد امنیت ملی آمریکا: جمع‌آوری شده توسط نویسنده از سایت نشریه و متن منتشر شده اسناد امنیت ملی آمریکا

Source: <https://www.eia.gov>

**نشریات:** نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی، در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، در خصوص رابطه بین متغیر تولید از منابع نفت و گاز شیل در آمریکا با تعداد تکرار لغات خاورمیانه در نشریات فارین افرز ( $0/916$ )، فارین پالسی ( $0/787$ )، وال استریت ژورنال ( $0/931$ ) و نیویورک تایمز ( $0/696$ ) نشان می دهد که ضریب روابط همبستگی معنی دار قوی و در تمامی موارد مثبت و مستقیم است یعنی با افزایش تولید از منابع نفت و گاز شیل در آمریکا، تعداد تکرار لغات خاورمیانه در هر چهار نشریه منتخب بیشتر می شود؛ بنابراین بین میزان تکرار لغت خاورمیانه در نشریات منتخب آمریکا با حجم تولید نفت و گاز از منبع شیل رابطه مستقیم و قوی وجود دارد و این نشان از این دارد که با کاهش حساسیت آمریکا به نفت تولید شده در خاورمیانه، نشریات آن کشور با فراغ بال بیشتری به موضوعات تنش آلود و اختلاف برانگیز بین المللی در این منطقه می پردازند؛ بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد تکرار لغات خاورمیانه در نشریات مختلف آمریکایی تأیید می گردد.

**اسناد امنیت ملی:** نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی، در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین متغیر تولید از منابع نفت و گاز شیل در آمریکا با تعداد تکرار لغات خاورمیانه در اسناد امنیت ملی آمریکا، با ضریب همبستگی ( $-0/414$ )، نشان دهند روابط همبستگی معنی دار ولی منفی و معکوسی است. این نشان از این دارد که متناسب با افزایش تولید از منابع شیل و کاهش حساسیت آمریکا به نفت تولید شده در خاورمیانه، اسناد امنیت ملی آن کشور نیز حساسیت خود را به موضوع خاورمیانه کاهش می دهند. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد تکرار لغات خاورمیانه در اسناد امنیت ملی آمریکا تأیید می گردد.

جدول ۳: آزمون همبستگی بین متغیرهای تولید از منابع شیل آمریکا و تعداد مسافرت‌های سیاسی

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
درصد مسافرت‌های سیاسی رئیس جمهور آمریکا به خلیج فارس از کل مسافرت‌های سیاسی او	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.021 .937 17	.106 .685 17	.118 .652 17
تعداد مسافرت‌های سیاسی وزیر خارجه آمریکا به خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.186 .476 17	.149 .569 17	.136 .602 17
تعداد مسافرت‌های سیاسی وزیر خارجه آمریکا به خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.138 .597 17	.492* .045 17	.492** .045 17
درصد مسافرت‌های سیاسی وزیر خارجه آمریکا به خاورمیانه از کل مسافرت‌های سیاسی او	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.390 .122 17	-.093 .722 17	-.115 .660 17
درصد مسافرت‌های سیاسی وزیر خارجه آمریکا به خلیج فارس از کل مسافرت‌های سیاسی او	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.096 .715 17	.304 .236 17	.301 .240 17
تعداد مسافرت‌های سیاسی رئیس جمهور آمریکا به خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.108 .680 17	.191 .462 17	.201 .439 17
تعداد مسافرت‌های سیاسی رئیس جمهور آمریکا به خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.005 .984 17	.069 .792 17	.088 .738 17
درصد مسافرت‌های سیاسی رئیس جمهور آمریکا به خاورمیانه از کل مسافرت‌های سیاسی او	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.035 .895 17	.152 .561 17	.158 .545 17

Source: <https://history.state.gov/departmenthistory/travels/secretary>

Source: <https://www.eia.gov>



**مسافرت‌های سیاسی** (وزیر امور خارجه): نتایج به‌دست‌آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید از منابع شیل با تعداد مسافرت‌های سیاسی وزیر امور خارجه آمریکا به خاورمیانه ( $0/149$ ) و خلیج‌فارس ( $0/492$ ) نشان می‌دهد در این زمینه رابطه معنی‌داری مشخصی وجود ندارد؛ اما از آنجا که تعداد مسافرت‌های سیاسی یک امر نسبی است و ممکن است در برخی سالها تعداد مسافرت‌های سیاسی وزیر امور خارجه به دلائلی مانند انتخابات در آمریکا و مسائل دیگر به همه جهان زیاد و یا کم شده باشد. از ضریب همبستگی بین میزان تولید از منابع شیل و درصد مسافرت‌های سیاسی وزیر امور خارجه آمریکا به خاورمیانه ( $-0/093$ ) و خلیج‌فارس ( $0/304$ ) از کل مسافرت‌های سیاسی او به سراسر جهان نیز استفاده شده است. نتایج این آزمون نیز نتیجه‌گیری آزمون قبل را تأیید می‌کند. بنابراین فرضیه ارتباط بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد مسافرت‌های وزرای خارجه آمریکا به خاورمیانه و خلیج‌فارس تأیید نمی‌گردد.

**مسافرت‌های سیاسی** (ریاست جمهوری): نتایج به‌دست‌آمده از این آزمون بیانگر این است که در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید از منابع شیل با تعداد مسافرت‌های سیاسی ریاست جمهوری آمریکا به خاورمیانه ( $0/191$ ) و خلیج‌فارس ( $0/069$ ) هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری وجود ندارد. در اینجا نیز با توجه به نسبی بودن تعداد مسافرت‌های سیاسی، ضریب همبستگی بین میزان تولید از منابع شیل و درصد مسافرت‌های سیاسی ریاست جمهوری به خاورمیانه ( $0/158$ ) و خلیج‌فارس ( $0/118$ ) از کل مسافرت‌های سیاسی او به سراسر جهان، نتایج آزمون قبل مبنی بر عدم رابطه معنادار تأیید می‌شود.

**سوال سوم (متغیرهای اقتصادی):** بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای اقتصادی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه چه رابطه‌ای وجود دارد؟  
فرضیه: بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای اقتصادی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه رابطه قوی و مستقیم وجود دارد.

جدول ۴: آزمون همبستگی رابطه بین تولید نفت و گاز شیل آمریکا با صادرات از خاورمیانه و خلیج فارس به آمریکا و صادرات از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
صادرات از خاورمیانه به آمریکا (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.338 .184 17	.669** .003 17	.672** .003 17
صادرات از خلیج فارس به آمریکا (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.238 .358 17	.583** .014 17	.586** .013 17
درصد واردات از خاورمیانه به آمریکا به کل واردات آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.059 .823 17	.240 .353 17	.243 .348 17
درصد واردات از خلیج فارس به آمریکا به کل واردات آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.047 .859 17	.243 .248 17	.245 .343 17
درصد واردات از خلیج فارس به آمریکا به کل واردات آمریکا از خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.007 .978 17	.262 .309 17	.265 .305 17
صادرات از آمریکا به خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.748** .001 17	.929** .000 17	.931** .000 17
صادرات از آمریکا به خلیج فارس (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.752** .000 17	.968** .000 17	.963** .000 17
درصد صادرات آمریکا به خاورمیانه از کل صادرات آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.674** .003 17	.870** .000 17	.860** .000 17
درصد صادرات آمریکا به خلیج فارس از کل صادرات آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.728** .001 17	.961** .000 17	.958** .000 17

Source: <https://www.bea.gov/>  
Source: <https://www.eia.gov>

**صادرات از خاورمیانه و خلیج فارس به آمریکا:** نتایج به دست آمده از این آزمون در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین متغیر تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم صادرات از خاورمیانه ( $0/669$ ) و خلیج فارس به آمریکا ( $0/583$ )، نشان از ضریب روابط همبستگی معنی دار و مستقیمی دارد. به عبارت بهتر با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان صادرات از خاورمیانه و خلیج فارس به آمریکا افزایش می یابد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل در آمریکا و میزان صادرات از خاورمیانه و خلیج فارس به آمریکا تأیید می گردد. البته مقایسه میزان عدد ضریب همبستگی برای خلیج فارس و خاورمیانه نشان می دهد که افزایش صادرات به محصولاتی غیر از نفت مربوط می گردد و این نشان می دهد که کشورهای خاورمیانه به طور عام و خلیج فارس بصورت خاص سعی می کنند علی رغم تلاش برای ثابت نگه داشتن سهمی از بازار انرژی آمریکا در سبد صادراتی خود، با صادرات سایر محصولات خود به بازار آمریکا کماکان جایگاه خود در اقتصاد سیاسی آمریکا را حفظ نمایند.

**صادرات از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس:** آزمون همبستگی در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم صادرات از آمریکا به خاورمیانه ( $0/929$ ) و خلیج فارس ( $0/968$ ) نشان از ضریب همبستگی معنی دار قوی و مستقیمی دارد. به عبارت بهتر با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان صادرات از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس افزایش می یابد و فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان صادرات از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می گردد. در اینجا مقدار عدد ضریب همبستگی برای خلیج فارس نشان می دهد که کشورهای نفت خیز خلیج فارس در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه با افزایش تولید از منابع شیل سعی می کنند با باز نمودن بیشتر بازارهای خود به روی کالا و خدمات آمریکایی روابط اقتصادی خود را با آمریکا هرچه بیشتر مستحکم نمایند تا اقتصاد و سیاست آمریکا کماکان حساسیت خود را نسبت به ثبات آنها حفظ کند.

جدول ۵: آزمون همبستگی رابطه بین تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.539* .026 17	-.113 .667 17	-.105 .687 17
کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.287 .264 17	.162 .535 17	.169 .516 17
کمک‌های اقتصادی آمریکا به خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.605* .010 17	-.086 .743 17	-.083 .751 17
کمک‌های نظامی آمریکا به خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.343 .178 17	.228 .379 17	.230 .374 17
درصد کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه از کل کمک‌های اقتصادی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.885** .000 17	-.789** .000 17	-.779** .000 17
درصد کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه از کل کمک‌های نظامی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.605* .010 17	-.755** .000 17	-.743** .000 17
درصد کمک‌های اقتصادی آمریکا به خلیج فارس از کل کمک‌های اقتصادی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.571* .017 17	-.091 .729 17	-.088 .736 17
درصد کمک‌های نظامی آمریکا به خلیج فارس از کل کمک‌های نظامی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.618** .008 17	-.282 .273 17	-.272 .291 17

Source: <https://explorer.usaid.gov/cd>

Source: <https://www.eia.gov>

**کمک‌های اقتصادی آمریکا:** در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، نتایج به‌دست‌آمده از آزمون همبستگی بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه ( $-0/113$ ) و خلیج‌فارس ( $-0/086$ ) نشان می‌دهد که در این خصوص ضریب همبستگی معنی‌داری وجود ندارد؛ اما در اینجا با توجه به آنکه میزان کمک‌ها یک امر نسبی است و ممکن است در برخی سالها برای همه دریافت‌کنندگان زیاد و یا کم شده باشد، تصمیم گرفته شد برای حذف نوسانات از ضریب همبستگی بین درصد تولید نفت و گاز شیل آمریکا از کل تولید نفت و گاز آن کشور و درصد کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه ( $-0/779$ ) و خلیج‌فارس ( $-0/088$ ) از کل کمک‌های اقتصادی آن کشور استفاده شود. شدت و جهت همبستگی خروجی داده‌ها رابطه همبستگی بین میزان تولید نفت و گاز شیل با میزان کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه را تأیید می‌کند اما در مورد خلیج‌فارس این رابطه تأیید نمی‌گردد؛ یعنی با افزایش تولید از منابع شیل حجم کمک‌های اقتصادی به خاورمیانه کم می‌شود اما در مورد خلیج‌فارس هیچ گونه اتفاق خاصی در این خصوص رخ نمی‌دهد. بنابراین در کل فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم کمک‌های اقتصادی آمریکا به خاورمیانه تأیید می‌گردد ولی این فرضیه در مورد خلیج‌فارس تأیید نمی‌گردد.

ضرایب روابط همبستگی در این فرضیه نشان از آن دارد که با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان تعهد آمریکا به حفظ ثبات اقتصادی در خاورمیانه کاهش می‌یابد و بنابراین حجم کمک‌های نظامی آن هم کاهش می‌یابد، اما از آنجا که حجم این کمک‌های به حوزه خلیج‌فارس ناچیز بوده، ما هیچ‌گونه رابطه معناداری بین این دو متغیر مشاهده نمی‌کنیم.

**کمک‌های نظامی آمریکا:** نتایج به‌دست‌آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه ( $0/162$ ) و خلیج‌فارس ( $0/228$ ) نشان می‌دهد که ضریب همبستگی معنی‌داری در این زمینه وجود ندارد؛ اما در اینجا نیز با توجه به آنکه میزان کمک‌ها یک امر نسبی است از ضریب همبستگی بین متغیر درصد تولید نفت و گاز شیل آمریکا از کل تولید نفت و گاز آن کشور و درصد کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه ( $-0/743$ ) و خلیج‌فارس ( $-0/272$ ) از کل کمک‌های نظامی آن کشور استفاده شد؛ شدت و جهت خروجی داده‌ها رابطه همبستگی معکوسی را بین میزان تولید نفت و گاز شیل با میزان کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه را تأیید می‌کند اما در مورد خلیج‌فارس با توجه به شدت ضریب این رابطه تأیید نمی‌گردد؛ یعنی با افزایش تولید از منابع شیل حجم کمک‌های نظامی به خاورمیانه کم می‌شود اما در مورد

خلیج فارس با توجه به اینکه این کمک‌ها قبلاً هم ناچیز بوده است، هیچ گونه اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد. بنابراین در کل فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم کمک‌های نظامی آمریکا به خاورمیانه تأیید می‌گردد ولی این فرضیه در مورد خلیج فارس تأیید نمی‌گردد.

در تحلیل این رابطه نیز باید اشاره نمود که با افزایش حجم تولید از منابع شیل از آنجا که میزان تعهد آمریکا به حفظ ثبات نظامی در خاورمیانه کاهش می‌یابد حجم کمک‌های کم می‌گردد، اما با توجه به آن که حجم کمک‌های نظامی آمریکا به حوزه خلیج فارس پیش از تولید گسترده شیل نیز ناچیز بوده، ما هیچگونه رابطه معناداری بین این دو متغیر مشاهده نمی‌کنیم.

جدول ۶: آزمون همبستگی رابطه بین تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس و سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در آمریکا

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل ملیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل ملیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
سرمایه گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.304 .236 17	-.127 .626 17	-.103 .694 17
درصد سرمایه گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا از کل مجموع سرمایه گذاری های خارجی در آن کشور	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.547* .023 17	-.319 .213 17	-.304 .236 17
سرمایه گذاری مستقیم آمریکا در خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.037 .889 17	.348 .171 17	.343 .178 17
درصد سرمایه گذاری خارجی آمریکا در خاورمیانه از کل سرمایه گذاری خارجی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.227 .282 17	-.015 .955 17	-.022 .933 17

Source: [www.bea.gov/international/di1usdbal.htm](http://www.bea.gov/international/di1usdbal.htm)

Source: <https://www.eia.gov>

**سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا:** نتایج به‌دست‌آمده آزمون همبستگی در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، در خصوص رابطه همبستگی بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا (۰/۱۲۷-) و رابطه همبستگی بین درصد تولید شیل از کل تولید نفت و گاز آمریکا با درصد سرمایه‌گذاری مستقیم کشورهای خاورمیانه در آمریکا از کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در آن کشور (۰/۳۰۴-) نشان می‌دهد که ضریب همبستگی معنی‌داری در این زمینه وجود ندارد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای خاورمیانه در آمریکا تأیید نمی‌گردد.

**سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در کشورهای خاورمیانه:** نتایج به‌دست‌آمده در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، در خصوص رابطه همبستگی بین متغیر مجموع میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در کشورهای خاورمیانه (۰/۳۴۸) باید گفت که ضریب همبستگی معنی‌داری در این زمینه وجود ندارد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در کشورهای خاورمیانه تأیید نمی‌گردد.

سوال چهارم (متغیرهای نظامی): بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای نظامی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه چه رابطه‌ای وجود دارد؟  
فرضیه: بین متغیرهای تولید نفت و گاز شیل و متغیرهای نظامی مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه رابطه قوی و مستقیم وجود دارد.

جدول ۷: آزمون همبستگی رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان واردات ادوات نظامی به خاورمیانه و خلیج فارس

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
واردات ادوات نظامی به خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.434 .082 17	.728** .001 17	.740** .001 17
واردات ادوات نظامی به خلیج فارس (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.566* .018 17	.860** .000 17	.868** .000 17
درصد واردات ادوات نظامی به خاورمیانه از کل واردات ادوات نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.289 .260 17	.493* .045 17	.512* .036 17
درصد واردات ادوات نظامی به خلیج فارس از کل واردات ادوات نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.431 .084 17	.750** .001 17	.757** .000 17
واردات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.380 .133 17	.706** .002 17	.716** .001 17
درصد صادرات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه از کل صادرات ادوات نظامی آمریکا به جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.201 .439 17	.544* .024 17	.549* .022 17
واردات ادوات نظامی از آمریکا به خلیج فارس (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.623** .008 17	.907** .000 17	.914** .000 17
درصد صادرات ادوات نظامی از آمریکا به خلیج فارس از کل صادرات ادوات نظامی آمریکا به جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.569* .017 17	.873** .000 17	.880** .000 17

Source: <http://www.sipri.org/databases/armstransfers/background>  
Source: <https://www.eia.gov>



### واردات ادوات نظامی از سراسر جهان به خاورمیانه و خلیج فارس: نتایج

به دست آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم واردات ادوات نظامی از سراسر جهان به خاورمیانه ( $0/728$ ) و خلیج فارس ( $0/860$ ) نشان از ضریب روابط همبستگی معنی دار قوی و مستقیمی دارد و در مجموع فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان واردات ادوات نظامی از سراسر جهان به خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می‌گردد.

همبستگی بالا نشان می‌دهد با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان حجم واردات ادوات نظامی از سراسر جهان به خاورمیانه و خلیج فارس افزایش می‌یابد و این یعنی آنکه دولت‌های محلی مجبور شده‌اند بخش زیادی از مسئولیت تامین امنیت منطقه را خود بر عهده بگیرند. در این چهارچوب هر دولت برای اینکه نقش موثرتری در تامین امنیت داشته باشد در رقابت تسلیحاتی با یکدیگر خریدهای نظامی خود را افزایش داده‌اند. در این میان ضریب همبستگی برای خلیج فارس نشان می‌دهد که افزایش حجم واردات ادوات نظامی از سراسر جهان در این منطقه بیشتر از سایر مناطق خاورمیانه تحت تأثیر میزان تولید از منابع شیل قرار گرفته است.

### واردات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس: نتایج

به دست آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و حجم واردات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه ( $0/706$ ) و خلیج فارس ( $0/907$ ) نشان از ضریب روابط همبستگی معنی دار قوی و مستقیمی دارد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان واردات ادوات نظامی از آمریکا به خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می‌گردد. البته شدت عدد ضریب همبستگی برای خلیج فارس نیز در اینجا به خوبی نشان می‌دهد که در چهارچوب رقابت تسلیحاتی افزایش واردات ادوات نظامی از آمریکا به خلیج فارس بیشتر از کل خاورمیانه تحت تأثیر میزان تولید از منابع شیل قرار گرفته است.

جدول ۸: آزمون همبستگی رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با میزان هزینه‌های نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال(معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
هزینه‌های نظامی در خاورمیانه (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2- tailed) N	.713** .001 17	.924** .000 17	.922** .000 17
هزینه‌های نظامی در خلیج فارس (میلیون دلار)	Correlation Coefficient Sig(2- tailed) N	-.738** .001 17	.912** .000 17	.907** .000 17
درصد هزینه‌های نظامی خاورمیانه از کل هزینه‌های نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2- tailed) N	.426 .088 17	.311 .224 17	.306 .232 17
درصد هزینه‌های نظامی خلیج فارس از کل هزینه‌های نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2- tailed) N	.591** .013 17	.784** .000 17	.782** .000 17

Source: <http://www.sipri.org>

Source: <https://www.eia.gov>

**هزینه‌های نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس:** نتایج به‌دست‌آمده از این آزمون بیانگر این است که در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان هزینه‌ای نظامی در خاورمیانه (۰/۹۲۴) و خلیج فارس (۰/۹۱۲) ضریب همبستگی معنی‌دار قوی و مستقیمی وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر با افزایش حجم تولید از منابع شیل میزان هزینه‌ای نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس به دلیل تلاش هر یک از دولت‌ها در کسب سهم بیشتر تامین امنیت منطقه ای افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و میزان هزینه‌های نظامی در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می‌گردد.

**تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس:** نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی در سطح معناداری ( $\text{sig}=0/05$ )، بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه ( $-0/059$ ) و خلیج فارس ( $0/017$ ) نشان می دهد که ضریب روابط همبستگی معنی داری وجود ندارد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد نیروهای نظامی آمریکا در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأیید نمی گردد. رد این فرضیه نشان می دهد علی رغم کاهش وابستگی آمریکا به انرژی تولیدی در خاورمیانه، واشنگتن کماکان سطح نیروهای خود را در منطقه حفظ کرده است.

**جدول ۹: آزمون همبستگی رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس**

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	$-.529^*$ .029 17	.059 .823 17	$-.056$ .830 17
تعداد نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	$-.493^*$ .045 17	.017 .948 17	.020 .940 17
درصد نیروهای آمریکا حاضر در خاورمیانه به کل نیروهای نظامی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	$-.522^*$ .032 17	$-.054$ .837 17	$-.051$ .844 17
درصد نیروهای آمریکا حاضر در خلیج فارس به کل نیروهای نظامی آمریکا	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	$-.485^*$ .048 17	.022 .933 17	.025 .926 17

Source: <https://www.dmdc.osd.mil/appj/dwp/rest/download>

Source: <https://www.eia.gov>

**تعداد تلفات نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس:** نتایج به‌دست‌آمده آزمون در سطح معناداری (sig=۰/۰۵)، بین متغیر تولید نفت و گاز شیل آمریکا و تعداد تلفات نظامی در خاورمیانه (۰/۷۲۸) و خلیج فارس (۰/۵۱۷) نشان از روابط همبستگی معنی‌داری و مستقیمی در این زمینه دارد؛ یعنی با افزایش میزان تولید از منابع شیل تعداد کشته‌شدگان جنگ بین‌المللی در خاورمیانه و خلیج فارس به علت گسترش تعداد، دامنه و زمان منازعات بین‌المللی در این منطقه افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه وجود رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با تعداد تلفات نظامی در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأیید می‌گردد.

**جدول ۱۰: آزمون همبستگی رابطه بین میزان تولید نفت و گاز شیل آمریکا با تعداد تلفات نظامی در خاورمیانه و خلیج فارس**

		مجموع کل تولید نفت و گاز در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	مجموع تولید نفت و گاز شیل در سال (معادل میلیون بشکه نفت خام)	درصد مجموع تولید شیل از کل تولید آمریکا
تعداد کشته شدگان در جنگ در خاورمیانه	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.537* .026 17	.782** .000 17	.779** .000 17
تعداد کشته شدگان در جنگ در خلیج فارس	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.189 .468 17	.517* .034 17	.520* .033 17
درصد تلفات نظامی در خاورمیانه از کل تلفات نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	.341 .181 17	.654** .004 17	.652** .005 17
درصد تلفات نظامی در خلیج فارس از کل تلفات نظامی جهان	Correlation Coefficient Sig(2-tailed) N	-.355 .162 17	.108 .680 17	.103 .694 17

Source: <http://ucdp.uu.se/state base>

## نتیجه گیری:

در این پژوهش؛ از آنجا که در بستر راهبرد موازنه از راه دور، عمده تغییر راهبردها، در بخش راهبردهای نظامی رخ می دهد، نتایج آزمون ها نیز نشان می دهد، پس از گسترده شدن تولید از منابع شیل، بررسی رابطه شاخص های دیپلماسی (۲ شاخص از ۳ شاخص)، اقتصادی (۴ شاخص از ۶ شاخص) و نظامی (۴ شاخص از ۵ شاخص)، عمده تغییرات در شاخص های نظامی صورت پذیرفته است. بنابراین داده های پژوهش تأیید می کند: با افزایش حجم تولید نفت از منابع شیل، در حالی که آمریکا در راهبردهای اقتصادی و دیپلماسی خود در خاورمیانه تغییرات کمتری صورت داده، در راهبردهای نظامی خود به صورت کلی تجدید نظر نموده است. به گونه ای که با کاهش دخالت مستقیم در مسائل خاورمیانه و بازگذاشتن دست قدرت های منطقه ای برای چالش بیشتر با یکدیگر، سعی نموده است در چهارچوب موازنه از راه دور کشورها و قدرت های منطقه را به مشارکت هرچه بیشتر در تأمین امنیت منطقه ای و ایجاد تعادل جدید بین المللی در این منطقه تشویق نماید که در این زمینه افزایش هزینه های نظامی در خاورمیانه، افزایش فروش سلاح به کشورهای منطقه و افزایش تعداد کشته شدگان در جنگ های بین المللی را می توان به عنوان شاخص های راهبرد حرکت از سیاست موازنه فعال و مداخله مستقیم در تحولات خاورمیانه به سمت سیاست موازنه از راه دور و فراهم نمودن امکان شکل گیری توازن قوای منطقه جدید در خاورمیانه دانست.

## آینده پژوهی:

سؤال مطرح شده این است که رفتار آینده آمریکا در خاورمیانه در غالب متغیر تولید از منابع نامتعارف شیل را چگونه می توان ارزیابی نمود؟

پاسخ به این سؤال را می توان با توجه به سناریوهای احتمالی تولید از منابع نامتعارف شیل آمریکا ارائه داد. در این چهارچوب آژانس انرژی آمریکا سه سناریو برای تولید نفت شیل این کشور ارائه داده که می تواند به ما در این زمینه کمک کند (eia.gov).

در سناریوی پایه تولید شیل نفت آمریکا از حدود ۴.۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۵ به حدود ۶.۲ میلیون در سال ۲۰۴۰ ارتقاء خواهد یافت. در سناریو دوم که بدترین حالت پیش بینی شده برای تولید از منابع شیل است، از حدود ۷.۱ میلیون بشکه تولید نفت آمریکا در سال ۲۰۴۰ تنها حدود ۳.۲ میلیون به منابع شیل متعلق خواهد بود، این در حالی است که در بهترین سناریو تولید از منابع شیل، از حدود ۱۷.۲ میلیون بشکه نفت تولیدی در

آمریکا در سال ۲۰۴۰ حدود ۱۱.۵ میلیون بشکه آن به منابع شیل تعلق خواهد داشت (eia.gov). از آنجاکه در تمام این سناریوهای میزان کاهش تولید نفت آمریکا از منابع متعارف تا سال ۲۰۴۰ رقم ناچیزی حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز برآورد شده است، مؤلفه اصلی تعیین‌کننده حجم نفت آمریکا در آینده را باید در منابع شیل جستجو کرد که تفاوت عرضه بین بهترین سناریو و بدترین سناریو آن بیش از ۸ میلیون بشکه در روز است (Filestore). این در حالی است که با توجه به تقاضای پیش‌بینی‌شده از سوی اوپک، در سال ۲۰۴۰ روزانه بازار نفت با بیش از ۱۳ میلیون بشکه مازاد مواجه خواهد بود که تقریباً معادل نفت شیل تولیدی جهان در این سال در سناریوی پایه است (ecpr.eu).

بر مبنای آنچه که قبلاً نشان داده‌شده، منابع شیل آمریکای شمالی این ظرفیت را دارد که به بخش عمده‌ای از نیازهای نفتی جهان پاسخ دهد، از این‌رو آمریکا به‌منظور اعمال نفوذ در اقتصاد سیاسی جهان در چهارچوب اقتصاد انرژی نه به‌عنوان یک مصرف‌کننده بلکه از جایگاه یک تولیدکننده انرژی در راستای بالا نگه‌داشتن قیمت نفت و مقرون‌به‌صرفه شدن تولید از منابع شیل و همچنین کاهش تولید از میادین ارزان قیمت خاورمیانه تلاش خواهد کرد تا بخشی از تولیدات نفت و منابع هیدروکربوری خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس را از چرخه بازارهای بین‌المللی حذف نماید. به این منظور، بهترین رویه، بالا نگه داشتن هزینه‌های ریسک تولید و تجارت انرژی در این منطقه با استفاده از بالا نگه داشتن تنش و ایجاد درگیری بین قدرتهای منطقه ای و در صورت لزوم مداخله در حد نیاز در چهارچوب راهبرد موازنه از راه دور است. در این صورت آمریکا با پرهیز از دخالت مستقیم نظامی در خارج از مرزهای آن کشور، علاوه بر کاهش هزینه‌های نظامی خود توان نظامی قدرت‌های منطقه خاورمیانه را از طریق درگیر نمودن آنها با یکدیگر به شدت به تحلیل می‌برد و سطح و گستره تنش‌های نظامی منطقه را به راحتی کنترل خواهد نمود. در این راستا پیش‌بینی می‌گردد چنانچه سطح تقاضا برای نفت از سطحی کمتر شود و قیمت‌ها به سطحی برسد که تولید نفت شیل مقرون‌به‌صرفه نگردد، ما شاهد افزایش تنش در خاورمیانه و خلیج فارس به‌منظور بالا بردن قیمت نفت تولیدی از این منطقه و مقرون به صرفه شدن تولید از منابع شیل خواهیم بود. از آنجاکه بالا رفتن بیش از حد قیمت نیز می‌تواند به ورود اقتصاد جهان و دوره رکود و در نتیجه کاهش مصرف نفت و انرژی نیز منجر گردد، که آن نیز به‌نوعی دیگر تولید از منابع شیل را تهدید می‌کند، آمریکا کماکان سعی در کنترل قیمت در سطحی را خواهد داشت که هم تولید از منابع نامتعارف شیل به صرفه باشد و هم مانع از حاکم شدن فضای رکود بر اقتصاد جهان شود.

## منابع

- بریس، نیکلا و دیگران. (۱۳۹۳). *تحلیل داده‌های روانشناسی با برنامه SPSS*. ترجمه: خدیجه علی آبادی و علی صمدی. تهران: نشر دوران.
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ. (۱۳۹۳). *درآمدی بر روابط بین‌الملل*. ترجمه: مهدی ذاکریان و دیگران. تهران: نشر میزان.
- گیلپین، رابرت. (۱۳۸۷). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل: درک نظم اقتصاد بین‌الملل*. ترجمه: مهدی میرمحمدی. تهران: انتشارات موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- والتز، کنت. (۱۳۹۴). *نظریه سیاست بین‌الملل*. ترجمه: روح الله طالبی آرانی. تهران: نشر مخاطب.
- احمدی لفورکی، بهزاد. (۱۳۹۳). *نفت و گاز شیل آمریکا و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن*. تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر.
- آجیلی، هادی. (۱۳۹۴). *ایالات متحده آمریکا، تکنولوژی شیل و نفت خاورمیانه*. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه
- شعرباف، جواد. (۱۳۹۰). «افزایش هزینه‌های نظامی ایران؛ ضرورتی انکارناپذیر»، *فصلنامه علمی- پژوهشی آفاق امنیت*. سال چهارم. شماره ۱۲. ۹۷-۱۲۳
- زیباکلام، صادق و عرب عامری، جواد. (۱۳۹۳). «منابع غیرمتعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده». *فصلنامه سیاست خارجی*. دوره ۲۸. شماره ۱. ۱۹۸-۱۷۳.
- درخشان، مسعود. (۱۳۹۱). «امنیت انرژی و تحولات آینده بازارهای نفت و گاز». *فصلنامه راهبرد*. شماره ۶۴. ۱۵۹-۱۸۸.
- آهویی مهدی. (۱۳۹۶). «تحول پارادایم اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران». *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*. دوره اول. شماره ۲۳. ۷۷-۴۳.

## References

- Gilpin, Robert. (1981). *War and Change in World Politics*. UK. Cambridge. Cambridge University press.
- Strange, Susan. (1996). *The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the world Economy*. UK. Cambridge. Cambridge University Press.
- Waltz, Kenneth. (1979). *Theory of International Politics*. US. University of California. Berkeley

- Klieman, Aharon. (2015). *Great Powers and Geopolitics, International Affairs in a Rebalancing World*. US. New York: Springer International Publishing.
- Walt, Stephen M. (2005). *Taming American Power: The Global Response to U.S. Primacy*. US. New York: Norton.
- Hass, Richard and Martin Indyk. (2008). *Restoring the Balance: A Middle East Strategy for the Next President*. Washington, DC. Brookings Institution Press
- Dodge Toby and Hokayem, Emile, eds. (2014). *Middle Eastern security, the US pivot and the rise of ISIS*. Adelphi. 447-8 International Institute for Strategic Studies. London.
- Gilpin, Robert. (1984). *The Richness of the Tradition of Political Realism, international Organization*. Vol. 38, No. 2 (Spring, 1984), pp. 287-304
- D.Krasner, Stephan. (1981). *Power structures and regional development banks, International Organization*. vol. 35. issue 02. 303-328.
- Howald, Julia & Mildner, Stormy-Annika and Westphal, Kirsten. (2013). What economies of shale for US foreign policy?. *European Union Institute for Security Studies*.
- D. Blackwill, Robert and L. O'Sullivan, Meghan. (2014). *America's Energy Edge: The Geopolitical Consequences of the Shale Revolution, foreignaffairs*.
- Emerson, Sarah and C. Winner, Andrew. (2014). The Myth of Petroleum Independence and Foreign Policy Isolation. *WASHINGTON QUARTERLY*.
- Howald, Julia & Mildner, Stormy-Annika and Westphal, Kirsten. (2013). What economies of shale for US foreign policy?. *European Union Institute for Security Studies*.
- T.Klare, Michael. (2015). From Scarcity to Abundance: The Changing Dynamics of Energy Conflict. *Penn State Journal of Law & International Affairs*, Volume 3. Issue 2.
- Mersheimer, J. & Walt, S. (2016). The Case for Offshore Balancing, A Superior U.S. Grand Strategy. *Foreign Policy*, pp. 70-83.
- Nader Ibrahim M. Bani Nasur. (2016). The United States and the Security of the Arab Gulf States. *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol 6. No. 11, November.
- Rynhold, J. (2014). American Grand Strategy and the Arab-Israeli Conflict, Bar-Ilan University. *American Political Science Association Annual Conference, Washington, DC*.
- Leverett, F & Leverett, M. (2012). The Balance of Power, Public Goods, and the Lost Art of Grand Strategy, American Policy toward the Persian Gulf and Rising Asia in the 21st Century. *Penn State Journal of Law & International Affairs*, 1(2).



- Serwer, Daniel. (2016). Recalculating U.S. Policy in the Middle East: Less Military, More Civilian. *Middle East Institute*, April.
- [http://ucdp.uu.se/state base](http://ucdp.uu.se/state%20base)
- <http://www.sipri.org/databases/armstransfers/background>
- <https://ecpr.eu/Filestore/PaperProposal/97d22bee-1681-4a6b-9362-79ac07542589.pdf>
- <https://history.state.gov/departmenthistory/travels/president>
- <https://www.bea.gov/>
- <https://www.eia.gov>
- <https://www.thebalance.com/active-duty-3332036>
- <https://www.usaid.gov/>



## Assessing the Impact of Unconventional Shale Hydrocarbon Resources on Changing US Strategy in the Middle East by Using Correlation Method

---

Behroz Namdari<sup>1</sup> – Kayhan Barzegar<sup>2</sup> – Seyed Abdol ali Ghavam<sup>3</sup>

---

### Abstract

The Arab revolutions that broke up in the Middle East in 2011 and the American inaction in stopping the chain of these revolutions and Also, imposing oil sanctions on Iran without fear of rising oil prices indicated that technological developments and increasing the volume of production from unconventional sources of shale oil and gas in the United States have challenged the importance of the Middle East and the Persian Gulf in American's economy and have led to a shift in US security policies in the region. In order to assess these changes, In this paper, the effect of the shale revolution and the expansion of oil and gas production from its unconventional hydrocarbon resources on US foreign policy in the Middle East, with an emphasis on the Persian Gulf, based on the definition of three major indicators: diplomacy, economics and military in US foreign policy and use the correlation method is evaluated. The results of the research show that as much as shale oil production has been added to US oil production, the US strategy from active balance and intervention in Middle East has changed into an offshore balance policy and so the possibility of conflicts between regional powers has increased.

**Keywords:** Middle East, US, Active Balance, off shore Balance, Shale Oil.

- 
1. Ph. D student of International Relations, Dpt. International Relations, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran.
  2. Associate Professor of International Relations, Dpt. International Relations, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran. Corresponding Author (kbarzegar@hotmail.com)
  3. Professor of Political Science, Dpt. Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran.

## China's New Silk Road Initiative: Opportunities and Threats for Iran, Pakistan and Kazakhstan

---

Daniel Rezapour<sup>1</sup> – Reza Simbar<sup>2</sup>

---

### Abstract

One Belt One Road initiative of China is the most important megaproject of international political economy in the current situation. With this plan, China pursues major goals in terms of economic growth, especially energy security, expanding its influence in various regions, access to global markets, as well as creating more cost-effective communication and transportation. The idea is to facilitate the supply of energy, goods, and bring the various parts of the globe closer to China. The present paper focuses on explaining the opportunities and challenges of cooperation between Iran, Pakistan, Kazakhstan, and China by relying on qualitative research methods such as document observation and analysis. In this regard, the main research question is what opportunities and challenges do the New Silk Road initiative have for Iran, Pakistan and Kazakhstan as a foreign policy strategy of China? In response, the hypothesis raised to this question is that this initiative, in addition to playing an influential role for the future of these three countries, could have consequences for these countries: In terms of opportunities for developing and deepening these countries' relations with China: capacity building for regional dominance, simultaneous interaction with East and West, diversification of onshore and offshore routes, diversification of energy import bases, provision, facilitation and enhancement of energy transmission security for suppliers and consumers and in terms of consequences: China's dominance over the geoeconomic structure of the countries of Iran, Pakistan and Kazakhstan and intensification of competition between Russia, India and the US in the region.

**Keywords:** One Belt - One Road, China, Iran, Pakistan, Kazakhstan.

---

1. Ph. D student of International Relations, Dpt. political science, University of Guilan.

2. Professor of Political Science and International Relations, Dpt. political science, University of Guilan. Corresponding Author (rezasimbar@hotmail.com)

## Globalization, Cultural Transformation and Export Oriented Policy in Developing Countries

---

Saman Fazeli<sup>1</sup> – Mohammad Saeed Namdari Moghadam<sup>2</sup>

Meghdad Ganji<sup>3</sup> – Marzieh Karimi<sup>4</sup>

---

### Abstract

Globalization is a concept which is used to describe a series of fundamental interrelated changes at the global level. This phenomenon, on the one hand, has led to the compression and getting close of different areas of human life and the collapse of previous boundaries in all domains, and followed by the influence of different political, economic and cultural sections on each other in the global arena, on the other hand. Today, because of the revolution in information and communication technology, the effects of globalization in the cultural sector, especially in developing countries, have become more evident, so that It has led to the formation of a consumerist, individualist and selective culture at the global level. This new culture, in turn, has affected other areas, including politics and economics, and their confluence, economic policy of governments. Accordingly, the purpose of this paper is to attempt to understand these cultural developments and its implications for the economic policy of the governments, especially in developing countries. The main question of the research is, what is the relationship between the cultural transformation caused by the globalization and economic policy of the governments in developing countries? In response to this question, the hypothesis is that the cultural transformation resulting from globalization by bringing up new demands and requirements, would lead the economic policy of the state towards market-oriented and extrovert economics patterns, in order Coordination with those developments and responding to new demands and requirements. This pattern is export oriented strategy for developing countries. In this paper, the method of research is descriptive-analytic and the library method has been used for collecting data.

**Keywords:** Globalization, Cultural Transformation, Consumerism, Economic Policy, Export oriented policy.

- 
1. Ph.D student of International Relations, Dpt. Law and Political Science, Allameh Tabatabaai University, Tehran. Corresponding Author (samanfazeli43@yahoo.com)
  2. M. A student of Political Science, Razi University.
  3. M. A student of International Relations, Razi University.
  4. M. A student of International Relations, University of Guilan.
-

## The Impact of Neo-Liberal Economic Policies on Egyptian Foreign Policy Towards Israel

---

Amir Mohammad Haji Yousefi<sup>1</sup> – Shima Nikpoor<sup>2</sup>

---

### Abstract

The Arab Spring in Egypt which started at the end of 2011 and led to the fall of the regime of Hosni Mubarak heralded new changes in this country's domestic and foreign politics. By coming to power of Mohammad Morsi of the Muslim Brotherhood who supported the cause of the Palestinian people and was therefore in drastic opposition to the Israeli occupation of Palestine, it was expected that the Egyptian-Israeli relations would be deteriorated if not interrupted. This expectation, however, was not fulfilled. Thus a major question comes to mind as why the relationship, particularly the security arrangements, with Israel of post-Mubarak Egypt under the new Muslim Brotherhood government was not deteriorated or even interrupted? This article seeks to answer this question using a political economy theoretical approach especially the Neo-Gramscian theory. Our main argument is that the Egyptian integration into the global neo-liberal economic order, particularly its dependence on the financial support from International Monetary Fund, the World Bank, and the United State Treasury, were the main factors shaping the continuity of the Egyptian policy towards Israel.

**Keywords:** Political Economy, Egypt, Israel, Neo-Liberal Economic Order, Arab Spring.

- 
1. Associate Professor of Political Science and International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Corresponding Author (am-yousefi@sbu.ac.ir)
  2. M. A student of Regional Studies, Shahid Beheshti University, Tehran.

## The Prophet Muhammad (PBUH) and the Sublime Management in Political Economy

---

Seyed Amirhossein Baniashraf<sup>1</sup> – Tahmasb Alipouryani<sup>2</sup>

Rouhollah Bahrami<sup>3</sup> – Sajad Dadfar<sup>4</sup>

---

### Abstract

Every society, either primitive or civilized, is based on a political formation that requires to use an economic mechanism in order to survive. Throughout Jahiliyyah, this economic mechanism was based on the instrumental use of Mecca's geographical location as a commercial-religious region, and also based on the tribal economy with such factors as plundering, looting and so on. With the advent of Islam and the formation of an Islamic community under the leadership of the prophet Muhammad (PBUH), it was expectable that his newly-established system required economic mechanism, and also the economy of Jahiliyyah Arabs, which was primitive and mostly immoral, was not confirmed by Islam. Furthermore, going beyond this structure and replacing it with a new one was not possible economically. Thus, the present study aimed at presenting a theoretical framework to help better understand the prophet Muhammad's (PBUH) political-economy management as it opposed the political economy of early Islam. The prophet Muhammad's (PBUH) management was sublime and we can follow this sublimity in the objective idealism and make it more comprehensible and benefit from it as an acceptable model in political-economy management.

**Keywords:** political economy, Islam, sublime, objective idealism, the Prophet Muhammad (PBUH).

---

1. Ph. D Candidate of Political Science, Razi University.

2. Assistant Professor of Political Science, Razi University. Corresponding Author (t.alipour@yahoo.com)

3. Associate Professor of History, Razi University.

4. Assistant Professor of History, Razi University.

## The Rationalization Process in the Iran of the Constitutional Era

---

Amir Mohammadi<sup>1</sup> – Kamal Pooladi<sup>2</sup> – Majid TavassoliRoknabadi<sup>3</sup>  
SeyedAlireza Azghandi<sup>4</sup>

---

### Abstract

The present study aims to understand how the process of rationalization had taken place in the Iran of the constitutional era. In the political philosophy, one of the most important conditions for a country to access to a rational society is the rationalization of its government and politics or the process of rationalization of government in three concepts. Substantial rationalization, voluntary rationalization, and bureaucratic and legal rationalization. The government in Iran only realized the importance of rationalization when the constitutional movement was formed. A movement that led to a break in the Iranian history and created a new chapter for it. Essentially, the three components of modern political economy, legal bureaucracy, and modern law have brought about a rational transformation of government in Iran. It is with this development that the government first emerged in a liberal and voluntary form and then took on bureaucratic, legal and substantive forms. What this study seeks to understand is how this rationalization took place despite the despotic government and rule of the social and economic relationships of pre-capitalist Iran. The method of this research is descriptive-analytical and it aims to answer the question of how the modernization of government in Iran started and continued.

**Keywords:** capitalist political economy, ration, rationality, rationalization process, modern government.

- 
1. Ph. D Student of Political Sciences, Dpt. Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
  2. Assistant Professor, Dpt. Political Sciences, Chalous Branch, Islamic Azad University, Iran. Corresponding Author (kamal.puladi@gmail.com)
  3. Associate Professor, Dpt. Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
  4. Professor, Dpt. Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.



## Political-Economic Analysis of the Urban System in Kermanshah Province (1335 to 1395)

---

Siavash Gholipoor<sup>1</sup> – Vakil Ahmadi<sup>2</sup> – Jalil karimi<sup>3</sup>

---

### Abstract

This paper studies the urban system and the reasons for its formation in the province of Kermanshah. The research method is descriptive-analytical and the data gathering technique is documental analysis (master plan, city consultant, population and housing census, reports of organizations and departments and statistical yearbooks). The results show that since 1335 the population distribution of urban areas has not been balanced in population thresholds. There are no large mid-sized cities and large medium cities. In all the censuses, there was the first city phenomenon in the province, and now, the population of the first city (Kermanshah) is 10.45 times that of the second city (Islamabad). The service distribution in urban areas with population distribution has the correlation of 0.99. This means that services are distributed based on population and there is no plan to solve this imbalance of the urban system. The political and economic reasons for the imbalance of the urban system are: the first, land reforms hampered rural production and the village lost the ability to maintain its population, and it shaped rural-urban migration. Second, the development plans through special attention to some urban areas, such as Kermanshah metropolitan increased their attractions. And it caused the urban balance shuffle. Third, the war caused massive migration of frontier population to Kermanshah metropolitan.

**Keywords:** political economy, development, Kermanshah, first city, urban system.

---

1. Assistant Professor, Dpt. Sociology, University of Razi. Corresponding Author  
(gholipoor.sia@gmail.com)

2. Assistant Professor, Dpt. Sociology, University of Razi.

3. Assistant Professor, Dpt. Sociology, University of Razi.

## **Institutionalization and Development: Challenges of New Institutional Economics in Theoretical and Policy Areas on Development (Critical Evaluation)**

---

Yones Nasrollahi Azar<sup>1</sup> – Abbas Hatami<sup>2</sup> – Amir Masoud Shahramneya<sup>3</sup>

---

### **Abstract**

This paper critically examines the new institutionalism approach to defining and evaluating formal and informal institutions as well as providing policy prescriptions for developing countries with regard to two key challenges. The first challenge is the lack of theoretical consensus on the definition of institutions and, consequently, their extension from formal and ethical rules to executive mechanisms and political and economic institutions. The second challenge is the constraint on the measurement of informal institutions stemming from the characteristics of informal social levels in which institutions appear unplanned. For this reason new institutionalism scholars have largely avoided careful study of informal norms. Conceptual scattering, also, has made it almost impossible to provide a comprehensive definition of the entity. Thus the lack of adequate focus on informal institutions has led to the neglect of this theory of gradual institutional change. In addition, due to the social overlap, many institutions are strongly correlated, making it difficult to discover a causal relationship between institutions and economic development. These conceptual and theoretical challenges hinder the development of a comprehensive policy agenda for developing countries. For this reason, some institutionalists emphasize the importance of adaptive institutions rather than adoptive ones.

**Keywords:** New institutional economics, theoretical challenges, policy challenges, development, developing countries.

- 
1. Ph.D Student of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan.
  2. Associate Professor, Dpt. Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan. Corresponding Author (A.Hatami@ase.ui.ac.ir)
  3. Associate Professor, Dpt. Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan.

## CONTENTS

<i>Institutionalization and Development: Challenges of New Institutional Economics in Theoretical and Policy Areas on Development (Critical Evaluation)</i>	1-26
• Yones Nasrollahi Azar • Abbas Hatami • Amir Masoud Shahramneya	
<i>Political-Economic Analysis of the Urban System in Kermanshah Province (1335 to 1395)</i>	27-54
• Siavash Gholipour • Vakil Ahmadi • Jalil karimi	
<i>The Rationalization Process in the Iran of the Constitutional Era</i>	55-80
• Amir Mohammadi • Kamal Pooladi • Majid Tavassoli Roknabadi • Seyed Alireza Azghandi	
<i>The Prophet Muhammad (PBUH) and the Sublime Management in Political Economy</i>	81-104
• Seyed Amirhossein Baniashraf • Tahmasb Alipouryani • Rouhollah Bahrami • Sajad Dadfar	
<i>The Impact of Neo-Liberal Economic Policies on Egyptian Foreign Policy Towards Israel</i>	105-128
• Amir Mohammad Haji Yousefi • Shima Nikpoor	
<i>Globalization, Cultural Transformation and Export Oriented Policy in Developing Countries</i>	129-156
• Saman Fazeli • Mohammad Saeed Namdari Moghadam • Meghdad Ganji • Marzieh Karimi	
<i>China's New Silk Road Initiative: Opportunities and Threats for Iran, Pakistan and Kazakhstan</i>	157-186
• Daniel Rezapour • Reza Simbar	
<i>Assessing the Impact of Unconventional Shale Hydrocarbon Resources on Changing US Strategy in the Middle East by Using Correlation Method</i>	187-220
• Behroz Namdari • Kayhan Barzegar • Seyed Abdol ali Ghavam	

**In the Name of God**

**International Political Economy Studies**

---

*Volume 2, Issue 1, Autumn 2018 and Winter 2019*

---

**Publisher:**  
**Political Science Board**  
**Faculty of Social Science,**  
**Razi University**

**Director in Charge and Editor-in-Chief:**  
Farhad Daneshnia

**Managing Editor:**  
Masoud Naderi

**Address:** Faculty of Social Science, Razi University,  
Shahid Beheshti Blvd, Kermanshah, Iran

**Tel:** 08338360650

**Web:** [www.razi.ac.ir](http://www.razi.ac.ir)

**Email:** [ipes@razi.ac.ir](mailto:ipes@razi.ac.ir)